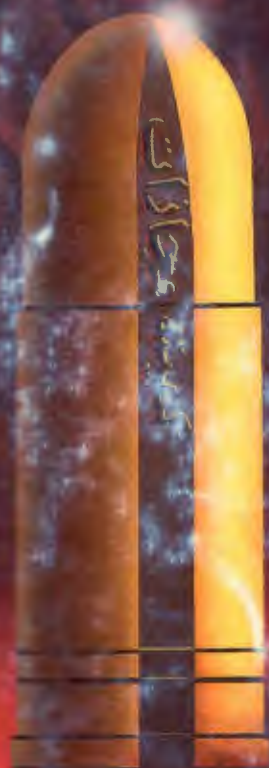


اسرار می از

# کیمیای مجازات

(خاطرات علی اکبر ارداقی)



نویسنده

محمد حسن حواد تبریزی

فہرست مضامین

جلد اول

(۱)

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

قیمت ۱۲۵۰ تومان



دشعل



# اسراری از کمیته مجازات





# اسراری از کمیته مجازات

(خاطرات علی اکبر ارداقی)

نویسنده:

مهندس جواد تبریزی



سنگ

اسراری از کمیته مجازات

نوشته: مهندس جواد تبریزی

چاپ سوم: ۱۳۷۶ (چاپ اول نشر علم)

تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه

حروفچینی: سینا (قانعی)

لیتوگرافی: صدف

چاپ: حیدری

خیابان انقلاب - بین خیابان فخر رازی و دانشگاه شماره ۱۳۵۸ تلفن: ۶۴۶۵۹۷۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

## فهرست مطالب

پیشگفتار .....	۷
پدرم، علی اکبر ارداقی .....	۱۳
اظهار نظر ایرج افشار مدیر مجله آینده .....	۱۷
تقریظ بر تاریخچه کمیته مجازات .....	۲۱
مرحوم ملک الشعراء بهار در تأثیر فوری انقلاب کبیر .....	۲۵
گوشه‌ای از خاطرات سیاسی فرخ معتصم السلطنه .....	۳۳
آثار شوم قرارداد ۱۹۱۹ .....	۳۷
چگونه گماشته قائم مقام الملک رفیع را .....	۵۱
مرحوم میرزا عبدالله بهرامی در کتاب .....	۵۵
چگونگی بروز اختلاف کریم دواتگر با .....	۶۳
انتشار اولین بیان‌نامه مربوط به قتل میرزا اسمعیل خان .....	۸۷
چگونگی ترور صفا مستنطق نظمیه .....	۹۱



۱۰۱	قسمتی از گزارش کمیساریای ۸ بازار در.....
۱۱۱	خاطراتی از مرحوم عبدالله بهرامی نویسنده.....
۱۲۱	چگونگی برگزاری مجلس ترحیم و یادبود میرزا محسن.....
۱۴۳	جواب کمیته مجازات به اعلامیه دولت.....
۱۵۷	چگونگی دستگیری و توقیف مورخ الدوله سپهر.....
۱۸۷	مصاحبه نگارنده با مستشارالدوله صادق (۱۳۲۴).....
۲۰۵	خاطره‌ای از مرحوم علی اکبر ارداقی.....
۲۲۳	دستگیری اعضای کمیته مجازات و آغاز بازجویی از آنان.....
۲۳۳	سرنوشت مؤسسين و اعضای کمیته مجازات.....
۲۴۹	خاطرات حاج بابا اردبیلی از زبان وی.....
۲۶۳	چگونگی محاکمه خصوصی و داخلی اعضای کمیته.....
۲۹۵	آه وطن من، آه مایه افتخار من:.....
۳۱۷	نطق مرحوم دکتر محمد مصدق.....
۳۲۹	متن قرارداد ۱۹۱۹ بین دولتين ایران و انگلستان.....
۳۳۳	ارسال نشان حمایل حمام برای وثوق الدوله و.....
۳۴۱	مطالبی درباره مرحوم شیخ محمد خیابانی از.....
۳۴۷	نیرنگ تازه برای اجرای قرارداد ۱۹۱۹.....
۳۵۳	بیوگرافی میرزا علی اکبر ارداقی.....
۳۵۷	مختصری از خاطرات مستشارالدوله صادق وزیر داخله.....
۳۶۵	اسراری چند راجع به کمیته مجازات.....

## پیشگفتار

درباره کمیته مجازات تاکنون در جراید و روزنامه‌های معاصر مطالب متنوع و خاطرات پراکنده آن هم به طور اختصار منتشر شده و هر کس به نوبه خود مشهودات و مسموعات خود را به رشته تحریر درآورده ولی به طور کامل وقایع تفصیلی که ارتباط با کمیته مذکور داشته باشد منتشر نشده و صحنه‌های حقیقی آن که مستند به مدارک حقیقی باشد در صفحات تاریخ انقلاب مشروطیت ایران منعکس نگردیده است:

۱- نگارنده از نظر قرابت و خویشاوندی سببی که با مرحوم میرزا علی اکبر ارداقی (یکی از مؤسسين کمیته مجازات) دارم در سال ۱۳۲۴ شمسی ضمن مصاحباتی که با آن مرحوم داشتم خاطرات و مشاهدات ایشان را یادداشت می‌کردم و به راهنمایی آن مرحوم به مآخذ و منابع موثقی دست یافتم و با کسانی که در آن دوران شاهد و ناظر وقایع بودند تماس گرفته اسناد و مدارک و مطالب جدیدی به دست آوردم که از هر لحاظ جالب و موثق و قابل اعتبار بود.

سپس مطالب مربوط به کمیته مجازات را به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه یومیه ستاره به مدیریت مرحوم احمد ملکی به سال ۱۳۲۴ منتشر

ساختم که مطالب آن غالباً متکی به جرایدی بود که مقارن سال تشکیل کمیته مجازات منتشر می‌شد.

علاوه بر این با غالب محققان و رجال و کسانی که در آن عصر شاهد و ناظر حوادث بودند تماس گرفته و از نظرات و اطلاعات و راهنمایی‌های آنان در تنظیم مقالات کمیته مورد استناد و استفاده قرار دادم و به موازات بررسی‌ها و مطالعات به جمع‌آوری مدارک و مآخذ و بیان نامه‌ها «اعلامیه» کمیته مجازات و مجموعه اقراریر و استنطاقات اعضای اصلی کمیته و تروریست‌های آن که وسیله نظیمه (شهربانی) انجام شده بود پرداختم.<sup>۱</sup>

۲- در مرحله دوم پس از گذشت ۳۸ سال از انتشار مقالات مذکور در روزنامه ستاره به راهنمایی و تشویق آقای دکتر وحیدنیا مدیر مجله وحید مجدداً مبادرت به انتشار مقالات مذکور نمودم و اسناد و مدارک جدیدی به دست آورده و تاریخچه کمیته مجازات را نسبتاً تکمیل نمودم.

۳- پس از انتشار سلسله مقالات در مجله وحید (سال ۱۳۵۲) دوستان و سروران گرام هم با راهنمایی و تشویق بنده را بر آن داشتند که کتاب کمیته مجازات تدوین و منتشر گردد و اطلاعات بیشتری از اوضاع نابسامان گذشته به جای گذارم تا نسل‌های آینده دریابند که کشتی شکسته ایران در اقیانوس متلاطم زمانه چگونه دستخوش امواج کوبنده و خروشان سیاست‌های

---

۱- بارها اتفاق افتاده است که ملت ایران دچار بدبختی‌های دشواری گشته است و همه قطع داشته‌اند که این کشور به کلی از هم متلاشی و پاشیده و نابود خواهد گشت ولی این مردم دلیر و متحد با یک قیام و نهضت، خود را از زیر بار زور و انقیاد دیگران آزاد ساخته است. بارها اتفاق افتاده که همسایه‌های متعذی و متجاوز ایران روی حساب غلط به ایران هجوم آورده ولی روح باستانی و دلیری این ملت باعث شده است که با دادن تلفات جانی و مالی، دست خالی برگردند. «تاریخ ایران نو نوشته الول ساتن»

بیگانگان بوده و چه صدماتی بر پیکر آن وارد شده است.

در این مرحله مجدداً به جمع آوری اسناد و مدارک معتبر و جدیدی نمودم این کتاب که گذشته تاریک تاریخ معاصر ایران را از جنگ بین الملل (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) تا کودتای ۱۲۹۹ شمسی و جریاناتی که مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ می شد نمودار می سازد که مستند به اسناد و شواهد و مدارک و مآخذ و گفته های کسانی است که در صدق گفتارشان تردیدی ندارم و با حقایق تاریخ انطباق دارد.

۴- اعترافات و اقراریر و استنطاقات و بازجویی های اعضای کمیته و تروریست های آن و همچنین کلیه کسانی که کم و بیش از دور و نزدیک با سران کمیته در ارتباط بودند از جمله اسناد و مدارک معتبر و مطمئنی است که در حال حاضر در بایگانی را کد دادگستری موجود است که با استفاده از اقراریر مذکور توانسته ام به کنه حقایق کمیته مجازات دسترسی پیدا کنم، جالب توجه این است که در آن تاریخ بدون این که فشار و یا تهدیدی از ناحیه مأموران نظمی بر متهمین وارد شده باشد همه دستگیرشدگان آنچه واقع شده بود در استنطاقات خود بازگو کرده اند و تا حدودی گفته هایشان با هم انطباق دارد و حقایق را بی کم و کاست اعتراف کرده اند.

۵- حال اگر گوشه ای از این تاریخچه نا گفته و تاریک مانده باشد امید است خوانندگان گرام غمض عین نموده و بر نگارنده منت گذارند تا چنانچه اطلاعات بیشتر و اسناد و مدارک معتبرتری در زمینه کمیته مجازات دارند در دسترس نگارنده قرار دهند و مرا رهین منت خود قرار دهند تا در چاپ های بعدی مورد استفاده قرار گیرد.

۶- اینکه که مجموعه تاریخی کمیته مجازات به صورت کتاب جدیدی در دسترس خوانندگان گرام قرار می گیرد باشد که قسمتی از زوایای تاریک تاریخ انقلاب مشروطیت و حوادثی که در ارتباط با قرارداد ۱۹۱۹

بوده روشن گردد و اعمال و اقدامات سزان کمیته مجازات در معرض قضاوت ملت ایران قرار گیرد تا معلوم گردد اقدامات مذکور تا چه پایه در جلوگیری از اعمال خائنانه مسئولان امور و ابطال قرارداد و خنثی کردن مقاصد شوم سیاست‌های خارجی مؤثر بوده است و چه اثراتی از خود برجای گذاشته است و تا چه اندازه عوامل داخلی و خارجی را از تصمیمی خائنانه که در مغز خود پرورش می‌دادند منصرف و در ابطال قرارداد ۱۹۱۹ مؤثر بوده است.

برخی از محققین معتقدند اگر عاملین عقد قرارداد ۱۹۱۹ و اکثر نمایندگان دوره چهارم تقیته در اثر اعمال کمیته مجازات مرعوب نشده بودند چه بسا قرارداد مذکور به تصویب مجلس می‌رسید و سرنوشت ایران شکل دیگری به خود می‌گرفت و ایران یک‌پارچه به صورت تحت‌الحمايه در می‌آمد زیرا در آن زمان نه تنها اثری از قانون و عدالت اجتماعی به چشم نمی‌خورد بلکه اشخاصی چون نصرت‌الدوله فیروز در رأس وزارت دادگستری قرار داشتند که به جای مجرمین، مظلومین را تحت تعقیب قرار می‌دادند.

نگارنده ضمن احترام به احساسات پاک و بی‌آلایش مؤسسين کمیته مجازات که اکثرشان افرادی پاک‌دل، مجاهد، آزادیخواه بودند و جز خدمت به وطن شوری در سر و عشقی در دل نداشتند معتقدم راهی را که مجازات برازی تعقیب خائنین و جاسوسان انتخاب کرده بود مطرود و محکوم بود ولی باتوجه به اقرار و اعترافات سران کمیته مجازات راه دیگری وجود نداشت که خائنین به جزای اعمالشان برسند و ریشه ظلم و جاسوسی برکنده شود.

ضمناً لازم است گفته شود که مبارزات دلیرانه ملیون و آزادیخواهان و جراید ملی و رادمردان نقش فعال و مؤثر در ابطال قرارداد ۱۹۱۹ و خنثی کردن نقشه پیگانگان داشته است که از هر حیث شایان قدردانی و تحسین است.

هر زمان ملت ایران به رهبران و پیشوایان خود متکی و عقاید مذهبی

راه گشای آن بوده فداکاریها معجزه آسایی در میان ایرانیان بوجود آمده است و با وجودی که ملت بسیار سهل القبول است معهذا تاکنون هیچ فکر و عقیده جدیدی نتوانسته است خواص روحی و فکری ایرانی را تغییر دهد و به همین سبب در نهاد ایرانی قوه‌ای وجود دارد که هستی فاتحین را می‌بلعد و هر فکر شومی را در خود هضم می‌کند و خودش زنده و پایدار می‌ماند.

ایران مانند صخره بزرگی است که از کوه عظیمی جدا شده و به وسط جریان شدید آب بیفتد گرچه این قطعه جدا شده از کوه لحظه‌ای چند در آب می‌غلطد و اندکی سائیده می‌شود ولی به زودی جای خود را باز می‌کند.<sup>۱</sup>

۷- اینکه برای خواننده گرام این سؤال پیش می‌آید که آیا گردانندگان اصلی کمیته مجازات مجاز بودند که بدون طی مراحل قانونی و بدون دخالت مراجع قضائی به کاری که در صلاحیتشان نبوده دست بزنند و افرادی را که متهم به خیانت و جاسوسی بودند رأساً مجازات نمایند؟

باتوجه به اینکه ترور به هر شکل و در هر شرایطی محکوم و مورد تأیید نمی‌باشد، کمیته مجازات زمانی تشکیل شد که غالب مسئولان و زمامداران مملکتی را عمال خارجی تشکیل می‌دادند که جز خیانت و جاسوسی فکر دیگری در سر نداشتند و بدین سبب اثری از اجرای قوانین و احکام شرع و رعایت عدالت اجتماعی به چشم نمی‌خورد و شاید به تصور سران کمیته مجازات راهی جز مجازات خائنین از طریق ترور در اختیار نداشتند.

---

۱- غلبه اسکندر - هجوم مغول‌ها و ترک‌ها - قشون‌کشی عثمانی‌ها - واقعه چالدران - هجوم افغانه - عقد قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ - واقعه شهریور ۱۳۲۰ نمونه‌هایی از حوادثی است که بر ایران گذشته و با سلامت از آن رهائی یافته و کشتی شکسته ایران سالم به ساحل نجات رسیده است و ایران از نفوذ عوامل خارجی پاک شده است.

در پایان امیدوارم این کتاب که حاوی اسرار تاریخی کمیته مجازات برای نسل حاضر که کم و بیش به حوادث گذشته ایران و نفوذ بیگانگانه و دولت‌های اجانب وقوف دارند بتواند روزه‌ای باشد که قسمتی از زوایای تاریک تاریخ انقلاب معاصر را روشن سازد.

ضمناً نگارنده از کلیه سروران و دوستان و کسانی که مشوق من در تهیه و انتشار این اسناد تاریخی بوده‌اند کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم و همه کسانی که در انتشار این کتاب و اسناد مرا مشمول عنایات خود قرار داده‌اند کمال امتنان را دارم و مزید توفیقات همگی را از خدای بزرگ مسئلت دارم. همچنین از همسر عزیزم خانم پروین ارداقی (دخت مرحوم میرزا علی اکبر ارداقی) کمال تشکر را دارم که قسمت عمده خاطرات و یادداشت‌های پدر مرحوم را در دسترس استفاده اینجانب قرار داده و در هر شرایط عامل مؤثر و مشوق اصلی من در انتشار این کتاب بوده است.

مهندس جواد تبریزی

## پدرم، علی اکبر ارداقی

از نادر افشار پرسیدند اجدادت را چه کسانی تشکیل می دادند  
نادر در جواب گفته بود بنویسید: نادر پسر شمشیر، پسر پسر شمشیر و...  
و من هم باید اضافه کنم پدر مرد روستازاده خود ساخته ای بود که  
در سنین طفولیت در معیت برادرش مرحوم قاضی قزوینی (که بعداً در  
باغشاه وسیله محمدعلی شاه به قتل رسید) از یکی از دهات قزوین به نام  
(ارداق) به قزوین و از آنجا به تهران مهاجرت نمود و قبل از این که اثرات  
دست خط مشروطیت در گوشه و کنار مملکت ظاهر گردد پدرم با کمک  
و راهنمایی برادرش یک جنبش آزادیخواهانه ای در قزوین به وجود  
آورد یعنی پس از افتتاح اولین دوره مجلس شورای ملی و مقارن با  
تشکیل انجمن های سرّی میرزا علی اصغر خان اتابک انجمنی به نام انجمن  
خدمت به سرپرستی امیراعظم تشکیل داد که اقدامات کلیه انجمن های  
سرّی آن زمان را تحت الشعاع قرار داد تا جایی که غالب مردم تصور  
می کردند دیگر آزادی و مشروطیت از طرف کسی مورد تعرض قرار  
نخواهد گرفت در حالی که انجمن خدمت، درست نقشی برخلاف تصور  
مردم بازی می کرد زیرا نقشه اصلی این انجمن وسیله محمدعلی میرزا علیه



مشروطیت طرح ریزی شده بود و اعضای آن می خواستند با تظاهر به وطن پرستی و آزادیخواهی خود را به محافل آزادیخواهان نزدیک کرده و از تصمیمات و نقشه سری آنها اطلاع حاصل کرده و به موقع فعالیت هایشان را بی اثر گذارند.

پدرم برای این که نقشه انجمن خدمت را نقش بر آب کند نقشه کار خود را طوری طرح ریزی نمود که پس از مدتی کوتاه تشکیلات انجمن مذکور از هم متلاشی و تار و پود آن از هم گسیخته شد بدین ترتیب که:

چون به افکار عمومی تلقین شده بود که میرزا علی اصغر خان اتابک از طرف یک انجمن سری کشته شده و قاتل او (عباس آقا) نیز یکی از تروریست های انجمن مذکور بود که پس از خودکشی در جیب او پلاکی به شماره ۴۱ به دست آمده بود لذا این طور تصور می شد که این انجمن دارای عده کثیری تروریست می باشد که عباس آقا قاتل اتابک عضو چهل و یکمی بوده است.

بنابراین ارداقی با امضای جعلی از طرف یک انجمن سری معمول که وجود خارجی هم نداشت به امیراعظم رئیس انجمن (خدمت) نامه ای به این مضمون می نویسد:

منشی زاده به نیت ارداقی پی برده مطالب و توضیحات او را تصدیق می کند و با قیافه حق به جانبی می گوید اشتباه من در ذکر تاریخ<sup>۱</sup>

۱- پرونده کمیته مجازات پس از تکمیل به وزارت دادگری (عدلیه) فرستاده شد و تا یک سال و نیم پس از خاتمه جنگ جهانی اول (۱۹۱۸) که مجدداً

ملاقات خود با آقای ارداقی است که این در اثر کمی حافظه و تزلزل حواس من بوده است که طی این چند روز در زندان به من دست داده است.

احمد صفا که بعداً چگونگی ترور او را از نظر خوانندگان محترم خواهیم گذرانید مستنطق نظمیه و هم او بود که با کمال رشادت به بازجویی متهمین کمیته پرداخت.

وی اهل آذربایجان و چند سال شاگرد کتابفروش بود و اوایل مشروطه از ترکیه به ایران آمد و در نظمیه به عنوان کارآگاه مشغول به کار شد و عبدالله خان بهرامی رئیس اداره تأمینات موجبات ترقی او را فراهم آورد تا جایی به مقام ریاست کمیساریا (کلانتری) ارتقاء یافت.

این شخص علاوه از این که فردی وظیفه شناس و ساعی بود معتقد بود که یک مأمور وظیفه شناس نظمیه باید دور از هرگونه احساسات توجه داشته باشد که محرک اصلی هر جنایت اعم از وطن پرستی یا منافع خصوصی نمی تواند کسانی را که مرتکب جنایت می شوند تبرئه نماید و یا مأموران را از انجام وظایفی که به عهده دارند باز بدارد. صفا با قناعت زندگی می کرد و از گرفتن رشوه و هرگونه تعارفات و هدایا خودداری می کرد بضاعت او کم و در خانه محقری به صورت کرایه زندگی می کرد و تحت تأثیر وعده مقام بالاتر هم قرار نمی گرفت بنا به گفته مرحوم عبدالله بهرامی رئیس تأمینات نظمیه صفا عده ای از متهمین کمیته مجازات را در

---

→ وثوق الدوله برای دومین بار به صدارت رسید این پرونده در محاکم عدلیه بلامتکلیف مانده بود و قضات عدلیه جرأت رسیدگی و صدور رأی نهائی را نداشتند زیرا هنوز افکار عامه حامی و پشتیبان کمیته بود.

حبس تاریک و مجرّد زندانی کرده بود و غالب آنان کم و بیش به اعمال خود اعتراف کرده بودند که قسمت‌هایی از آن اعترافات به تدریج و در جای خود در یادداشت آورده‌ایم و از مفاد آن خوانندگان محترم واقف شده‌اند.

## اظهار نظر ایرج افشار مدیر مجله آینده دربارهٔ مردان سیاسی

### نوشتهٔ مرد سیاسی را باید در زمان خود او گذاشت

نوشتهٔ مرد سیاسی را باید در زمان خود او گذاشت یعنی باتوجه به اوضاع و احوال زمانی که سند ایجاد شده باید نسبت به آن قضاوت کرد. اگر گناه یا قصوری متوجه رجال سیاسی آن زمان بوه است نباید به گردن ناشر یا مؤلف و یا مدیر مجله انداخت مؤلف و ناشر منعکس کننده اسناد و مدارک و نامه‌های تاریخی است<sup>۱</sup> که از گذشتگان به جای مانده است و باید بی‌هیچ حشو و زوایدی آنها را در معرض قضاوت آیندگان و محققان و مشتاقان گذارد خواه بازماندگان آن سندپردازان از دوستان مؤلف و ناشر باشند.

ناشر اسناد نه مدافع نظرهای شخصی و اعمال فرودی و سیاسی و اجتماعی رجال گذشته است و نه پرخاشجوی نسبت به روش آن رجال در

---

۱- تاریخچه کمیته مجازات مجموعه‌ای است از اسناد و مدارک و اعترافات و اقرار کتبی مؤسسين و اعضای آن و همچنین مشاهدات دست‌اندرکاران آن زمان که هر یک عهده‌دار مقامات و مشاغل حساس بوده و اظهار نظر ایشان می‌تواند نموداری از وقایع آن زمان باشد. «نگارنده»

نحوه نگارش نامه‌ها و نوشته‌ها و خاطره‌ها، اعم از این که خویشتن را بی‌جا و بیهوده ستوده و یا بر دیگری طعن و ناسزا داشته باشد.

### آینده چاپ‌کننده سند است نه پردازکننده آن

از انتشار اسناد قدیم از آن اصول پیروی می‌کند که دنیای کنونی پس از سی سال حتی در مورد اسناد دولتی جایز دانسته‌اند.

انتشار اسناد بهیچ وجه نمی‌تواند در رعایت حال اشخاص باشد و یا نمی‌خواهد از کسی دفاع کند و دلیلی بر آن نیست که ناشر آن سند را درست می‌داند و یا بنوشته‌های مذکور موافق است، قصد ناشر صرفاً این است که این اسناد و نوشته‌ها در اختیار محققان واقع بین و پژوهشگران بی‌تعصب قرار گیرد تا به آسانی از خلال آنها نکته‌های مفید به حال تاریخ را استخراج نمایند.

### از کتاب تاریخ و مصدق نوشته بهرام افراسیابی

دولت انگلیس با سقوط کابینه و ثوق الدوله مانند مار زخم خورده‌ای بود که مزه تلخ ناکامی را در مورد قرارداد ۱۹۱۹ و برکناری ایادی داخلی اش یعنی و ثوق الدوله را در دهان داشت. لذا دست به توطئه جدیدی زد و این بار به فکر طرح نقشه جدیدی افتاد. انگلستان نمی‌توانست آن گونه که در هندوستان نفوذ که بود مستقیماً ایران را زیر سلطه استعماری خود درآورد زیرا اولاً ایرانیان با هندیها از جهات مختلف تفاوت‌های زیادی داشتند و ثانیاً مداخله مستقیم انگلستان در

ایران امکان نداشت و دیگر این که دارای موقعیت استراتژیکی خاصی است و با شوروی ۲۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک است لذا انگلستان بر آن شد که از ضعف و بی اعتباری خاندان قاجار استفاده کند و کودتائی را در ایران تدارک ببیند.

برای اجرای این کودتا اشخاص مختلفی در نظر گرفته شدند که از جمله سردار اسعد بختیاری بود نصرت الدوله نغربندی بود که (لُرد کرزن) وزیر خارجه انگلستان او را به این کار نامزد کرده بود ولی (ژنرال آیرون ساید) با سید ضیاءالدین طباطبائی موافق بود (وبعد با رضاخان سردار سپه) امیر وثوق نخجوان هم یکی دیگر از کاندیدای زمامداری ایران بود که زیر بار نرفت و از قبول آن امتناع ورزید سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامه رعد که خود از طرفداران قرارداد شوم ۱۹۱۹ بود و مقالات متعددی در مدح و مزایای قرارداد مذکور منتشر کرده بود با کمک آیرون ساید و وزیرمختار انگلیس در ایران موفق به کودتا شد و عجیب آن که همین سید ضیاءالدین کودتاچی اولین دولتی بود که ابطال قرارداد ۱۹۱۹ را رسماً از طرف دولت اعلام نمود ولی مَلّیون دیگر فریب این ریاکارها را نخوردند و پس از یک صد روز حکومت، استعفا داده و از ایران فرار کرد و قوام السلطنه که در زندان سید ضیاءالدین طباطبائی بود از زندان رهایی یافت و از طرف احمدشاه نخست وزیر شد. بالفور وزیر خارجه انگلستان در نوشته های خود رسماً اعتراف می کند که سیاست کابینه سید ضیاءالدین همان بود که در موافقت نامه ۱۹۱۹ ایران و انگلیس پیش بینی شده بود.<sup>۱</sup>



## تقریظ بر تاریخچه کمیته مجازات

به قلم دکتر سیف‌اله وحیدنیا مدیر مجله وحید

ریشه‌یابی حوادث، وقایع و انقلابات، روشنگر تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی یک کشور است و اگر به صورتی دقیق و صحیح و دور از حُب و بغض تدوین شود خدمتی شایسته انجام خواهد گرفت. ثبت وقایع و نقل آن توسط دست‌اندرکاران و بوجود آورندگان آن به غنای تاریخ یک کشور کمک می‌کند و مستندترین آثار را برای تنظیم و تدوین تاریخ جامع یک قوم و ملت فراهم می‌آورد.

در کشور ما ثبت و نقل وقایع چندان مرسوم نبود و به همین سبب مواد اولیه کافی برای محققان و مورخان در دسترس نهاده نشده است از گذشته دور جز مقداری سنگ نبشته، مُهر و مُهره و زیورآلات و ابزار مختلف زندگی و ستیز چیز دیگری برجای نمانده و به ناچار از گذشته‌ها و آثار خارجیانی که غالباً نیز خالی از حُب و بغض نبوده استفاده شده است و طبیعی است تاریخی که مبانی و پایه‌های آن بر چنین نوشته‌ها و تصوراتی استوار باشد نمی‌تواند کامل و جامع تلقی کرد.



در قرون اخیر و در دوران سلاطین صفوی وقایع نویسی به صورتی ابتدائی متداول شده و بعضی از شعرا و نویسندگان و رجال درباری به نقل حوادث پرداخته و آثاری از خود بیادگار گذارده‌اند که از آن جمله می‌توان از ملا جلال منجم و نویسنده کتاب تاریخ عباسی یا روزنامه (ملا جلال) نام برد. وی وقایع دربار (کلب آستان علی) شاه عباس صفوی را با دقت ثبت نموده و اولاد و احفاد او کار وی را دنبال کرده و یادداشت‌هایی محتوی وقایع و رویدادهای زمان خود را برجای نهاده‌اند. این روش پسندیده در دوره‌های افشاریه و زندیه نیز کم و بیش دنبال شده و به دوران سلطنت دودمان قاجاریه تکامل یافته و رونق گرفته است.

در این دوران سلاطین زمان، از جمله ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه روزنامه سفر نوشته‌اند و شرح مسافرت‌های خود را در داخل و خارج به طور روزانه یادداشت و تدوین کرده به چاپ رسانیده‌اند و به تبع آن، درباریان نیز آشکار و نهان دفتر و دیوان پرداخته و کتابها آماده ساخته‌اند که به عنوان نمونه می‌توان از اعتمادالسلطنه و یادداشت‌هایش نام برد.

در دو قرن اخیر با گسترش و تکمیل صنعت چاپ و بوجود آمدن روزنامه و مجله بسیاری از حوادث زمان به صفحات جراید منتقل شده و در دفتر زمان به یادگار مانده است لیکن از نظر آن که خیلی از حوادث و وقایع را به دلایل عدیده نمی‌توان در زمان وقوع آن ثبت و ضبط و چاپ نموده لذا کار دیگری لازم بود که آن هم در سالهای اخیر و در کشور ما بیش و کم رواج یافته است و آن عبارت است از تحقیق و تجسس درباره حوادث و وقایع و پی‌جویی و مصاحبه با دست‌اندرکاران و آفرینندگان

آن و تهیه عکس‌ها و اسناد مختلف که همه اینها در مجموع خمیرمایه اصلی حوادث و وقایع توانند بود و خدای را سپاس که مجله وحید (خاطرات) با امکانات ناچیزی که داشت به این کار پرداخت و شیوه صحیح و اصیل و منطقی را شروع کرد و در کشور رواج داد. به طوری که در حال حاضر خاطره‌نویسی و ثبت وقایع و حوادث و نقل آن مورد قبول همگان قرار گرفته و همه گیر شده است و اما باید اذعان کرد که واقعه مشروطیت و حوادث قبل و بعد از آن در خور و شایسته تدوین نگردیده است و با آن که کتابهای مختلف در این زمینه نوشته شده است هنوز هم بسیاری از زوایای آن در پرده ابهام و تاریکی باقی مانده است و با از بین رفتن عاملین وقایع بخشی عمده از آن در سینه خاک مدفون گردیده است و بسیاری به جا خواهد بود که اسناد و مدارک موجود در این باره که در خانواده‌ها و کتابخانه‌های شخصی و عمومی داخل و خارج است بدون تفسیر و توضیح چاپ شود و در دسترس پژوهندگان قرار گیرد تا از دستبرد حوادث مصون و محفوظ بماند و مواد اصلی تاریخ جامع مشروطیت نیز فراهم آید.

بدیهی است که کمیته مجازات و اسرار آن یکی از گذشته‌های کوچک و جالب و خواندنی حوادث بعد از مشروطیت است که با آن که جسته و گریخته درباره آن یادداشت‌هائی نوشته شده لیکن تا چند سال پیش اثری مستند در دسترس علاقمندان این‌گونه حوادث نبود.

تا این که آقای مهندس جواد تبریزی که علاوه بر انتساب با مرحوم میرزا علی اکبر ارداقی و خانواده او، خود از محققان و پژوهندگان این‌گونه وقایع است یادداشت‌هائی مستند و نخبه‌ای را که طی سالهای

متممادی جمع آوری کرده بود برای نشر به مجله خاطرات وحید سپرد. این یادداشت‌ها تا آن جا که زمینه نشر داشت در (وحید) انتشار یافت و اکنون نیز به صورت کتاب حاضر در دسترس علاقمندان گذاشته می‌شود و امید است بقیه تحقیقات ایشان در این باب نیز آماده انتشار گردد. بمتّه و کرّمه

سیف‌اله - وحیدنیا

## (مرحوم ملک الشعراء بهار) در تأثیر فوری انقلاب کبیر

اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه چنین می نویسد:

یکی از دو خصم دیرینه ایران که ریسمانی به گلوی ایران انداخته بودند تا ایران را خفه کنند سر ریسمان را رها کرده گفت:

(... ای بیچاره ایران من با تو برادرم (مضمون قرارداد ۱۹۲۱) ولی درحقیقت ایران نجات نیافت زیرا همین که روسیه تزاری از صحنه سیاست ایران ناپدید شد انگلیس ها به خیال بلعیدن تمام ایران افتادند و سندی را که در سال ۱۹۱۶ از سپهدار رشتی به دست آورده و بها روسهای تزاری در تملک ایران شریک شده بودند. در نهم اوت ۱۹۱۹ (۱۳ ذیقعد ۱۳۳۷) با دلالی وثوق الدوله و همکاران او به نام شخصی خود در دفتر استعمار به دست آوردند.

وثوق الدوله که برای دومین بار در ۲۷ شوال ۱۳۳۶ (پنجم اوت ۱۹۱۸) به نخست وزیری برقرار شده بود به طور سری در تهران با سفیر انگلیس قراردادی را امضاء کرد که به نام همان سال شوم به قرارداد ۱۹۱۹ معروف شد.

این قرارداد که سفیر انگلیس در تهران با دسته کوچکی از سیاستمداران به طور مخفی منعقد نموده بود در ۱۹ اوت ۱۹۱۹ افشاء شد.

در این قرارداد انگلیس ها هدف هائی را دنبال می کردند که در قرارداد ۱۹۱۶ با تفاق روس های تزاری مشترکاً از سپهدار رشتی مطالبه کرده بودند این قرارداد ایران را به صورت تحت الحمايه درمی آورد و انعقاد آن موجب خشم و انزجار ملیون و دموکرات های این کشور شد. قرارداد ۱۹۱۹ که در غیاب مجلس با دسته کوچکی از سیاستمداران (و ثوق الدوله - نصرت الدوله - صارم الدوله اصفهانی) تنظیم شده بود توسط انگلیس ها و و ثوق الدوله به مرحله اجرا گذارده شده و انگلیس ها شخصی به نام (آرمیتاژ اسمیت) را برای مالیه و شخص دیگری را به نام (ژنرال دیکسن) را برای امور قشون ایران در اکتبر ۱۹۱۹ به ایران فرستاد. این شخص قراردادی با کمپانی نفت ایران - انگلیس امضاء کرد که به موجب آن شرکت های حمل و نقل را از پرداخت حق دولت ایران برخلاف امتیاز نامه موجود معاف می کرد.

انگلیس ها تصمیم داشتند ایران بیش از ۸۰/۰۰۰ نفر قشون نداشته باشد و درجات افسران از سروانی به بالا با انگلیس ها باشد و ایرانیان از ستوان یکمی به بالاتر ارتقاء نیابند.

احمد شاه و ملیون و مردم ایران با این قرارداد همراهی و همگانی نکردند و شاه مردم را به مخالفت با قرارداد ترغیب می نمود.

احمد شاه می گفت کسانی که پول از انگلیس ها گرفته اند این قرارداد را تصدیق کنند و من هرگز آن را امضاء نخواهم کرد

۱۳۰/۰۰۰۰ لیبره انگلیسی میان وثوق الدوله - نصرت الدوله - صارم الدوله اصفهانی تقسیم شده بود که پس از فسخ و ابطال قرارداد مذکور (دولت ایران این وجوه را به انگلستان مسترد نمود)

این وضع برقرار بود تا این که ۳۹ نفر از نمایندگان منتخب دوره چهارم که در تهران جمع شده بودند مخالفت صریح خود را با قرارداد ۱۹۱۹ اعلام و در کابینه مشیرالدوله پیرنیا هیئت مشاوران نظامی به سرکردگی (ژنرال دیکسن) به استثنای کلنل (اسمیس) از تهران رفتند و بازرس مالی انگلیس هم استعفا داد (۶ اوت ۱۹۲۰) و سفارت آمریکا در تهران ضمن اعلامیه‌ای از جانب وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا اعلام داشت:

«دولت ایالات متحده امریکا معاهده جدید انگلیس و ایران را با تعجب تلقی می‌نماید و معاهده مزبور معلوم می‌دارد که با وجود این که نمایندگان ایران در پاریس علناً و موکداً طالب مساعدت و همراهی آمریکا بودند ایران از این به بعد مایل به کمک یا تقویت آمریکا نمی‌باشد»

مخالفت آمریکا با این قرارداد نه برای این که ملت کهنسال و متمدنی در دام قدرت صنعتی و نظامی انگلیس اسیر شد بلکه از آن جهت که قرارداد ۱۹۱۹ تمام منابع و ثروت‌های ایران را به سرمایه‌داری انگلیس اختصاص می‌داد و سرمایه‌داران و صرافان آمریکائی را بی‌نصیب می‌نمود با این قرارداد مخالفت می‌کرد.

لانسیک وزیر امور خارجه آمریکا نیز در همین زمینه با همان لحن قهرآمیز در تاریخ ۵ اوت ۱۹۱۹ در پاریس بیاناتی ایراد کرد که از

نظر ایرانیان ساده دل امیدبخش بود در حالی که دلسوزی آمریکا در قبال قرارداد شوم ۱۹۱۹ نگارنده را به یاد این بیت انداخت که مصرع آخر آن این است:

چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی

دولت انگلیس پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه از فرصت استفاده کرده و با طرح قرارداد ۱۹۱۹ تصمیم گرفت کشور ایران را یکپارچه به صورت تحت‌الحمایه خود درآورد و آرتش و دارائی ایران را زیر کنترل خود درآورد

در ۲۲ مرداد سال ۱۲۹۶ شمسی یکی از عوامل و مهره‌های سرشناس دولت انگلیس به نام وثوق‌الدوله بر سرکار آمد و تشکیل دولت داد. دولت وثوق‌الدوله از شناسائی رسمی هیئت سیاسی دولت شوروی که در مرداد ۱۲۹۶ به تهران آمده بود امتناع نمود و در پانزدهم آبان ماه همان سال انگلیسی‌ها با کمک (گاردهای سفید) محل هیئت سیاسی شوروی در ایران را خراب و اعضای هیئت مذکور را اسیر و به هندوستان فرستادند.

دولت شوروی با وجود روش غیردوستانه (وثوق‌الدوله) در خرداد ۱۲۹۷ (ژوئن ۱۹۱۹) یادداشتی تسلیم دولت ایران نمود دایر به این که دولت شوروی از کلیه امتیازاتی که توسط تزارسم در ایران کسب شد صرف‌نظر و کلیه اموال و دارائی‌های ایران را به ایران مسترد و کاپیتولاسیون را نیز ملغی می‌دارد.

مغایر با اقدامات شوروی در ایران، انگلستان قرارداد شوم ۱۹۱۹ و وثوق‌الدوله را به ایران تحمیل و ایران را به صورت تحت‌الحمایه خویش

می خواست درآورد که تمام قرارداد مذکور بر دو اصل خلاصه می شد:  
 (نظارت و کنترل دولت انگلیس بر دارائی و آرتش ایران)  
 دولت و ثوق الدوله بدون این که منتظر تصویب مجلس شود و  
 قرارداد مذکور را به مرحله اجرا درآورد و فوراً گروه مالی و نظامی  
 انگلیسی به ایران وارد و شروع به کار کردند.  
 آرمیتاژ اسمیت سالها خون مردم ایران را می مکید و تنها کسی که  
 توانست او را از ایران بیرون کند دکتر محمد مصدق وزیر دارائی وقت  
 بود که به خدمت وی خاتمه داد.<sup>۱</sup>

ابراهیم ناعم شاعر معاصر در مذمت ترور و تروریسم  
 اشعار زیر را سروده است

ترور نشانه ضعف است و بغض و نادانی  
 ترور نگردد اهداف خلق را بانی  
 هر آن که منطق کوتاه او ندارد تاب  
 رود از این ره و اُفتد به نابسامانی  
 ترور به لحظه حساس جنبش ایران  
 چه سود داد تواند به جز پشیمانی  
 کسی که در پی امحاء اصل آزادی است  
 از این بهانه برد بهره ها به آسانی



جز از طریق درایت رهی نه پیماید  
 که عاقبت ندهد سود جز پشیمانی  
 ترور نوید نه بخشد که از عواقب آن  
 فزوده تر شود اسباب مکر شیطانی  
 بدین عمل نکند آستین خود خونین  
 هر آنکه دم زند از تکیه گاه ایمانی  
 هجوم و قتل و نهیب و شرارت و طفیان  
 علی الاصول قبیح است در مسلمانی<sup>۱</sup>

### سابقه ترورهای سیاسی در تاریخ

- ۱- ترور هیراکیوس سردار خودکامه آتن ۸۱۲ قبل از میلاد
- ۲- قتل جولئوس سزار امپراطور رم ۴۴ قبل از میلاد
- ۳- قتل هانری پنجم شاه فرانسه ۱۶۱۰ به دست یک کاتولیک

افراطی

- ۴- قتل ابراهام لینکلن رئیس جمهور امریکا ۱۹۶۵
- ۵- قتل الکساندر فردیناند که منجر به جنگ بین المللی ۱۹۱۴ شد
- ۶- قتل تروتسکی ۱۹۴۰
- ۷- قتل مهاتما گاندی ۱۹۴۸
- ۸- قتل ملک عبدالله به وسیله یک جوان افراطی ایرانی

---

۱- دیدگاه‌های متفاوت اشخاص درباره ترور و تروریسم که در هر صورت مطرود و محکوم است.

- ۹- قتل پاتریس لومومبا نخست وزیر کنگو ۱۹۶۱
- ۱۰- قتل رافائل تروخیلو دیکتاتور جمهوری دومینیکن
- ۱۱- ترور جان کندی رئیس جمهور سابق امریکا ۱۹۶۲
- ۱۲- ترور مارتین لوترکینگ رهبر سیاهپوستان
- ۱۳- ترور سناتور رابرت کندی
- ۱۴- قتل ملک فیصل شاه سابق عربستان به وسیله برادرزاده اش
- ۱۵- قتل نجیب الرحمان رئیس جمهور سابق بنگلادش
- ۱۶- قتل ضیاء الرحمان رئیس جمهور سابق بنگلادش ۱۹۸۱
- ۱۷- قتل سوموزا دیکتاتور سابق نیکاراگوئه
- ۱۸- قتل انور سادات رئیس جمهور سابق مصر
- ۱۹- قتل بشیر جمیل رئیس جمهور اسبق لبنان در یک انفجار
- ۲۰- ترور ضیاء الحق رئیس جمهور اسبق پاکستان و همراهانش  
در یک سانحه هوایی
- ۲۱- ترور رشید کرامی نخست وزیر اسبق لبنان ۱۹۸۷
- ۲۲- قتل و ترور اولاف پالمه نخست وزیر سابق سوئد



## گوشه‌ای از خاطرات سیاسی فرخ معتمد السلطنه

مرحوم فرّخ (معتمد السلطنه) در خاطرات خود چنین نقل می‌کند:<sup>۱</sup>

«... وقتی به تهران رسیدم تهران را مغشوش و پریشان یافتم شهر در سکوت وحشت‌آوری فرو رفته بود همه جا صحبت از قتل، مجازات و کیفر و اضطراب بود در شهر بسته و گریخته حرف‌هایی می‌شنیدم که باورکردن آن برایم مشکل می‌نمود ولی وقتی شنیدم در تهران به تازگی کمیته‌ای به نام کمیته مجازات تشکیل شده و دونفر را ترور کرده‌اند ناچار به فکر تحقیق برآمدم.

این کمیته که تهران را دچار ترس و وحشت کرده بود به دست چند نفر وطن‌پرست و ناراضی تشکیل شده بود. اعضای این کمیته عبارت بودند از «ابوالفتح زاده - منشی زاده - مشکوة الممالک - عمادالکتاب - میرزا علی اکبر ارداقی (برادر قاضی قزوینی) میرزا عبدالحسین شفاءالملک و چند نفر دیگر.

این کمیته به کمک چند نفر تروریست تصمیم گرفته بود که به

اصطلاح انگلوفیل‌های آن زمان را به قتل برساند عمادالکتاب چپ و راست علیه خائنین اعلامیه صادر می‌کرد<sup>۱</sup> و به آنان وعده مرگ و نیستی می‌داد. وقتی در روز روشن میرزا محسن را در بازار بین‌الحرمین (بازار حلبی‌سازها) به قتل رسانیدند وحشت‌ها بیشتر شد و با ترور متین‌السلطنه (مدیر روزنامه عصر جدید و نایب رئیس مجلس شورای ملی ثقفی). تمام انگلوفیل‌ها ناچار شدند با دقت مواظب خودشان باشند و من (فرخ) تازه به تهران رسیده بودم که آن دو نفر را نیز ترور کردند این دو نفر که یکی اسمعیل‌خان (معروف به رئیس انبار غله) و دیگری منتخب‌الدوله و داماد وثوق‌الدوله بود<sup>۲</sup>

انتشار این اخبار وحشتناک، قتل‌ها باعث شد که بیش از همه وثوق‌الدوله، نصرت‌الدوله و قوام‌الدوله به فکر خودشان باشند زیرا در آن روزگار این سه معروف به دوستی با انگلستان بودند. کابینه وثوق‌الدوله بر اثر این ترورها سقوط کرد و علاء‌الدوله

---

۱- اعلامیه‌های کمیته مجازات پس از هر تروری منتشر می‌شد که معمولاً مطالب آن وسیله مرحوم میرزا علی‌اکبر ارداقی تنظیم و مرحوم عمادالکتاب آن را به خط زیبای خود پاک‌نویس و با چاپ ژلاتین تکثیر می‌کرد تمام اعلامیه‌های مذکور با امضای مرحوم منشی‌زاده و مهر کمیته مجازات منتشر می‌شد و مهر کمیته مجازات به صورت فشنگی بود که روی پوکه آن کلمه (کمیته) و روی گلوله آن کلمه (مجازات) حک شده بود که معمولاً گلوله مجازات از پوکه (کمیته) جدا می‌شد و بر قلب خائنین به وطن می‌نشست. (نگارنده)

۲- در کتاب خاطرات فرخ ترتیب قتل کسانی که منتسب به انگلیس‌ها بودند رعایت نشده زیرا پس از تشکیل کمیته بدو اسمعیل‌خان رئیس انبار غله و سپس متین‌السلطنه ثقفی و میرزا محسن و در خاتمه منتخب‌الدوله به قتل رسیدند. (نگارنده)

مأمور تشکیل کابینه شد و من به حکم دوستی خانوادگی ناچار شدم که ارتباط آقایان وثوق الدوله، قوام الدوله، نصرت الدوله را که در یک گوشه‌ای مخفی بودند حفظ نمایم...

اینها هر سه نفر عده‌ای تفنگچی استخدام کرده بودند اعلامیه‌های کمیته مجازات علیه آنها منتشر می‌شد وثوق الدوله شب‌ها بدون چراغ روی بام خانه‌اش می‌خوابید و اطرافش را چند تفنگچی محافظت می‌کردند اول غروب بالای بام می‌رفت و خودش نردبان را بالا می‌کشید که مبادا کسی بعد از او بالای بام بیاید و او را در خواب بکشد...

«... من وقتی وثوق الدوله را دیدم او را به شدت ناراحت یافتم مدام از کمیته مجازات می‌پرسید و میل داشت آخرین خبر را از آنها بداند. «نصرت الدوله در باغ فرمانیه در تجریش مسکن گزیده بوده پشت هر درخت یک نفر تفنگچی‌های او کشیک می‌داد.

این سه نفر واقعاً خواب و آسایش نداشتند...»

«هر روزی که کمیته مجازات اعلامیه منتشر می‌کرد نصف عمر آنها تمام می‌شد نکته‌ای را که باید بدان اشاره کنم این است که این گروه کمیته مجازات در اوایل کار افرادی سالم، وطن‌پرست و دارای حسن نیت بودند و کارشان نیز پیشرفت کرده بود ولی پس از چندی پیروزی مداوم مثل همیشه و طبق سنت معمول، خودخواهی و غرور آنها را گرفت و آن همه شور وطن‌پرستی تبدیل به جاه‌طلبی شد نتیجه این که از نهالی که کاشته بودند نتوانستند ثمری بگیرند و در نیمه راه از هم پاشیدند و نابود شدند...»



## آثار شوم قرارداد ۱۹۱۹

معتمد السلطنه فرخ در خاطرات سیاسی خود صفحه ۵۸

دربارهٔ اثرات شوم قرارداد ۱۹۱۹ چنین می‌نویسد:

(... در این هنگام قرارداد معروف ۱۹۱۹ که در واقع قرارداد فروش ایران به دولت انگلستان بود بین آقایان وثوق الدوله و سرپرستی کاکس وزیر مختار انگلیس در ایران و آقای منصورالملک رئیس اداره تحریرات انگلیس در جریان تنظیم بوده اما هنوز کسی از مفاد قرارداد کوچکترین اطلاعی نداشت و هرکس ادعائی در این زمینه کرده است دروغ بافته است. زیرا وثوق الدوله که می‌دانست چه آشی برای کشورش می‌پزد سعی می‌کرد که موضوع قرارداد حتی المقدور مخفی بماند و در نتیجه از مفاد قرارداد فقط خودش اطلاع داشت و سفیر انگلیس و منصورالملک (علی منصور نخست وزیر آینده)

و اما روزی که این قرارداد در معرض افکار عامه قرار داده شد هیاهوی بزرگ تهران را فراگرفت زیرا مردم دانستند که طبق این قرارداد



انگلیسی آرتش و مالیه ایران در بست در اختیار دولت انگلستان قرار گرفته است. آن روز که این اسرار از طرف دولت ایران افشاگردید من (فرخ) و مرحوم (منتخب الملک) و مرحوم (جلیل الملک) و مرحوم عباسقلی خان نواب از باغ و ثوق الدوله واقع در قهلهک خارج شده و به طرف شمال در حرکت بودیم به درستی یادم هست که مرحوم جلیل الملک از عباسقلی خان نواب که در آن زمان مستشار شرقی سفارت انگلیس بود سؤال کردم آیا این قرارداد به نفع ایران است یا به ضرر ایران. مرحوم نواب جوابی داد که بسیار ظریف و دقیق بود. گفت اگر پول گرفتند و این قرارداد را امضاء کردند به ضرر ایران است و اگر پول نگرفته باشند به نفع ایران است و بعدها ما ۳ نفر دانستیم که صدوسی هزار لیره یعنی معادل چهارصد هزار تومان آن موقع پول از انگلستان گرفته اند و این مبلغ را بدین گونه بین خود تقسیم کرده اند. یعنی و ثوق الدوله دویست هزار تومان - صارم الدوله صد هزار تومان و نصرت الدوله یکصد هزار تومان.

افشای این قرارداد تهران را زیر و رو کرد ملیون و سیاستمداران دست به دست هم داده بودند و بر ضد این قرارداد تظاهر می کردند و روزنامه های آمریکائی نوشتند که:

دولت ایران کشور خود را به یک (پنس) فروخته است.

و ثوق الدوله که می دید که کار تظاهر و اعتراض بالا کشیده است و همه مردم کشور با نفرت و خشم از او یاد می کنند ناچار دست به توقیف و تبعید زد یعنی همان راه علاجی که هر دیکتاتوری تشخیص می دهد. رئیس دولت بدون توجه به افکار عامه مرحومین حاج محتشم السلطنه -

متسشارالدوله صادق و ممتازالدوله و عده دیگر را گرفته به کاشان تبعید داد و متعاقب آن مرحوم حاج نصیرالسلطنه پسر حاج محتشم السلطنه در حضرت عبدالعظیم بست نشست و کشمکش‌ها همچنان ادامه داشت. اما دولت انگلستان سر در گریبان اندیشه خویش داشت اما بدون توجه به این همه نفرت‌ها و عصیان‌ها مأمورین خویش را به ایران روانه کرده بود تا مفاد قرارداد ۱۹۱۹ با سرعت هرچه بیشتر به مرحله اجرا درآورد.

ژنرال دیگسن از طرف دولت انگلستان برای در دست گرفتن زمام امور ارتش ایران به تهران آمده بود و مشغول تهیه طرح‌های جدیدی بود. کمیسیونی به نام کمیسیون میکس (Mix) مأمور تهیه این طرح واگذاری ارتش ایران به انگلیس شده بود.

در این اثنا حادثه غریب و بسی شگفت‌انگیز مردم ایران را از جای کند تهران بر اثر این حادثه غیرمنتظره یکپارچه آتش و هیجان شد. همه جا صحبت از این حادثه رعب‌آور بود. می‌گفتند یک قربانی... برای قرارداد ۱۹۱۹، یک قربانی پرشکوه برای انهدام و محو اثری شوم...

اما این قربانی ارجمند چه کسی بود؟ این جوان غیرتمند و تحصیل‌کرده که تاب ننگ قرارداد شوم ۱۹۱۹ را نیاورد کسی جز کلنل فضل‌اله‌خان نبود که برای رهایی از ننگ قرارداد انتحار نمود و تهران را سراسر سوگوار ساخت.

### تهران سوگوار از انتحار کلنل فضل‌اله‌خان آق‌اولی

انتحار کلنل فضل‌اله‌خان آق‌اولی و مخالفت او با قرارداد ۱۹۱۹

تهران را تکان داد و وثوق الدوله را درهم شکست و شیر فرتوت انگلستان را متوحش ساخت. آخر کلنل فضل‌اله خان یک افسر عادی و پیش‌پا افتاده نبود. او به دو زبان انگلیسی - فرانسه تکلم می‌نمود و سالها در دانشکده‌های نظام فرانسه به تحصیل پرداخته بود و مهمتر از همه یکی از اعضای مهم کمیسیون (میکس) و معاون ژنرال (دیکسن) نماینده انگلستان بود که برای اجرای طرح آرتش به ایران آمده بود.

کلنل اگر می‌خواست می‌توانست انبان پر کند و ثروت‌ها بیاندوزد، راستی چرا خودکشی کرد مگر چه دیده بود و چه شنیده بود که قلب مهربانش تحمل آن را نداشت؟ من به درستی از آنچه بر او گذشته بود چیزی نمی‌دانم... شاید کسان دیگر هم چیزی ندانند ولی بهتر این است که با برادرش رئیس بانک سپه (تیمسار سپهد آق اولی) تماس بگیرید که با انتحار رعب‌آور این فرزند گرامی ایران اساس قرارداد ۱۹۱۹ متزلزل شد.

### مخالفت احمدشاه با قرارداد ۱۹۱۹

در یکی از مهمانی‌هایی که دولت انگلستان برای خاطر احمدشاه و عقد قرارداد ۱۹۱۹ برپا کرده بود نصرت‌الدوله و ناصرالملک هر قدر از احمدشاه خواهش کردند که در نطق خود قرارداد را تأیید کند احمدشاه زیربار نرفت و دولت انگلستان حدس زد که این قرارداد در آستانه سقوط است و سقوط کابینه وثوق‌الدوله را تسریع کرد و انتحار کلنل فضل‌اله خان پسیان (آق اولی) کابینه او را متزلزل ساخت و از مفاد قرارداد ۱۹۱۹

چیزی جز خامه‌ای حقارت آمیز به جای نماند. سالها گذشت و دولت انگلستان که دیده بود که قرارداد پربرکت!! سرنگرفته و سرنگون شده از عمال ایرانی قرارداد تقاضای استرداد وجوه دریافتی شد و علیه وثوق الدوله - نصرت الدوله - صارم الدوله شکایت کرد که چون قرارداد به مرحله عملی نرسید لذا بایستی چهارصد هزار تومان (دلالی) پس بدهید و آقایان تامدتی زیربار نمی رفتند و ادعا می کردند که زحمتی کشیده شده و در ازای زحمتی که کشیده‌اند حق الزحمه‌ای دریافت نموده‌اند و بالاخره چندی نگذشت که وجوه دریافتی از آنان مسترد و به دولت انگلستان پرداخت شد.

### مجلس چهارم و قرارداد ۱۹۱۹

در کشاکش قرارداد ۱۹۱۹ انتخابات مجلس چهارم آغاز شد من (فرخ) به نمایندگی مردم سیستان به مجلس راه یافتم. من و تنی چند از نمایندگان مجلس اطلاع یافتند که وثوق الدوله با نمایندگان تحمیلی خود خیال دارد قرارداد ۱۹۱۹ را به مجلس برای تصویب بیاورد. من و جمعی از نمایندگان طی نامه‌ای اعلام نمودیم که ما مخالف قرارداد ۱۹۱۹ هستیم و در اولین جلسه به الغای این قرارداد رأی خواهیم داد چهل و یک نفر زیر این اعلامیه را امضاء کردند و شب بیست و نهم بهمن ماه برای چاپ اعلامیه به چاپخانه رفتیم و صبح روز دیگر اعلامیه مذکور منتشر گردید.

چیزی نگذشت که کابینه وثوق الدوله سقوط کرد و مشیرالدوله به

جای او مأمور تشکیل کابینه شد ولی کابینه او هم زیاد دوام نیاورد و سپهدار رشتی مأمور تشکیل کابینه شد که در سیاست وارد نبود و فقط گوش به فرمان سفارت انگلیس بود.

به هر صورت عمر قرارداد ۱۹۱۹ به قدری کوتاه بود که پس از مدتی به زباله‌دان تاریخ سپرده شد.

### کمیته بازی از کتاب خاطرات و خطرات «نوشته مخبر السلطنه»

کمیته‌ای در تهران وجود دارد به نام کمیته مجازات. این کمیته در کابینه دوم وثوق الدوله کشف شد و مجازات شدند اعضای این کمیته میرزا ابراهیم خان منشی‌زاده اسداله‌خان ابوالفتح زاده - محمدتقی‌خان مشکوة الممالک این سه نفر شدند کمیته مرکزی و دست بردند به ترور بازی.

بعضی اعضای دیگر آن کریم دواتگر (قاتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله) میرزا علی اکبر ارداقی و عمادالکتاب خوش‌نویس بهادر السلطنه کرد بودند.

کریم دواتگر به امر کمیته مجازات به دست رشیدالسلطان که از رفقای خودش بود کشته شد قتل دیگر قتل متین السلطنه مدیر عصر جدید بود حسین‌خان‌لله و احسان‌اله‌خان در این قتل شرکت داشتند - بهادر السلطنه کرد کشف راز می‌کند در این اثنا منتخب الدوله را می‌کشند که تقاضای بهادر السلطنه را رد کرده بود - قصد قتل بهادر را کردند او هم

نظمیه را از کار کمیته آگاه کرد - اعضای کمیته مجازات دستگیر شدند (سوم شوال ۱۳۳۵ هجری قمری) - احمدخان صفا مستنطق نظمیه را هم یاران کمیته مجازات ترور کردند. صمصام السلطنه رئیس الوزراء اعضای کمیته مجازات را آزاد کرده بود در کابینه دوّم وثوق الدوله اعضای کمیته مجازات مجدداً توقیف شدند رشیدالسلطان و حسین خان الله را در میدان توپخانه به دار آویختند منشی زاده و ابوالفتح زاده را در سمنان کشتند و بدین طریق آن قرارداد (۱۹۱۹) چون طیانچه میرزا رضا (قاتل ناصرالدین شاه) صدا کرد یکی در گوش آزادخواه و دیگری در گوش مستبد.

### اظهار نظر پژمان بختیاری درباره وثوق الدوله

وثوق الدوله برای ما دو شخص مختلف با دو شخصیت متمایز و متباین - یکی وثوق الدوله سیاست پیشه و بی باک که جمیع مدارح دیوانی و مناصب دولتی را از ایالت آذربایجان تا ریاست وزراء طی نموده و در دوران خدمت خود هرچه را مطابق صلاح و مفید به حال ملک و ملت می پنداشت اجرا می کرد و هرگامی را که مؤید سعادت ایران می دانست برمی داشت و از بدگوئی این و آن نمی هراسید اما وثوق الدوله ثانوی یعنی آن شخصیتی که مورد علاقه ما است ادیبی است والامقام و نویسنده ای است توانا خطیبی است مقتدر و برتر از همه در نظر ما شعر دوستان پندار پرست گوینده ای است نازک خیال و شاعری است شیرین سخن او از آغاز جوانی زبان به شاعری گشود و با تخلص (ناصر) غزلها و قصیده ها و مثنویها ساخته و در اصناف سخن شایستگی خود را نشان داد من (پژمان)

مایل بودم به جای شرکت در سیاست و کشمکش با مشکلات روزافزون کشوری که نه پول داشت و نه زور و نه هم‌بستگی اجتماعی، به کارهای ادبی پردازد و گنجینه جدیدی بر ذخایر معنویات ایران بیفزاید.

می‌خواستم که او به جای آن که از یک طرف خون در عروق مرده بدهد و جماعتی بی‌اعتناء به منافع اجتماعی را به حرکت درآورد و از طرف دیگر از بالا رفتن فشارخون در عروق مشتی ایده‌آلیست جلوگیری کند با جمعی صاحب‌دل و متفکر و متفکر معتدل محفل ادبی تشکیل دهند و شعر بگویند و تاریخ بنویسند، ترجمه کنند و آثار فلاسفه خوش‌بین را به فارسی برگردانند و با افزایش سطح معنوی مملکت خدمتی را که در آن موقع از راه سیاست امکان نداشت از راه معرفت انجام دهند. افسوس که سلیقه آن مرحوم طبق تمایل من ساخته نشده بود او می‌خواست وکیل بشود و زیر بشود - نخست‌وزیر بشود به مشروطیتی که برادرش (قوام‌السلطنه) دست خط آن را نگاشته بود خدمت کند و گاهی برای تفریح و تفنن هم شعری بگوید.

او سخن‌پردازی چیره‌دست و شاعری باذوق بود غزل را خوب می‌گفت (قصیده و مثنوی را خوب‌تر) و ثوق‌الدوله فرصت زیادی برای شاعری نداشت و شاید نمی‌خواست با این عنوان معرفی شود...»

به نقل از مجله یغما ۱۳۳۶

نگارنده قسمتی از نظرات و عقاید محققان و افراد صاحب‌نظر را که در مورد اعمال کمیته مجازات در ترازوی قضاوت قرار داده‌اند از نظر خوانندگان گرام می‌گذارند.

## از کتاب الیگارشى تألیف قاسمى ابوالفضل

اما همین که گروهی از مردان با ایمان و مبارزان نهضت مشروطیت دیدند ثمره فداکاریها و جانبازیهای ایرانیان وطن پرست، نصیب مشتی عمال دیرین استبداد و نوکران استعمار شده است نتوانستند شاهد زوال آزادی گردند.

در ماه مارس ۱۹۱۷ میلادی گروهی از سیاستمداران انقلابی اقدام به تشکیل سازمان مخفی به نام (کمیتة مجازات) نمودند و به ترور نابودی دست آموزان انگلستان پرداختند، اینان افرادی ایران دوست، آزادیخواه و دشمن استبداد و استعمار بودند و با این که اینان در متتهای عسرت و تنگی می زیستند ولی دست از عقاید خود برنداشتند و بدین کار سترگ و خطرناک دست زدند. در رأس اینان ابوالفتحزاده، منشی زاده و مشکوة الممالک قرار داشتند که از پیشوایان رزمنده و با ایمان مشروطیت و به قول اقبال از وطن پرستان غیرتمند به شمار می رفتند که عمری را با اخلاص و ایمان در راه آزادی و برقراری حکومت دموکراسی کوشیدند تا رژیم فردی و استبدادی را به حکومت مردم بر مردم تبدیل کردند. چندی از سرسپردگان معروف بیگانه و همکاران وثوق الدوله و سفارت انگلیس مانند میرزا اسمعیل خان (رئیس انبار غله) - میرزا محسن و منتخب الدوله و متین السلطنه به دست این مردان ضد بیگانه و ضد استعمار کشته شدند.

هدف اصلی آنان وثوق الدوله، نصرت الدوله سردهسته عناصر



انگلو فیل بوده که با دقت و شدت از خود محافظت می کردند.

آن روزها افکار عمومی و بخصوص اندیشه نسل جوان سخت هواخواه این رزمندگان بود ولی طبق نقشه‌ای که قبلاً به وسیله نصرت الدوله طرح شده بود پس از دستگیری سران کمیته مجازات دوتن (ابوالفتح زاده - منشی زاده) از میرزترین آنان را ظاهراً به سمنان تبعید و بین راه به دست مغیث الدوله (برادرزن نصرت الدوله) به ضرب گلوله از پای درمی آورند...<sup>۱</sup>

(منشی زاده) یکی از اعضای مؤثر و اصلی کمیته مجازات پس از دستگیری ضمن استنطاق و اعترافات خود به تشریح اوضاع نابسامان آن دوره و چگونگی تشکیل کمیته مجازات می پردازد می گوید:

«... بدبختانه در مملکت ما قانون وجود ندارد و یا در صورت وجوه قانون اجرا نمی شود، جزای خادم و خائن همیشه معکوس است، چنانچه این قضیه برای خود من رخ داد یعنی در سال ۱۳۲۳ هجری قمری که در قزاق خانه با درجه سرهنگی خدمت میکردم و ماهانه دوست تومان دریافت می کردم برای این که بهتر بتوانم به وطنم خدمت کنم از کار در قزاق خانه کناره گیری نموده به خدمت دولت وارد شدم و پس از مدتی رئیس نظمیه شیراز شدم و چون ظفرالدوله حاکم شیراز رفتاری غیرعادلانه داشت پس از چندماه عازم تهران شدم ولی بین راه مرا غارت کردند و هستی و نیستی مرا به باد فنا دادند هرچه شکایت کردم

اثری نبخشید پس از چهار ماه بی‌کاری و تحمل هزینه و قرض گزاف، به ریاست اداره تجدید تریاک در وزارت (مالیه) دارائی منصوب شدم در این مدت چه رنج‌ها و مرارت‌ها کشیدم و در مقابل ناملایمات ایستادگی کردم و بالاخره حاکم یزد برای ۱۵۰ تومان رشوه‌ای که از من می‌خواست و من از پرداخت آن امتناع نمودم تمام زحمات مرا برباد داد و مبالغ کلی به دولت زیان وارد ساخت.

وی (حاکم یزد) آشکارا به من می‌گفت که عواید تریاک را به سه قسمت کردم ثلث به وی و ثلث دیگر را به دولت حواله و یک ثلث را به خود اختصاص دهم و چندان از این وضع به ستوه آمدم جریان را به مرکز گزارش کردم و مسیو (مورنارد) مرا به مرکز احضار و ریاست مالیه غار و فشافویه را به من واگذار نمود.

در طول مدتی که عهده‌دار این شغل جدید بودم مجدداً تحت فشار اشخاصی قرار گرفتم ولی هیچگاه از جاده عفاف و حقیقت منحرف نشدم و جریانات را به وزیر مالیه (دارائی) و رئیس اداره تشخیص گزارش دادم ولی عرایضم مثمر‌تر واقع نشد.

پس از چندی میرزا رضای مستوفی به جای عمیدالسلطان به ریاست اداره تشخیص منصوب و من شرح حال خود را برای وی تعریف و تعهد نمودم عواید غار و فشافویه را سالانه بیش از پنج هزار تن به دولت تحویل دهم ولی ایشان نپذیرفتند ولی بعد معلوم شد مباشرین ۲۵۰۰ تن غله وصول کرده‌اند در حالی که دولت هر ساله برای جبران کمبود غله، هر خروار ۳۵ تا ۴۰ تومان از عراق و دیگر کشورها غله وارد می‌کرد....»

منشی زاده در دنباله اظهارات خود می گوید:

«... روزی ابوالفتح زاده<sup>۱</sup> که با من سابقه دوستی داشت و تازه از زندان روس ها رهائی یافته بود به ملاقات من آمد و من شرح بی کاری و صدماتی را که دیده بودم برای او تعریف کردم و او نیز ناملایمات و خطراتی که تحمل کرده بود شرح داد و موقعی که او وضع دلخراش خود را برای من تعریف کرد. احساس کردم که ما هر دو در یک وضع مشابه قرار داریم. از این رو ابوالفتح زاده به من پیشنهاد کرد که انجمن یا جمعیتی تشکیل دهیم تا از بُن رفع ظلم کنیم و دست کسانی که به وطن خیانت می کنند و یا از راه جاسوسی ارتزاق می کنند کوتاه کنیم و به وضع کنونی که همه را به ستوه آورده خاتمه دهیم و از این راه به مملکت و ابنای این آب و خاک خدمتی انجام دهیم...»

«... پس از مدتی فشار بی عدالتی و ظلم های پی در پی ما را بر آن داشت که تصمیم خود را از به عمل درآوریم تا روزی ابوالفتح زاده به من اطلاع داد که شخصی به نام کریم دواتگر<sup>۲</sup> که اخیراً از جبهه جنگ برگشته است و افکار انقلابی دارد با من مذاکره نموده است. ما می توانیم از وجود او در این کار خطیر استفاده کنیم باید کاری کنیم که عناصر

۱- ابوالفتح زاده یکی از اعضای اصلی کمیته مجازات

۲- کریم دواتگر ضارب مرحوم شیخ فضل اله نوری برخلاف آنچه شایع بود که فردی آزادیخواه و وطن پرست است جز مشروب خواری و اخاذی و باجگیری فکر دیگری در سر نداشت و پس از این که به راهنمایی و تشویق کمیته مجازات میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله را به قتل رسانید در صدد اخاذی و تهدید کمیته برآمد کمیته به ناچار برای این که اسرار کارش کشف نشود دستور قتل او را صادر کرد و در حوالی کلیسای ارامنه در محله سنگلخ به دست رشیدالسلطان و احسان اله خان کشته شد (نگارنده)

صالح از رُعب و وحشت خارج شوند و به همین سبب من فردا شب از کریم دواتگر و مشکوة الممالک دعوت کردم که به منزل بیایند و شما (منشی زاده) هم در ساعت مقرر تشریف بیاورید تا در زمینه فکری که داریم تبادل نظر کنیم....»

احمد کسروی در تاریخ مشروطه درباره چگونگی قتل مرحوم شیخ فضل اله نوری چنین می نویسد:

بعضی از مشروطه خواهان که ما نیز نشناخته ایم نقشه کشتن شیخ فضل اله نوری را کشیدند جوان بی باکی به نام کریم دواتگر را برانگیختند و آنان شب نوزدهم دی ماه (۱۶ ذی الحجه) فرصتی جسته به کار برخاستند ولی به نتیجه ای که می خواستند نرسیدند.

(... روز آدینه شیخ فضل اله نوری به دیدن اشخاصی رفته بود و شب دو ساعت از شب گذشته همراه پسرش حاج میرزا هادی و سه تن دیگر از ملایان و چندتن که چراغ می کشیدند به جلو خان منزل عضدالملک رسیدند یکی از سوی جلو آمد و چون به حاج شیخ فضل اله رسید شش لول خود را کشید تیری به سوی او انداخت و او از گزند تیر سرپا ایستادن نتوانست و به زمین نشست و میرزا هادی به نگهداری او پرداخت و چون چند تیر دیگر انداخت دو گلوله به میرزا آقا دماوندی یکی از ملایان پیرامون او رسید و او را هم زخمی کرد و چون همراهان شیخ فضل اله بر سر او (کریم) ریختند یک گلوله از زیر گلوی خود زد که از استخوان گونه بیرون جست همسایگان به آواز تیر بیرون ریختند و از چگونگی آگاه شدند و هر سه زخمیان را برداشتند به خانه حاج شیخ

فضل‌اله نوری بردند. تیری که به او خورده بود از زیر ران چپ گذشته بیرون آمده بود ولی خود زننده تیر (کریم دواتگر) حالش بد بود و از آسیب گلوله سخن گفتن نمی‌توانست مرحوم شیخ فضل‌اله به کشتن او خرسندی نداد و آزاد گردید و پس از چندی به دست آزادیخواهان افتاد و حاج شیخ فضل‌اله نوری نیز بهبود یافت.

## چگونه گماشته قائم مقام الملک رفیع را به جای وی ترور کردند

(محمد مهران نایب التولید سابق آستان قدس رضوی)

روزی از میدان بهارستان عبور می کردم همین که وارد خیابان شاه شدم صدای شلیک چند تیر به گوشم رسید سراسیمه مسیر خود را تغییر داده به سرعت از منطقه خطر دور شدم بعداً به خود گفتم این چه کاری است که فرار می کنم زیرا ممکن است مورد سوءظن قرار گیرم و مرا به جای ضارب یا قاتل دستگیر کنند؟

از این رو از سرعت خود کاستم و در مقام تحقیق برآمدم و معلوم شد شخصی ناشناس به قصد کشتن قائم مقام الملک رفیع اشتباهاً نوکر او سید رضاخان را به قتل رسانیده که اثری از حیات در او دیده نمی شد.

من (محمد مهران) بلافاصله با کمک شخصی که در آن حوالی ایستاده بود قائم مقام الملک رفیع را که قالب تهی کرده بود از زمین بلند کرده به (کمیساریای) کلانتری مجاور وزارت فرهنگ سابق (خیابان اکباتان) منتقل نمودیم و عین مشاهدات خود را نقل کردیم و بدین ترتیب قائم مقام الملک که هدف اصلی تروریست های کمیته مجازات بود از

مرگ حتمی نجات یافت.

این واقعه نیز به نام کمیته مجازات قلمداد شد در حالی که کمیته مجازات موفق به قتل قائم مقام الملک رفیع نشد و بهادر السلطنه وی را از خطری که تهدیدش می کرد آگاه ساخت معهذا وقتی این قتل صورت گرفت و نوکر قائم مقام به قتل رسید کمیته مجازات از انصاف به دور می دانست کار ناکرده را به حساب خود گذارد آن هم قتل فردی بی گناه.

با این که قائم مقام از مرگ قطعی نجات یافت معهذا چند روزی در بیمارستان به استراحت پرداخت و پس از این که از بیمارستان مرخص شد در روزنامه ای آن زمان طی اعلامیه ای متذکر شد که من مرتکب خیانتی نشده ام که مستوجب مرگ و اعدام باشم و اگر در این سوء قصد کشته می شدم قطعاً عاملین حادثه از کرده خود نادم می شدند به همین سبب بی گناه تا پای چوبه دار می رود ولی بالای دار نمی رود.

«... فردا ما چهار نفر (ابوالفتح زاده - مشکوة الممالک - کریم دواتگر - منشی زاده) در منزل ابوالفتح زاده تشکیل جلسه داده بدو از اوضاع بد مملکت و بدبختی ها و ضعف دولت ها و خیانت منشی اوباش و وطن فروش و جاسوس های اجنبی بحث و گفتگو کردیم و در زمینه چگونگی مبارزه با عناصر پلید و فاسد سخن ها رانیدیم تا جایی که قرار شد ما چهار نفر جمعیتی به نام کمیته تشکیل دهیم و برای سعادت مملکت وارد عمل شویم...»

«... پس از مذاکرات زیاد برای این که وسائل کاری هرچه زودتر فراهم گردد قرار شد به استثنای کریم دواتگر که استطاعت مالی نداشت ما

سه نفر مجموعاً هر ماه یکصد تومان وجه در اختیار کریم دواتگر بگذاریم و سه قبضه اسلحه (ماوزر) نیز در دسترس او قرار دهیم تا وی با عواملی که در اختیار دارد دربارهٔ خائنین به وطن تصمیم مقتضی اتخاذ کنیم....»

«... چند شب دیگر مجدداً دور هم جمع شدیم و دربارهٔ نحوهٔ کار و این که از کجا و چه کسی شروع کنیم و سراغ چه کسانی برویم و چه کسانی را مستوجب اعدام تشخیص دهیم بحث و گفتگوی زیادی کردیم و بالاخره طی سه جلسه به این نتیجه رسیدیم که جاسوسی بدترین و پست‌ترین صفتی است که زیانش مستقیماً عاید افراد و مملکت می‌شد. و اولین قدم برای تعالی مملکت، از بین بردن جاسوسان داخلی است که برخلاف مصالح عالیه مملکت اسرار مهمه را فاش و مطلقاً از شرافت و انسانیت بوئی نبرده و به علت تقویت و حمایتی که اجانب از آنان می‌کنند مشاغل حساس مملکت را اشغال و کشور را در آتش مطامع خود می‌سوزانند و برای دستمالی قیصریه را به آتش می‌کشند....»

«... صورت اسامی آن عده که مستوجب مرگ بودند طی چند جلسه تهیه و پس از مذاکرات زیاد قرعه به نام دو نفر یکی قائم مقام الملک رفیع و دیگری میرزا اسمعیل خان (معروف به رئیس انبار غله) اصابت کرد و کریم دواتگر مأمور شد با عواملی که در اختیار دارد تکلیف این دو نفر را یکسره کند. روزی کریم دواتگر به من اطلاع داد به قائم مقام الملک دسترسی ندارد به همین سبب کار میرزا اسمعیل خان (رئیس انبار غله) را هرچه زودتر یکسره خواهیم کرد.



دو شب بعد اتفاقاً ابوالفتح زاده و مشکوة الممالک (دوتن از اعضای اصلی کمیته) در منزل من بودند که دفعتاً کریم دواتگر وارد منزل شد و مست و خندان شرح چگونگی قتل میرزا اسمعیل خان را برای ما بیان کرد و بدین ترتیب پرونده کسی که عمری را با خیانت و جاسوسی و دنائت و اعمال شنیع به سر برده بود بسته شد....»

**مرحوم میرزا عبدالله بهرامی در کتاب خاطرات خود  
دربارهٔ چگونگی قتل میرزا اسمعیل خان (رئیس انبار غله)  
نقل می‌کند:**

«... میرزا اسمعیل خان در آن زمان رئیس اداره غله تهران که از مشاغل حساس بود شده بود و معروف بود که مشارالیه با سفارت انگلیس روابط نزدیک داشته و پدرش نیز با سفارتخانه مذکور مربوط بوده است و اغلب کارهای اشخاص را که با سفارت تماس پیدا می‌کردند انجام می‌داد و مدتی هم در تهران پیشکار و عامل مرحوم امیر شوکت‌الملک بیرجندی (امیر قائنات) بود و چندبار به من (بهرامی) پیشنهاد نمود که مرا وارد خدمت مالیه نموده پیشکاری دارائی بیرجند را به من واگذار کند و چنین شرایط او مطابق میل و مسلک من نبود قبول نکردم ولی روابط ظاهری خود را با او هم چنان حفظ کرده بودم...»

«... معهذا وقتی خبر اعدام میرزا اسمعیل خان را شنیدم سخت متوحش شدم و ستداهل رئیس نظمیه مرا احضار و دستور رسیدگی و

تعقیب قضیه را داد و من به اتفاق میرزا باقرخان (پدر)<sup>۱</sup> یکی از رؤسای ثبت تأمینات به محل حادثه رفتیم و از نزدیک موضوع را مورد بررسی قرار دادیم. درشکه‌چی میرزا اسمعیل خان اظهار داشت که من مواظب اسبها بودم که آهسته از کنار گودال‌هایی که از در مسیر ما ایجاد شده بود بگذریم که ناگهان صدای شلیک تیر به گوشم رسید سر خود را برگردانیدم دیدم دونفر به سرعت فرار می‌کنند که یکی از آنها چکمه در پای داشت و دیگری فرد بلندقدی بود<sup>۲</sup> اربابم (میرزا اسمعیل خان) در درشکه به پهلوی افتاده بود و صدا نمی‌کرد و اسب‌ها رم کرده بودند و نمی‌توانستم جلوی آنها را بگیرم و من فریاد کشیده مردم را به کمک طلبیدم و دونفر حامل (باربر) رسیدند و جلوی اسب‌های درشکه را گرفتند و ما توانستیم جنازه را به مرخصخانه برسانیم ولی بعداً معلوم شد میرزا اسمعیل خان در دم به ضرب گلوله از پای درآمده و جان سپرده است.

میرزا باقرخان مشهور به (پدر) در دنباله تحقیقات خود پیشنهاد می‌کند به خانه میرزا اسمعیل خان رفته ااثاث‌البیت و اسناد و اوراق او را لاک و مهر کند و میرزا عبدالله خان بهرامی که ریاست تأمینات نظمیه را به

۱- میرزا باقرخان پدر از مأموران و صاحب‌منصبان صدیق و شریف نظمیه بود که اوراق و اعلامیه‌های کمیته مجازات را صمیمانه در دسترس استفاده نگارنده قرار داد و از همکاری صادقانه آن مرحوم صمیمانه تشکر می‌کنم. (نگارنده)

۲- قاتلین میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله کریم دواتگر - و سیدمرتضی مجاهد بودند که کریم دواتگر شخصاً او را از پای درآورد، و با شلیک چند تیر هوائی از کوچه‌ای که منتهی به اداره غله می‌شد سریعاً خارج شدند و بدین ترتیب به زندگی کسی که عمری را به خیانت و جاسوسی گذرانیده بود خاتمه دادند. (رشیدالسلطان)

عهده داشت به طرف کافه اول خیابان لاله‌زار می‌رود و در آنجا رشیدالسلطان را ملاقات می‌کند که حالتی آشفته دارد و چکمه‌های او آلوده به گل می‌باشد. با این که با هم آشنائی نداشتیم به من سلام کرد و من جواب سلام او را دادم و در حیاط کافه سیدمرتضی مجاهد را دیدم که به طرف در کافه می‌رفت و او را در نظمیه دیده بودم و قبلاً او را می‌شناختم.

از مشاهده این دونفر در یک مجلس برای من واضح شد که قتل میرزا اسمعیل خان قطعاً وسیله این دو نفر انجام شده است و بعد از ظهر حدس و پیش‌بینی خود را به میرزا باقرخان پدر (رئیس یکی از شعب تأمینات) گفتم ولی او زیاد به حدس من توجه نکرد. در این اثنا یکی از کارمندان سفارت انگلیس به نام چرچیل<sup>۱</sup> که سابقه دوستی آشکار و همکاری صریح با میرزا اسمعیل خان (رئیس انبار غله) داشت به من رسید و پرسید میرزا اسمعیل خان کجاست؟ و من جریان قتل او را که با همان تیر اول کشته شده بود برای او نقل کردم که غفلتاً رنگ از روی او پرید و بدنش به لرزه افتاد و پس از این که آرامش خود را به دست آورد گفت: من بارها به میرزا اسمعیل خان سفارش کرده بودم که مراتب احتیاط را ملحوظ بدارد ولی میرزا اسمعیل خان که مرد شجاعی بود به توصیه‌های من ترتیب اثر نداد و جان خود را از دست داد و سپس به من گفت حال یک نفر را همراه من کنید که به خانه میرزا اسمعیل خان رفته بعضی اسناد را که به من مربوط است از آنجا بردارم زیرا که عیال او نسبت به من

۱- چرچیل کارمند سفارت انگلیس هیچ رابطه و نسبتی با وینستون چرچیل نخست‌وزیر انگلیس در دوران جنگ جهان دوم نداشت. (نگارنده)

عقیده خوبی نداشته و ممکن است مانع شود که اسناد مذکور را با خود بردارم و من در پاسخ او گفتم نظر به این که اداره تأمینات مستقیماً تحت نظارت یکی از افسران سوئدی است من نمی‌توانم در آن دخالتی داشته باشم و بهتر است خود او (چرچیل) با وستداهل رئیس کل نظمیه مذاکره کند و او همین کار را کرد و با یکی از رؤسای تأمینات به خانه میرزا اسمعیل خان رفت و کاغذهای خود را از آنجا خارج ساخت و از آن روز چرچیل مرتباً به رئیس نظمیه فشار وارد می‌ساخت که موضوع قتل میرزا اسمعیل خان را مورد تعقیب قرار داده و قاتلین او را دستگیر سازد.

### میرزا عبدالله خان بهرامی در دنباله اظهارات خود می‌گوید:

(... میرزا باقرخان پدر (رئیس یکی از شعب تأمینات) بعداً به طور محرمانه به من گفت که این قتل جنبه سیاسی داشته و مخالفین و ثوق الدوله و معاندین سفارت انگلیس او را به قتل رسانیدند و به من توصیه کرد که در کشف قضیه مداخله و جدیت نکنم و پس از چندی ریاست نظمیه گیلان را دریافت کردم و اصراری در توقف در تهران را نداشتم.

### ابوالفتح زاده در دنباله بازجویی‌های خود اضافه می‌کند:

سه ماه پس از قتل میرزا اسمعیل خان (رئیس انبار غله) شبی کریم دواتگر در معیت عمادالکتاب (خطاط معروف) به منزل میرزا علی اکبرخان ارداقی که در صدر مشروطیت با او سابقه الفت و آشنائی

داشت می‌رود و پس از ذکر مقدمه‌ای می‌گوید:

«... عملیاتی که در دوران انقلاب مشروطیت ایران صورت گرفته همه و همه غلط و یا ناقص بود به همین سبب اقدامات مشروطه‌خواهان نتوانست مملکت را نجات داده و ایادی خیانت و فساد را قطع کند، یعنی همان کسانی که سابقاً از عمّال استبداد بودند امروز رنگ عوض کرده و ماسک آزادیخواهی بر چهره خود زده و امروز زمام کلیه امور را به دست گرفته و عرصه را بر آزادیخواهان تنگ کرده‌اند بدین سبب اخیراً اشخاصی که طرفِ نسبت به آزادیخواهان گذشته ندارند. تشکیلاتی به نام (کمیته مجازات) دایر کرده‌اند و تصمیم دارند با کمک افراد پاک و وطن‌پرست که شوری در سر و عشقی در دل دارند دست خائنین را کوتاه و وطن را از گرداب فساد و خیانت و جاسوسی پاک کنند و تخم جاسوس را براندازند و نمونه بارز آن قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله تهران است که آوازه شهرتش در خیانت و فساد و جاسوسی همه جا را گرفته و عموم مردم از مرگ او خرسند و به کمیته مجازات بدیده احترام مینگرند...»

«... کریم دواتگر پس از ذکر شمه‌ای از سوابق میرزا اسمعیل خان و خیانت‌های او با این که از طرف کمیته مجازات اجازه و مأوریت نداشت که مطالبی درباره آن نقل و اسرار آن را برملا کند اضافه می‌کند که من از طرف کمیته مجازات مأوریت دارم که آقایان ارداقی و عمادالکتاب را به کمیته دعوت کنم.

کریم دواتگر در مقابل اصرار میرزا علی اکبر ارداقی و عمادالکتاب از افشای نام کمیته مجازات خودداری و تلویحاً اظهار

می‌دارد که مستقیماً با کمیته مذکور ارتباط ندارد.

علی اکبر ارداقي: بنابراین چگونه می‌توانیم با کسانی که از هویت و سابقه‌شان اطلاعی نداریم همکاری کنیم؟ اینان در این مدت کجا بوده‌اند که اینک دست از آستین بیرون آورده و به فکر نجات وطن افتاده‌اند؟

کریم دواتگر: معرّف کمیته مجازات عمل آنها است و خیال دارند در صورت امکان تمام خائنینی به وطن و کسانی را که از راه جاسوسی به اجنبی‌ها امرار معاش می‌کنند اعدام کنند و درخت خیانت و شجره خبیث جاسوسی را ریشه کن سازند زیرا تشخیص داده‌اند که جز از این راه، طریق دیگری برای نجات مملکت و قطع ایادی خیانت وجود ندارد.

اینها شریف‌ترین افراد ایرانی هستند که شوری در سر و عشقی از حُب وطن در دل دارند و خیال نکنید نظیر کسانی می‌باشند که تاکنون با آنان تماس داشته‌اید. این اشخاص بدون تظاهر در تمام رشته‌های انقلاب مداخله و ضمن عملیات مختلف مطالعه می‌کنند که از چه راهی و با چه وسیله‌ای می‌توان مملکت را از گرداب سقوط نجات و تخم فساد و جاسوسی را از میان برد. و اگر میرزا اسمعیل خان را شاهد مثال آوردم برای این است که این اقدام کمیته مجازات یکی از شاهکارهایی است که کمتر کسی از عملیات آن اطلاعی دارد مگر این که داخل تشکیلات آن بوده و از نزدیک به طرز کارشان واقف شود و تاکتیک مبارزاتی آن‌ها را به رأی‌العین مشاهده کند، این کمیته دارای نظامی سّری و نقشه‌های مهمّی

است که قریباً منجر به یک قیام ملی خواهد شد.

میرزا علی اکبر ارداقی: با وجود این مطالب مادام که من و عمادالکتاب از هویت گردانندگان اصلی کمیته وقوف پیدا نکنیم و از سوابق سیاسی آنان اطلاعات لازم به دست نیاوریم عقل سلیم به ما حکم می‌کند که جانب احتیاط را از دست ندهیم و از همکاری با اشخاصی که کمترین اطلاعی از آنان نداریم خودداری کنیم. تنها نظامنامه و مراننامه برای همکاری ما کافی نیست و چون در طول تاریخ به این موارد برخورد کرده‌ایم و دریافته‌ایم کسانی که به آنچه گفته‌اند عمل نکرده و خلاف آن رفتار کرده‌اند لذا به فرض این که اظهارات شما مقرون به حُسن عقیده باشد از کجا معلوم که این اشخاص که خود را مؤسس کمیته مجازات معرفی کنند با اجانب ارتباط نداشته و از آنها الهام و کمک نمی‌گیرند؟ در این صورت همکاری با این اشخاص تا حصول اطمینان کامل غیرممکن و مشارکت ما در این عملیات نوعی خیانت محسوب شود و چه بسا تمام سوابق خدماتی و تاریخی ما لکه‌دار گردد.

کریم دواتگر: اگر شما به من اعتماد ندارید گردانندگان کمیته به شماها عقیده و اعتماد دارند و تعجب می‌کنم چرا تا این درجه احتیاط می‌کنید؟

پس از مذاکرات طولانی که میان کریم دواتگر و مرحوم علی اکبر ارداقی و عمادالکتاب مبادله شد قرار می‌شود چنانچه کمیته در آینده عملیات درخشان‌تر و برجسته‌تری انجام دهد که دلیل بر خدمت به وطن و مبارزه با خائنین باشد در این مورد تصمیم لازم اتخاذ خواهد شد.





## چگونگی بروز اختلاف کریم دواتگر با کمیته مجازات و

### مقدمه نابودی وی به دست کمیته

چندی نگذشت که روزی کریم دواتگر به ملاقات میرزا علی اکبر ارداقی می‌رود و پس از ذکر مقدمه‌ای می‌گوید: اگر شما به نظر نیامده بودید امروز تمام اعضای کمیته مجازات را از میان برمی‌داشتم و این تو بودی که اجرای تصمیم خود را به عهده تعویق انداختم ولی تا فردا تصمیم خود را به مرحله عمل درخواهم آورد و حالا اعتماد من به تو بیشتر شده و می‌فهمم رفقای من در کمیته مجازات افرادی ناپاک و تمام اظهاراتشان خلاف محض و برای اغفال من بوده است زیرا پس از قتل میرزا اسمعیل خان (رئیس انبار غله) معلوم شد رفقای من قبلاً با قوام السلطنه و کمال‌الوزراء ارتباط داشته‌اند.<sup>۱</sup>

---

۱- این قسمت از اظهارات کریم دواتگر دایر به ارتباط کمیته مجازات با قوام السلطنه و کمال‌الوزراء مقرون به حقیقت نیست و کذب محض است و این خود می‌رساند که کریم فردی مغرض و دهن‌بین و غیرقابل اعتماد و خوش‌باور بود و زود تحت تأثیر احساسات خود قرار می‌گرفت و عجلانه قضاوت می‌کرد و مسموعات و مشهودات خود را به دیگران منتقل

کریم دواتگر پس از کمی تأمل اسامی مؤسسين کمیته مجازات را به شرح زیر نقل و شمه‌ای از سوابق آنان را برشمرد:

۱- ابوالفتح زاده سرتیپ بازنشسته قزاق خانه

۲- منشی زاده

۳- مشکوة الممالک

میرزا علی اکبر ارداقی: ما این عده را نمی شناسیم و سابقه آشنائی و همکاری با آنان را نداریم و از خارج شنیده‌ایم که اینها بهائی هستند در حالی که ظاهراً فرقه بهائی از دخالت در امور سیاسی معاف و معذور است و همان طوری که اظهارات قبلی تو در حق این افراد مبالغه آمیز و درباره وطن دوستی اغراق می‌گفتی و حالا هم از کجا معلوم که درباره آنان قضاوت غیر عاده می‌کنی و لذا مصحلت این است که رسیدگی به اختلاف خود و کمیته را به حکمیت واگذار کنی تا قبل از کشف حقیقت دست به کاری نزنی که عاقبت آن پشیمانی و قتل نفس افرادی بی‌گناه باشد و من برای این کار آقای عمادالکتاب را شایسته و مناسب می‌بینم و می‌تواند به

→ می‌ساخت و مهمتر مشروب‌خوار بود از این رو کریم دواتگر پس از مدتی عقیده‌اش نسبت به کمیته تغییر و خلاف آنچه قبلاً به مرحوم ارداقی گفته بود تصمیم به نابودی سران کمیته می‌گیرد و چون کمیته موفق به رفع اختلاف خود با کریم شود ناچار برای این که اسرار کمیته کشف نشود تصمیم به قتل او می‌گیرند تا طومار زندگی سران کمیته مجازات برای همیشه بسته نشود از آنجائی که کریم آدمی متلون المزاج و طماع و شراب‌خوار و در دوستی و دشمنی ثابت قدم نبود و به اقتضای تمایلات شخصی خود و تلقینات دیگران اقدام می‌کرد و قادر نبود اسرار کمیته را محفوظ بدارد و از جاده عفاف خارج نگردد کمیته مجازات چاره‌ای جز معدوم کردن او نداشت که در جای خود به تفصیل به ذکر توقعات بی‌جا و تهدیدات او خواهیم پرداخت.

اختلاف شما و کمیته رسیدگی کند.

کریم دواتگر: این شایعه که اعضای اصلی کمیته مجازات به فرقه بهائی ارتباط و بستگی دارند حقیقت ندارد و جز انحراف ذهنی مقصود دیگری در بین نیست و من پیشنهاد میرزا علی اکبر ارداقی را می پذیرم که آقای عمادالکتاب درباره اختلاف من و کمیته حکمیت کند و هر حکمی که شما و ایشان در این مورد صادر نمائید هم برای من و هم برای کمیته قابل قبول و اجرا خواهد بود.

### مقدمه ورود میرزا علی اکبر ارداقی و عمادالکتاب به کمیته مجازات

روز دیگر منشی زاده به محل کار عمادالکتاب می رود و او را در اطاقش ملاقات و یادداشتی به وی می دهد که مضمونش این بود: «... فردا شب در منزل خود منتظر شما هستم و شخصی را که سمت راست شما (منظور میرزا علی اکبر ارداقی است) نشسته است با خود همراه بیاورید.» فردا شب عمادالکتاب به ملاقات منشی زاده می رود و در آن جا با ابوالفتح زاده و محمدنظرخان مشکوة الممالک برخورد و آشنا می شود و بدین ترتیب پای او به کمیته مجازات باز می شود.

### اظهارات منشی زاده مستخرج از اعترافات کتبی او در نظمیه

منشی زاده می گوید: کریم دواتگر پس از قتل میرزا اسمعیل خان

رئیس انبارغله هر روز یک در میان نزد ما می آمد و مطالبه وجه اضافه می کرد و در فاصله دوماه و نیم که از قتل میرزا اسمعیل خان گذشته بود و قریب ششصد تومان از ما پول گرفته بود تا این که روزی افتضاح بیشتری بالا آورد و پای شخصی به نام بهادر السلطنه را به کمیته مجازات باز کرد بدون این که قبلاً موافقت کمیته را به ورود او جلب کرده باشد این شخص بهیچ وجه مورد اعتماد نبود

چند روز بعد در منزل مشکوة الممالک جلسه ای با حضور من و عمادالکتاب و ابوالفتح زاده و کریم دواتگر تشکیل و پس از مذاکرات زیاد معلوم شد که کریم برخلاف قول و قراری که با کمیته داشت اسرار را به خارج منتقل می کند و به علاوه مطالبه وجوه اضافه بر تعهد خود می کند که پرداخت آن خارج از قدرت ما است مع هذا قرار شد علاوه از مقرری ماهانه مبلغی به طور فوق العاده به وی پرداخت گردد ولی کریم به این مبلغ هم قناعت نکرد و مجدداً تقاضای وجوه اضافه تری می کرد تا جایی که عمادالکتاب با همه سوابق آشنائی که با کریم داشت متغیر و عصبانی شد و خطاب به کریم گفت:

«من تو را آدمی با مسلک، مؤمن و باعقیده می دانستم و حالا بر من معلوم و آشکار شد که به هیچ چیز پای بند و معتقد نیستی و فقط در پی امیال و مقاصد شخصی خود هستی بدون این که کار اضافه انجام دهی...»

کریم از لحن تند عمادالکتاب عصبانی شد و رنجش خاطر پیدا کرد و خانه مشکوة الممالک را ترک گفته شکایت نزد علی اکبر ارداقی برده و از او گلایه کرده و منطق او را ضعیف و نارسا معرفی کرده بود.

پس از خروج کریم از خانه مشکوة الممالک، عمادالکتاب از غیبت او استفاده کرده می گوید:

«... میرزا علی اکبر ارداقی از دوستان نزدیک من است که تاکنون دعوت کریم را به کمیته مجازات نپذیرفته و منتظر اقدامات بعدی کمیته و نتیجه رفع اختلاف شما با وی بوده است و به علاوه چون ارداقی بیش از من در کریم دواتگر نفوذ دارد پیشنهاد می کنم رفع اختلاف کمیته و کریم را به وی واگذار کنیم شاید بتوانیم کریم را از رویه ناهنجاری که در پیش دارد بازداریم.

کمیته با پیشنهاد عمادالکتاب موافقت و فردا شب میرزا علی اکبر ارداقی برای اولین بار به راهنمایی عمادالکتاب به کمیته مجازات راه پیدا می کند و از نزدیک با سران کمیته آشنا می شود ولی مذاکرات آنها در بادی امر به جایی نمی رسد و مقرر می شود فعلاً کمیته برای کریم مقرری عادلانه ای در نظر بگیرد و او به مسافرت برود ولی بعداً معلوم شد کریم از قبول این پیشنهاد امتناع نموده است.

روزی بهادرالسلطنه که وسیله کریم دواتگر به کمیته راه یافته بود در خیابان به مشکوة الممالک برخورد می کند و درباره شکایت کریم از کمیته از وی گله می کند و مشکوة الممالک که تا آن روز گمان می کرد بهادرالسلطنه چیزی از اسرار کمیته نمی داند اظهار بی اطلاعی می کند غافل از این که کریم همه چیز را به بهادرالسلطنه گفته بود و او را در جریان کارهای کمیته قرار داده بود به همین سبب با نشانی هائی که بهادرالسلطنه از کارهای کمیته به مشکوة الممالک می دهد مشکوة الممالک مجبور به اعتراف می شود و می گوید نتیجه مذاکرات ما در رفع اختلاف کریم با

کمیته به جایی نرسیده و پیشنهادات ما را نپذیرفته است و اسرار ما را همه جا به این و آن منتقل کرده است.

### منشی زاده در دنباله اعترافات خود اضافه می‌کند:

منشی زاده: «... از طرفی شنیدیم ما بین کریم دواتگر و همکارش رشیدالسلطان<sup>۱</sup> اختلافاتی وجود دارد بدین لحاظ تصمیم گرفتیم ابوالفتح زاده را که مجری تصمیمات کمیته بود و عوامل اجرایی و تروریست‌ها در اختیار او بودند در جریان اختلاف کریم با رشیدالسلطان بگذاریم و از این راه تکلیف کریم دواتگر را یکسره نموده و او را از سر راه کمیته برداریم و به زندگی او خاتمه دهیم و با کمک سیدمرتضی مجاهد و میرزا عبدالحسین ساعت‌ساز او را از میان برداریم.

ابوالفتح زاده: یکی از اعضای اصلی کمیته مجازات درباره چگونگی اختلاف کریم دواتگر با کمیته ضمن اعترافات خود در نظمیة چنین می‌گوید:

«... منشی زاده بدو اظهار داشت مسئله کریم دواتگر مربوط به همان سه نفری است که در ابتدای تشکیل کمیته با او سر و کار داشته‌اند و لذا مداخله دو نفر دیگر یعنی ارداقی و عمادالکتاب موردی ندارد و چون

---

۱- رشیدالسلطان یکی دیگر از تروریست‌های کمیته مجازات است که در قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله با کریم دواتگر مشارکت داشت و در قتل‌هایی که بعداً صورت خواهد گرفت نقش اساسی به عهده داشت از جمله قتل کریم دواتگر.

دیدم رفقا دربارهٔ کریم دواتگر خیالانی از قبیل خفه کردن یا مسموم کردن او دارند لذا صلاح را در آن دیدم که دست خودمان را به خون او آلوده نسازیم و بدو آ برای دفع کریم با رشیدالسلطان وارد مذاکره شویم که کار کریم را رشیدالسلطان با کمک سیدمرتضی مجاهد و عبدالحسین ساعت ساز تمام کند.

### چگونگی قتل کریم دواتگر به دست عوامل کمیته مجازات

کریم که دست خود را به خون میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله آلوده کرده بود و هدفی جز ارضای اغراض شخصی و مطامع خصوصی خود نداشت و مرتباً مطالبه وجوه اضافه از سران کمیته می کرد و آنچه دریافت می کرد به مصرف مشروبات الکلی و عیاشی و خوشگذرانی و بدمستی می رسانید به تصمیم کمیته مجازات واقعی نگذارد و لذا کمیته تصمیم گرفت به دست رشیدالسلطان و همکارانش او را از سر راه خود بردارد و از این رو در تاریخ ۱۲ رجب ۱۳۳۵ هجری قمری ساعت ۹ بعد از ظهر مقابل کلیسای ارامنه واقع در محله سنگلج تهران حوالی گذر معیر به قتل رسید و بدین ترتیب طومار زندگی او بسته شد و خیال کمیته از بابت خطری که آن را تهدید می کرد آسوده شد.

ولی پس از قتل کریم دواتگر خار دیگری بر سر راه کمیته وجود داشت و آن وجود شخصی به نام بهادرالسلطنه بود که قبلاً ذکر آن رفت و هم او بود که اطلاعاتی از کمیته به دست می آورد و کسانی را که



در مظان کمیته بودند مطلع و اسرار آن را فاش می‌کرد.<sup>۱</sup>  
 پس از قتل کریم دواتگر، رشیدالسلطان، عبدالحسین ساعت‌ساز و  
 سیدمرتضی مجاهد از طرف نظمیه مظنون و دستگیر شدند و میرزا  
 باقرخان ملقب به پدر رئیس یکی از شعب تأمینات مأمور بازجوئی از این  
 سه تن شد.

### ارداقی چگونه متهمین و عوامل کمیته را نجات بخشید؟

با دستگیری متهمین قتل کریم دواتگر هر یک به نوبه خود به عمل  
 خویش اعتراف و برای کمیته مجازات موقعیت خطرناکی ایجاد می‌کنند و  
 چون کمیته افراد دیگری در اختیار نداشت تا به عملیات دیگر مبادرت  
 ورزد لذا نامه‌ای خطاب به میرزا باقرخان پدر می‌نویسد که مضمون آن  
 حاوی نصیحت و تهدید باشد.

علاوه از نامه مذکور، نظر به این که علی اکبر ارداقی با میرزا  
 باقرخان پدر سابقه دوستی و آشنائی قبلی داشت مقرر می‌شود ارداقی او  
 را به منزل خود دعوت کند و طوری وانمود کند که هیچ‌گونه آشنائی با  
 عوامل کمیته ندارد و آنچه با او در میان می‌گذارد جنبه خیراندیشی و  
 مصلحت‌خواهی دارد و نباید کاری کند که در مظان خطر از طرف کمیته  
 قرار گیرد و لذا آنچه را که تاکنون درباره متهمین شنیده نادیده انگارد و  
 اعترافات متهمین قتل کریم دواتگر را فاش نکند و به مقامات بالاتر

۱- معلوم نیست بهادرالسلطنه چرا عملیات کمیته مجازات را خنثی می‌کرد و  
 شاید معتقد به تصمیمات کمیته نبود و قصدش نجات اشخاص بود.

گزارش ندهد.

روز دیگر میرزا علی اکبر ارداقی: میرزا باقرخان پدر را به منزل خود دعوت و سخن خود را چنین آغاز می‌کند: «... خیال می‌کنم علاوه از سابقه دوستی و آشنائی دیرینه که میان من و تو وجود دارد اصولاً این اقدام من بر اثر خدمات صادقانه‌ای است که در راه آزادی، تاکنون انجام داده‌اید به همین سبب خداوند امروز مرا بر آن داشته که تو را از مهلکه‌ای که در سر راه تو قرار دارد نجات بخشم و در حق تو خدمتی انجام داده باشم شما چندی قبل با قیافه و چهره‌ای افتخارآمیز به من مژده دادید که قاتلین رئیس انبار غله را دستگیر و ضمن بازجویی همه اعتراف به قتل میرزا اسمعیل خان کرده‌اند در حالی که نمی‌دانید فرد خائنی چون میرزا اسمعیل خان چه عملیات شرم‌آور و خیانت‌باری انجام داده که اظهر من الشمس است و نزدیک بود ریشه درخت شرافت و پاکدامنی در برای همیشه در مملکت خشک و نابود گردد و من متأسفم که نمی‌توانم بیش از این درباره قتل کریم دواتگر توضیحی بدهم و همین قدر می‌گویم که قتل کریم چندماه پس از قتل میرزا اسمعیل خان روی داد و اگر خیانت به همکارانش در کمیته مجازات پیش نمی‌آمد کمیته مجازات توانسته بود تا امروز افرادی نظیر میرزا اسمعیل خان را به سزای اعمالشان برساند و کریم بود که توانست دنباله برنامه کمیته را به عهده تأخیر بیاورد.

یعنی پس از برداشتن کریم دواتگر از سر راه کمیته حالا خواهید دید از این به بعد از طرف کمیته مجازات چه اعمالی محیرالعقول به منصه ظهور خواهد رسید و چه کسانی به کیفر اعمال خود خواهند رسید و لذا از نظر علاقه‌ای که به شما دارم لازم دیدم شما را به عواقب خطراتی که

درپیش است واقف سازم و حال آن که اگر می دانستم با نظر من موافق نبودید و اگر چنین باشد مانعی ندارد که پس از خروج از این جا مأمورین تأمینات مرا دستگیر و به اتهام همکاری با کمیته مجازات مورد تعقیب قرار دهند که در این صورت مطمئن باشید چرخ این دستگاه هیچ گاه از حرکت باز نخواهد ایستاد و عقربه زمانه به عقب برنخواهد گشت و من هم اهمیت نمی دهم که برای علاج کلیه دردهای مملکت خود را فدا کنم و به استقبال خطری که درپیش دارم بروم...»

میرزا باقرخان (پدر) مستنطق تأمینات پس از استماع اظهارات دلسوزانه و خیرخواهانه میرزا علی اکبر ارداقی مدتی به فکر فرو می رود و سپس سکوت را شکسته چنین می گوید:

«... پس این حرکات بچه گانه ای که تاکنون صورت گرفته از طرف کمیته مجازات بوده است؟ یعنی پریشب شخصی که با دست روی خود را پوشانیده بود به هنگام ورود من به خانه، پاکتی به دستم داد که بالحنی تهدید آمیز مرا از بازجوئی متهمین قتل میرزا اسمعیل خان و کریم دواتگر برحذر ساخته بود.

میرزا علی اکبر ارداقی می گوید: قطعاً این نامه از ناحیه برخی از مجاهدین بوده است که کم و بیش با دستگیر شدگان و متهمین در ارتباط بوده و بنابراین معتقدم که موضوع را به همین جا ختم نموده و برای خود و خانواده ات در دسر و خطر فراهم نکنید.

میرزا باقرخان پدر: الساعه به نظمیة می روم و متهمین را برای تکمیل تحقیقات مجدداً احضار می کنم ولی مطمئن باشید که با این تحقیقات موضوع به همین جا ختم می شود و قاتلان را آزاد می کنم.

میرزا باقرخان پدر همان طوری که قول داده بود بر اثر مذاکرات مؤثری که میرزا علی اکبر ارداقی با او کرده بود و نامه تهدیدآمیزی که از طرف کمیته مجازات وسیله شخصی روبسته به وی داده شده بود تحقیقات خود را به ظاهر تکمیل و متهمین را همان روز آزاد می‌کنند و بدین ترتیب در اثر مساعدت‌های ذی‌قیمت میرزا باقرخان پدر که شخصاً ادمی آزادیخواه و خوش‌نیتی بود، کمیته مجازات موفق می‌شود به عملیات تروریستی خود ادامه داده و از متلاشی شدن آن جلوگیری کند.

عصر همان روزی که ملاقات سه ساعته میرزا علی اکبر ارداقی و میرزا باقرخان پدر انجام شد، کمیته مجازات جلسه فوق‌العاده خود را در منزل منشی‌زاده (یکی از اعضای مؤثر و اصلی کمیته) تشکیل و ارداقی نتیجه مذاکرات خود را با میرزا باقرخان پدر که منجر به آزادی متهمین شده بود به اطلاع کمیته می‌رساند و مورد تشویق و قدردانی قرار می‌گیرد و سپس کمیته وارد دستور می‌شود و صورت اسامی آن عده از کسانی که در اثر خیانت و جاسوسی مستحق مجازات اعدام می‌باشند مورد مطالعه قرار می‌گیرد و درباره نحوه اجرای حکم اعدام و صدور بیان‌نامه (اعلامیه)‌های کمیته مجازات و نحوه چاپ و توزیع آنها به تفصیل بحث و تبادل نظر می‌شود و مقرر می‌شود کلیه بیان‌نامه‌ها به مهر و امضای کمیته مجازات مشخص و طوری توزیع گردد که مأموران نظمیه از نحوه توزیع آنها آگاه نشوند.

بنا به پیشنهاد منشی‌زاده قرار شد مهر کمیته مجازات از دو قسمت تشکیل و به صورت فشنگ و گلوله و جدا از هم ساخته شود به نحوی که

کلمه (کمیته) بر روی بدنه پوکه فشنگ و کلمه (مجازات) بر روی گلوله آن حک گردد و بعد هر دو قسمت را پهلوی یکدیگر قرار داده و از آن به صورت مهر کمیته استفاده شود.

و منشی زاده تعهد کرد که مهر مذکور را در دو قسمت به دو نفر جداگانه سفارش دهد تا کسی از منظوری که در بین است اطلاع حاصل نکند. توضیح آن که به جای کلمه مجازات، کلمه (مخابرات) سفارش شده بود که بعداً منشی زاده کلمه اخیر را خود شخصاً به کلمه (مجازات) تبدیل نمود.

در صفحات قبل گفته شد که شخصی به نام (بهادر السلطنه) که مورد اعتماد نبود به کمیته راه یافته و کم و بیش اسرار کمیته را به خارج منتقل و کسانی که در مظان خطر کمیته بودند وسیله وی مطلع می شدند «همانطوری که قبلاً نیز اشاره کردم معلوم نیست اقدامات بهادر السلطنه در جهت مخالف تصمیمات کمیته مجازات با سوءنیت توأم بود و یا صرفاً قصد او خدمت و نجات متهمین کمیته بوده است.»

### (ابوالفتح زاده) در دنباله اعترافات خود در نظمیّه

درباره چگونگی کنارگذاشتن بهادر السلطنه چنین می نویسد:

«... پس از این که کار کریم دوانگر خاتمه یافت و متهمین قتل او میرزا اسمعیل خان از زندان نظمیّه رهائی یافتند کمیته مجازات سه جلسه متوالی با حضور بهادر السلطنه تشکیل ولی تصمیم جدی درباره تعقیب و قتل کسی اتخاذ نشد و چون اخلاق او با روحیه برخی از اعضای کمیته

مجازات وفق نمی داد عذر او خواسته و از او خواستیم که بعداً در جلسات کمیته مشارکت نکند<sup>۱</sup> و اگر مقصود خدمت است می تواند نیت خود را خارج از کمیته انجام دهد.

پس از این که بهادر السلطنه از سر راه کمیته موقتاً کنار گذاشته شد من (ابوالفتح زاده) به عنوان رابط کمیته و مسئول هیئت اجرایی انتخاب شدم و چون رشید السلطان<sup>۲</sup> و سید مرتضی و عبدالحسین ساعت ساز<sup>۳</sup> در نظمیة گرفتار شده و اخیراً آزاد شده بودند لذا به معرفی عمادالکتاب افراد دیگری به نام های:

میرزا علی زنجانی و حاج بابا اردبیلی به من (ابوالفتح زاده) معرفی شدند و به سه نفری که تازه از زندان نظمیة خلاص شده بودند توصیه کردیم که تا چندی خود را از دید مأموران نظمیة مخفی دارند و توجه کسی را به خود جلب نکنند تا مجدداً در فرصت مناسب از وجود آنان برای اجرای مقاصد و برنامه های کمیته استفاده شود پس از معرفی میرزا علی زنجانی و حاج بابا اردبیلی، من پول و اسلحه به آنان دادم و تعلیمات کافی درباره نحوه اجرای مجرمین و محکومین کمیته دادم و توصیه کردم پس از هر اعدامی بلافاصله نتیجه را به من اطلاع دهند تا مراتب در کمیته مطرح و اعلامیه لازم منتشر گردد.

۱- کمیته مجازات آن چنان رعب و وحشت در دلها افکنده بود که اگر احیاناً کسی کم و بیش به هویت برخی از اعضای آن واقف شده بود جرأت نمی کرد که اسرار آن را فاش سازد.

۲- یکی از تروریست های کمیته مجازات رشید السلطان است که شرح اقدامات او بعداً گفته خواهد شد.

۳- عبدالحسین ساعت ساز با کمیته مجازات همکاری داشت.

چندی گذشت و خبری از اقدامات آنها نشد و چون دیدم این دو نفر از عهده وظایفی که برای آنها تعیین کرده‌ام برنیامده‌اند و کاری از آنان ساخته نیست به ناچار اسلحه‌هایی را که با آنان داده بودم پس گرفتم و چون شنیده بودم (اکبرخان) پسر ناصر خلوت به تازگی از جبهه جنگ مراجعت کرده و جوان معقول و بامسلکی است لذا او را ملاقات کرده ریاست هیئت اجرائی کمیته مجازات را به وی محول کردم تا هر کس به عنوان تروریست قابلیت و صلاحیت داشت به تشخیص او وارد هیئت اجرائی شود و من قطعاً در انتخاب افراد به او تکلیفی نمی‌کردم و دست او را کاملاً باز گذارده بودم...»

«... معمولاً انجمن‌های سری که به موازات کمیته مجازات در گوشه و کنار مملکت تشکیل شده بودند صورت اسامی کسانی را که به مملکت خیانت کرده و مستحق مجازات اعدام بودند منتشر می‌کردند و من از لابلای این صورت‌ها پس از مطالعه و بررسی در کمیته مجازات مطرح و پس از تصویب به هیئت اجرائی می‌دادم و می‌گفتم شما هم رسیدگی کنید تا چنانچه خودتان هم با نظرات و تصمیمات کمیته موافقت دارید کار آنها را تمام کنید و یا اگر کسی را مستحق اعدام نمی‌دانید به ما هم بگوئید و دلایل خودتان را بیان کنید تا کمیته در تصمیم خود تجدید نظر کند.

هیئت اجرائی کار خود را دنبال می‌کرد و چند نفر را که مستوجب مجازات مرگ بودند مورد تعقیب قرار می‌داد و به هر کسی که زودتر دسترسی پیدا می‌کرد او را به سزای اعمالش می‌رسانید و کارش را یکسره می‌کرد و مجدداً دنبال شخص دیگری که مستحق اعدام بود می‌رفت و

بدین ترتیب تکلیف کسانی را که عمال اجانب بوده و برای آنان جاسوسی و خدمت می کردند روشن می کرد و گزارش آن را به کمیته می داد.

متین السلطنه ثقفی<sup>۱</sup> مدیر روزنامه عصر جدید از جمله کسانی بود که نامش در لیست کمیته مجازات قید و به هیئت اجرائیه معرفی شد بود که در اولین فرصت به مجازات برسد که نحوه ترور و متن بیان نامه ای که از طرف کمیته مجازات درباره او منتشر گردید در جای خود به تفصیل از نظر خوانندگان گرام خواهد گذشت.

**توضیحات عمادالکتاب (یکی از اعضای اصلی کمیته) درباره نحوه اعدام کریم دواتگر و روابط کمیته با برخی مقامات**

«... غالباً کریم دواتگر مرا ملاقات و جسته و گریخته می گفت که با اشخاص عالی رتبه و برجسته طرح دوستی و الفت ریخته و دیگر خود را نیازمند کمک های کمیته مجازات نمی داند و من از این برخورد و نالوطی گری او بسیار ملول و آشفته شدم و هرچه او را نصیحت و دلالت کردم مؤثر واقع نشد و کراراً تهدید می کرد که اعضای کمیته مجازات را اعدام خواهد کرد در حالی که در بدو ورود به کمیته شرح کشافی درباره سوابق آزادیخواهی این افراد برایم نقل و اصرار داشت که من هم با آنان همکاری کنم.

۱- متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید و نایب رئیس مجلس شورای ملی و برادر دکتر اعلم الدوله ثقفی طبیب مخصوص مظفرالدین شاه.



با این سوابق کریم دواتگر از طریق سردار منصور<sup>۱</sup> پیشکار سپهسالار تنکابنی (خلعت‌بری) خود را به عدل‌الملک دادگر<sup>۲</sup> نزدیک نمود و اطلاعاتی جسته و گریخته در اختیار وی می‌گذاشت به همین سبب کمیته نسبت به وی مظنون و رفتار او را غیر قابل تحمل تشخیص داد و تصمیم گرفت او را از سر راه خود بردارد و انجام این کار را به عهده ابوالفتح‌زاده گذارد، کمیته بدو از سه نفر آقایان ابوالفتح‌زاده - منشی‌زاده و مشکوة‌الممالک تشکیل و جلسات آن به نوبت به طور مخفیانه در منزل یکی از آنان برقرار می‌شد و بعداً شنیدم ابوالفتح‌زاده یک بار به منزل سپهسالار تنکابنی رفته و نامه‌ای از طرف کمیته مجازات به وی تسلیم و مذاکراتی نموده است.

### (عمادالکتاب) در مورد نحوه ورودش به کمیته مجازات توضیح می‌دهد:

«روزی کریم دواتگر به اتفاق عبدالحسین ساعت‌ساز به دیدنم

۱- سردار منصور پدر دکتر ناصر یگانه رئیس سابق دیوان عالی کشور از جمله کسانی بود که پس از آشنایی با برخی از سران کمیته، از بذل کمک و مساعدت مضایقه نکرد و پس از دستگیری اعضای کمیته نه تنها اطلاعاتی علیه کمیته به نظمیه نداد بلکه دستگیرشدگان هم جانب احتیاط را از کف نداده توضیحی علیه او درباره ارتباط وی با کمیته و به مأموران استنتاج ندادند. او سالها پیشکار سپهسالار تنکابنی بود.

۲- عدل‌الملک دادگر مدتی کفیل وزارت داخله و نماینده و نایب رئیس مجلس شورای ملی بود.

آمد وی تازه از جبهه جنگ مراجعت و به سبب سوء قصدی که به مرحوم شیخ فضل الله نوری کرده بود در محافل تهران ظاهراً کسب وجهه کرده بود. پس از ورود به منزل گفت: (امروز آمده ایم که شما را برای همکاری با کمیته ای به نام مجازات دعوت کنیم و از محتوای صحبت و کلام او این طور استنباط کردم که کمیته ظاهراً قصد دارد قائم مقام الملک رفیع را ترور کند.

«شبى دیگر من به سراغ کریم دواتگر رفتم ولى او را مست و لایعقل یافتم، در این اثنا احساس کردم پشت پرده اطاقي که ما در آن حضور داشتیم اشخاص دیگری خود را مخفی کرده اند و مطالب و گفتگوهای ما را استراق سمع می کنند ولى هرچه سعی کردم به هویت آنان پی ببرم موفق نشدم»

«آن شب کریم دواتگر نسبت به قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله نزد من اعتراف کرد و چگونگی ترور او را مشروحاً بیان داشت و سپس به من پیشنهاد که وارد کمیته مجازات بشوم و اقدامات آنها را تکمیل کنم و من جواب قطعی را به بعد موکول کردم بعداً که کار اختلاف کریم با کمیته بالا گرفت و کار به جایی کشیده شد که من پادرمیانی کنم به کمیته مجازات راه یافته و هویت آقایان ابوالفتح زاده - منشی زاده - و مشکوة الممالک برایم مکشوف شد»

«بعداً که میرزا علی اکبر ارداقی هم به ما پیوست روزی در یکی از جلسات تعمداً اسامی سه تن به نام سپهسالار تنکابنی - وثوق الدوله و شعاع السلطنه را که از برجسته ترین مسئولان کشوری بودند پیشنهاد کرد که در لیست محکومین به مرگ گذارده شوند و کمیته به اتفاق آراء با

پیشنهاد ارداقی مخالفت نموده و انجام این کار را از نظر محافظین متعددی که حول و حوش آنان بود غیر عملی دانست و این طور استدلال شد که چون عده‌ای از همکاران و رفقای ما در حال حاضر در زندان بسر می‌برند و امکانات کمیته محدود و تا درجه‌ای نیست که بتوانیم در قتل اینان مشارکت کنیم لذا انجام این کار علاوه از وجود خطرات احتمالی باعث دستگیری ما هم خواهد شد و لذا انجام این کار به وقت دیگر موکول گردید».

### نحوه کار کمیته مجازات

عمادالکتاب «... معمولاً منشی زاده چندتن از کسانی که مستوجب مجازات مرگ بودند روی کاغذ می‌نوشت و به ابوالفتح زاده می‌داد و او به حکم قرعه باکمک مشکوة الممالک نام اولین کسانی باید در لیست اعدام شوندگان قرار گیرند مشخص می‌کرد در یکی از قرعه کشی قرعه اول و دوم پوچ و قرعه سوم به نام (قوام الدوله) و قرعه چهارم به نام متین السلطنه ثقفی اصابت کرد.

چون به قوام الدوله دسترسی پیدا نکردند متین السلطنه را ترور کردند «شرح آن به تفصیل بیان خواهد شد».

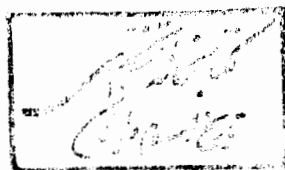
برحسب معمول و قرار قبلی پس از تعیین نام کسانی که باید در لیست محکومین به مرگ قرار گیرند غروب روز دیگر پنج تن اعضای کمیته مجازات در منزل مشکوة الممالک تشکیل جلسه داد.

آنها به انتظار ورود ابو الفتح زاده رئیس هیئت اجرائی کمیته دقیقه شماری می کردند تا چنانچه عملی در مورد قتل یکی از محکومین!! صورت گرفته باشد فوراً از جریان امر واقف و تصمیم لازم دایر به انتشار اعلامیه اتخاذ گردد.

روزی پس از گذشت دقایقی ابو الفتح زاده سراسیمه وارد خانه مشکوۃ الممالک شده گفت:

«من از تأخیری که در مورد قتل قوام الدوله شده است معذرت می خواهم و خودم سخت ناراحتم که تاکنون موفق به اجرای مقصد خود نشده ام یعنی هر وقت با مأموران من به سراغ وی رفته اند زودتر از خانه خارج شده و هر زمان به هنگام غروب حدود منزل او مراقبت کرده اند قبلاً به خانه وارد شده بود.

برای این که کمیته تصمیم خود را هرچه زودتر به منصفه ظهور رسانیده باشد هیئت اجرائی تصمیم گرفت فعلاً متین السلطنه ثقفی را از میان بردارد و انجام این مأموریت به اکبرخان پسر ناصرخلوت محول گردیده و او به محل دفتر روزنامه عصر جدید رفت و کار متین السلطنه را یکسره کرد.



## چگونگی قتل متین السلطنه ثقفی مدیر روزنامه عصرجدید<sup>۱</sup>

به نقل از گزارش کمیساریا (کلانتری) ۳ ناحیه حسن آباد تهران

(... شخصی ناشناس که خود را در عبا پیچیده بود و قیافه اش شناخته نمی شد در محل دفتر روزنامه عصرجدید حاضر شده اظهار می دارد مقاله اب به نام متین السلطنه دارم که باید شخصاً به او تحویل دهم، مستخدمین از ورود او جلوگیری می کنند و بین او و آنها مشاجره درمی گیرد در این اثنا هادی خان منشی روزنامه وارد می شود و ملاحظه می کند شخصی با مستخدمین روزنامه مشاجره لفظی می کند و برای فیصله دادن به گفتگو نامه را از ناشناس می گیرد و قول می دهد آن را به متین السلطنه برساند ولی ناشناس جلوی پلکان به انتظار می ایستد و به ظاهر به انتظار جواب دقیقه شماری می کند ولی در یک لحظه از فرصت و

---

۱- عبدالحمید ثقفی ملقب به متین السلطنه از مشهد به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب و مدتی در سمت نایب رئیس مجلس انجام وظیفه می کرد وی علاوه از مدیریت روزنامه عصرجدید، مدتی روزنامه های طلوع و مظفری را اداره می کرد نسل او به ابوعبید ثقفی می رسد تحصیلات مقدماتی خود را در دارالفنون به انجام رسانید و زبان انگلیسی را در مدرسه آمریکائی ها آموخت و پس از ختم تحصیلات مدتی در سفارت ایران در اسلامبول به کار منشی گری و ترجمه اشتغال داشت. وی به زبان های انگلیسی و فرانسه آشنائی کامل داشت او در سن ۳۹ سالگی وسیله کمیته مجازات ترور شد در حالی که ۳ فرزند از وی به جای مانده بود جنازه او در قبرستان ابن بابویه مدفون گردید کمیته مجازات او را متهم به همکاری با انگلیس ها کرده بود (العهدۃ علی الراوی).

غفلت مستخدمین استفاده کرده خود را به دفتر مدیر روزنامه متین السلطنه می‌رساند و با هادی خان منشی متین السلطنه گلاویز میشود ولی همان دم شلیک می‌کند که متین السلطنه درخون خود می‌غلطد و از پای درمی‌آید.) «قاتل پس از اجرای نقشه خود از اطاق مدیر روزنامه خارج و در پلکان با مستخدم روزنامه به نام مصطفی برخورد می‌کند و سرانجام مصطفی موفق می‌شود قاتل را به زمین بیفکند ولی قاتل خود را از چنگال او خلاص و فرار می‌کند و در کوچه پسر بچه‌ای او را تعقیب می‌کند و قاتل گلوله‌ای به طرف او رها کرده و از نظرها پنهان می‌شود. پس از وقوع این قتل و فرار حیرت‌انگیز قاتل پلیس به تحقیقات دامنه‌داری پرداخت و نلی موفق به دستگیری قاتل نشد.»<sup>۱</sup>

### جلسه فوق‌العاده کمیته مجازات و چگونگی قتل متین السلطنه و توزیع بیانیه

کمیته مجازات پس از اطلاع از ترور متین السلطنه و استماع گزارش ابوالفتح‌زاده مقرر می‌دارد اولین بیان‌نامه خود را با ذکر دلایلی کافی منتشر و از طریق پست به اطلاع کلیه رجال و دست‌اندرکاران و سفارتخانه‌ها ارسال دارد و چون ارسال بیان‌نامه‌های مذکور از طریق پست خالی از اشکال نبود لذا شخصی به نام (محمد علی گرکانی) که پاسبان نظمیه و از بستگان حسین خان‌لله (یکی از تروریست‌ها) بود از طرف کمیته مأموریت داشت که اعلامیه‌های آن را بدون این که جلب

۱- به نقل از جراید پایتخت دو روز پس از واقعه قتل متین السلطنه ثقفی.

توجه کسی را بکند در صندوق‌های پست در مناطق مختلف شهر به طور پراکنده بیاندازد.

میرزا علی اکبر ارداقی می‌گوید:

«... طبعاً انتشار بیان‌نامه‌ها و اعلامیه‌های کمیته مجازات به همان اندازه که قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله و متین السلطنه ثقفی ایجاد رعب و وحشت در کرد در دلها ترس و اضطراب زایدالوصفی تولید نمود. مشروط به این که نیات خیرخواهانه ما که توأم با وطن پرستی است آلوده به اغراض شخصی و مطامع خصوصی نشود و بعداً هم در جریان کارها طوری قدم برداریم که حتی الامکان مرتکب کمترین اشتباه نشویم و چنانچه این نکات را مراعات کنیم جای امیدواری باقی خواهد بود که به هدف مقدّسی که در پیش داریم برسیم و چون من و عمادالکتاب افراد گمنامی هستیم و سه تن دیگر معروف به بهائی بودن هستند لذا کمتر کسی نسبت به ما پنج نفر مظنون خواهد شد.»

پس از اخراج بهادر السلطنه به شرحی که در صفحات قبل گفته شد بیان‌نامه کمیته مجازات درباره علت و چگونگی قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله و متین السلطنه ثقفی مدیر روزنامه (عصر جدید) تهیه و عمادالکتاب تحریر و به چاپ ژلاتین تکثیر و به شرح بالا توزیع گردید.

مختصری از شرح احوال میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله:

وی علاوه از این که مستقیماً با سفارت انگلیس در تهران ارتباط نزدیک داشت پدرش از عوامل سفارتخانه بود وی اخبار مهمّه کشور را

در دسترس استفاده سفارت انگلیس قرار می داد و در خرید و فروش غله و ایجاد قحطی مصنوعی مرتکب فعل و انفعالات زیادی شده بود. و در جریان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) دول بزرگ از جمله روسیه و انگلستان برای این که ایران زودتر از پای درآمد به وسیله مباشران خود آذوقه و غله ایران را به قیمت نازل خریداری و خارج می کردند که میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله یکی از این مباشران خوش خدمت!! بود و قبلاً توضیح دادم که پس از قتل او نماینده سفارت انگلیس با اطلاع نظمیه اسناد و مدارکی که در خانه او بوده خارج ساخت (خاطرات عبدالله بهرامی) صفحه ۱۱





**انتشار اولین بیان نامه مربوط به قتل میرزا اسمعیل خان رئیس  
انبار غله و متین السلطنه ثقفی مدیر روزنامه عصر جدید  
بیانیه کمیته و اعلام موجودیت آن**

«هموطنان، (متین السلطنه) کشته شد در حالی که بار سنگینی از خیانت را همراه خود داشت. ما جامعه را از لوٹ و جود این عنصر... پاک کردیم تا برای سایر اشخاص خیانت پیشه سرمشق باشد و شاید رویه خود را عوض کنند.»

«حقیقتاً کمال سرافکندگی و شرمساری است که دیده می شود کار مملکت فروشی و جاسوسی و خدمت به اجانب در ایران به جایی رسیده است که خود آن عوامل ناپاک هم خوب و بد خدمات ایران بر باده داده را انتقاد می کنند و از همه بدتر، این قبیل افراد با افکار شیطانی و نقشه های پلید خود تمام عناصر و دستجات وطن پرست را تخطئه می نمایند»

«در یک چنین اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی بس حساس (چون امروز) که ملل دنیا با میلیون ها مرد و زن از هستی و استقلال وطن خود دفاع می کنند. بدبختانه در ایران سرشکسته، افراد و اشخاص از طریق

جاسوسی، مملکت فروشی، خیانت و جنایت پیش می‌روند و ترقی می‌کنند و کسانی که جاه‌طلبی و مقام دوستی چشمشان را کور کرده است تا می‌توانند بیشتر ملت ایران را در قید اسارت و بردگی اجانب محصور و مقید می‌سازند متأسفانه این اوصاف رذیله که در پیشگاه ملل بزرگ و اجتماعات مترقی علامت کمال پستی و دنائت افراد است در کشور ما یکی از بزرگترین موجبات ترقی به شمار می‌رود»

«هموطنان: عشق به وطن یک موهبت بزرگ طبیعی خدادادی است، وقتی دیده می‌شود که حیوانات و چارپایان، بدون توجه به مخاطرات عظیم از مسکن و مأوای خود تا پای جان دفاع می‌کنند ولی مادر جلوی چشم خود می‌بینیم که افرادی با هزاران نیرنگ، صندلیهای صدارت و وزارت را به چنگ می‌آورند بدون این که کمترین علاقه‌ای به سرنوشت ملت و چگونگی احوال مملکت خود داشته باشند.

«هموطنان: با این ترتیب ما ناچاریم ملاک لیاقت!! و حدود ظرفیت و کاربری و کاردانی متصدیان عالی‌رتبه دولت و زمامداران را از مقدار خیانت و وطن‌فروشی آنان به دست آوریم و مدتی است که در این زمینه مشغول مطالعه و سنجش هستیم و هر یک از افراد را به خوبی تشخیص داده‌ایم که با انجام چه خیانت‌هایی و چه جاسوسی‌هایی و با چه دست‌هایی به مقاصد پلید خود رسیده‌اند.»

«هموطنان: مجرب‌ترین و پخته‌ترین دیپلمات‌هایی در مملکت کسانی هستند که به نیکوترین وجهی بتوانند نظرات جاه‌طلبانه و مغرضانه و خلاف حق و عدالت و انسانیت مأمورین و نمایندگان سیاسی دول زورگو و استعمارطلب را اجرا نموده در رضایت خاطر آنها را فراهم و

اجابت نمایند.

«این قبیل افراد حتی خود را قهرمان میدان سیاست و بزرگترین نجات دهنده مملکت معرفی می کنند و محل تردید نیست که وجود چنین عناصر عاری از شرافت در مملکت و سکوت مرگبار ملت در مقابل این دسته از خائنین و وطن فروشان از لحاظ سیاسی، امروز وضع ایران را وخیم تر و از لحاظ اجتماعی نیز به شماره وطن فروشان و جاسوسان می افزاید».

هموطنان «ساعت کار و عمل فرا رسیده است، نباید بیش از این اجازه داد که جاسوسان و وطن فروشان، ذلت و سرافکنندگی در وطن را فراهم ساخته و آن را در بدبختی و عذاب غوطه ور سازند»

«اعضای کمیته مجازات به یاری خداوند متعال، تصمیم دارند که جان خود را در این راه فدا کنند. بدین جهت به نام خدای ایران در راه تأمین سعادت و خوشبختی افراد ملت ایران، ما دست به کار شدیم و با اولین تیر انتقام میرزا اسمعیل خان، اولین آکثر (هنرپیشه) وطن فروشی و جاسوسی و خیانت را به خاک و خون کشانیدیم. زیرا این مرد، تصدی انبار غله تهران را به عهده داشت و به دستور اجانب و به منظور تأمین نظرات جاه طلبانه خود، در ایجاد قحطی مصنوعی در تهران، باعث مرگ و میر عده کثیری گردید».

«پس لازم بود که این شخص به سزای اعمال خود برسد و نقشه خائنانه اش با او در خاک مدفون گردد و نتواند خوشبختی و سعادت خود را در مذلت و بیچارگی و استیصال هموطنان و قدرت و شوکت اجانب ببینند».

«اکنون برای اولین بار مأموریت خود را انجام و اعلام می داریم:

«کمیته مجازات با هیچ یک از دستجات سیاسی اعم از داخلی و

خارجی هیچ‌گونه ارتباطی ندارد و اولین تشکیلات تروریستی در ایران است که با یک پروگرام (برنامه) صحیح و مقدس و دور از تمام اغراض و نظرات شخصی شروع به کار نموده است.»

«کمیته مجازات تنها هدفش از بین بردن خائین و جاسوس‌ها و خدمتگزاران دستگاه‌های خارجی است بدون این که به شخصیت و مقام و دسته‌بندی آنان توجه داشته باشد»

«کمیته مجازات مصمم است انتقام خون بی‌گناهان مملکت را از خائین و عمال خارجی و جاسوسان باز ستاند و باید همه مردم اصلاح‌طلب و علاقمند به بقای ایران عزیز، این کمیته را به مثابه دستی که از آستین منتقم حقیقی بیرون آمده، ریشه جاسوسی و وطن‌فروشی را از ایران برکنند»

«در پایان کمیته مجازات از عموم هموطنان درخواست دارد که خیانتکاران را در هر لباس و هر مقامی که می‌باشند معرفی نمایند در پایان کمیته مجازات با صدای بلند این جمله آسمانی را به گوش خیانتکاران فرو می‌خواند:

«سرزمینی که محل سکونت و آقائی ایرانیان با فر و افتخار بوده بیش از این نباید مرکز جاسوسی مشتی عناصر پلید باشد»

هرگاه شما نمی‌خواهید به مادر وطن ترحمی کنید لااقل به مادر و فرزندان و خواهران و برادران خود رحم کنید و بدانید در قرن بیستم دیگر نمی‌شود به خیانت و جاسوسی ادامه داد در این قرن جاسوسی و خیانت و وطن‌فروشی محکوم به مرگ است (پایان)

مهر و امضای کمیته مجازات

## چگونگی ترور صفا مستنطق نظمیه

«... نظر به این که عمویم مرحوم ساعدالدوله (فرزند سپهسالار تنکابنی) با اجرای قرارداد ۱۹۱۹ سخت مخالف بود به دستور وثوقالدوله مأموران نظمیه او را تعقیب می کردند و مترصد بودند در اولین فرصت به بهانه ای او را دستگیر و توقیف نمایند و چون ساعدالدوله همیشه عده ای تفنگدار سوار همراه داشت مأموران نظمیه قادر به دستگیری وی نبودند.

ساعدالدوله به تفنگداران خود دستور داده بود که احمد صفا مستنطق نظمیه را در یک وقت مناسب از پای در آورند که کمتر کسی نسبت به وی ظنین و بدگمان گردد و لذا قتل وی به زمانی موکول گردید که مرحوم احمد صفا تروریست های کمیته مجازات را به استنطاق کشیده بود و سعی داشت به هویت کمیته واقف گردد.

ساعدالدوله با یک تیر دو نشان را هدف قرار داد هم نظمیه را مرعوب کرد و خطر دستگیری از خود را خنثی نمود و هم این کار به نام کمیته مجازات قلمداد کرد و کمتر کسی نسبت به وی ظنین گردید» ترور صفا بدین نحو صورت گرفت:

«شبی که مرحوم صفا قصد ورود به خانه خود را داشت شخص ناشناسی که حوالی خانه او پرسه می‌زد و به صورت گدا طلب کمک می‌کرد به او نزدیک شد و با چند گلوله او را از پای درآورد و فرار اختیار نمود»

مرحوم ساعدالدوله سالها قصد قیام علیه دولت مرکزی را داشت و بعداً با وساطت پدرش مرحوم سپهسالار تنکابنی از مخالفت خود دست برداشت و به دولت تعمیم شد.»

(ارسالان خلعت‌بری)

عبداله‌خان بهرامی در خاطرات خود درباره سرنوشت مرحوم احمد صفا مستنطق نظمیه که اعضای کمیته مجازات را دستگیر و وادار به اعتراف کرده بود چنین می‌نویسد<sup>۱</sup>

احمد صفا دوماه پس از دستگیری اعضای کمیته مجازات نزدیک منزل خود در دوشان‌تپه تهران وسیله شخص ناشناسی به ضرب گلوله از پای درآمد و همه می‌پنداشتند که وی به وسیله کمیته مجازات به قتل رسیده است در حالی که نه از طرف کمیته مذکور و نه از ناحیه آزادخواهان این عمل انجام یافته بود.

قتل صفا صرفاً مربوط به اختلاف و رقابت و عداوت یکی از اعضای تأمینات به نام (میرزا احمدخان دیو سالار) صورت گرفته بود که

۱- برادر عبداله‌خان بهرامی در زمان تشکیل کمیته مجازات در نظمیه رئیس اداره تأمینات بود.

از اوایل مشروطیت وارد نظمیه شده بود و در تبریز به عنوان رئیس تأمینات خدمت می کرد و چون در تبریز موفق به انجام خدماتی نشده بود ناچار او را به تهران بازگردانیدند و مدتی به او خدمتی رجوع نمی شد بعداً به سبب مخالفتی که با من و احمد صفا داشت در صدد قتل او برآمد تا این که نقشه خود را به صورتی به عمل درآورد که کمتر کسی نسبت به وی بدگمان گردد.

بعداً برادرم فضل اله خان بهرامی ترور صفا را از قول همکاران تأمیناتی این طور نقل کرد:

«صفا که احساس خطر می کرد همه روز معمولاً زودتر به خانه می رفت و کمتر شب را به خانه دوستان و رفقا می گذرانید و همیشه یکی دو نفر از مأموران تأمینات او را همراهی می کردند و غالباً ماوزر کمری خود را سر دست می گرفت که مبادا غافلگیر شود. خانه احمد صفا در خیابان دوشان تپه که از ساکت ترین و کم جمعیت ترین محلات تهران بود در آخر یک کوچه قرار داشت صفا هنگامی که قصد ورود به خانه را داشت شخص مظنونی را در مسیر خود مشاهده نمی کند ولی حوالی منزل گدائی را ملاحظه می کند که کنار دیوار دراز کشیده و از درد ناله می کند. احمد صفا به او توجهی نمی کند و از کنار او می گذرد همین که چند قدمی از او دور می شود دفعتاً گدای مذکور از جای برمی خیزد و با شلیک چند گلوله احمد صفا را از پای درمی آورد و فرار می کند صفا همین که صدای اولین تیر را می شنود با موزر خود تیری خالی می کند که معلوم نیست به ضارب اصابت کرده باشد».

«میرزا احمد دیوسالار از اعوان و عوامل ساعدالدوله (فرزند ارشد



سپهسالار تنکابنی) است و از این رو قتل او هیچ ارتباطی به کمیته مجازات نداشت) و لذا دو خبر بالا را اگر به هم مربوط سازیم به این نتیجه می‌رسیم که محرک قتل صفا ساعدالدوله بوده است».

«ساعداالدوله جوانی رشید و جاه‌طلب بود که خیلی میل داشت در ردیف آزادخواهان قلمداد گردد و به همین سبب گاه و بیگاه به مجاهدین و آزادخواهان کمک‌های مالی و نقدی می‌کرد»<sup>۱</sup>.

«سپهسالار که با وثوق‌الدوله اختلاف داشت میل داشت یکی از دختران وثوق‌الدوله را برای فرزند ارشد خود ساعداالدوله خواستگاری کند ولی ساعداالدوله با این فکر موافق نبود (زیرا وثوق‌الدوله را عامل عقد قرارداد ۱۹۱۹ می‌دانست) و با سه نفر از صاحب‌منصبان جوان قزاقخانه نقشه‌ای طرح کرد که وثوق‌الدوله را ترور کند ولی این نقشه زود فاش شد و اداره قزاقخانه آن سه نفر را تیرباران کرد و ساعداالدوله را به حبس انداخت تا این که به وساطت سپهسالار پدرش او را از حبس نجات داده از تهران تبعید نمودند»

«چیزی که بیشتر مداخله میرزا احمدخان دیوسالار را در قتل احمد صفا تأیید و ثابت می‌کند این که روزی (وستداهل رئیس نظمیه) یکسر به اطاق میرزا احمد دیوسالار رفته و بی‌مقدمه به او حکم می‌کند

---

۱- همان طوری که در صفحه قبل از قول مرحوم ارسلان خلعت گفته شد قتل احمد صفا به ساعداالدوله نسبت داده می‌شد و کمیته مجازات به هیچ وجه در این واقعه دخالتی نداشته و عموی او (ساعداالدوله) محرک قتل بود و تا زمانی که مرحوم ارسلان خلعت در قید حیات بود نگارنده اخلاقاً مجاز به انتشار این مطلب نبودم و حالا آشکارا گفته‌های آن مرحوم را نقل می‌کنم (نگارنده)

فوراً صندلی خود را ترک نموده و از حیاط نظمیه خارج شد و تا آن زمان چنین حرکتی از ناحیه وستداهل نسبت به هیچیک از اعضای نظمیه سر نزده بود.»

۳- یکی دیگر از قتل‌هایی که هیچ نوع ارتباطی با کمیته مجازات نداشت ترور ماژور احمد استوار مأمور نظمینه بود که وسله شخص ناشناسی از پای درآمد و در خیابان جامی به قتل رسید. مستشارالدوله صادق وزیر داخله کابینه علاءالسلطنه برای نگارنده نقل می‌کرد که نصرت‌الدوله فیروز پسر فرمانفرما فیروز در خفا با (وستداهل) رئیس نظمیه مربوط بود و به دستیاری او ماژور استوار که از صاحب‌منصبان نظمیه بود به قتل رسید.

### مقدمات ترور میرزا محسن برادر صدرالعلماء

#### (به نقل از اعترافات متهمین کمیته در نظمیه)

میرزا محسن برادر صدرالعلماء از طرفداران پرو پاقرص و ثوق‌الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ بود که در آن زمان بین طبقات مردم دارای نفوذ و اعتبار خاصی بود علاوه از این موقعیت سیاسی و اجتماعی او به قدری بود که و ثوق‌الدوله روی او زیاد حساب می‌کرد و لذا از او حساب می‌برد.

وی برای خود طرفداران پر و پاقرص تدارک دیده بود و منزلش مرکز و کانون فعالیت‌های سیاسی و آمد و رفت عواملی بود که معتقد به اجرای قرارداد ۱۹۱۹ بودند به نحوی که جود او و نوع فعالیت‌هایش

خاری در چشم کسانی بود که تظاهر به آزادیخواهی می کردند.  
 پس از قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله تهران و  
 متین السلطنه ثقفی مدیر روزنامه عصرجدید روزی کمیته مجازات در  
 منزل منشی زاده تشکیل می شود و میرزا علی اکبر ارداقی پس از دکر  
 مقدمه ای چنین گزارش می دهد:

میرزا علی اکبر ارداقی «... عده ای از جبهه مراجعت کرده و قصد  
 دارند میرزا محسن برادر صدرالعلماء را به قتل برسانند و یکی از آنان با  
 من آشنائی دارد و می خواهد به نمایندگی از طرف یاران خود وارد کمیته  
 بشود و یقین دارم با پذیرفتن وی به نقشه های ماکمک خواهد شد و بین  
 ما و آن دسته یک همکاری صمیمانه ای بوجود خواهد آمد و لذا عیبی  
 ندارد که وسیله یکی دو نفر از آنها بین کمیته و این دسته رابطه ای برقرار  
 گردد<sup>۱</sup>.

منشی زاده: اسم افراد و نقشه آنها چیست؟ و چه هدف و  
 منظوری دارند؟ و در چه حدود مایلند با ما همکاری کنند؟  
 ارداقی - تاکنون نتوانسته ام اسامی آنان را بدانم و اطلاعات  
 بیشتری کسب کنم ولی همین قدر می دانم که قصد جان میرزا محسن را  
 دارند.

منشی زاده: ترور کردن میرزا محسن خلاف مصلحت است و اگر  
 ما در این کار مشارکت کنیم افکار عمومی را علیه خود بسیج خواهیم

---

۱- عبداله خان بهرامی درباره میرزا محسن برادر صدرالعلماء در خاطرات خود  
 عقیده اش را درباره او مشروحاً بیان داشته است که در جای آن عیناً نقل خواهد  
 شد.

کرد و نتیجه معکوس از کار خود خواهیم گرفت.  
 ارداقی: اگر ما با ترور میرزا محسن مخالفت کنیم آنان نقشه خودشان را عملی خواهند کرد و او را خواهند کشت.  
 منشی زاده - آن شخص از کجا می دانسته که شما عضو کمیته مجازات هستید؟  
 ارداقی: یقین نداشته بلکه به خیال خود حدس زده است که من با کمیته ارتباطی دارم.

### عمادالکتاب در اعترافات خود چنین نقل می کند:

چند روز از مذاکرات ارداقی و منشی زاده نگذشته بود که روزی حسین خان الله عضو اصلی دیگر کمیته در چهارراه حسن آباد تهران به من (عمادالکتاب) برخورد کرد و گفت باید در فرصت مناسبی یکدیگر را ملاقات کنیم تا مسئله مهمی را با شما در میان بگذارم. شب دیگر برادرش محمدعلیخان آژان نظمیه را دنبال من فرستاد و هنگامی که به حسین خان الله وارد شد او را سخت مست و لایعقل یافتم و از مذاکره با او امتناع جستم. ولی حسین خان الله اطلاع داد که از کلیه فعالیت های کمیته آگاه است و خواهش کرد فردا به اتفاق میرزا علی اکبر ارداقی برای صرف ناهار به خانه او برویم.

روز دیگر هنگام صرف ناهار حسین خان الله معروف به سالار افخمی می گوید:

«... من به تهران آمده‌ام و می‌خواهم خدماتی انجام دهم و فکر می‌کنم امروز خدمتی بالاتر از مجازات خائنین به وطن نیست و حالا میل دارد این عملیات را طوری انجام دهم که با کارها و برنامه‌های کمیته مجازات منطبق باشد و در عین حال اصطکاک پیدا نکند.

میرزا علی اکبر ارداقی: آنچه را که اظهار کردی از حدود حرف و صحبت تجاوز نمی‌کند و چنانچه قصد خدمت به وطن را داری لازم نیست نقشه کار خود را به من و عمادالکتاب و دیگران بگوئی اگر نتیجه کارت با کار کمیته انطباق دارد و حاوی مصالح عموم است مطمئن باش کمیته عملیات شما را تأیید خواهد کرد.

عمادالکتاب - <sup>۱</sup> پس از قتل میرزا محسن به اتفاق میرزا علی اکبر ارداقی به منزل آمدیم و ساعتی بعد حسین خان‌الله معروف به سالار افخمی و احسان‌الله خان و حاج علی‌عسگر وارد شدند و حسین خان‌الله جریان کشته شدن میرزا محسن را این طور نقل کرد:

«... ما امروز به درب خانه میرزا محسن رفتیم و تحقیق کردیم معلوم شد از منزل خارج شده است من به اتفاق احسان‌الله خان در کمال جلدی و چالاکی حرکت کردیم و حاج علی‌عسگر هم دنبال ما آمد تا رسیدیم به جلوخان مسجدشاه که میرزا محسن سوار به الاغ در معیت جمعی از مریدانش در حرکت بود پس از عبور از مسجدشاه از در مسجد خارج شده در سواره به میرزا محسن برخورد کردیم.

---

۱- اعترافات اعضای اصلی کمیته و تروریست‌ها از بایگانی راکد دادگستری وسیله دکتر محمود تفضلی از مجموعه استنطاقات و بازجوئی‌ها اقتباس شده است.

احسان‌اله خان یواشکی از من سؤال کرد: بزنیم؟! من به او جواب مثبت دادم و اسلحه برادینیک را از جیب خود بیرون آورده شلیک کردم تیر اول خارج نشد و من تا رفتم فشنگ را از اسلحه بیرون آورم احسان‌اله خان از پشت سر من میرزا محسن را هدف گلوله قرار داد و من هم به دنبال او تیری خالی کردم و برگشتم دیدم احسان‌اله خان در حرکت است پس از این که اطمینان حاصل کردم کار میرزا محسن تمام شده است عبای احسان‌اله خان را که با یک شانه فشنگ روی زمین افتاده بود برداشته به احسان‌اله خان ملحق گردیدم....»

«... روز دیگر ابوالفتح‌زاده در اداره مرا ملاقات و از فرط خوشحالی روی مرا بوسید و سپس به اتفاق به منزل منشی‌زاده رفتیم و درخصوص همکاری حسین خان سالار افخمی معروف به لله و احسان‌اله خان که تازه از جبهه مراجعت کرده بود بحث و تبادل نظر نمودیم و پس از مذاکرات زیاد به این نتیجه رسیدیم که مصلحت این است که این عده را دورا دور مطیع و فرمانبردار کمیته باشند تا هر زمان مصلحت ایجاب کرد از وجودشان استفاده کنیم.



## قسمتی از گزارش کمیساریای ۸ بازار در چگونگی قتل

میرزا محسن که اقتباس از جراید آن زمان:

«... میرزا محسن را ساعت ده صبح روز ۱۷ جوزا هنگامی که به منزل می‌رفت کشته‌اند. به محض دریافت گزارش میرزا باقرخان پدر کمیسر تأمینات در محل حادثه حضور یافته اطلاعات زیر را به دست آورد:»

«میرزا محسن هنگامی که سوار الاغ بود و حاج عبدالعلی نوکرش دنبالش بود از مسجد شاه دو نفر ناشناس که از چند ساعت قبل در آن حدود قدم می‌زدند میرزا محسن را هدف تیر قرار داده و چون تیر اول به خطا رفت نفر دوم گلوله به سمت او شلیک کرد و آقا میرزا محسن در دم کشته شد و قاتلین شروع به فرار کردند اطلاعات به دست آمده حاکی بود که بعضی از عابرین و اشخاص ناظر قاتلین را شناخته‌اند ولی علائم و آثاری از آنان بر جای باقی نمانده بود که مأمورین را به کشف جرم کمک کند.»



عمادالکتاب: «حسین خان‌الله و احسان‌الله خان مدتی بنا به توصیه کمیته مجازات از بیم جان خود مخفی بودند و کمتر کسی از وجود آنان اطلاع داشت احسان‌الله خان غالباً در منزل پیشکار نصرت‌الدوله به سر می‌برد و یک بار هم از طرف نظمیه گرفتار شد و پس از چند روز مستخلص گردید و به قرار اطلاع شخصی به نام مهدیخان سلمانی «خواهرزاده حسین خان‌الله» مطالبی به مفتشین نظمیه گفته بود که همین باعث گرفتاری چند روزه احسان‌الله خان شده بود. حسین خان‌الله در یکی از دهات مجاور تهران (کن و سولقان) مدتی از انظار مخفی بود»

«... در همین مواقع میرزا عبدالحسین خان شفائی پسر شفاءالملک که سرپرستی ترورست‌های قتل میرزا محسن را به عهده داشت برای ملاقات احسان‌الله خان به خانه معتصم‌الملک آمد و رفت داشت و اظهار داشت که سالار لشکر و نصرت‌الدوله تصمیم دارند با دست معتصم‌الملک کمیته‌ای بنام (کمیته ایران) تشکیل دهند و احسان‌الله خان هم که در خانه معتصم‌الملک به حال اختفا زندگی می‌کند میل دارد با این کمیته همکاری کند تا افکار پوچ و خیالات واهی آنان را خنثی کند و ضمناً از آنان پول و اسلحه بگیرد و در جای دیگر به مصارف خدمات ملی برساند و از قرار اطلاع تاکنون دو قبضه (ماوزر) از نصرت‌الدوله و معتصم‌الملک تحویل گرفته، و میرزا عبدالحسین خان شفائی هم با افکار اینان موافق است و حاج علی‌عسگر به واسطه سابقه‌ای که با عباس میرزا سالار لشکر دارد با وی آمد و رفت دارد و یک بار هم سالار لشکر مبلغی به وی کمک مالی کرده بود که به مصارف لازم برساند ولی سالار لشکر جرأت نمی‌کرد مطالب مکتومه را به حاج علی‌عسگر بگوید و حاج

علی عسگر هم تفحص می کرد چیزی دستگیرش نمی شد شبی را در بالای پشت بام خوابیده بودم (عمادالکتاب)، احسان اله خان در حال مستی وارد شد و گفت مهدیخان (مدیر سلمانی) همشیره زاده حسین خان لله ما را لو داده و اگر ما موران نظمیه از محل اختفای ما اطلاع حاصل کنند حتماً دستگیر خواهیم شد من (عمادالکتاب) گفتم چاره ای نیست جز این که چند روزی در محل اختفای خود باقی بمانید تا بعداً ببینیم چه کار باید کرد.

### قسمتی از اعترافات بهادر السلطنه

بهادر السلطنه «... روزی در خیابان علاءالدوله (فردوسی) حوالی سفارت انگلیس به میرزا علی اکبر ارداقی و عمادالکتاب برخورد کردم به من پیشنهاد کردند چون در خیابان نمی شود صحبت کرد خوب است به انجمن اخوت (مقابل بانک پس انداز ملی) برویم. پس از این که به محل انجمن اخوت رفتیم گفتند: قتل میرزا محسن چگونه بود؟ گفتم از هر کس می شنوم می گویند اثر خوبی داشته است.

ارداقی پرسید: نمی دانید این اقدام از ناحیه چه کسانی بوده است؟ بهادر السلطنه گفت: ابوالفتح زاده و منشی زاده مسئول این قتل بوده اند.

عمادالکتاب: به جان خودت اینها روحشان هم از این جریان آگاه نیست و تصور هم نمی کردند که این کار صورت گیرد تا این که جریان قتل میرزا محسن را از زبان من شنیدند و عمل تروریست ها را

تمجید و تحسین کردند.

تروریست‌های ابوالفتح‌زاده آن جسارت لازم را ندارند که در بازار حلبی‌سازها در روز روشن در مقابل جمعیت کثیری شخصی چون آقا میرزا محسن را ترور نمایند.

بهادر السلطنه: «... چند روز بعد ابوالفتح‌زاده را ملاقات و جریان مذاکراتی را که بین من و آقایان ارداقی و عمادالکتاب روی داده بود مشروحاً بیان داشتم و گفتم که معتقدند روح شما هم از جریان قتل میرزا محسن بی‌اطلاع است تا این که موضوع را خودشان برای شما نقل نموده‌اند.

ابوالفتح‌زاده: «... قبل از این که میرزا محسن کشته شود سه نفر تروریست‌ها را نزد ما آوردند و از تهور و بی‌باکی‌های آنها سخن‌ها راندند ولی ما باور نداشتیم که موفق به انجام چنین کار خطیری بشوند به همین جهت آنها را از سر خود باز کردیم و چون دیدند تروریست‌های کمیته مجازات متین‌السلطنه ثقفی را ترور کرده‌اند آنها هم خواسته‌اند نازشستی نشان داده باشند...»

چند شب بعد جلسه کمیته مجازات در خانه منشی‌زاده تشکیل شد و میرزا علی‌اکبر ارداقی نتیجه مذاکرات خود را با تروریست‌های قتل میرزا محسن گزارش داده و اظهار داشت که آنها پیشنهاد کمیته مجازات را پذیرفته‌اند و قبول کردند که هیئت تروریست‌ها ضمن ارتباط با نمایندگان (ارداقی - عماد) کمیته کاملاً تحت تبعیت آن بوده و

بیان نامه های مربوط به قتل میرزا محسن به نام کمیته مجازات منتشر گردد و مسئولیت قتل او را به عهده گیرد.

کمیته سپس متن و پیش نویس بیان نامه مربوط به ترور میرزا محسن را تهیه و تنظیم کرده برای حاضران قرائت نمودند و پس از اصلاحات لازم تصویب و مقرر گردید وسیله عمادالکتاب چاپ و از طریق محمد علیخان (آژان نظمیه) به صندوق های پست ریخته شود و برای رجال و سفارتخانه ها ارسال گردد.

### قسمتی از اعترافات منشی زاده در مورد قتل میرزا محسن:

منشی زاده : چند روز بعد نزدیک غروب میرزا علی اکبرخان ارداقی به منزل من «منشی زاده» آمده و اظهار داشت یک عده ده نفری به تازگی از جبهه جنگ بین النهرین به تهران آمده و در نظر دارند کمیته ای به منظور خدمت تشکیل دهند. یکی از این اشخاص که با من آشنائی دارد پیشنهاد کرده است که در کمیته مرکزی مجازات با سمت عضویت وارد شده با اعضای دیگر همکاری کند. من از میرزا علی اکبرخان (ارداقی) سؤال کردم آن شخص از کجا می دانسته است که تو عضو کمیته مجازات هستی؟ در هر حال میرزا علی اکبرخان عقیده داشت او یقین نداشته بلکه حدس زده است که من عضو و همکار کمیته هستم. در هر حال میرزا علی اکبرخان عقیده داشت که پذیرفتن آن شخص به عضویت کمیته و همکاری آنها با یکدیگر هیچ ضرر ندارد زیرا هر دو کمیته هدف مشترکی دارند و عیبی نخواهد داشت که به وسیله یکی دو نفر از اعضای

مورد اطمینان با هم مربوط شوند. من از میرزا علی اکبرخان سؤال کردم اسم افراد و نقشه آنها چیست و چه هدفی دارند و در چه حدود میل همکاری با ما را دارند؟ او به من گفت تاکنون نتوانسته‌ام اسامی آنان را بدانم ولی اولین هدفشان ترور کردن میرزا محسن است. من در عین حال که در صحت این مسئله تردید داشتم گفتم ترور کردن این شخص فعلاً مصلحت نیست و با اوضاع و احوال مطابقت ندارد میرزا علی اکبرخان پس از کمی تأمل گفت: اگر با ترور او مخالفت کنیم آنها نقشه خود را انجام خواهند داد. در پایان هر دو موافقت کردیم که در جلسه آینده موضوع مطرح شود دو شب پس از این ملاقات یعنی در ۷ ژوئن مطابق ۱۷ جوزا میرزا محسن کشته شد در همان روز جلسه در منزل من (منشی‌زاده) تشکیل و آقایان مشکوة الممالک - میرزا علی اکبرخان ارداقی - عمادالکتاب حضور یافتند. اتفاقاً در این جلسه ابو الفتح‌زاده حضور نداشت و برای انجام کاری به شمیران رفته بود. میرزا علی اکبرخان پیشنهاد کرد حالا که این امر روی داده و میرزا محسن کشته شده بهتر است کمیته مانیفست (بیان‌نامه) دوم خود را انتشار دهد و نماینده آن کمیته نیز مایل است در جلسه حاضر شود و هر مأموریت دیگری را بپذیرد. بعد معلوم شد که شخص رابط با میرزا علی اکبرخان ارداقی، عبدالحسین خان پسر شفاءالملک است میرزا علی اکبرخان در جلسه دیگری اظهار داشت که نماینده آنها تام شرایط کمیته را پذیرفته و آماده کار است متن بیان‌نامه دوم که آماده شده بود بلافاصله با ژلاتین چاپ و پس از امضاء مثل سایر بیان‌نامه‌ها در شهر منتشر گردید.

## بیان نامه کمیته مجازات درباره ترور میرزا محسن برادر سلطان العلماء

«... شب است، قرص ماه مانند عروسان طناز، از افق ایران جلوه گر و نور خفیف روح پرور خود را به یک سرزمین کهنسالی که هزاران حوادث گوناگون را در خود یده است می گستراند.

واقعاً این ماه در همین قطعه خاکی که تجدید ایفای مأموریت می کند اتفاقات بس عجیب وقایع بسیار مهمی مشاهده کرده که هر یک با خطوط برجسته در لوح گیتی منقوش است.

مثلاً می بیند در همین مملکتی که قوای نظامی او تازه به (قشون جنوب) منحصر می شود، یک روزی برای جنگ با یونان چهارده کرور لشکر تجهیز می کرد.

مثلاً می بیند همین اریکه شهریاری امروز که آلت دست پلیتیک و بازیچه... شده است سالیان درازی جایگاه سلاطین با احتشام چون سیروس با کمال شوکت و عظمت به شرق و غرب عالم فرمانروائی می نمود دیگر می بیند در یک اوقات خوشی که نسیم اقبال همین خاک در سرحداث دوردست همین مملکت پرچم دولت ایران در دوره پادشاهی داریوش به اهتزاز در آمد و همسایگان او را با یک مرعوبیت مجبور به تکریم و تعظیم می نمود. اینک آن برق اقتدار سرنگون و داخله این مملکت میدان تاخت و تاز قشون خارجی شده و سینه ناز پرورده همین خاک از شُم ستوران لشکر اجنبی خرد می شود و به

علاوه به خاطر می آورد:

ما بین طوفان حوادث و بدبختی بسیار بزرگی که نهال امید تمام ایرانیان در مزرعه یأس و بیچارگی خشکیده بود. مادر کهنسال ایران فرزندان رشید دلاوری مانند کاوه آهنگر و نادرشاه افشار را در دامن پیر خود پرورش داده به میدان نمایش فرستاده است.

این تصوّرات مانند برق از خاطره کرة ماه خطور کرد به سمت زمین نازل نموده و اوّل در قلب و روح مجسم وطن که بالای ایران پرفشانی می نمود جای گیر شده پس در خاطر یک هیبتی که در محل مخفی و تابش ماهتاب جلسه تشکیل داده بودند منعکس گشت.

این هیئت خیال می کردند تمام آن افتخارات و کلیه آن اوراق اعتبارات تاریخی در دست خائنانه اولاد ناخلف ایران پاره پاره شده به جای آن قبالجات ننگ و اسناد خفت و سرشکستگی تدارک گردیده است.

آیا مقتضیات زمان و ولوله پر آشوب سه ساله دنیا که فقط کلمه (مدافعه وطن) از چکاچک شمشیر قهرمانان جنگ عالم بیرون می آید موجب تنبیه و اسباب عبرت این اشخاص شده است؟

زیرا همین کره ماه که به تمام اسرار و اقدامات مخفی شبانه اشخاص ناظر است با یک علائم و اشارات مخفی مذاکرات و اطلاعات قلبی این هیئت را تأیید و مطمئنانه می گوید: (بلی همین طور است!) و من می دانم این شخص مجسمه بی عصمتی و شب های دراز با... چه توطئه هائی شرم آور برای اضمحلال و نابودی ایران مظلوم تدارک و الساعه هم با دست آزادی در خیال چه مقاصد و نقشه های حول انگیزی

است که پشت وطن را متزلزل و کمر ایران را در کار شکستن است در همین هنگام یک سروش غیبی دیگر به گوش این هیئت گفت: «آیا علاوه از خیانت‌های گذشته قباجات بندگی و عبودیتی که برای اسارت اولاد ایران در مجامع مختلفه شهر تهیه می‌شد تماماً به آرشیو اسلام‌گشانه میرزا محسن جمع شده و پس از تصدیق و تسجیل به مقامات لازمه فرستاده می‌شد؟»

هیئت مذکور که افراد عامله کمیته مجازات بود دید: عقاید او را تمام علائم آسمانی تصدیق و گوئی ذرات موجود، مجازات این موجود بی‌دین را مطالبه دارند لذا کمیته مجازات به اتفاق آراء حکم اعدام میرزا محسن وطن‌فروش را تصویب و به توسط رابط به رئیس هیئت اجرائیه خود ابلاغ نمود.

امضاء و مهر کمیته مجازات





**خاطراتی از مرحوم عبدالله بهرامی نویسنده کتاب تاریخ  
سیاسی و اجتماعی ایران را دربارهٔ موقعیت‌های سیدمحسن  
ذیلاً نقل می‌کنم:**

عبدالله خان بهرامی که در زمان وستداهل (رئیس نظمیه ایران) مدتی عهده‌دار ریاست تأمینات بود در خاطرات خود که مربوط به سرقت از جواهر فروشی به نام سیداحمد جواهری در بازار تهران بود این طور نقل می‌کند که:

«چند نفر دزد مسلح شبی وارد خانه‌های سیداحمد جواهری شدند با سه گلوله او را مجروح و مصدوم ساختند و من تلفونی رئیس نظمیه را از جریان واقعه آگاه ساختم و بستن احتمالی بازار را برای او خاطر نشان ساختم و توصیه کردم که معاون نظمیه آقای سیدمحسن مجتهد را در منزلش ملاقات و به او اطمینان بدهد که نظمیه در اسرع وقت سارقین منزل آقای سیداحمد جواهری را دستگیر خواهد کرد.

وستداهل رئیس نظمیه پرسید ملاقات با سیدمحسن چه نتیجه‌ای دارد؟ و من در جواب گفتم که ایشان می‌توانند با تعطیل بازار، بازاریان را

علیه نظمیه تحریک نماید و لذا ملاقات ایشان برای ما ضروری است.  
 مرحوم عبدالله بهرامی رئیس تأمینات شرح ملاقات خود و  
 صاحب منصبان سوئدی را با میرزا محسن چنین بیان می‌کند:

میرزا محسن: من مسیو وستد اهل را به این جا به این جهت دعوت  
 کردم که اولاً بیاید با هم آشنا بشویم و همدیگر را بشناسیم زیرا اهل بازار  
 اساساً نسبت به مخلص لطف خاصی دارند و حوائج خودشان را بیشتر به  
 من رجوع می‌کنند این واقعه دزدی منزل آقای سیداحمد جواهری هم  
 مزید بر علت شده و همه آقایان از این حادثه سخت متوحش شده و خیال  
 بستن بازار را دارند و اگر انسان نتواند پس از زحمت روز یک خواب  
 راحت در منزل بکند پس دیگر ثمر زندگانی چیست؟

بیچاره! مرد محترم و سید نورانی (منظور آقای سیداحمد  
 جواهری است) که تمام این شهر به امانت و دیانت و درستکاری او  
 معتقدند چند نفر غول‌های بیابانی بر او هجوم آورده بدن ضعیف او را  
 پاره پاره کرده‌اند.

بهرامی رئیس تأمینات: ما هم بیکار نبودیم و یکی از سارقین را  
 دستگیر و بیست نفر آژان‌های بازار را افزوده‌ایم و لذا نظمیه از هر حیث  
 مراقب است و ما از بازاریان ممنون هستیم.»

عبداله خان بهرامی رئیس تأمینات در دنباله خاطره خود می‌گوید:  
 «... من دیگر میرزا محسن را ملاقات نکردم مگر در تشییع جنازه  
 برادرش مرحوم صدرالعلماء. ولی در همان روز آقای میرزا محسن به  
 نظرم مردی باهوش و بالیاقت آمد که از سایرین خیلی در این قسمت

برتری داشت.

خوب و ملایم صحبت می کرد و هر جلسه را به جای خود درست بیان می کرد، قیافه جذابی داشت و در حقیقت می توان او را یکی از رجال سیاسی مملکت محسوب داشت و از مرگ او که پس از تغییر شغل من در ریاست نظمیه گیلان اتفاق افتاده من حقیقتاً متأسف گشته زیرا او را مستحق چنین عاقبتی نمی دانستم ظاهراً دونفر از مجاهدین کمیته مجازات سرخود و با اراده شخصی و بدون اخذ دستور از کمیته مجازات مرتکب این قتل شده بودند و کمیته مجازات هم بعداً اشتباه بزرگتری کرد که قتل او را به خود نسبت داده و مسئولیت آن را پذیرفت زیرا گذشته از این که انتشار بیانیه از سوی کمیته مجازات دور از انصاف و عقل سلیم بود کمیته نباید عملی را که قبلاً تصویب نکرده است مسئولیتش را به عهده بگیرد و آن را به خود نسبت دهد.

**خاطره دیگری از عبدالله خان بهرامی در مورد آقای میرزا محسن**

«... اما من یک دفعه دیگر آقای میرزا محسن را دیدم و آن دو یا سه سال بعد بود که وثوق الدوله رئیس الوزراء شده بود و نفوذ آقای میرزا محسن به حد اعلای ارتقاء رسیده بود و تهران عرصه و جولانگه سیاست طرفداران انگلیس شده بود. فرمان و نفوذ آقای میرزا محسن در همه ادارات دولتی جریان داشت در چنین شرایطی برادر میرزا محسن به نام (صدرالعلماء) فوت کرد و من مرحوم صدرالعلماء را ندیده بودم ولی معروف بود که مرد صالح و روشنفکری بود و بازاریان به او احترام می گذارند و طبعاً مراسم تشییع جنازه او مستلزم تشریفات و احترامات

زیاد بود که به عهده برادرش آقای میرزا محسن بود و او هم با مساعدت و ثوق الدوله رئیس الوزراء بر این واقعه اهمیت تاریخی می داد و به همین مناسبت روز تشییع جنازه روز تاریخی و تماشائی بود.

در آن دوره و ثوق الدوله مورد خشم و غضب عناصر ملی واقع شده بود و پیوسته کاغذهای تهدید آمیزی به نام او می فرستادند در روز تشییع جنازه مجبور بود پشت جنازه با هیئت علماء حرکت کند و در عین حال واهمه داشت که مورد حمله قرار گیرد به همین مناسب (مسیو وستداهل) رئیس نظمیہ را احضار کرده و به وی دستور داده بود از حفاظت وی غفلت نشود.

هنگامی که من به جمع تشییع کنندگان رسیدم جنازه از بازار بیرون آمد و به طرف میدان توپخانه و خیابان چراغ برق برده می شد و جای انداختن سوزن هم نبود.

بدون اغراق تمام علماء و روحانیون و طلاب علوم دینیہ آمده بودند داش ها و باباشمل های محلات تهران را هم خبر کرده بودند و دستجات مختلف از بازار و سایر نقاط آمده بودند عَلم و بیرق و کُتَل تمام کوچه های مجاور را پر کرده و جنازه در عمارت بزرگ که اطراف آن با پارچه های سیاه پوشیده شده بود حمل می شد و دونفر قاری دو طرف آن نشسته با صوت بلند تلاوت قرآن می کردند و سه چهار بچه هر کدام یک کیسه گاه و خاک نرم با خود حمل می کردند و بر سر و روی مردم می پاشیدند صدای ضجه زن ها و بچه ها تمام خیابان را پر کرده بود ولی سرگُل و قطعه شاهکار یک حرکتی بود که از خود حضرت آقای میرزا محسن به عمل آمد و آن این بود:

عمّاری که در زیر آن بیست نفر جوان قوی هیکل با دست و سر می کشیدند بیش از ده بیست قدم از بازار دور نشده بود که پشت سر آن آقای میرزا محسن سمت راست و وثوق الدوله در طرف چپ جنازه می آمدند.

آقا میرزا محسن که تا آن جا منظم و مرتب پیش می آمد یک دفعه به خود لرزید و چشم ها را برهم گذارد به طوری که در شرف زمین خوردن بود که چند نفر از ملازمان داد زدند: (آقا غش کرد) یکی از آقایان علماء پیشنهاد نمود بهتر است آقا به منزل مراجعت و استراحت کنند. میرزا محسن که به یک مجسمه بی روحی مبدّل شده بود ناله کنان جواب داد:

«من از مراحم آقایان متشکرم ولی مگر می شود برادرم را تنها بگذارم؟ من هر طوری شده است جنازه را همراهی و مشایعت خواهم کرد»

یکی از ملازمان پیشنهاد کرد که خوب است آقا با کالسکه حرکت کنند و همه بر چشم های وثوق الدوله رئیس الوزراء نگاه می کردند و منتظر اشاره و نظری بودند که فقط او دارای کالسکه شخصی بود و در رودربایستی افتاده بود و در نتیجه گفت کالسکه مرا بیاورید و در یک طرفه العین به دستور وثوق الدوله کالسکه حاضر شد و میرزا محسن را ملازمان روی دست بلند کرده و به کالسکه نشانیدند و کالسکه پشت سر عمّاری حامل جنازه حرکت می کرد در حالی که وثوق الدوله رئیس الوزراء گاه گاه در طرف چپ جنازه پیاده به راه خود ادامه می داد. کالسکه حامل آقای میرزا محسن با تانی حرکت می کرد در حالی

که همه مشایعین از جمله وثوق الدوله با پای پیاده جنازه را مشایعت می‌کردند دو نفر از ملازمان در کالسکه روبروی آقای میرزا محسن او را باد می‌زدند و شیشه گلاب مقابل بینی او نگاه می‌داشتند.

در این اثناء کالسکه قدری متمایل به راست شد که آقای یک باره چشم‌های خود را گشود به اطراف نگاه کردند و درست من مقابل کالسکه در حرکت بودم و مرا شناختند و دوباره چشم‌ها را به هم نهاده ظاهراً به خواب رفتند.

عبداله خان بهرامی در جای دیگر از کتاب تاریخ سیاسی و اجتماعی خود درباره وضع داخلی کمیته مجازات و اختلاف نظرهایی که بین برخی از گردانندگان آن وجود داشت توضیح می‌دهد:

«... پس از این که از مأموریت گیلان مراجعت کردم و مجدداً به ریاست اداره تأمینات منصوب آمدم اطلاع یافتم که بین اعضای کمیته مجازات اختلاف نظرهایی بوجود آمده و عملاً کار کمیته متوقف گردیده است و بعضی از آنها از طریق دیگران با دولت وارد مذاکره شده بودند و قرار شده بود چند نفر از آنها را به مشاغل دولتی منصوب و کمیته را از این طریق متلاشی سازند.<sup>۱</sup>»

---

۱- این قسمت از مطالب آقای عبداله بهرامی عاری از حقیقت است اگر برخی از مسئولان امور به اعضای کمیته مجازات پست‌ها و یا مقاماتی را پیشنهاد می‌کردند دلیل بر آن نبود که دولت به هویت اعضای کمیته واقف شده و می‌خواهد آن‌ها را از سر راه خود بردارد. ضعف و ناتوانی دولت‌ها به حدی بود که برای حفظ موقعیت خود حاضر به هرگونه معامله‌ای با کمیته بودند که نمونه‌هایی از این گونه پیشنهادات را بعداً ارائه خواهیم داد. (نگارنده)

(تمام قتل‌هائی که از طرف کمیته اتفاق افتاده بود در زمانی بود که من در گیلان اشتغال داشتم (به استثنای قتل میرزا اسمعیل خان) و مانند سایرین جریانات را در روزنامه‌ها می‌خواندم و از وقایع مطلع می‌شدم) «کمیته مجازات بیانیه‌های بلندبالائی منتشر و هیئت دولت را متزلزل ساخته بود و طرفداران و ثوق‌الدوله مرعوب شده بودند و غالباً از خانه‌های خود خارج نمی‌شدند»

«... از طرف سفارت انگلیس انتشار داده بودند که عده‌ای از وزرای دولت با بعضی از اعضای کمیته مجازات ارتباط دارند و به این جهت از طرف دولت اقدامی برای دستگیری اعضای کمیته به عمل نمی‌آید و «مستوفی‌الممالک و مستشارالدوله صادق از محرکین این شایعات می‌باشند. در حالی که تمام کسانی که از طرف کمیته مجازات معدوم و ترور شده بودند از عوامل سفارت انگلیس بودند...»

«... بعد در باب همین موضوع بین مسئولان کمیته مجازات اختلاف شدیدی پیدا شد و قتل میرزا محسن نمونه بارزی از این اختلاف بود که به دستور کمیته کشته نشد و یکی دوتن از اعضای کمیته با دوفر از مجاهدین طرح قتل میرزا محسن مجتهد را ریخته و سپس کمیته مسئولیت این واقعه را به عهده گرفت.»

فکر تأسیس این جمعیت در بادی امر مربوط به ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده بوده است این دو از صاحب‌منصبان قزاقخانه بودند که در اوایل مشروطیت با عده‌ای از شغل خود استعفاء داده و به آزادیخواهان ملحق شدند و در دوره مهاجرت با سایر مشروطه‌خواهان از تهران خارج شده و ظاهراً تا سرحد کرمانشاهان رفتند و از آنجا



مأیوسانه به تهران بازگشتند.

«... در آن موقع که تهران خالی از مجاهدان شده بود و ثوق الدوله و طرفداران سفارت انگلیس غلبه پیدا کرده و زمینه برای روی کار آمدن آنها فراهم می‌شد.

در تهران عده معدودی گرد هم جمع می‌شدند و سعی داشتند که نقشه طرفداران سفارت انگلیس را خنثی نمایند میرزا علی اکبر ارداقی و عمادالکتاب از جمله این افراد بودند»

**میرزا عبداله خان بهرامی می‌گوید:**

«... من ابوالفتحزاده و منشی‌زاده را تا آن زمان ندیده بودم تنها شبی آنها را در دربند تجریش در خانه‌ای ملاقات کردم و به نظر هر دو از اشخاص بی‌طمع و وطن‌پرست و عاری از هرگونه غرض تشخیص دادم...»

«... میرزا علی اکبر ارداقی را خوب می‌شناختم و او را مردی وطن‌پرست و آزادیخواه تشخیص داده و با او چند دفعه ملاقات کرده و به دوستی او اعتقاد داشتم و برای او احترام خاصی قائل بودم.

عمادالکتاب در مدرسه افتتاحیه و بعداً در مدرسه آلمانی‌ها معلم مشق خط بود و به من تعلیم خط می‌داد و بعداً که پدرم متصدی طبع کتاب شاهنامه از طرف امیربهادر جنگ شده بود آن کتاب به خط عمادالکتاب نوشته می‌شد بقیه اعضای کمیته را نه دیده بودم و نه می‌شناختم.

از مجاهدان به غیر از احسان‌اله‌خان که در مدرسه مرتباً با هم همکلاس بودیم و حسین‌الله که او را میرزا باقرخان پدر معرفی کرده بود

جعفر قلی خان رئیس مخزن را ملاقات کرده بود و اخیراً رشیدالسلطان و سیدمرتضی مجاهد را که در مجلس دیده بودم ولی سایرین را اساساً تا آن وقت نمی‌شناختم»

«... احسان‌اله خان جوان حساس و پر حرارتی بود که از همان اوان مشروطیت در جرگه آزادخواهان درآمده بود و با سایر مجاهدین در مقابل هجوم مرتجعین مبارزه می‌کرد و در آن زمان که هنوز جرم و جنایت او ثابت نشده بود من او را از زندان مستخلص کردم و او هم از آنجا مستقیماً به جنگل رفت و به دار و دسته میرزا کوچک خان ملحق گردید و پس از این که بساط میرزا برچیده شد راه روسیه شوروی را در پیش گرفت و بعداً کسی از سرنوشت او در روسیه اطلاع صحیحی ندارد فقط گاهی مسافران و آشنایانی که از روسیه می‌آمدند از طرف او برای من پیغام می‌فرستادند و به قرار اطلاع در آنجا تأهل اختیار کرده و دارای چند پسر شده بود که در قشون سرخ شوروی خدمت می‌کردند و اخیراً معلوم شده که در یکی از قصبه‌های شوروی او را به نقاط دوردستی تبعید نموده‌اند.

حسین خان لله و رشیدالسلطان بین مشروطه‌طلبان دوره اول مشروطه شهرتی به سزا داشتند و تا لحظه آخر به مسلک خود وفادار بودند «پس از روی کار آمدن کابینه دوم و ثوق‌الدوله و دستگیری آنها در میدان توپخانه به دار آویخته شدند.»

به غیر از این عده، عده‌ای دیگر از مجاهدین تبریز خود را برای همکاری با ابوالفتح زاده معرفی کرده بودند ابوالفتح زاده و رفقایش سرمایه‌ای که بتوانند معاش تروریست‌ها را تأمین کنند در اختیار نداشتند و

با نهایت مرارت هر کدام ماهانه یکصد تومان یا بیشتر به اختیار آنان قرار می‌دادند و کسری مخارج آنان را از اشخاصی که خود را طرفدار کمیته مجازات قلمداد می‌کردند تأمین می‌نمودند»

«یکی از کسانی که به این عده علاوه شد بهادر السلطنه کردستانی بود که با اغلب رجال و اعیان آن دوره مراوده داشت و از آشنایان خود وجوه مختصری برای مخارج مجاهدین جمع‌آوری کرده بود و از قرار معلوم مبلغی هم برای خودش برداشت می‌کرد.»

**عبداله بهرامی در دنباله خاطرات خود چنین می‌گوید:**

«... علاوه بر او شخصی از مجاهدین به نام کریم دواتگر ضارب شیخ فضل‌اله نوری که از ابتدای نهضت مشروطه در آزادیخواهان پیوسته بود حاضر به اطاعت از دستورات کمیته مجازات شده بود. کریم بی‌بضاعت و در عُسرت زندگی می‌کرد و کمیته را تحت فشار قرار داده و تهدید کرده بود که اسرار جمعیت را فاش خواهد ساخت بدین سبب وی مورد سوءظن کمیته قرار گرفت و رفقا او را تحت نظر قرار داده بودند و چندبار او را با طرفداران و ثوق‌الدوله به هنگام مذاکره دیده بودند و چون واهمه داشتند که اسرارشان فاش گردد تصمیم به قتل وی گرفتند و او را از سر راه خود برداشتند ولی قتل او باعث نارضایتی عده‌ای از مجاهدین شد و تا مدتی عملیات کمیته مجازات به سبب قتل کریم دواتگر متوقف ماند...»

**چگونگی برگزاری مجلس ترحیم و یادبود میرزا محسن وسیله  
مستوفی الممالک رئیس الوزراء سابق و انعکاس قتل او در  
محافل سیاسی و افکار عمومی**

«... پس از کشته شدن میرزا محسن آن چنان رُعب و وحشت در افکار عمومی پدید آمده بود که در تشییع جنازه و مراسم ترحیم او کمتر کسی حاضر بود که پیشقدم گردد فقط مرحوم مستوفی الممالک با حُسن شهرتی که داشت به خود جرأت داد منزل میرزا محسن رفته و سایر رجال و طبقات هم به وی تَأسی جسته در حوضخانه منزل میرزا محسن اجتماع کرده و گرد جسد بی روح وی انگشت حیرت به دهان گرفته و اشک حسرت از دیدگان فرو می ریختند ولی کسی را یارای صحبت نبود تا این که حاج آقا شیرازی سکوت را شکسته از مستوفی الممالک می پرسد:

آقا تکلیف ما چیست؟ و این سؤال خود را چندبار تکرار می کند و بالاخره مستوفی الممالک در جواب حاج آقای شیرازی می گوید: آقا بگذارید ببینم آیا خودتان جان سالم از این نجا به در خواهیم برد.

میرزا علی اکبر ارداقی می گوید:

دو روز دیگر از طرف دولت مجلس ختم باشکوهی در مسجدشاه برگزار گردید که میرزا علی اکبر ارداقی به نمایندگی از طرف کمیته مجازات در آن مجلس مشارکت نمود تا در صورت بروز حادثه ای کمیته مجازات را در جریان امر واقف سازد.

میرزا علی اکبر ارداقی می گوید:

«هنگامی که وارد شبستان مسجدشاه شدم انبوهی از مردم را دیدم که در سکوت آمیخته در بُهت و رعب فرو رفته و هیچ کس را یارای صحبت با دیگری نبود.

می گویند پس از قتل میرزا محسن غالب رجال و زمامداران کمتر از خانه خود خارج می شدند و حتی در داخل منزل خود با احتیاط قدم برمی داشتند و گاه برخی از آنان از جمله وثوق الدوله و نصرت الدوله عده ای تفنگدار در خانه خود گماشته بودند و در حیاط با چادر حرکت می کردند که مبادا مورد سوء قصد عاملین کمیته مجازات قرار گیرند.

با قتل میرزا محسن، کلیه عملیات و تصمیمات دولت و نظمی در بوته توقف قرار گرفت و اگر کسانی در فکر کشف و دستگیری کمیته بودند از تصمیم خود منصرف شدند، و روی هم رفته مرگ او اثر عجیبی در اذهان عمومی کرده بود و مردم را نسبت به کمیته بدبین ساخته بود زیرا کمتر کسی از خصوصیات اخلاقی میرزا محسن و اقداماتی که در خفا انجام می داد واقف بود و صرفاً از روی ظواهر امور قضاوت می کردند با مرگ میرزا محسن، وثوق الدوله یکی از طرفداران پروپا قرص خود را از کف داد.

مرحوم عبدالله مستوفی در کتاب ابطال لباطل در رد قرارداد و ثوق الدوله چنین می نویسد:

(... آقای و ثوق الدوله آقا میرزا محسن در حقیقت شهید تطهیر شما شد. سید بیچاره را وارد اعمال سیاسی خود کردید و آنقدر ترغیب و تحریصش کردید تا جان خود را در راه شما فدا کرد...

«ما نمی خواهیم از ترور که در نزد عقل و شرع و وجدان مذموم و مطرود است دفاع یا هواخواهی کنیم ولی یک حقیقت غیر قابل انکار را هم نمی توانیم نادیده انگاریم...»

«... مؤسس کمیته مجازات که شما در بیانیه های خود همدستی بعضی از اعمال کابینه علاء السلطنه را یکی از مسائل مسلمۀ دانسته و به آنها تعبیر می کنید همان سیئات اعمال خود در دوره ریاست وزرائی سابقتان است و عملیات آن کمیته هم متوجه عموم نبود بلکه فقط اعوان و انصار شما را طرف جمله قرار داده بود...»

(... اگر فراموش نکرده باشید نمایش های این کمیته که از قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله شروع و به قتل منتخب الدوله ختم شد از روز آخر ماه دلو ۱۲۹۵ تا اول اسد سال ۱۲۹۶ یعنی تقریباً پنج ماه بود...) استعفای شما از ریاست وزرائی سابقتان که از قتل متین السلطنه و یأس شما از پیدا کردن اعضای کمیته مجازات اتفاق افتاد در اواسط جوزای ۱۲۹۶ پس از تأسیس آن واقع شد و تاریخ گرفتاری اعضای این کمیته دوماه و چند روز پس از تشکیل کابینه مرحوم علاء السلطنه و یازده ماه و نیم قبل از تشکیل دومین کابینه روی داد. پس در زمان تأسیس کابینه دوم شما (اسد ۱۲۹۹) کمیته مجازات وجود نداشته و بنابراین

شک نیست که اعضای این کمیته تا موقع ریاست وزراتی دوم شما به سیاست و مجازات نرسیده و در زندان نظمیته بوده‌اند و شما آن‌ها را سیاست کردید ولی افتخار کشف و دستگیری و استنطاق و محاکمه آنها مربوط به کابینه علاء السلطنه و مستوفی الممالک می‌باشد.

### بهادر السلطنه برای تیمورتاش (سردار معظم خراسانی) و وثوق الدوله از کمیته مجازات تقاضای تأمین جانی نمود

برای این که اثر قتل‌های کمیته مجازات مخصوصاً کشتن میرزا محسن در آن زمان بهتر معلوم و مشخص گردد که تا چه اندازه باعث وحشت و اضطراب رجال شده بود قسمت از اعترافات بهادر السلطنه را ذیلاً نقل می‌کنیم:

«... اما در مسئله سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) که با من هم دوست بود به من تلفون شد که او را در منزلش ملاقات کنم هنگامی که وارد منزلش شدم پس از صرف چای تیری شلیک شد سردار معظم از ترس به اندرون پناه برد ولی بعداً معلوم شد تیر از دست یکی از قراول‌ها به خطار رفته و منظوری در بین نبوده است سردار معظم مجدداً بیرون آمد و پس از معذرت‌خواهی گفت:

خوب است فردا صبح این جا تشریف بیاورید تا به هر جا که مناسب باشد برویم و مذاکرات خود را شروع کنیم.

روز بعد به سلطنت آباد رفتیم و مدتی درباره کار کمیته مجازات و اقدامات آن به صحبت پرداختیم و بعد به شهر مراجعت نمودیم.

چند روز از این مقدمه گذشت و توسط یکی از دوستان پاکتی لاک شده به من رسید که جوف آن نامه‌ای خطاب به کمیته مجازات نوشته شده بود که به صورت دوسیه (پرونده) بود و مبلغ سیصد تومان اسکناس هم ضمیمه آن بود.

(... در این نامه سردار معظم خراسانی ضمن تشریح سوابق خدمتی خود وجه مذکور را برای کمیته ارسال داشته بود و تقاضای تأمین جانی از کمیته مجازات نموده بود که به وی اجازه داده شود برای مدتی به هر جا که بخواهد برود..)

پس از چند روز عین نامه سردار معظم به ضمیمه سیصد تومان وجه از طرف کمیته به من داده شد که به وی مسترد نمایم.<sup>۱</sup>

بهادر السلطنه: «... قبل از استعفای وثوق الدوله من هیچ‌گاه به خانه او نمی‌رفتم ولی در مسئله کنترل مالیه با وی مکاتبه داشتم و از افکار عامه که هر نوع اطلاع حاصل می‌کردم وی را مستحضر می‌ساختم که برخی امتیازات را به خارجی‌ها ندهد و از این طریق منفور عامه نشود...»

(... روزی پس از قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله تهران (روز قبل از این واقعه وثوق الدوله استعفا داده بود) وسیله احمد علیخان مورخ الدوله سپهر، وثوق الدوله به من پیغام داده او را ملاقات کنم و من به اتفاق مورخ الدوله سپهر وثوق الدوله را ملاقات کردیم پس از تعارفات لازم علت استعفای خود را بیان داشت و گفت به ملاحظه این که

---

۱- این ادعای بهادر السلطنه قابل قبول و اعتنا نیست و اتهام صرف است و تا جایی که به تحقیقات کافی نموده‌ام اصولاً کمیته کمتر به وی اعتنا داشت و او شخصاً مبادرت به این اقدامات می‌کرد. (نگارنده)



می‌خواهم گذشته را جبران کنم حاضر هستم در زمانی بیکاری و معزولی یک لقمه نانی که داریم با هم بخوریم»

(... چند روز بعد از این ماجرا پاکتی به عنوان من از طرف وثوق الدوله رسید که جوف آن سیصد تومان اسکناس به چشم می‌خورد ضمناً به حامل نامه گفته بود که هرچه زودتر برای ملاقات حضرت اشرف به شمیران حرکت کنم....)

«... روزی برای معالجه خود منزل دکتر امیراعلم رفتم شنیدم وثوق الدوله پدر زن او مریض و مبتلا به مرض قولنج شده است و با کسی ملاقات نمی‌کند به‌وی‌گفتم از آنجائی که به‌شما ارادت دارم به منتخب الدوله برادران بگوئید مراقب خودش باشد تا چشم زخمی به وی وارد نشود. دکتر امیراعلم گفت برادرم مرتکب خیانت و جرمی نشده است که مستحق مجازات مرگ باشد و من دیگر اصراری نکردم و گفتم محض دوستی شما عرض کردم و خود دانید...»<sup>۱</sup>

## چگونگی فاش شدن تصمیمات کمیته مجازات

### «از اعترافات بهادرالسلطنه در نظمی»

بهادرالسلطنه: روزی ابوالفتح‌زاده به من گفت ما در صدد قتل

۱- در اعترافات و استنطاقات ابوالفتح‌زاده - منشی‌زاده و سایر اعضای اصلی کمیته مجازات مطالبی که بهادرالسلطنه برای اخذ وجوه از برخی که در مظان کمیته بوده‌اند به چشم نمی‌خورد و لذا گفته‌های بهادرالسلطنه کذب محض و جعلی است. (نگارنده).

قوام الدوله هستیم و من وسیله ظهیرالدوله محرمانه مراتب را به قوام الدوله اطلاع دادم و او را از مرگ حتمی نجات دادم و بعداً هرچه ابو الفتح زاده ترورست‌های خود را به باغ قوام الدوله فرستاد از کار خود نتیجه‌ای نگرفت. یک بار هم شنیدم اعضای کمیته قصد جان مجد السلطنه را کرده‌اند و من از یک نفر احوال او را پرسیده و پیغام دادم خودش را محافظت کند که خطر برایش نزدیک شده است ولی بعداً از مجد السلطنه و خیانت‌های او داستان‌ها شنیدم و از کرده خود نادم شدم.

«... درخصوص تصمیم کمیته مجازات راجع به ترور قائم مقام الملک رفیع، ابو الفتح زاده موضوع را با من در میان گذارد. جواب صریحی به او ندادم<sup>۱</sup>»

«... روزی هم شنیدم که کمیته مجازات شکار دیگری در نظر دارد که پس از تحقیق معلوم شد وی وثوق السلطنه دادور است از یکی از دوستان خود که به منزل آمده بود جریان احوال وثوق السلطنه دادور<sup>۲</sup> را جویا شدم. آن دوست از وی تعریف و تمجید بسیار نمود و من وسیله او وثوق السلطنه دادور را ملاقات و او را نیز از مرگ حتمی نجات دادم و ابو الفتح زاده بر سر این مطلب از من رنجش پیدا کرد<sup>۳</sup> و حتی مرا تهدید به

۱- نظر به این که ترورست‌ها موفق به قتل قائم مقام الملک رفیع نشدند لذا این طور به نظر می‌رسد که بهادر السلطنه وی را از خطری که تهدیدش می‌کرد آگاه ساخته است. (نویسنده)

۲- پسر ارشد او آقای محمد دادور سالها سمت معاونت وزارت کشور را عهده‌دار بود.

۳- شاید یکی از مواد اختلاف کمیته با بهادر السلطنه و اخراج او از کمیته همین نوع اقدامات وی بود که عملیات کمیته را خنثی می‌کرده است.

مرگ کرد و من گفتم اگر مقصود کشتن افراد خائن است بیایید من و شما هر دو ماوزر برداشته به سراغ سپهسالار برویم و او را از میان برداریم و اگر ما را نظمیه به جرم قتل سپهسالار تنکابنی دستگیر کند لااقل برای ما اسباب شرافت خواهد بود.

ابوالفتحزاده در جواب گفت معلوم نیست اغلب رجال، افرادی بهتر از سپهسالار باشند و من گفتم شما هم از سپهسالار حمایت و دفاع می کنید و من هم حق دارم از وثوق السلطنه دادر پشیمانان کنم.

## گزارش زمان خان منشی نظمیه و مترجم وستداهل رئیس

### نظمیه درباره اقدامات کمیته مجازات

«... ضمن ملاقاتی که وثوق الدوله با سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) و وثوق السلطنه دادر می کند آنها نیز به وثوق السلطنه دادر توصیه می کنند که به بهادر السلطنه بیشتر گرم بگیرد و پس از چند جلسه ملاقاتی که بین بهادر السلطنه و وثوق السلطنه دادر دست می دهد مسئله بدین جا ختم شود که وثوق السلطنه دادر نامه ای به کمیته مجازات بنویسد و شرح خدمات خود را بیان کند تا اقدامات لازم از طرف بهادر السلطنه برای رفع خطر از او به عمل آید ولی بعداً به علت دستگیری اعضای کمیته نتیجه لازم به دست نمی آید.

## قتل منتخب الدوله خزانه دار کل که منجر به دستگیری اعضای کمیته مجازات شد حیثیت کمیته را لکه دار ساخت

پس از قتل میرزا محسن، همه روز جلسات کمیته مجازات به ترتیب در خانه یکی از اعضای پنج گانه تشکیل و صحبت از تنسيق و تنظيم و اصلاح و پاکسازی ادارات دولتی و وزارتخانه ها و نقل و انتقالات کارکنان آن می شد. مثلاً گفته می شد که فلان کس لیاقت احراز فلان مقام را ندارد و شخص دیگری باید جانشین وی شود و یا فلان شخص باید از شغل خود کناره گیری کند و یا از تهران خارج گردد و یا به مجازات مرگ محکوم گردد.

این مذاکرات محدود به مأمورین دولتی نبود درباره همه افراد مؤثر بحث و گفتگو می شد. برای این که به جریان مذاکرات کمیته در این زمینه آشناتر شویم قسمتی از اعترافات منشی زاده (عضو مؤثر کمیته) را ذیلاً نقل می کنیم (قبلاً لازم به تذکر است که کمیته از هدفی که داشت کاملاً منحرف شده بود و به خود اجازه مداخله در تمام امور مملکتی می داد که در صلاحیت آن نبود).

منشی زاده: «... بیشتر مذاکرات ما در جلسات کمیته مجازات روی اصلاح ادارات و تشکیلات دولتی دور می زد. و ابوالفتح زاده که ساکن تجریش (در بند) بود به اقتضای تشکیل جلسات کمیته گاه به گاه به شهر می آمد و در جلسات کمیته شرکت می کرد و درباره کسانی که اعمالشان امیدبخش نبود خوب نمی گفت. خیلی ها بودند که اسمشان به

خاطرم نیست ولی اسم منتخب الدوله هم ذکر شد که نامبرده با بلژیکی‌ها ارتباط خصوصی دارد و هم از برای اشخاص... مساعدت می‌نماید ولی صحبت از این که به این زودیه‌ها ترور شود در میان نبود.

روزی به وزارت مالیه رفته بودم و ابوالفتح‌زاده هم همراهم بود. بهادرالسلطنه را در آنجا ملاقات کردم و بعد از تعارفات لازم، بنا کرد به اوقات تلخی که منتخب الدوله مواجب مرا در گمرک قطع کرده و با من دشمنی می‌کند و در حضور وزیر مالیه با هم گفتگو و مرافعه کردیم و من به طور تعرض بیرون آمدم و به وزیر مالیه گفتم حرکات منتخب الدوله قابل تحمل نیست...»

به طوری که ملاحظه می‌شود اغراض و مطامع شخصی برخی از اعضای اصلی کمیته باعث شد که موجبات سقوط و دستگیری آنان فراهم گردد.

**اظهارات مشکوة الممالک در خصوص ترور منتخب الدوله به هنگام استنطاق در نظمیة:**

«... اعدام منتخب الدوله در کمیته مجازات هیچ‌گاه مطرح نشد و دوستان خودم را هم بر حسب عقیده مسئول می‌دانم زیرا که منتخب الدوله را آدم خائن نمی‌دانستم...»

**اعتراف ابوالفتح‌زاده درباره چگونگی قتل منتخب الدوله در نظمیة:**

«... در موضوع ناصر خلوت (سردسته تروریست‌ها) خیلی کوشش کردم برای این آدم بدبخت کاری پیدا کنم زیرا در کارهای مملکتی زیاد

متضرر شده بود ولی درخصوص کمیته ابدآ با او صحبتی نکرده بودم و اطلاعی دربارهٔ منتخب الدوله از من تحصیل نکرده بود.

کسانی که متین السلطنه و منتخب الدوله را کشته اند اکبرخان پسر ناصرخلوت را می شناسند زیرا شخص اخیر سرده و فرمانده تروریست ها بود و تمام کارها به دست او سپرده شده بود به گمانم شخصی به نام عباسقلی خان ترک و محمودخان و مهدیخان ترک از قاتلین منتخب الدوله بوده اند...<sup>۱</sup>

### اظهار نظر مستنطق نظمیه در پایان اعترافات ابوالفتح زاده دربارهٔ قتل منتخب الدوله

(مستنطق نظمیه) در پایان اعترافات ابوالفتح زاده این طور اظهار نظر می کند:

«... به هنگام دستگیری ابوالفتح زاده یک دستمال اوراق و دو قبضه ماوژر به دست مأمورین افتاد که اوراق و کاغذجات عیناً به نظمیه تحویل ولی دو قبضه اسلحه که از خانه ابوالفتح زاده به دست آمده هنوز ارسال نشده و اما درخصوص کارهای اساسی کمیته مجازات، از جمله

---

۱- قبلاً یادآور شدیم که ابوالفتح زاده رئیس هیئت اجرائی کمیته مجازات شخصی به نام اکبرخان پسر ناصرخلوت را به عنوان سرده تروریست ها به کمیته معرفی کرد و هم او بود که تصمیمات را به اکبرخان مذکور ابلاغ می کرد بنابراین مطالبی را که در استنطاق خود گفته و از خود سلب مسئولیت کرده است بی اساس و طبعاً از چگونگی قتل منتخب الدوله وسیله اکبرخان و شرکای او باخبر بوده است.

قتل منتخب الدوله، ابوالفتح زاده مطالبی در حق بهادر السلطنه بیان می‌کند ولی برای اثبات ادّعی خود نمی‌تواند مدارک متقن اقامه کند و این اظهارات وی مورد تردید است....<sup>۱</sup>

(عمادالکتاب) در حین استنطاق عقیده خود را درباره علت قتل منتخب الدوله این طور بیان می‌کند:

(... به عقیده من در مسئله قتل منتخب الدوله محرّک دیگری در کار نبوده و آنها به خیال خودشان نمی‌خواسته‌اند کاری کرده باشند زیرا در خصوص سردار انتصار، برادر منتخب الدوله کراراً صحبت می‌شد که بایستی از مقام خود کناره گیری نموده و جای خود را به ابوالفتح زاده واگذار کند ولی خود او را مستحق اعدام نمی‌دانستند. من و میرزا علی اکبر ارداقی از این گونه اقدامات منزجر ولی نمی‌توانستیم حرفی بزنیم زیرا قوه مجریه در دست آنها (ابوالفتح زاده - منشی زاده) بود. «به طوری که خواننده ملاحظه می‌کند نظرات شخصی و اغراض خصوصی و مداخلات غیرقانونی در اموری که به کمیته ارتباطی نداشت کمیته را به سقوط کشانید. نگارنده»

---

۱- مستنطق نظمیه نتیجه بازجوئی‌های خود را وسیله شخصی به نام (زمان‌خان) که به زبان فرانسه تسلط کامل داشت برگردان می‌کرد و برای وستداهل رئیس کل نظمیه (شهربانی) ارسال می‌داشت. مستنطق نظمیه نسبت به اظهارات ابوالفتح زاده در مورد بهادر السلطنه اظهار تردید می‌کند و می‌گوید ادّعی او بدون مدرک متقن می‌باشد.

بهادر السلطنه درباره قتل منتخب الدوله نظر خود را این طور بیان می کند:

(... روزی به عیادت حاج محتشم السلطنه اسفندیاری رفته بودم خبر قتل منتخب الدوله را آنجا شنیدم حاج محتشم السلطنه متأثر شد که رنگ از رویش پرید و اظهار کرد می ترسم این غلط کاریها بهانه به دست اجنبی ها بدهد و مملکت به هرج و مرج سوق داده شود.

(... پس از این که از منزل حاج محتشم السلطنه اسفندیاری به تهران بازگشتم ابوالفتح زاده را دیدم و از او پرسیدم این دیگر چه کاری بود؟ در حالی که از هر کس دیگر درخصوص منتخب الدوله سؤال می کنم همه از او تعریف می کنند من همان طوری که از اعمال سابق کمیته خوشم آمد حالا این کارهای شماها را تنقید و تکذیب می کنم و از این کارها خیلی بدم می آید و سپس پرسیدم گناه او چه بود؟)

#### ابوالفتح زاده در پاسخ گفت:

«... منتخب الدوله روز دوشنبه... چندبار قاطری، اسلحه برای سپهسالار به قزوین فرستاد و با این که اداره نظمیه هیچ گونه اطلاعی از انتقال اسلحه و مهمات وسیله منتخب الدوله به قزوین در دست نداشت با گزارش ما تمام اسلحه ها را نزدیک دروازه قزوین بازپس گرفتند...»

بهادر السلطنه: این موضوع کسی را واجب القتل نمی کند.

ابوالفتح زاده: خیانت های دیگر او را نمی دانی. و بهادر السلطنه دنباله صحبت های او را قطع کرده سکوت اختیار می کند



ابوالفتح زاده رئیس هیئت اجراییه کمیته مجازات درباره قتل منتخب الدوله در نظمیة می گوید:

(... ما سه نفر یعنی من (ابوالفتح زاده)، منشی زاده و مشکوة الممالک با آن دو نفر دیگر یعنی میرزا علی اکبر ارداقی و عمادالکتاب اختلاف نظر داشتیم و پاره‌ای ملاحظات در بین بود و لذا میرزا عبدالحسین خان شفائی پسر مرحوم شفاءالملک را به عضویت کمیته نپذیرفتم<sup>۱</sup> ولی اسم منتخب الدوله از طرف کمیته مرکزی به قوه مجریه داه شده بود ولی همان طوری که سابقاً عرض شد قوه مجریه را به انجام دستورات مجبور نمی کردیم بلکه مطالب را به آن تکلیف می کردیم...)

منشی زاده نظر خود را درباره قتل منتخب الدوله این طور نقل می کند:

(... روزی در نظمیة نزد ماژور استوار<sup>۲</sup> بودم و گزارش اسلحه‌های سردار اقتدار را می دادم که تلفون به صدا درآمد و ماژور استوار ناگهان گوشی تلفون را با عصبانیت رها کرد، گفت عجب! منتخب الدوله را هم کشتند؟)

«... من خُلقم خیلی تنگ شد و ابوالفتح زاده شب به منزل من آمده و خبر منتخب الدوله را داده گفت حالا که این طور اتفاق افتاده باید بقیه اعضای کمیته را ما سریعاً مطلع کنیم که در این جا همگی با هم تشکیل

۱- میرزا عبدالحسین شفائی یکی از تروریست‌هائی است که در قتل میرزا محسن مشارکت داشت و سردهسته تروریست‌های در این ترور به شمار می رفت.

۲- ماژور استوار یکی از صاحب منصبان نظمیة که به دست عواملی غیر از کمیته مجازات ترور شد و قبلاً درباره او توضیح داده‌ام. نگارنده

جلسه بدھیم.

(... فردا شب که همه اعضاء کمیته حضور یافتند همه از این عملیات دلخور و متعجب بودند و ابو الفتح زاده پیشنهاد کرد که باید بیان نامه کمیته در زمینه علت و چگونگی قتل منتخب الدوله منتشر گردد و چون کاری شده بود رفقا همگی حاضر شدند که به همان رویه سابق و معمول بیان نامه تنظیم و پس از چاپ ژلاتین به مقدار کافی توزیع و منتشر گردد...)

(... چند روز دیگر بیان نامه مربوط به قتل منتخب الدوله وسیله همان آژان (محمد علیخان خواهرزاده حسین خان الله) به صندوق های پست ریخته شد که به دست رجال و سفارتخانه های مقیم تهران برسد چند روزی پس از انتشار بیان نامه کمیته مجازات و درج آن در جراید پایتخت، از طرف دولت اعلامیه ای در خصوص اعمال کمیته مجازات در جراید چاپ و منتشر شد که نه تنها کمیته را مورد سرزنش قرار نداد، بلکه بالحن ملایم و محترمانه برای کمیته عظمت و اقتدار نائل گردید.

کمیته پس از انتشار بیان نامه دولت، به میرزا علی اکبر ارداقی مأموریت داد که پیش نویس نامه جوابیه دولت را از طرف کمیته تهیه و تنظیم نماید تا پس از تصویب برای دولت و جراید فرستاده شود.

## روزنامه ایران خبر قتل منتخب الدوله را

به شرح زیر منتشر ساخت

روزنامه ایران مورخ ۱۲ رمضان ۱۳۳۵

روز دهم ماه رمضان ۱۳۳۵ مطابق نهم سرطان. بهادر السلطنه در

منزل وزیر مالهی به منتخب الدوله تلفونی اطلاع می‌دهد که آقای وزیر مالیه ایشان را احضار کرده‌اند.

منتخب الدوله در ساعت ۳ بعداز ظهر از منزل خود واقع در خیابان (پهلوی سابق - کاخ فعلی مرمر و عمارت سر درسنگی فعلی) با درشکه کرایه‌ای به سمت وزارت مالیه حرکت می‌کند حوالی خیابان (امیریه - سپه) مقابل منزل اقبال الدوله دونفر که با دستمال صورت خود را پوشانیده بودند درشکه او را متوقف و او را هدف شلیک گلوله قرار می‌دهند و پای به فرار می‌گذارند سه تیر به پهلوی و سینه او اصابت کرده بود که در دم جان به جان آفرین تسلیم کرد. تروریست‌ها پس از این که از کاری بودن عمل خود اطمینان حاصل می‌کنند از کوچه معروف به بی‌آقراف فرار می‌کنند.

### بیان نامه کمیته مجازات درباره قتل منتخب الدوله

(... عملیات کمیته مجازات خود بزرگترین شاهی است که تاکنون هیچ هیئت و جمعیتی به این متانت و به این بی‌غرضی خدمت به وطن نکرده چنان که پنج روز دیگر به میرزا محسن حیات داده شده بود آن وقت کابینه حاضر و تمام هموطنان ما می‌دیدند که این (... با آن دست‌هایی که محرک او بود چه آشوب پرشور و چه مفساد غیرقابل ترمیمی برای مملکت ما فراهم می‌کرد...)

پس از تذکار بالا اینک داخل موضوع اقدام اخیر (قتل منتخب الدوله) شده و شرح احوال و اطلاعات خودمان را تا حدی که

مجاز به افشاء و انتشار آن هستیم به استحضار می‌رسانیم مسئله الاهم فی الالهیم یکی از وصایای بزرگان دین و همین اقدام اخیر خود دلیل کافی است که کمیته یک جمعیت آشوب طلب نیست که علاقمند به امنیت و آسایش خاطر هموطنان خود نباشد.

«... یعنی اگر خائنین مملکت واقعاً دست از خیانت کشیده و باور کنند که دیگر بازی کردن با رُل اجنبی پیشرفتی ندارد ممکن است کمیته مجازات عملیات خود را تعطیل و کیفر اعمال گذشته اشخاص را به وظیفه ملت و حکمیت دولت محول دارد...»

«... ولی چه کنیم که دست خارجی و طمع مال، یک عده مردمی را که خواهی نخواهی هموطنان ما هستند بدبخت و ننگین نموده و بدبختانه اصرار می‌کنند که بدبخت‌تر شوند.

بالجمله شوستر آمریکائی رفت یک مستشار وظیفه‌شناسی را که با یک روح پاک و یت مقدس در صدد ایفای مأموریت بود، از ایران بیرون کردند هنوز از خاطره‌ها محو نشده که بیرون‌کنندگان (شوستر) با چه قدرت غیرمحدودی یک نفر دیگر را به نام (مورنارد) بلژیکی در مسند خزانه‌داری قرار داده و با اختیارات مطلقه، مقدرات ایران را به عهده او محول کردند.

(مورنارد) که بود؟ متعاقب او چه کردند؟ از موضوع خارج و مقصود ما (منتخب الدوله) است که صرف نظر از تاریخ گذشته او، می‌خواهیم بگوئیم این آدم چه کرد و این حوادث در وجود او چه اثری داشت<sup>۱</sup>.

۱- منتخب الدوله برادر دکتر امیراعلم قبلاً قرار بود با دختر وثوق الدوله ازدواج کند.

این مستخدم بالیاقت دولت کاملاً ملتفت شد که کدامین مقصود (شوستر)<sup>۱</sup> و از ایران خارج و غرض اصلی از این تغییرات چه می باشد. لهذا با یک نظر دوربین خود را کمتر از همکاران (مورنارد) تصوّر نکرده می تواند هواخواهان او را با اقامه دلیل متقاعد سازد که: (من اولی تر از آنها هستم).

حالا با چه وسائل مستقیم و غیرمستقیم مدّعی خود را عملاً ثابت کرده جانشین (مورنارد) شد<sup>۲</sup> کاری نداریم و مجازات او به واسطه افشای مواد کنترل و راهنمایی دیگری که جزء جزء در نامه اعمالش ثبت است نبود بلکه فقط به واسطه عملیات و اقدامات تازه ای بوده که از ده روز به این طرف شروع کرده بود پس مجازات او از نقطه نظر *الَاهُمْ فِی الْاَهْم* بود و بار دیگر می گوئیم:

خوب است همکاران مشارالیه این سودای خام را از سر به در کرده خود را دچار مهلکه ننمایند.<sup>۳</sup>

### مهر و امضاء کمیته مجازات

۱- شوستر آمریکائی مستشار مالی، به وضع مالی و اداری ایران سر و صورتی داد و مطلقاً در امور سیاسی مداخله نداشت پس از روی کار آمدن وثوق الدوله به خدمت او خاتمه داد و مسیو (مورنارد بلژیکی) را به جای او استخدام نمودند و بعداً منتخب الدوله جانشین وی گردید. نگارنده

۲- منتخب الدوله بعد از (مورنارد) بلژیکی به سمت خزانه دار کل منصوب گردید و جانشین شدن او گناه برای او محسوب نمی شود و به جرم! جانشینی مورنارد مستحق مرگ نبوده است. نگارنده

۳- بیان نامه کمیته در مورد جرم منتخب الدوله آن چنان ماهرانه تنظیم شده است که خواننده تصور می کند قطعاً جرم سنگینی مرتکب شده که مستحق اعدام بوده است. درحالی که چنین نیست. نگارنده

با قتل منتخب الدوله و انتشار بیان نامه کمیته مجازات غالب مردم و محافل سیاسی مهر سکوت از لب گرفته و زبان به انتقاد از کمیته گشودند زیرا منتخب الدوله را مستحق مجازات اعدام نمی دانستند و از کمیته مجازات هم انتظار چنین عمل حاد و غیر منصفانه را نداشتند. از این رو برای اولین بار جراید عمل کمیته را شدیداً مورد انتقاد قرار دادند.

تهییج افکار عمومی و تأسف غالب مردم از ترور منتخب الدوله دولت را برانگیخت و بر آن داشت که در پاسخ بیان نامه کمیته مجازات مبادرت به صدور اعلامیه ای کند که از طریق جراید به اطلاع عموم رسید توضیح آن که متن اعلامیه مذکور به قلم مستشار الدوله صادق وزیر داخله کابینه علاء السلطنه تنظیم شده بود که در شماره ۱۲ روزنامه کوکب و سایر روزنامه های پایتخت منتشر گردید و نگارنده به راهنمایی مستشار الدوله توانستم به اعلامیه دولت در کتابخانه ملی و از روی مجموعه روزنامه کوکب دست پیدا کنم.

همان طوری که فوقاً اشاره شد انتشار بیان نامه کمیته در مورد قتل منتخب الدوله تأثیر خوبی در اذهان و افکار عمومی نداشت و اگر اشخاصی تا آن تاریخ جرأت اظهار نظر نداشتند پس از کشته شدن منتخب الدوله عقاید خود را علیه کمیته با انتقاد شدید ابراز و اعلام داشتند.

## اعلامیه<sup>۱</sup> دولت در مورد قتل منتخب الدوله (در شماره ۱۲ روزنامه کوکب مورخ ۱۸ رمضان ۱۳۲۵)

(... هیئت حاضر وزراء در موقعی که خدمتگزاران این آب و خاک را تصمیم نمودند، نه این بود که از مشکلات فوق العاده و نواقص اسباب کار، بی اطلاع بوده و یا این که موانع را مفقود و مقتضیات را موجود و موقع را بی زحمت تصور می کردند بلکه به خوبی به محظورات و عواقب آگاه بوده می دانستند که رفع مشکلات بدون زحمت فوق العاده و صدمات طاقت فرسا میسر نخواهد بود...)

(... مع الاسف از وقایع اخیر، چنین استنباط می شد که دولت در تصور خود شاید به خطر رفته و گوئی پاره ای مردم از حوادث گذشته تنبیه نشده

۱- مستشارالدوله صادق وزیر کابینه علاء السلطنه دوران قاجاریه در سال ۱۳۰۴ رئیس مجلس مؤسسان شد و با اصلاح قانون اساسی موجبات روی کار آمدن رضاخان سردار سپه را فراهم آورد روز چهارشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۲۴ آقای مستشارالدوله را در منزلش پشت سفارت انگلیس ملاقات کردم و درباره اقدامات دولت علیه کمیته مجازات استفسار کردم با خوشروئی مرا پذیرفت و اطلاعات جالبی در مورد کمیته مجازات در دسترس نگارنده گذاشت. او معتقد بود که عملیات کمیته در بادی امر جالب بوده ولی بعداً آلوده به اغراض شخصی گردید که همین امر باعث شکست کمیته گردید او معتقد بود که شعاع السلطنه عموی احمدشاه سعی می کرد پایه های ارکان سلطنت را به سود خود سست و متزلزل سازد و زمینه سلطنت را برای خود مهیا سازد. روی کار آمدن رضاخان مؤید این نظریه بود عملیات کمیته مجازات رعب عجیبی در دستگاه های دولتی فراهم کرده بود افرادی چون وثوق الدوله در منزل خود از صدای برگ درخت از جای خود می پریدند. نگارنده

و وسائل اصلاح امور را به خوبی تشخیص نداده اند.

زیرا که واقعات اسفناک و جنایات فجیعهای که از چند ماه به این طرف شده بود در کار تکرار است. اگر مرتکبین این جنایات تصور می کنند که با این وسائل موجبات اصلاح امور را فراهم خواهند کرد باید بدانند که طریق معکوس را می پیمایند و منشاء اعمالی می گردند که از اثرات آن استفاده نخواهند کرد...

(... از آنجائی که هیئت دولت به نتایج ناگوار این احوال به خوبی آگاه است و می داند که این اعمال و افکار سوء مملکت را به کجا سوق خواهد داد قبلاً وظیفه خود می داند که توجه عموم را به عواقب وخیم این نوع اوضاع که به معنی هرج و مرج و خرابی مملکت و استفاده مغرضین تعبیر می شود جداً جلب و مخصوصاً خاطرنشان نماید که در موقعی که مسئله اصلاح امور مرکوز اذهان عامه شده و خیرخواهان مملکت از هر طرف دولت را به تهیه موجبات سعادت و تأمین آینه وطن توصیه می نمایند.

شرط عقل و حسّ وظیفه شناسی و وطن پرستی این است که از منافع خصوصی و خیالات عاری از عمق و اساس که به منزله دادن حربه به دست بدخواهان است دولت را به خود واگذارند تا با جمع حواس به اصلاحاتی که از بدو امر در نظر داشته و به واسطه حوادث اخیر به عهده تعویق افتاده است اقدام نماید و اوضاع را به جائی نرسانند که دولت مجبور به تصمیمی شود که شاید برخلاف توقعات و



انتظارات باشد<sup>۱</sup>.

## مهر و امضاء

ذکر یادداشت‌ها از کتاب ابطال الباطل بر رد قرارداد ۱۹۱۹ در جوار این صفحات بی‌مناسبت نیست.

پس از انتشار اعلامیه دولت در شماره ۱۲ روزنامه کوکب و سایر جراید پایتخت کمیته مجازات تصمیم گرفت بیان‌نامه‌ای در پاسخ اعلامیه دولت با لحنی شدید منتشر سازد که انجام این کار به عهده میرزا علی‌اکبر ارداقی محول گردید. و به همان صورتی که قبلاً گفتیم پس از چاپ ژلاتین وسیله (محمدعلیخان آژان) به صندوق‌های پست در مناطق مختلف تهران ریخته شد تا به دست رجال روزنامه‌ها و سفارتخانه‌ها برسد.

---

۱- اعلامیه دولت به قلم مرحوم مستشارالدوله صادق وزیر داخله کابینه علاءالسلطنه تنظیم یافته بود. از اعلامیه دولت چیزی مستفاد نمی‌شود و طبعاً در روحیه کمیته مجازات اثر چندانی نداشت زیرا مفاد آن حکایت از ضعف و سستی دولت می‌کند و عمل کمیته در مورد قتل منتخب‌الدوله بود که پس از چندی آن را از پای درآورده و متلاشی ساخت. نگارنده

## جواب کمیته مجازات به اعلامیه دولت

خیال خدمت غیر از انجام خدمت است: (کمیته مجازات)

لازم است نظر خودمان را از افراد دولت امروز و هیئت دیروز یک قدری دورتر انداخته ببینیم دولت ایران در چه حالی است و متدرجاً چه احوالی پیدا کرده است.

البته عطف توجه به دوره‌های دور موجب تطویل مقال می‌شود و مجبوراً از زمانی شروع می‌کنیم که این بیانیه مختصر گنجایش تذکار آن را داشته باشد.

لذا می‌گوئیم آخرین پادشاه صفویه<sup>۱</sup> و یا اولین ننگ سلاطین دنیا چنان که می‌دانیم افتخار اجداد و آبروی دولت ایران را یک روزی در طبق خفت و بی‌عرضگی گذاشته به هیجده هزار قشون افغان تسلیم نمود. روز دیگر نوادر طبیعت ذخیره‌های ندرتی که همیشه در پرده اختفا مستور دارد یک دولت نادری را تشکیل داد که با شلاق خشم و تازیانه قهار نادری متجاسرین را تأدیب و آبروی به یغما رفته دولت را

---

۱- شاه سلطان حسین صفوی آخرین پادشاه سلسله صفویه.

به افتخارات پربهائی که اوراق تواریخ عالم شاهد اوست برای ایران تدارک نمود.

آیا بعد دولت زندیه یک سلطنتی را که به زور شمشیر گرفته بودند مؤسس با شهامت آن با نخوت و غرور طبیعی این موفقیت را با یک نمایش اخلاقی از خود دور و به نام وکالت ملت<sup>۱</sup> برتری و حسن رفتار و اهتمام سلاطین دنیا مدلل ساخت.

اگرچه نادر و کریم خان زند دو پادشاه بی نظیر و موفقیت آنان به واسطه لیاقت و استعداد شخصی بوده ولی باید فهمید همان ایرانیانی که روز قبل مغلوب مشتی قلیل افغانی شدند به کدامین جهت و دلیل، روز دیگر فاتح هندوستان شدند؟<sup>۲</sup>

هیچ محل تأمل و جای تردید نیست که یگانه عامل و بزرگترین چیزی که مؤثر در این احوال بود فقط و فقط مسئله بیم از مجازات و امید به پاداش بوده است که در حق خائن و خادم مراعات می شده است.

چنان که به شهادت تاریخ تسخیر آذربایجان و منشاء فتوحات آغاز محمدخان قاجار تنها به واسطه آن بود که برای رضای خاطر یک نفر چوپان فرزند رشید اولین سردار و برادرزاده دلبد خود را در دامان پدر سر برید و سر او را به شبان جگر سوخته تسلیم نمود و نیز فتحعلی شاه قاجار با این که سلطنت قاجاریه به واسطه همراهی و خدمت میرزا ابراهیم خان کلانتر پابرجا شده بود مشارالیه را محض نمک ناشناسی و

۱- کریم خان زند مؤسس سلسله زندیه. معروف به وکیل الرعایا.

۲- درج مندرجات تاریخ و ذکر مطالب از منابع و مآخذ برای نگارنده این دستور ایجاد مسئولیت و عقیده و برهان نمی کند.

خیانت به ولی نعمت خود (لطفعلی خان زند) در دیگ مجازات گذاشته جوشانید و حتی می‌شنویم در این اواخر و آن ایامی که بدبختانه دولت ایران رو به انحطاط می‌رفت یک پدری به واسطه خیانت، سوار بر قاطر برهنه کرده با کمال افتضاح دور شهر می‌گردانند...)

(... از مسلمات بدیهیه است که عزت و ذلت هر دولت بسته به شدت و ضعف قوه مجازات است و هر اندازه که اعمال این قوه مابین یک ملتی ضعیف شود به همان نسبت قدرت و شوکت او رو به زوال می‌گذارد...)

چنان که پس از عقد معاهده ترکمانچای یعنی از همان روز شومی که سلاطین ایران در دریای شهوت پرستی و غفلت با قدمهای سریع وطن ما را به وادی ذلت و بدبختی سوق می‌دادند اجرای مجازات تدریجاً رو به تحلیل رفته تا روزی که مشروطیت ایران اعلام شد.

گوئی از همان روز فرمان اعلام مجازات مجدداً صادر شد. و یککاش مجازات به حال عدم باقی مانده و دیگر صورت نمی‌گرفت یعنی این قوه را به عکس مقصود به کار نمی‌گرفتند چنان که همسایگان نامهربان، گاهی مستقیماً و زمانی غیرمستقیم عملاً مدلل نمودند که خائن‌ترین اشخاص دارای تمام افتخارات و شئون اولیه و امین‌ترین ایرانی، پست‌ترین افراد این مملکت است مثل این که صمدخان تبریزی معروف الحال چرا فرمانفرمای مطلق آذربایجان شده است؟ برای این که در دزدی و خیانت بدل نداشت...)

(... چرا ثقة الاسلام مجتهد آزادیخواه را در تبریز به دار آویختند و در روز عاشورای حسینی وی را به شهادت رسانیدند؟ برای این که

وطن خواه، مسلمان و با مقاصد اجانب مخالف بود.

دولت و قنسول انگلیس به چه مناسبت و به چه علت از امان‌اله میرزا حمایت و طرفداری کرد؟ و بدون خجالت و انفعال راضی شدند که در قنسول‌خانه، مشارالیه مغز خود را متلاشی سازد؟ برای این که یک نفر مأموری بود که می‌خواست به وظیفه مأموریت خود عمل کند و حاضر نبود به وطن خود خیانت کند.

چرا بارگاه ثامن‌الائمه علیه‌السلام در مشهد را که زیارتگاه میلیون‌ها مسلمان جهان است در کمال جسارت و بی‌باکی با گلوله توپ خراب کردند؟ برای این که بگویند پس از عقد قرارداد ۱۹۰۷ ایرانی دیگر صاحبخانه خود نیست و هر کس دعوی وطن‌خواهی کند از هستی و حیات باید ساقط گردد.<sup>۱</sup>

ای مردم! ای ساکنین کره زمین بشنوید! و به دیگران بگوئید: سیاست روس و انگلیس این بود است و با زور و سرنیزه و اقتدار مجازات را در حق کسانی معمول می‌داشتند که نسبت به وطن خود خیرخواه و از دزدی و خیانت احتراز داشته‌اند شکر خدای را که دیگر غضب الهی از آه مظلومین و سوزدل ملل صغیره به جوش آمده و دست قهار طبیعت از آستین بیچارگان دنیا صورت دول طمع‌ورز دنیا را نیلگون کرد و آن روز خواهد رسید که بیرق دول جابره را در ممالک دیگران

---

۱- به توپ بستن بارگاه آستان قدس رضوی وسیله وهابی‌ها صورت گرفت که تنفر و انزجار دنیای اسلام را برانگیخت.

سرنگون نماید:<sup>۱</sup>

چنان که مقصود اصلی از جنگ بین الملل، در ابتدای امر کوتاه کردن دست رقیب و بلعیدن ملل صغیره بود که همان مدبّر طبیعت، قاصدین اولیه را با قرار تنض غرض و به ادای یک بیان تلخی وادار ساخت که:

(می گوئید ما برای دول صغیره می جنگیم؟)

طبیعت، دول جابر معظمه دنیا را که سالیان درازی بود خون ملل صغیره را شیشه کرده بودند خواهی نخواهی مجبور به قبول این حقیقت تلخ خواهد نمود ولی افسوس<sup>۲</sup> هنوز عملیات سابقه آنها در وطن بلا دیده ما تخفیف نیافته و میل ندارند وقوع این امر را به آسانی باور کنند...

(... نتیجه مظالم دول معظمه قربان کردن چندین کروار جوانان رشید و صرف هزاران میلیون اندوخته هائی بود که با تعدی جمع آوری کرده و اینک هم نمایندگان آنها همان رویه خطا را تعقیب و هزاران بدبختی دیگر برای خود تهیه می کنند...)

(... چنان که دیپلمات های انگلیس به واسطه تجاوزات اجحاف کارانه خود نفوذ چندین ساله دولت متبوعه خود را به باد فنا

۱- خواننده گرام به صفحات تواریخ پس از جنگ جهانی اول و دوم مراجعه کند به خوبی درخواهد یافت که از آن تاریخ تاکنون چه تغییرات فاحشی در سراسر دنیا بوجود آمده و چه کشورهائی از زیر یوغ استعمار خارج و استقلال خویش را بازیافته اند و چه امپراطوریهائی امروز از اوج قدرت به حفیض ذلت و سقوط تنزل کرده و مستعمرات خود را از کف داده اند.

۲- این پیشگوئی تا چه اندازه به حقیقت پیوست به قضاوت خواننده واگذار می کنم؟ نگارنده

داده و آن نتیجه‌ای را که از پلتیک تحبیب در ایران گرفته بودند نتایج سوء و عواقب وخیم آن را یک نفر بی طرف بهتر می‌تواند قضاوت و تشخیص دهد».

دیپلماسی تازه وارد دیگر، یعنی روسیه شوروی نیز اگر نیرنگ همکار قدیمی خود را نخورد و این محبتی که از تغییر رژیم روس تزاری در قلب ایرانیان جایگزین شده مغتنم بدارد موفق به خدمتی خواهد شد که در دوسیه (پرونده) کفایت او اثبات بزرگترین خدمت است.

البته برای ما تفاوتی نداشته و ما بالقوه و به یاری خداوندی که نجات ملل مظلومه عالم را تقدیر کرده است موفق به نجات وطن خودمان خواهیم شد.

اینها مطالبی است که از قلوب خفه شده و از حلقوم فشرده شده تمام ایرانیان خارج و کلیه منصفین دنیا هم تصدیق دارند، و قهراً همین حقایق و همین ناله‌های سوزناک و مظلومانه، روزی در کنفرانس صلح جهانی به گوش نمایندگان دول خواهد رسید که ما ملت نجیب بدبخت، از دست همسایگان و اجانبِ مظلوم آزار چنین احوال پرملالی داشته‌ایم...)

(... پس از تذکار و یادآوری مراتب فوق آیا اشخاص بی طرف، حتی افراد بانصاف و همین همسایگانی که مستقیماً شریک خیانت و مظالم مأمورین خود بوده‌اند لزوم وجود کمیته را تصدیق نخواهند کرد؟)

(... آیا با وصف این احوال، خیال خواهند کرد که کمیته مجازات

یک جمعیت آشوبگر و برای اغراض خصوصت تشکیل شده است؟

(... نه. هر انسان منصفی که دارای وجدان پاک و عقل سلیم باشد وجوب کمیته مجازات را تصدیق و به ما حق خواهد داد که دست خائنین

را کوتاه کنیم...)

(... ما باید آن کسانی را که به تشویق و پشتیبانی اجانب مصدر امور و مأمور خیانت می شوند از پای درآوریم و از صحنه ایران نابود کنیم...

(... ما نباید بگذاریم پادشاه ما با یک خون دل و کراهت خاطر دست خط ریاست وزرائی فلان خائن را از روی ناچاری و استیصال امضاء کند.)

(... اینها مطالبی است که باعث ایجاد و موجب تشکیل کمیته مجازات شده و تا زمانی که دست خارجی در مداخله ایران باقی است کمیته مجازات نیز باقی خواهد ماند.

بعد از اثبات وجود و لزوم برقراری کمیته مجازات عطف توجه به دولت حاضر کرده می گوئیم:

آیا وجود حکومت فعلی به عملیات او مستغنی از کمیته مجازات است؟

... زیرا در جبین این دولت نور درستکاری نیست زیرا هنوز شما مرعوب پلتیک اجانب بوده و باور ندارید که دست روزگار دست تجاوزکاران را در کار قطع کردن است.

«... خیال خدمت غیر از انجام خدمت است»

(... اگر بدانید حوادث عالم با این تغییرات مهمی که همه روزه هزاران رنگ گوناگون در اوضاع دنیا نشان می دهد از یک مسئولیت



بسیار شدیدی پشت‌شان لرزید بهتر از این کار خواهید کرد و اگر قدری تأمل کنید می‌فهمید که تعقیب این رفتار یک رویه آبرومندانه‌ای نبوده و اگر چند صباحی دیگر جزء خائنین به شمار نروید اقلاً یک بدنامی و بی‌لیاقتی پیدا خواهید کرد که کارکنان آتیه ایران حکم انفصال و طرد ابدی شما را از خدمت ملی صادر و نام شما را از صفحات تاریخ به نیکی یاد نخواهند کرد...

(... چنان که هیچ مناسب نبوده مظالم و تعدّیات حکومتی یزد و استرآباد آقای فخرالملک را در کیسه بی‌لیاقتی او مهر و موم کرده و به پاره‌ای جهات خصوصی که ما می‌دانیم مشارالیه را به حکومت تهران منصوب نمایند...)

سایر اقدامات و عملیات شما هم چندان رضایت‌بخش نبوده حتی خیلی متأسف هستیم که بعضی از وزراء به همان مشی سابق و رویه قدیم از قبیل اخذ رشوه و غیره عمل می‌کنند.

کمیته مجازات با شما و یا هر حکومتی طرف نبوده و آرزومند یک دولتی است که به جان و دل حافظ شرف و نگهبان ایران باشد چنانچه غیر از این بوده گویا مجازات فخرالملک حاکم یزد و تهران را به منتخب‌الدوله مقدم می‌داشت. می‌گوئید ایجاد جنگل باعث باران می‌شد و طبیعی است که وجود حرارت یخ را ذوب می‌کند...)

«... یعنی ساعتی که کمیته مجازات در ضمن اصلاحات دیگر و در اثر اقدامات دولت ببیند یکی از خائنین وطن به حکم دولت به دار مجازات آویخته شده قهرآ همان روز و دقیقه، انحلال خود را اعلام و از همان ساعت اولین روز سعادت ایران خواهد بود که کساینه ایران برای

افتخارات خود تدارک دیده است...»

(... در پایان مقال با یک نظر تحقیر و لهجه تنفر مدیر روزنامه نوبهار را به واسطه مندرجات مغرضانه اش سرزنش کرده می گوئیم.<sup>۱</sup>)  
(همان مقصود و منظوری که شما را وادار به این اعتراضات کرده است دیگر نمی گذارد با چشم حقیقت بین حقایق امور را درک نمائید.)  
کمیته مجازات با آن نیت پاک و محبت مخصوصی که نسبت به تمام هموطنان خود دارد عجالتاً همین ملامت و توبیخ را در حق یک نفر هموطنی که تازه زبان حقیقت گوئی را بسته و متأسفانه جامه دیگر بر تن کرده است کافی دانسته و امیدوار است بعد از ذکر این حقایق، احوال مملکت را بهتر از این استنباط کند.

مهر و امضاء کمیته مجازات

توضیح روزنامه بهار: در یکی از شماره های خود عمل کمیته مجازات را در مورد قتل منتخب الدوله مورد انتقاد و سرزنش قرار داده و آن را ناصواب تلقی نموده است روزنامه های ایران و کوکب هم به تذکر مطالبی له و علیه پرداخته اند که در جای خود عیناً نقل خواهد شد.

---

۱- با وقوع جنگ جهانی دوم (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) چه تغییرات وسیع و عظیمی روی داد و چه کشورهایی که زیر یوغ استعمار بوده اند استقلال خود را باز یافتند و چه دگرگونی های فاحشی سراسر عالم را فرا گرفت، در حالی که در اوایل قرن بیستم ابرقدرت ها پیش بینی حوادث را نمی کردند استقلال مصر - هندوستان - مالزی - اندونزی - سنگاپور و تغییر رژیم چین، جنگ ژاپن و امریکا نمونه هایی از این دگرگونی ها است.

## اظهار نظر جراید پایتخت درباره کمیته مجازات و قتل منتخب الدوله

با انتشار بیان نامه کمیته مجازات و انتشار اعلامیه دولت برای اولین بار جراید درباره عملیات کمیته مجازات اظهار نظر نموده و مطالبی از زمینه لزوم مجازات خائنین منتشر کنند که روزنامه ایران و روزنامه کوکب از جمله جرایدی بودند که قسمتی از مطالب آنها ذیلاً درج می گردد.

روزنامه ایران طی سرمقاله خود قسمت هائی از اعلامیه دولت را تصدیق و تأیید و درباره قسمتی از بدبختی ها و فلاکت های ایران که ناشی از فقدان مجازات خائنین و عدم پاداش خدمتگزاران به مُلک و مِلّت است و لزوم ایجاد محاکم صلاحیت داری که بتوانند در نهایت قدرت و بی نظری خائنین را تشخیص و مجازات کنند بحث کرده و اضافه کرده است که متأسفانه ایران فاقد چنین محاکم بوده و خائنین مجازات نشده و خادمین تشویق و ترغیب نگردیده اند.

«... به همین مناسبت همواره کسانی یافت می شوند که این اوضاع را به منافع خصوصی خود با سایرین تعبیر می نمایند در صورتی که اقدام کنندگان از مقاصد اینان بی خبر می باشند و اگر تهدیداتی را کردند از طرف پاره ای اشخاص و دستجات متقابل نسبت به پاره ای عناصر صالح ملی و مأمورین خدمتگزار صورت می گیرد در نظر آوریم تأثیرات وخامت انگیز آن بیشتر و بهتر مشهود می گردد...»

(... باید اقرار کرد که از زمان انقلاب مشروطیت ایران نه تنها

مجازات خائنین وجود خارجی نداشته بلکه به قول بیان نامه اخیر کمیته مجازات، در تحت فشار همسایگان نامهربان و اجانب گاهی مستقیماً و زمانی غیرمستقیم خائن ترین مردمان امثال صمدخان شجاع الدوله و غیره دارای شئونات و عظمت و خادم ترین مردم امثال ثقة الاسلام تبریزی<sup>۱</sup> و امان اله میرزا گرفتار چوبه دار و خودکشی می شوند...

(...) لیکن در عین حال باید تصدیق کرد که دوام این حالت غیرعادی از حیث سوءاستفاده مغرضین و سلب آسایس خیال و پریشان فکری دولت از جهت فوت شدن وقت و استفاده از حوادث دنیا تأثیرات وخیمی تواند داشت که عقل سلیم انکار نخواهد کرد...)

(...) باید تصدیق کرد که تمام علاقمندان به سعادت ایران باید قبل از هر اقدامی اصلاحات مملکت و مجازات خائنین وطن را از دولت بخواهند...)

روزنامه کوکب در سرمقاله خود به طور ملایم از کمیته مجازات انتقاد کرده چنین می نویسد:<sup>۲</sup>

(...) ما اساساً بر ضد تروریسم هستیم، چه توکل به این قبیل تشبهات در اکثر اوقات نتیجه سوء و معکوس داده ضرر آن بیش از

۱- مرحوم آیت الله ثقة الاسلام تبریزی که از اجله علمای تبریز و در زمره آزادیخواهان طراز اول بود به اتفاق پسرش وسیله روسهای تزاری در روز عاشورای حسینی به دار آویخته شدند و به درجه شهادت رسیدند.

۲- شماره ۱۳ - ۲۵ رمضان ۱۳۳۵ قمری.

منفعت آن بوده است. ولی از طرفی چشم وطن پرستان سیاه شد از بس که خیانت و وطن فروش در این مملکت بوده و مرتکبین آن به مجازات نرسیده‌اند.

(... دزدی و تقلب در مالیه مملکت از حد گذشته ولی به هیچ وجه برای اصلاح آن فکری نکرده‌اند و طریق خیانت را مسدود ننموده‌اند...) (... چه وقت برای این دلالت بیگانه که حیثیت وطن در انتظار ایشان به اندازهٔ پرکاهی ارزش ندارد محکمه تشکیل دادند که روی قانون در مقابل خیانت، آنها را مجازات کردند؟)

(... در این مسئله به دولت حق می‌دهیم که نباید این‌گونه فجایع که ثمرهٔ بسیار بدی در انتظار خودی و بیگانه تولید می‌کند نظیر پیدا کند ولی به چه شکل می‌توان جلوگیری کرد؟...)

به نظر ما بهترین راه تشکیل یک محکمه عالی است که درواقع در دامن اعضای آن هیچ لکه‌ای نباشد یکایک این خائنین که طرف توجه این دیوانگانند اگر حقیقتاً خیانت کرده‌اند که به مجازات مشروع برسند و الاً براءت ذمه حاصل کرده از این خوف و بیم رهائی یابند.

به طوری که ملاحظه می‌شود با قتل منتخب الدوله و انتشار بیان نامه کمیته مجازات مخالفت مردم و جراید با کمیته مجازات تدریجاً بالا می‌گیرد و دولت را به دستگیری اعضای کمیته مجازات تحریک و تشجیح می‌کند با قتل منتخب الدوله، چرخ کلیه دستگاه‌های ارتجاع و استعمار به کار افتاد به طوری که شایع کرده بودند: نصرت الدوله فیروز فرزند فرمانفرما سندی را به نام کمیته مجازات جعل و به احمد شاه قاجار ارائه

کرده بود که در آن شخصی از ارباب نفوذ وسیله کمیته مجازات وادار شده بود که با پادشاه وقت مخالفت نماید که در تعقیب آن چند نفر از عوامل کمیته مجازات به وسیله نظمیه دستگیر و مظنون شناخته شدند و چون مرحوم مورخ الدوله سپهرگاه و بیگاه درباره کمیته مجازات اظهار اطلاع می کرد چند روزی در ردیف توقیف شدگان در زندان نظمیه به سر برد ولی پس از رفع سوء تفاهم آزاد شد. جریان دستگیری او و برخی از تروریست های کمیته مجازات و چگونگی استخلاص آنان بی شباهت به داستان های هزار و یکشب نیست که خلاصه آن ذیلاً نقل می شود:



**چگونگی دستگیری و توقیف مورخ الدوله سپهر منشی سفارت  
آلمان در تهران و تنی چند از تروریست‌های کمیته مجازات و  
مداخله میرزا علی اکبر ارداقی که منتهی به آزادی آنان گردید**

مورخ الدوله سپهر پس از قتل مستخب الدوله روز پنجشنبه ۱۵  
رمضان ۱۳۳۵ هنگامی که از میدان توپخانه عبور می‌کرد توسط مأموران  
نظمیه دستگیر و زندانی شد و محتویات جیب او را خارج و ضبط نمودند  
و در زندان به وی اجازه دادند که خبر دستگیری خود را به سفارت آلمان  
اطلاع دهد پس از توقیف مورخ الدوله مدیر دفتر سفارت آلمان به نظمیه  
مراجعه و علت توقیف او را جويا می‌شود و سپس از آنجا به خانه  
رئیس الوزراء رفته او را از جریان دستگیری مورخ الدوله مطلع می‌سازد و  
تقاضا می‌کند هرچه زودتر از مورخ الدوله (احمد علیخان) بازجوئی و در  
صورت بی‌گناهی او را آزاد سازند.

به موازات دستگیری مورخ الدوله سپهر، نظمیه سه تن از  
تروریست‌های کمیته از جمله حاج علی عسگر تبریزی و احسان‌اله خان را  
دستگیر و زندانی می‌کند.



کمیته مجازات می‌بیند اگر بخواهد به انتظار بازجوئی از دستگیرشدگان بنشیند چه بسا توقیف تروریست‌های کمیته موجب دستگیری سایرین خواهد شد لذا طرحی فراهم می‌کند که دستگیرشدگان قبل از باجوئی هرچه زودتر مستخلص و مطالبی درباره کمیته افشاء نکنند.

کمیته مجازات یکی از تروریست‌ها را به نام (حاج‌بابا اردبیلی) مأمور می‌کند که پاکتی را که حاوی دستورات کمیته مجازات به عبدالله‌خان بهرامی رئیس تأمینات است به وی برساند و نتیجه را به کمیته گزارش دهد و میرزا علی‌اکبر ارداقی از طرف کمیته مأمور می‌شود که تعلیمات لازم را به (حاج‌بابا اردبیلی) بدهد که طبق طرح تنظیمی عمل نماید.

میرزا علی‌اکبر ارداقی حاج‌بابا اردبیلی را به منزل خود می‌خواند و در نحوه رسانیدن پاکت به میرزا عبدالله‌خان بهرامی تعلیمات لازم را به او می‌دید.

حاج‌بابا اردبیلی پس از این که رئیس تأمینات را در دفتر کارش ملاقات می‌کند بدو خود را به عنوان نماینده کمیته مجازات معرفی و سپس پاکت کمیته را که محتوی آن به مهر و امضای کمیته مشخص شده بود به وی تسلیم و اضافه می‌کند من از هم‌اکنون در اختیار شما هستم و شما می‌توانید دستور دستگیری و توقیف مرا صادر و مرا روانه زندان کنید ولی قبل از هر اقدامی خواهش دارم محتوی پاکت را قرائت و سپس هر تصمیمی که مقتضی دانستید بگیرید.

حضور حاج‌بابا اردبیلی در مقابل رئیس تأمینات نظمیه آن هم

به عنوان نماینده کمیته ای که تاکنون شهربانی نتوانسته است اثری از اعضای آن‌ها به دست آورد اثر عجیبی در رئیس تأمینات کرده به طوری که مات و مبهوت به حاج بابا اردبیلی نگاه کرده و نمی دانست چه تصمیمی اتخاذ کند.

بالاخره عبداله خان بهرامی پاکت لاک و مهر شده کمیته را باز کرد و ملاحظه کرد که کمیته مجازات رسماً به رئیس تأمینات نظمیه اخطار کرده است که هرچه زودتر به استخلاص کسانی که به عنوان اعضای کمیته مجازات دستگیر شده اند اقدام نماید زیرا افراد مذکور هیچ گونه رابطه ای با کمیته مجازات ندارند.

قبلاً به حاج بابا اردبیلی توصیه شده بود پس از این که رئیس تأمینات از مفاد نامه اطلاع یافت عین نامه را از وی پس گرفته و آن را بسوزاند و سپس می گوید حالا من در اختیار شما هستم و مرا که از طرف کمیته نمایندگی دارم می توانید دستگیر کنید و یا این که پیغام کمیته مجازات را در این جا و یا هر جای دیگر گوش دهید.

مضمون محتوی پاکت این بود حامل پاکت از طرف کمیته مجازات مأموریت دارد که پیغامی را به شما برساند و جواب آن را دریافت دارد.

موضوع پیغام این بود:

«کمیته مجازات می تواند مانند سردار رشید گیلانی نگذارد شما پس از تغییرات از مأموریت گیلان<sup>۱</sup> از پل منجیل بگذرید ولی چون

۱- قبلاً گفتیم که پس از ترور میرزا اسمعیل خان، عبداله خان بهرامی مدتی در گیلان ریاست نظمیه را عهده دار بود.

جوان تحصیل کرده ای می باشید و تاریخ زندگانی شما تا حدی هم بدون لگه است لذا این کار را نکرده و در این صورت شما هم کاری نکنید که دست کمیته مجازات به خون یک جوان فاضل ایرانی آلوده گردد.»

حاج بابا اردبیلی مقارن ظهر همان روز مراجعت و نتیجه ملاقات خود را با بهرامی به میرزا علی اکبر ارداقی گزارش می دهد و می گوید قرار شد بعد از ظهر بهرامی را در منزلش ملاقات و جواب کمیته را دریافت دارد.

روز بعد حاج بابا اردبیلی مجدداً به تأمینات می رود و آقای عبدالله بهرامی را ملاقات و جواب نامه کمیته را از وی دریافت و حوالی ظهر آن را به میرزا علی اکبر ارداقی تسلیم می کند.

عبدالله خان بهرامی در پاسخ نامه محرمانه و پیغام کمیته پس از ذکر مقدمه طولانی دایر به سوابق خدمت و وطن پرستی و خدمتگزاری صادقانه به مملکت اجازه می نویسد: «چنانچه کمیته مصلحت بداند استعفاء داده و حتی از خدمات دولتی برای همیشه صرف نظر کند و الاً هرگونه خدمتی ارجاع شده باکمال میل انجام خواهد داد.»

میرزا علی اکبر ارداقی پس از رؤیت نامه جوابیه عبدالله خان بهرامی رئیس تأمینات و طرح آن در کمیته مجازات شرحی به این مضمون به عبدالله خان می نویسد و نامه او را ضمیمه نموده برایش پس می فرستد، مضمون نامه این بود:

(... ارسال چنین مکتوبی آن هم از طرف رئیس تأمینات به کمیته مجازات که متهم به جنایت و آدم کشی است دور از احتیاط و حزم است و چون نامه شما به دست اشخاصی رسیده است که از تو به تو امین ترند

برای این که در آرشیو کمیته باقی نماند لذا با اعادهٔ عین مکتوب شما، می نویسیم که کمیته مجازات نیازی به کمک و مساعدت احدی ندارد و با استعفای شما هم موافقت ندارد زیرا از نظر کمیته مجازات انجام وظیفه و خدمات صادقانه مستخدمین صدیق دولت مادام که از جاده عفاف منحرف نشده اند بالاتر از هر خدمتی است تنها نسبت به کمیته مجازات خواستیم شما را آگاه سازیم:

این که شما را با قبول پیشنهادات پر عرض و طول خودتان به ریاست تأمینات منصوب کرده اند برای این است که با فداکاری خود اعضای کمیته را دستگیر و بذل این همه فداکاری از طرف شما و سایرین برای این است که روزی یکصد لیره مخارج خانم های انگلیسی تأمین گردد.

میرزا علی اکبر ارداقی در یادداشت های خود از اقدام بی باکانه خود اظهار ندامت نموده و اعتراف می کند که عمل او ممکن بود باعث سقوط و دستگیری اعضای کمیته مجازات بشود ولی در مقابل این غفلت، نتیجه بهتری به دست آورد که عبدالله خان بهرامی در پاسخ پیغام کمیته مجازات شرحی به دین مضمون ارسال داشت:

مضمون نامه عبدالله خان بهرامی:

«تا از طرف کمیته خدماتی به من ارجاع نشود اطمینان نخواهم داشت که در شغل و سمت خود باقی بمانم»

جواب کمیته مجازات به بهرامی: «قبل از آمدن شما به تهران مورخ الدوله سپهر و چند نفر دیگر به اتهام همکاری با کمیته دستگیر و زندانی شده اند پس از رسیدگی و بازجوئی های طولانی و تشکیل

پرونده‌های قطور بالاخره معلوم و مسلم خواهد شد که اینان بی‌گناه و هیچ‌گونه انتسابی با کمیته مجازات ندارند لذا از هم‌اکنون شما را به حقیقت موضوع واقف و مقتضی چنین می‌دانیم که قدغن فرمائید این اشخاص بی‌گناه فوراً مستخلص شوند کما این که قبلاً هم وسیله نماینده کمیته به شما به همین مضمون پیغام داده شده بود.»

مهر و امضای کمیته مجازات

عبداله خان بهرامی پس از دریافت نامه کمیته دستگیرشدگان از جمله احمد علیخان مورخ الدوله سپهر را مستخلص نمود که در جزء آنان احسان‌اله خان و حاج علی‌عسگر تبریزی و نیز دو تن دیگر از تروریست‌ها را بدون این که شناسائی کرده باشد آزاد می‌سازد و بدین ترتیب پرده یک نمایش از داستان هزار و یکشب پائین می‌آید و تروریست‌ها نجات می‌یابند.

شرح حال عبداله خان بهرامی رئیس تأمینات تشکیلات نظمیه

ایران از کتاب تاریخ اجتماعی و سیاسی تألیف وی

عبداله بهرامی فرزند میرزا اسمعیل بهرامی و نوه مرحوم میرزا احمد معروف به عمادالممالک و اهل ترخوزان تفرش می‌باشد وی بدو در مدرسه افتتاحیه که مفتاح‌الممالک در محله سنگلج تأسیس کرده بود مشغول تحصیل شد و سپس به مدرسه تربیت منتقل گردید و بعداً به آلمان و انگلستان عزیمت نموده به تکمیل تحصیلات و آموختن زبان خارجی

پرداخت و سپس به ایران مراجعت و به خدمات دولتی پرداخت و آنگاه وارد اداره نظمیه که وسیله سوئدیها اداره می شد منتقل گردید و مدتی ریاست تأمینات و رئیس شهربانی گیلان و ریاست اداره تأمینات مرکز را به عهده داشت.

عبداله بهرامی، با این که از نظر شغلی مکلف بود در کشف کمیته مجازات اقدام مجدانه نماید در خاطرات او خواهیم دید که چه روابطی با کمیته داشته و چگونه شانه از زیر بار مسئولیتی که برعهده او بود خالی کرده و از دستگیری اعضای کمیته عملاً خودداری می کند تا جایی که رئیس تشکیلات نظمیه او را به تبریز منتقل و کشف کمیته را با مأمورین دیگر واگذار می کند.

مرحوم عبداله بهرامی علاوه از تحصیلات عالیه به دو زبان فرانسه - انگلیسی تسلط کامل داشت و برخلاف شغلی که داشت نمی خواست و یا نمی توانست عامل دستگیری اعضای کمیته مجازات باشد.

### مرحوم عبداله بهرامی در کتاب خود شرح احوال و زندگی

اداری خود را این چنین بیان می کند:

(... در مدت غیبت من زمانی که ریاست نظمیه گیلان را به عهده داشتم کمیته مجازات شروع به عملیاتی کرده بود و چندتن را که میان مردم به ارتباط با سفارت انگلیس معروف و از نزدیکان وثوق الدوله بودند ترور کرده بودند.

این عده به استثنای میرزا محسن که در شهر تهران نفوذی زیاد

داشت سایرین افراد برجسته‌ای نبودند<sup>۱</sup>.

هیئت دولت سخت مرعوب عملیات کمیته مجازات شده بود و سفارت انگلیس پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، یگانه عامل سیاسی و یکه‌تاز میدان سیاسی در ایران بود و از ناحیه کمیته مجازات به تشویش افتاده بود و نظمی هم عاجز و درمانده بود زیرا ریاست تأمینات در آن زمان به عهده یک نفر سوئدی واگذار شده بود که در کشور خود دارای درجه آژانی (پاسبان) معمولی بوده و جز به زبان سوئدی به هیچ زبانی آشنائی نداشت.

و ستداهل رئیس نظمی هم اصولاً میل نداشت اشخاص مطلع اعم از داخلی و خارجی در رأس دوائر نظمی باشند به همین جهت تغییر شغل مرزود قبول کرده بود.

هنگامی که به تهران منتقل شدم با دو سه نفر از رفقای خود که به آنان اعتماد داشتم درباره کمیته مجازات و اثرات آن به تحقیقات پرداختم.

عبداله بهرامی می‌گوید: برادرم مرحوم فضل‌اله خان بهرامی در آن زمان در نظمی سمت مترجمی را داشت و او هم معلومات و اطلاعات خود را در زمینه کمیته مجازات در دسترس من گذاشت.

میرزا باقرخان پدر که از آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان حقیقی بود در آن زمان در تشکیلات نظمی متصدی یکی از شعب اداره تأمینات

---

۱- یکی دیگر از افراد برجسته‌ای که از سوی کمیته مجازات ترور شد متین‌السلطنه ثقفی مدیر روزنامه عصرجدید بود که آدمی برجسته و تحصیل کرده و نایب‌رئیس مجلس شورای ملی بود. نگارنده

بود اول شب به دیدنم آمد و پس از ذکر مقدمه‌ای گفت که البته خودتان بهتر می‌دانید شما را برای چه به تهران احضار کرده‌اند و من مخصوصاً آمده‌ام به شما بگویم زیر بار این خدمت نروید.

شما تاکنون بی‌طرف بوده‌اید و جزء دستجات و ثوق‌الدوله نبوده‌اید و حالا هم رویه سابق خودتان را دنبال کنید و بی‌جهت اسم خودتان را بدنام می‌کنند.

من به میرزا باقرخان پدر گفتم: من جز قبول این خدمت چاره‌ای ندارم زیرا که اندوخته‌ای نداشته و مثل سایرین تأمین آتیه‌ای نکرده‌ام و اگر من دوباره ریاست اداره تأمینات را قبول کنم شاید از کشته شدن عده‌ای جلوگیری کنم.

میرزا باقرخان پدر گفت: از این قسمت مطمئن باشید کسی دیگر ترور نخواهد شد زیرا بین رفقا اختلاف افتاده و شاید خود آنها جمعیت را متلاشی و متفرق کنند.

روز دیگر صبح زود به اداره رفتم و استداهل رئیس تشکیلات نظمیه مرا احضار کرده گفت: (من هیچ میل نداشتم شما را به زحمت بیاندازم و از محل مأموریتی که تازه رفته بودید مجدداً به تهران بیاورم ولی دولت فشار آورده و آن‌ها هم مثل من معتقدند که تنها شما می‌توانید این دسته آدمکش‌ها (منظور کمیته) را دستگیر کنید و اضطراب مردم را رفع نمایید.)

---

۱- میرزا باقرخان پدر کسی است که کلیه بیان‌نامه‌ای کمیته مجازات را در سال ۱۳۲۴ در اختیار نگارنده گذارده و من امروز برای روح پرفتوح او طلب آمرزش می‌کنم. (نویسنده یادداشت‌ها)



مسیو وستداهل در دنباله اظهارات خود گفت:

از قراری که شنیده‌ام این جمعیت را چند نفر از مخالفین و ثوق الدوله تشکیل داده‌اند و من تمام اداره را در اختیار شما می‌گذارم تا هر کاری که لازم باشد انجام دهید.

سپس وستداهل مرا برای معرفی به رئیس الوزراء (علاء السلطنه) با خود به هیئت وزیران برد هیئت وزیران به شکل دژ مستحکمی درآمده بود و عده‌ای قزاق مسلح اطراف عمارت را محاصره و پاسداری می‌کردند. آقای علاء السلطنه که مردی سالخورده و علیل المزاجی بود روی صندلی چوبی لمیده بود.

وستداهل پس از معرفی من گفت: حسب الامر عبدالله خان بهرامی را احضار و ریاست تأمینات را به او سپردم علاء السلطنه خطاب به من گفت: شما باید جوانمردی کرده این اضطراب مردم بیچاره را رفع کنید. چند نفر آدمکش با حیات مردم و مملکت بازی می‌کنند و تمام خارجی‌ها را علیه ما تحریک کرده‌اند و این بی‌نظمی به ولایات نیز رسوخ کرده و در اغلب نقاط آدمکشی شروع شده است. سپس علاء السلطنه در دنباله اظهارات خود چنین گفت:

(... این بی‌وجدان‌ها فکر نمی‌کنند که با ترور چند نفر نمی‌شود جواب روس و انگلیس را داد. آنها می‌خواهند به این طریق یک بهانه به دست خارجی‌ها بدهند تا تمام مملکت را به آشوب و اشغال خارجی‌ها بکشند.)

(... همین روز گذشته همین سردار رشید را که عازم مرکز بود در باغی در کنار شهر زنجان به قتل رسانیدند.)

«... می بینید چه خبر است؟ دیگر جان و مال مردم در امان نیست و حالا با شما است که هرچه زودتر دست به کار شده و وظیفه ما را آسان کنید و مطمئن باشید خدمات شما مورد توجه ملوکانه قرار خواهد گرفت.»

عبداله خان بهرامی می گوید:

«... قبل از تغییر مأموریت و مراجعت به تهران تا اندازه ای از طرز کار کمیته مجازات و نقشه و مقصود گردانندگان آن باخبر شده بودم و قبل از مأموریت گیلان هم ملتفت شدم که با چند نفر فداکار و از جان گذشته سروکار خواهم داشت ولی از طرز کار و تشکیلات آنها باخبر نبودم. من خود را نمی توانستم راضی کنم که برخلاف مسلک و عقیده باطنی خود آلت دست اجنبی شده یک عده اشخاصی را که با عقیده خالص حاضر به مخالفت با اجنبی پرستان شده اند دستگیر نموده تحویل درخیمان داده تا آنها را به دار مخالفت بیاویزند وظیفه مشکلی به عهده من محوّل شده بود و راه خلاصی برای خود نمی دیدم.»<sup>۱</sup>

(... من از همان ابتدا که برای بار دوم عهده دار شغل ریاست تأمینات در تهران شدم دریافتم که کمیته مجازات اقتدار خود را از دست داده و مجاهدین مثل سابق دستورات آن را اطاعت نمی کنند.

در شهر معروف شده بود که کمیته مجازات به تحریک سپهسالار تنکابنی (محمد ولیخان) ایجاد شده و برای ریاست وزرائی او فعالیت

۱- خواننده عزیز تعجب خواهد کرد که چگونه ممکن است رئیس تأمینات با کمیته مجازات همیاری و کمک کند، بُعد جنایت و خیانت در آن زمان همین وضعی را بوجود آورده بود.

می‌کنند و من در یکی از جلسات اداره تأمینات این شایعه را تکذیب و گفتم اگر شایعه حقیقت داشته باشد من کمیته را بدون ملاحظه کشف و اعضای آن را توقیف خواهم کرد ولی اگر چند نفر آزادیخواه مبادرت به این اعمال نموده باشند سعی خواهم کرد که آنها را متفرق نموده و آنان را از اعمالی که مرتکب می‌شوند منع کنم و با این جملات اطمینان داشتم قطعاً یکی دو نفر از اعضای تأمینات مطالب مرا به نحوی که ممکن باشد به اطلاع کمیته خواهند رسانید»

روزی که تا اوایل شب در اداره تأمینات مشغول رتق و فتق امور بودم یکی از مأموران را مشاهده کردم که در گوشه‌ای به انتظار من ایستاده است. آن جوان پیش آمد و گفت مطلبی دارم که بسیار مهم است و باید به شما عرض کنم. او را با خود به دفترم بردم این جوان با من در مدرسه تربیت هم شاگردی بود و نامش محمد بدیعی و نوه حاج حسن معمار بود که در خیابان شاهپور هم خیابانی به همین نام وجود دارد او به من گفت: کمیته مجازات را می‌شناسم اگر بخواهید می‌توانید همه آنان را دستگیر کنید پرسیدم در کجا؟ به چه وسیله توانستید اسامی آنها را به دست آورید؟

محمود بدیعی جواب داد در دکان سلمانی مهدیخان نزدیک مدرسه دارالفنون غالب مجاهدین آنجا آمد و رفت می‌کنند.

«مهدیخان سلمانی خواهرزاده (حسین‌خان‌لله) یکی از تروریست‌ها کمیته) جوانی بود که از ابتدا یک دکان سلمانی به سبک جدید در خیابان ناصریه دایر کرده بود و همان طوری که محمود بدیعی می‌گفت آزادیخواهان در آنجا آمد و رفت داشتند. مؤلف» روز گذشته

برای اسلح سر و صورت خود آنجا رفته بودم احسان اله خان و یک نفر از مجاهدین را آنجا دیدم که با یکدیگر مشاجره می کردند و می گفتند احسان اله خان و حسین خان لله بدون اجازه کمیته مجازات میرزا محسن را کشتند و صحبت از انحلال جمعیت می کردند و احسان اله خان عصبانی شده جواب داد که کار خوبی کرده اند، میرزا محسن مستحق مرگ بوده است و باید کشته شود آنها یک دفعه ملتفت می شوند که (محمود بدیعی) آنجا حضور دارم و صحبت خود را قطع می کنند.

مهدیخان سلمانی قطعاً از تمام محاورات آنها با اطلاع است و اگر شما او را توقیف کنید می توانید همه اعضای کمیته را یک جا دستگیر نمائید.

اطلاعاتی که محمود بدیعی به من داد تا اندازه ای مقرون به حقیقت بود و من قدری به فکر فرو رفته به او سفارش کردم که فعلاً موضوع را مخفی نگاه داشته با احدی در این مقوله صحبتی نکند تا در فرصت مناسب تصمیم لازم گرفته شود.

روز دیگر موضوع را با همکارانم در میان گذاردم به استثنای احمدصفا، احدی حاضر نبود که من آنها را دستگیر کنم مخصوصاً میرزا باقرخان پدر مر از این کار برحذر ساخت و گفت محمود بدیعی از این گونه مطالب زیاد می گوید و حقیقت ندارد زیرا معقول نیست که در دکان سلمانی این مطالب علانیه گفته شود تا او گوش دهد.

«روز دیگر محمود بدیعی نزد من آمد پرسید مگر مطالبی را که من به طور محرمانه با شما در میان گذاردم به دیگران گفته اید؟ گفتم بلی با همکاران اداره خود در میان گذارده و نظر مشورتی آنان را جویا شده ام و

در تعقیب موضوع هستیم محمود بدیعی گفت قطعاً یکی دونفر از همکاران شما با کمیته مجازات ارتباط دارند و حرفهای شما را به کمیته رسانیده‌اند. «خود من هم زیاد بی‌میل نبودم که کمیته از کم و کیف تصمیم من دایره به عدم دستگیری آنان آگاه گردد» و ممکن است از طرف کمیته صدمه‌ای بر من وارد شود و من که از ارتباط کمیته با چند نفر در تردید بودم اطمینان پیدا کردم که حقیقت دارد و به محمود بدیعی گفتم چند روزی به مرخصی بروم و خود را از انتظار مخفی بدارم و روز دیگر به همکاران گفتم اگر از طرف کمیته مجازات صدمه‌ای به محمود بدیعی برسد من از شغل خود استعفاء خواهم داد و این مطلب را از این جهت بیان کردم که اگر افرادی از تأمینات با کمیته سر و سری دارند کمیته را از خطری که محمود را تهدید می‌کند باز بدارند و اتفاقاً هم نظر من تأمین شد و مزاحمتی برای محمود بدیعی فراهم نشد.

احمد صفا گفت<sup>۱</sup> اگر قرار باشد ما نسبت به هم اعتماد نداشته باشیم و مذاکرات محرمانه را به کمیته برسانیم زندگی همه ما در خطر خواهد بود.

(عبداله خان بهرامی در دنباله اظهارات خود چنین می‌گوید):

«روز دیگر هنگام مراجعت به منزل از دور شخصی را مشاهده کردم که با عجله به طرف من می‌آمد پس از معرفی معلوم شد او (حاج بابا اردبیلی) است که همیشه مواظب من بوده ولی پس از بدو ورود به تهران

۱- در صفحات چگونگی ترور احمد صفا را بازگو کردیم که هیچگونه قتل او به کمیته مجازات ارتباطی نداشت.

او را ندیده<sup>۱</sup> بودم و تصور می کردم به مسافرت رفته است او با من داخل اطاق شد او گفت به ملاحظات منخواستم کسی ما را با هم ببیند و حالا میل دارم که با شما به منزل بیایم و حامل پیغامی از طرف کمیته مجازات هستم که واجب بود شما را ببینم.

البته خودتان متوجه شده اید که این کمیته آن طوری که اول تصور می کردید مربوط به سپهسالار محمدولیخان تنکابنی و یا اشخاص دیگر نیست تمام اعضای آن از مردمان آزادیخواه و وطن پرست بوده و تنها برای مبارزه با اجانب و عمال آنها تأسیس شده است.

چند نفر از دوستان صمیمی شما عضو آن هستند و میرزا علی اکبر ارداقی، عمادالکتاب، احساناله خان و خود من از فدائیان شما هستیم و همیشه فکر شما هستیم و میرزا باقرخان پدر نیز با ما مربوط است و فرمایشاتی که در اداره تأمینات کرده اید به کمیته راپورت داده است و هم از رفقای صمیمی و جدی شما است ما تا به حال خوب کار کرده و نتیجه گرفته ایم حال به واسطه جزئی اختلاف نزدیک است تمام زحمات کمیته به هدر برود این پدر سوخته کریم دواتگر به ما خیانت کرده و به وسیله ملک الشعراء بهار خود را به وثوق الدوله نزدیک کرده و می خواست تمام ما<sup>۲</sup> را را به کشتن بدهد. خوشبختانه کریم دواتگر تمام اعضای جمعیت را نمی شناخت و یک نفر دیگر هم هست که از کریم دواتگر خطرناک تر و متأسفانه ابوالفتح زاده به او اعتماد کامل دارد و نمی گذارد

۱- حاج بابا اردبیلی یکی از تروریست های کمیته بود.

۲- از نظر امانت تاریخ مسئولیتی متوجه نگارنده نیست و مطالب اردبیلی مورد تأیید یا تکذیب نیست.

شر او را از سر خود کم کنیم و او بهادر السلطنه کردستانی است که تمام اسرار کمیته مجازات را کم و بیش به خارج منتقل می‌کند و در هر صورت جمعیت نزدیک است متلاشی شود. اشخاص فداکار و وطن پرست زیاد داریم که فقط برای آزادی و استقلال ایران کار می‌کنند.

میرزا علی اکبر ارداقی و من در نظر گرفته‌ایم که با شما وارد مذاکره شویم و شما را راضی کنیم که با ابوالفتح زاده و منشی زاده همکاری کنید و اگر میل به همکاری با آنها نداشتید لااقل خودتان را کنار بکشید زیرا به قول میرزا باقرخان پدر اگر شما ایستادگی نکنید دیگران قابل نبوده و کسی نیست که جرأت دستگیری سران کمیته را داشته باشد.

من به حاج بابا اردبیلی گفتم که من با رویه کمیته مجازات موافق نیستم و اگر من جزو آنها بودم آنان را از ارتکاب به قتل باز می‌داشتم ولی در مورد پیشنهاد دوم تصور می‌کنم بتوانم از شغل خود استعفا دهم.

حاج بابا اردبیلی از شنیدن حرف من خوشحال شد گفت: من نیز بیش از این توقع نداشتیم و حال اگر اجازه بدهید من اسباب ملاقات شما را با حضرات فراهم سازم تا حضوراً عقیده خودتان را به آنان بگوئید و جواب دادم من حاضر بوده و ضرری از این کار مشاهده نمی‌کنم.

حاج بابا اردبیلی از جا برخاست و گفت بیش از این جایز نیست من در اینجا حضور داشته باشم چند روز بعد مجدداً حاج بابا اردبیلی به همان طریقت که آمده بود مرا ملاقات نمود.

اتفاقاً آن شب زیاد در اداره مانده بودم زیرا به وستداهل گفته بودند که چند نفر را مأمور کند که حرکات و رفتار و آمد و رفت‌های میرزا علی اکبر ارداقی و عمادالکتاب را تحت کنترل قرار دهند و از قرار

معلوم این دو نفر گاه و بیگاه به شمیران آمد و رفت دارند و من به وست‌اهل گفتم فعلاً دستگیری این دو مصلحت نیست بهتر است قدری تأمل کنیم در غیر این صورت سایر اعضای کمیته از خطری که تهدیدشان می‌کند آگاه و خود را مخفی می‌کنند و دستگیریشان مشکل‌تر می‌شود. (... آن شب همین که به خانه آمدم حاج‌بابا اردبیلی را در منزل خویش یافتم حاج‌بابا گفت: محل ملاقات را در یک خانه در دربند تجریش قرار داده‌ایم به غیر از ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده شخص دیگری هم آنجا نخواهد بود.

گفتم بسیار خوب، فردا شب من حاضر خواهم بود که به ملاقات آنان برویم ولی حاج‌بابا اردبیلی گفت من امشب را برای ملاقات قرار گذاشته‌ام و بهتر خواهد بود که الساعة با هم به دربند تجریش برویم و چون در شبکه‌های کرایه‌ای حاضر نخواهند شد ما را به دربند ببرند و پس از چند ساعت انتظار مراجعت کنند بنابراین من این کار را کرده و یک در شبکه که متعلق به بچه‌های خودمان است سر خیابان حاضر می‌باشد که ما را به دربند برده و بازگرداند.

من (عبداله‌خان بهرامی) با این که خیلی خسته بودم حاضر شدم با حاج‌بابا اردبیلی همان ساعت با همان در شبکه روانه دربند بشویم. جاده قدیم شمیران در آن زمان مثل سایر نقاط شهر تاریک و چراغ نداشت و خیلی خلوت و ساکت و به ندرت مسافری از آن عبور می‌کرد.

در شبکه‌چی که خود از مجاهدین تبریزی بود قیافه جدی و مؤدبی داشت و یک کلمه حرف نمی‌زد و فقط وقتی که وارد در شبکه شدیم از



روی صندلی نیم‌خیزی نموده سلام کرد.

اسب‌های درشکه خیلی قوی‌هیکل و سریع‌السير بودند و در کمتر از نیم ساعت ما را به نیمه‌راه رسانیدند و آنجا هم بیش از چند دقیقه استراحت کرده و به راه خود ادامه دادیم.

حاجی‌بابا<sup>۱</sup> اردبیلی در طول راه از مجاهدت‌ها و تلاش‌های خود طی جنگ‌های تبریز و رشادتهای ستارخان حکایت می‌کرد و اضافه کرد: (مجاهدی که مرحوم سیدعبداله بهبهانی را به قتل رسانید کسی به نام (رجب) بود که جزء آزادیخواهان تبریز فعالیت می‌کرد و یکی از مریدان میرزا اسمعیل نوبری بود.

مسبب غائله پارک تبریز و مبارزه ستارخان آقای سیدعبداله بهبهانی بود که محرمانه ستارخان را علیه دموکرات‌ها تحریک می‌کرد و آقا سیدعبداله یکی از هواخواهان جدی میرزا علی‌اصغر اتابک اعظم بود و قتل او مثل قتل میرزا محسن لازم بود و میرزا محسن در بین بازاریهای مقیم تهران و اعیان شهر نفوذ فوق‌العاده‌ای داشت ولی از دوستان نزدیک و ثوق‌الدوله و اعوان او به شمار می‌رفت و ترور او بدون اجازه کمیته مجازات انجام شد.

درشکه ما هم چنان که راه شمیران را در پیش گرفته و در دل تاریکی شب به سرعت می‌راند حاجی‌بابا اردبیلی ادامه داد:

«... احسان‌اله‌خان و حسین‌خان‌لله این کار را کردند و بعد کمیته مجازات مجبور شد که این عمل را با انتشار بیانیه به خود نسبت دهد میرزا

---

۱- اظهارات حاج‌بابا اردبیلی قابل قبول نیست و گفته‌های او غرض آلود به نظر می‌رسید.

علی اکبر ارداقی هم از قضیه بی خبر نبود و به همین جهت بین او و سایرین نقرار پیدا شده است و چند روز می شود که آنها با هم ملاقات نمی کنند و افراد جمعیت درصدد تفرقه هستند و بیش از بیست نفر از مجاهدین که خود را برای همکاری با کمیته مجازات آماده کرده بودند برای معاش یومیّه خود معطل و غالباً گرسنه هستند و بیچاره کریم دواتگر هم از شدت استیصال خود را با آدم های نصرت الدوله نزدیک ساخته بود.»

صحبت های حاج بابا اردبیلی مرا مشغول ساخته بود تا به قبرستان ظهیرالدوله در راه دربند رسیدیم و اسب های درشکه پیش از این قادر نبودند به راه خود ادامه دهند پس از صحبت هایی که در راه شد و تمام مربوط به قتل و مبارزه بود یک انعکاس دیگری در من حاصل شد که هیچ ملتفت نبودم کجا می روم و از کجا عبور می کنم قرار شد از آنجا تا خانه به بعد را پیاده برویم چند قدمی طی طریق کردیم که یک نفر با عجله به طرف ما آمد و حاجی بابا اردبیلی او را شناخت و گفت مشهدی یوسف کجا می روی؟ و او به ترکی جواب داد حاجی بابا تو هستی؟ چرا این قدر دیر کردی؟ آقا مضطرب شده به من گفتند بیایم شاید در راه برای شما اتفاقی افتاده باشد.

حاج بابا اردبیلی گفت: از شهر دیر حرکت کردیم و راه هم خیلی دور و سربالائی بود و سپس مشهدی یوسف را که از رفقای ستارخان بود به من معرفی کرد و قدم زنان طی راه نمودیم تا به خانه مورد نظر رسیدیم، مشهدی یوسف درب خانه را کوید و علامتی داد و درب باز شد و ما وارد حیاط شدیم حیاط مشجر بود و فقط یک قسمت آن روشن و نور چراغ دیده می شد مشهدی یوسف مرا به آنجا هدایت کرد و خودش با

حاج بابا اردبیلی به اطاق دیگری رفتند.

من از توی ایوان گذشته وارد اطاقی شدم که چراغ در آن می سوخت دو نفر در آنجا نشسته بودند و مرا که مشاهده کردند از جا برخاستند و چند قدمی به استقبال آمدند و با گرمی دست مرا فشار دادند یکی از آنها از روی قیافه حدس می زدند ابوالفتح زاده و دیگری منشی زاده بود.

ابوالفتح زاده گفت آقای میرزا عبدالله خان، ما اولین دفعه است که شما را ملاقات می کنیم ولی از ارادتمندان شما هستیم<sup>۱</sup> و اغلب رفقای ما از مریدان شما هستند.

پس از مذاکرات مقدماتی و شرح مبارزاتی که طی مهاجرت کرده بودند صحبت از موقعیت کنونی ایران نموده گفتند که در حال حاضر یکی از عوامل بدبختی ما روس ها هستند که عاجز و ناتوان شده و سرگرم انقلاب داخلی خود هستند و انگلیس ها عجله دارند هرچه زودتر از موقع استفاده کرده نفوذ خود را هرچه بیشتر در ایران بسط دهند یک عده جاه طلب و منفعت پرست ایرانی از قبیل وثوق الدوله و نصرت الدوله و امثال آنها را دور خود جمع کرده و اگر ما مداخله نکرده بودیم آنها تاکنون دولت فعلی را ساقط کرده و به دست این اشخاص خائن آرزوی خود را عملی ساخته بودند.

سپس ابوالفتح زاده نقشه کمیته مجازات را برای آینده تشریح

---

۱- نگارنده مطلبی را که از گوشه و کنار در زمینه کمیته مجازات جمع آوری کرده ام بدون این که به صحت و یا سُقم مطالب مذکور کاری داشته باشم به درج آن مبادرت می کنم تا پژوهشگران و محققان درباره آن قضاوت نمایند.

کرده گفت اگر ده نفر از روی اخلاص و صداقت با هم ائتلاف و اتفاق کنند به سهولت می‌توانند این ساختمان غلط را به کلی سرنگون کرده و یک بنای جدید برای آبادی مملکت ایجاد کنند همان طوری که در عثمانی سلطنت استبداد سلطان عبدالحمید را منقرض ساختند.

اگر چند نفر فداکاری کرده قدم همت جلو بگذارند عده زیادی از آنها تقلید کرده به آنها ملحق خواهند شد و شما خودتان بهتر می‌دانید که پس از ترور این چند نفر که از اشخاص مهم هم نبودند به کلی اوضاع تغییر کرده و وزراء و زمامداران همه متوجه عواقب کار خود شده‌اند.

پس از ابوالفتح زاده منشی زاده رشته کلام را به دست گرفته گفت:

(... امروز در وزارت مالیه که مرکز رشوه خواری و ارتشاء است مأموران مالیاتی تغییر رویه داده و کارهای مردم را بدون توقع انجام می‌دهند و رفت و آمد با سفارتخانه‌های خارجی خاتمه یافته و حتی در مهمانی‌های رسمی غالب میهمانها و مدعوین حضور نمی‌یابند.

سپس ابوالفتح زاده اظهار داشت

(... سفارت انگلیس به خوبی می‌داند که اگر ما دارای مالیه محکم و قشون حساسی باشیم دزدها حساب کار خود را کرده و دیگر نمی‌توانند تا پشت دروازه تهران ترکتازی کنند و برای مداخله در امور ایران بهانه فراهم نمایند ما چند نفر که همدیگر را خوب می‌شناسم تصمیم گرفته‌ایم که فداکاری نموده و به این شعبده‌بازی‌ها خاتمه دهیم.)

چند نفر از همان دلاوران و مجاهدین مشروطه الان در تهران و به

ما ملحق شده و ما پیشنهاد کرده‌ایم که منشی‌زاده به سمت معاونت وزارت داخله و من برای وزارت جنگ انتخاب و نظمیه را مستقیماً به شما بسپارند و این سوئدیها که نوکر سفارتخانه‌های خارجی شده‌اند از ایران تشریف!! ببرند...

(... در دولت حاضر که اغلب از مردمان وطن‌پرست هستند و به مستوفی‌الممالک و مستشارالدوله صادق می‌توان اطمینان کرد می‌توانیم تدریجاً نقشه‌های خود را به موقع اجرا بگذاریم و دست‌های اجانب را کوتاه سازیم.

شما (عبداله‌خان) دو نفر از عوامل کمیته مجازات را توقیف و به زندان افکنده‌اید در حالی که خود رشیدالسلطان و مرتضی‌خان مجاهد برای ما خیلی مفید می‌باشند و شما باید زودتر آنان را مرخص کنید و ما به جوانمردی شما اطمینان داریم و به همین مناسبت شما را بدون مقدمه اینجا دعوت کرده‌ایم و می‌دانیم که شما با جرأت و شهامت بوده و مرعوب نخواهید شد و ما هم به هیچ‌وجه قصد تهدید و ترسانیدن شما را نداریم این است که پیشنهاد می‌کنیم از دو کار یکی را انتخاب کنید.

(... اول این که دست به دست هم بدهیم و بدون عنوان رئیس و مرئوس با هم اشتراک مساعی کنیم و دوم این که اگر مایل نیستید خودتان را از این معرکه کنار کشیده مانع کارهای ما نشوید و رفقای ما را از زندان مرخص کنید و این را بدانید که ما هیچ‌وقت شما را فراموش نخواهیم کرد و همیشه قلباً شما را از خودمان می‌شناسیم و اغلب همکاران ما از دوستان

شما هستند و به شما علاقه دارند.<sup>۱</sup>

من (عبداله بهرامی) که بیش از سه چهار سال نبود شغل مکتب‌داری را رها کرده وارد خدمت نظمیه شده بودم و طبعاً آدم جنگجو و خون‌آشامی هم نبودم و این رویه را مخالف سلیقه خود می‌دانستم نمی‌توانستم وارد ماجرائی بشوم که اسباب ناراحتی و بدختی پدرم را فراهم کنم. از طرف دیگر به امیدهای واهی از شغل خود دست کشیده و از حقوق ماهانه سیصد تومان که در آن زمان عایدی سرشاری بود صرف نظر کنم که این خودکار سهلی به نظر نمی‌رسید. از طرفی من اعضای کمیته مجازات را شناخته‌ام و دستگیر آنان برای من اشکالی نداشت با وجود این پس از صرف یک استکان چای تصمیم خود را گرفته بدون پروا جواب دادم که من پیشنهاد دوم شما را پذیرفته و از این کار استعفا خواهم داد و راجع به استخلاص رشیدالسلطان و سیدمرتضی مجاهد هم با میرزا باقرخان پدر صحبت خواهم کرد و راه‌حلی پیدا خواهم کرد.<sup>۲</sup>

۱- گرچه خوانندگان گرام ممکن است امکان این همکاری کمیته مجازات و یکی از مأموران عالی‌رتبه نظمیه شهربانی را احتمال ندهند و باور نکنند ولی در مواردی که پای مصالح عالیه مملکت در بین باشد هر ایرانی وطن‌پرستی حاضر نخواهد شد که کشور خود را در بست تسلیم خارجی‌ها کند و خود بی تفاوت شاهد و ناظر باشد و به همین سبب امکان چنین همکاری وجود داشته و عبداله‌خان بهرامی و میرزا باقرخان پدر حاضر نبودند در جهت منافع و ثوق الدوله و داد و ستد او قدم بردارند خاصه این که مرعوب کمیته هم بوده‌اند.

۲- در جای دیگر یادآور شدیم که کمیته وسیله حاج‌بابا اردبیلی ضمن ارسال پیام شفاهی استخلاص دوتن از مجاهدین را از عبداله‌خان بهرامی خواسته بود و او هم بلافاصله آنان را مستخلص کرده بود.

ابوالفتح زاده و منشی زاده تبسم کنان گفتند از لحاظ میرزا باقرخان پدر خاطر جمع باشید همان طوری که یکی از مریدان صمیمی شما است با ما هم ارتباط دارند و اگر شما در این زمینه به او دستور بدهید دستور شما را فوراً عمل خواهد کرد.

در این موقع از جای برخاسته عزم مراجعت نمودیم و حاج بابا اردبیلی و مهدی یوسف نیر مرا مشایعت کردند و به اتفاق حاج بابا اردبیلی با همان درشکه که آمده بودیم به تهران مراجعت کردیم. روز دیگر میرزا باقرخان پدر را احضار کرده گفتم که در پرونده رشیدالسلطان و سیدمرتضی مجاهد دلایل محکمی علیه آنان نداریم و به عقیده من خوب است آنان را آزاد کنید. و میرزا باقرخان که از پیش منتظر اظهار نظر من بود همان روز محبوسین را آزاد ساخت. بهرامی در دنباله اظهارات خود چنین گفت:

«شش ماه قبل که روس ها اساس تسلط خود را در جنگ بین الملل اول متزلزل می دیدند و انتظار ورود قشون عثمانی به صفحات آذربایجان می رفت و صمدخان شجاع الدوله از ترس جان خود به تفلیس فرار کرده بود روس ها به ایران پیشنهاد کردند که ولیعهد ایران مطابق عهدنامه و مثل سابق مستقر گردد و دولت هم این پیشنهاد را پذیرفت و محمدحسن میرزا ولیعهد ایران با یک عده از رجال قدیمی را به تبریز فرستادند»

«در آن وقت روس های تزاری اداره امور نظمیه تبریز را به سه نفر از نایب های پلیس قفقازیه سپرده بودند و مایل بودند که آنها مثل سابق در کارهای خود مسلط باشند و دولت می خواست یکی از صاحب منصبان سوئدی را به تبریز اعزام دارد ولی در خود چنین قدرتی را نمی دید و به

همین اکتفا می‌کرد که عده‌ای از اعضای نظمیه تهران را به این عنوان به تبریز اعزام دارد. این عده به تبریز اعزام شدند ولی قنصل روس مانع گردید که افسران روس نظمیه تبریز را به مأموران ایرانی تحویل دهند. ناچار این هیئت پس از توقف کوتاهی راهی تهران شدند ولی پس از این که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه شدت گرفت صاحب‌منصبان روسیه تزاری فوری از شهر فرار کرده و نظمیه تبریز را بلامتصدی گذاردند و شریف‌الدوله بنی‌آدم که آرزوی پیشکاری یا بنابت ایالت آذربایجان را داشت محمدحسن میرزا را تحریک کرد که یکی از صاحب‌منصبان قزاقخانه را به سمت کفالت نظمیه تبریز منصوب نماید آزادخواهان پس از فرار صمدخان شجاع‌الدوله با این عمل مخالفت کردند و از مرکز تقاضا کردند که یک نفر برای تصدی نظمیه تبریز از تهران اعزام شد»

من خیلی مایل بودم که به من این خدمت ارجاع گردد ولی می‌دانستم که تا قضیه کمیته مجازات فیصله پیدا نکند و ستداهل رئیس نظمیه مرا برای ریاست نظمیه تبریز پیشنهاد نخواهد کرد ولی یک امید ضعیفی در من ایجاد و آن مراجعه به متسشارالدوله صادق وزیر وقت کشور (داخله) بود.

در این فکر بودم که فراش پست کاغذ شهری را به دستم داد که مضمون این کاغذ که از کمیته مجازات رسیده بود و مضمون این بود:

نامه کمیته به عبدالله خان «... آقای میرزا عبدالله بهرامی شما را از رشت برای این خواسته‌اند که کمیته مجازات را کشف نموده یعنی آن هیتی را که از جان و مال و هستی خدمتشان برای خدمت وطن صرف‌نظر کرده‌اند دستگیر نمائید. اگرچه یک نفر اولاد ایران و آن کسی که در



گوشه قلبش ذره‌ای حُب وطن باشد ممکن نیست با این اشخاص در مقام ضدّیت برآید و یک مردمی را که با کمال ذلت و بدبختی و یک قلب پاک از حاصل دسترنج خودشان در صدد رفع دشمنان وطن هستند آزاد نماید ولی چون طمع مال و حب مقام محتمل است شما را به این انصاف‌کشی تحریک کند قبلاً می‌گوئیم که زحمت بیهوده متحمل نشوید و خود را دچار مخاطره نکنید زیرا که کمیته مجازات هر ساعتی که تصمیم کند در ظرف دوازده ساعت بعد شما معدوم خواهید شد در این صورت علاوه از بدنامی جوانی شما مایه تأثر است و قلوب افراد هیئت نمی‌تواند به خود هموار کند که برادرهای جوان وطنی آنها که می‌باید خدمات عمده‌ای به این آب و خاک بنمایند به بدنامی دُرود زندگی کنند. مَهر و امضای کمیته مجازات

عبداله خان بهرامی می‌گوید:

«... من پس از اطلاع از مضمون این نامه سخت متأثر شدم که پس از آن ملاقاتی که در دربند بین من از یک طرف و ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده دست داد حالا این چه کاغذی است که نوشته‌اند؟»

(... میرزا باقرخان پدر در چند قدمی من ایستاده بود و از تغییر حالت من مطلع شد و قدری جلوتر آمده پرسید که کاغذ کمیته مجازات است؟..)

من با تعجب گفتم: آنها جسارت کرده چنین نامه‌ای برای من فرستاده‌اند و بعد عین آن را به میرزا باقرخان پدر نشان دادم و او گفت زیاد اوقاتن تلخ نشود این کاغذ را من و میرزا علی اکبرخان ارداقی تهیه و

برای شما فرستاده ایم زیرا در اداره نظمیه مخالفین شما شایع کرده اند که شما با کمیته مجازات روابطی دارید و در دستگیری اعضای کمیته اهمال می کنید به همین سبب ما برای خنثی کردن این شایعه چنین نامه ای را با مهر و امضای کمیته برای شما فرستادیم که مبدا ملاقات آن شب شما با آقایان در دربند درز پیدا کرده باشد و سواد این نامه را هم در پرونده شما ضبط می کنیم و هم بتوانیم عین آن را به آقای (وستداهل) رئیس نظمیه ارائه نمائید که از اتهامات احتمالی بری شوید و کسی به شما سوءظن نبرد.

«... گفته های میرزا باقرخان پدر در من مؤثر افتاد و باعث تسلی خاطر گردید و از او تشکر کردم و به اتفاق به دفتر خود رفته مشغول رسیدگی پرونده ها و اوراق شدم که مسیو وستداهل وارد اطاقم شده و پس از آتش زدن سیگاری پرسید درخصوص سه تن از اعضای کمیته مجازات که به شما ارجاع شده بود چه اقدامی کرده اید؟»

(... جواب دادم که من مشغول رسیدگی هستم و نتیجه اقدامات من این کاغذ تهدید آمیزی است که از طرف کمیته مجازات امروز به دستم رسیده است و کاغذ را به او نشان دادم پس از این که از مفاد آن اطلاع یافت گفت از این پس خوب است خودم این کار را تعقیب کنم و سپس اضافه کرد که در یک اداره که بیش از یک صد نفر عضو دارد هنوز نتوانسته اید اشخاصی را که با اسم و رسم می شناسید دستگیر کنید و من فوراً از این جمله او استفاده کرده گفتم بنابراین خوب است مرا برای ریاست نظمیه آذربایجان پیشنهاد کنید و یک نفر را که طرف اعتماد شما است برای ریاست تأمینات مرکز در نظر بگیرید.)

(... من با این که جزء کمیته مجازات نبودم و به هیچ وجه راجع به

اعمال و افعال آن در خود احساس مسئولیت نمی کردیم معیناً راضی نمی شدم اسباب بدبختی آنان را فراهم آورم و این بهترین وسیله شد که از کار فعلی خود کناره گیری نمایم.<sup>۱</sup>

نامه های تهدید آمیز کمیته مجازات به مقامات دولتی و هیئت وزیران دایر به لزوم برکناره گیری برخی از مقامات از مشاغل خود و تحریکات شعاع السلطنه عموی احمدشاه

شعاع السلطنه عموی احمدشاه از جمله کسانی بود که به تحریک انگلیس ها برای متزلزل کردن ارکان سلطنت و منصب شاه از هیچ گونه تحریک و دسته بندی فروگذار نمی کرد او یکی از فرزندان لایق مظفرالدین شاه بود که قرار بود ولیعهد ایران بشود ولی با کمک روس های تزاری محمدعلی میرزا مقام ولایتعهدی ایران را غضب کرد و بعداً هم به سلطنت رسید و دمار از روزگار مشروطه خواهان و آزادیخواهان درآورد.

شعاع السلطنه برای تأمین منظور خود عده ای تروریست در اختیار داشت که با کمیته مجازات کمترین ارتباطی نداشتند ولی از آنجائی که شعاع السلطنه با ابوالفتح زاده عضو مؤثر کمیته مجازات سابقه آشنائی و

---

۱- به فرض این که اظهارات آقای عبدالله بهرامی صحنه سازی و عاری از حقیقت باشد نتیجه ای که از اظهارات و فرضیات او گرفته می شود این است که برای کمیته مجازات پس از گذشت سالها هنوز اعتبار و احترام قائل است و نمی خواهد سابقه خود را در نظمیه لکه دار و حیثیت خود را آلوده سازد. (نگارنده)

مودت داشت غالباً تصور می کردند که کمیته مجازات از ناحیه شعاع السلطنه حمایت و تقویت می شود.

... کمال الوزراء از جمله کسانی بود که در خارج وانمود می کرد با کمیته مجازات ارتباط دارد وی یکی دوبار نزد قوام السلطنه رفته و از پیش خود برای کمیته مجازات تقاضای سه هزار تومان وجه کرده بود و گفته بود می توانم شما را از خطر مرگ نجات دهم و قوام السلطنه گفته بود من نظیر بعضی ها مرتکب خیانتی نشده ام که مستوجب مجازات مرگ باشم که مجبور به دادن رشوه باشم.

کمال الوزراء به دلیل همین اقدامات نابجا مدتی زندانی بود و با این که مرتکب جرمی نشده بود فوق العاده مرعوب و متوحش شده بود.



## مصاحبه نگارنده با مستشارالدوله صادق (۱۳۲۴)

(...گاه نامه‌های تهدیدآمیز به هیئت وزیران می‌رسید که کمیته مجازات فقط در یک مورد به دولت تکلیف کرده بود آقایان صدرالاشراف - میرزا کاظم خان سمیعی، سید حبیب‌اله - شیخ علی دشتی و عدل‌الملک دادگر - مذهب‌السلطان و یکی از پسرهای کامران میرزا در وزارتخانه‌ها از کار برکنار گردند.

منتخب‌الدوله هم قبل از این که به قتل برسد نامه‌ای به امضای معمول منشی‌زاده دریافت کرده بود که کمیته در آن تهدید کرده بود که او را به قتل خواهند رسانید و او به یکی از رفقای خود گفته بود که من خیانتی مرتکب نشده‌ام که مستحق مرگ و اعدام باشم و چون کمیته مجازات برای انهدام خائنین تشکیل شده است اطمینان دارم که نامه مذکور از ناحیه همکاران اداره من فرستاده شده است. معهدا دکتر امیراعلم برادر منتخب‌الدوله کراراً به او توصیه می‌کرد که مراقب احوال خود باشد و از خود در همه حال محافظت کند و هر زمان که به شمیران می‌رود دو ژاندارم با خود همراه ببرد زیرا صرف‌نظر از حسن‌نیت کمیته مجازات، احتمال دارد در این گیسو دار و هرج و مرج، اشخاص دیگری

از آب گل آلود ماهی گرفته و شما را به حساب کمیته مجازات به قتل برسانند در حالی که کمیته دستش به خون شما آلوده نشده باشد.<sup>۱</sup> ولی منتخب الدوله چون به حسن نیت کمیته مجازات و طرز کار خود اطمینان داشت به تذکرات و توصیه‌های برادرش و دوستانش از جمله بهادر السلطنه وقعی نگذارد تا سرانجام به سرنوشتی که در انتظارش بود رسید.

(... نصرت الدوله پسر فرمانفرما هم عده‌ای تروریست در اختیار داشت که جیره خوار او بودند و به هر یک از آنان ماهانه هیجده تومان جیره می‌داد و چون سفارت انگلیس در قلهک بود تروریست‌های نصرت الدوله از تعرض و دخالت مأمورین دولتی مصون بوده و کمتر کسی می‌توانست مزاحم آنان بشود.

(... نصرت الدوله فیروز برای اجرای مقاصد شوم و پلید خود کسانی را تهدید به قتل می‌کرد که من (مستشار الدوله) از جمله آنان بودم.<sup>۲</sup>

(... پس از این که کمیته مجازات کشف و اعضای آن دستگیر شدند نصرت الدوله از این اتفاق خوشوقت و تمام کوشش خود را

۱- عملاً منتخب الدوله به دست افرادی غیر از کمیته به قتل رسید ولی قتل او به نام کمیته مجازات تمام شد و کمیته عالماً عامداً با صدور بیانیه مسئولیت قتل منتخب الدوله را به گردن گرفت و از این طریق خود را عملاً محکوم ساخت.

۲- مستشار الدوله صادق به ترتیب در کابینه علاء السلطنه وزیر داخله و در کابینه دوم علاء السلطنه وزیر پست و تلگراف و در کابینه صمصام السلطنه وزیر مشاور بوده است.

مصروف به آن داشت که موجبات استخلاص بعضی از کسانی را که خود را وابسته به کمیته کرده بودند فراهم نماید و بدین وسیله به شاه وانمود کند که مستشارالدوله صادق وزیر داخله در نظر دارد تدریجاً اعضای کمیته را مستخلص و کانون خطر مجددی علیه شاه ایجاد کند.)

(... از جمله کسانی که به نام کمیته مجازات دستگیر و توقیف شده و ارتباطی با کمیته نداشت شخص شفیع زاده بود که با مساعدت نصرت الدوله فیروز آزاد شد.)

نصرت الدوله در خفا با وستداهل رئیس کل نظمیه ارتباط داشت و با دستیاری او مآژور استوار ترور شد.

(قبلاً گفته شد که در آن زمان شایع بود که ابو الفتح زاده به اتفاق بهادر السلطنه نزد مرحوم مشیرالدوله وزیر جنگ رفته و برای خود تقاضای واگذاری پست حساس فرماندهی بریگارد مرکزی قزاق را کرده بود و مشیرالدوله از انجام تقاضای بهادر السلطنه و ابو الفتح زاده امتناع و از این رو ابو الفتح زاده در کمیته مجازات پیشنهاد قتل مشیرالدوله را کرده بود که سایر اعضاء کمیته با پیشنهاد غیر معقول او موافقت نکردند)

(... می گویند شعاع السلطنه عموی احمد شاه گفته بود که احمد شاه کفایت اداره امور مملکت را ندارد و نمی تواند مشکلات مملکت را برطرف سازد باید شخص دیگر عهده دار این مقام گردد.)

ارسالان خلعت بری می گوید: مرحوم محمد ولیخان سپهسالار از جمله کسانی بود که یکی دوبار اسمش در کمیته مجازات مطرح و جزء کسانی بود که قصد ترور او را داشتند ولی بنا به عللی از انجام این کار خودداری شد مع هذا روزی چندتن تروریست به یکی از دهات مقر



سکونت سپهسالار به نام آشناستان «۱۲» (کیلومتری قزوین) وارد و در امامزاده‌ای که حوالی قریه مذکور وجود دارد اقامت نموده و از کسانی که در آنجا بودند اطلاعاتی کسب می‌نمایند چندان از نوکرهای سپهسالار که از ماجرای ورود اینها اطلاع پیدا می‌کنند جریان را به سپهسالار اطلاع می‌دهند و او هم دستور دستگیری آنان را می‌دهد و پس از بازجوئی مقدماتی اعتراف می‌کنند که از طرف کمیته مجازات مأمور قتل سپهسالار تنکابنی بوده‌اند و سپهسالار از آنان دلجوئی نموده به هریک سیصد تومان خرج سفر می‌دهد و آنان را مرخص و آزاد می‌کند و بدین ترتیب جریان قتل سپهسالار مسکوت می‌ماند.

«از آنجائی که سپهسالار خود از مخالفین قرارداد ۱۹۱۹ بود لذا مرحوم محمد خیابانی را که از آزادیخواهان معروف بود تشویق به قیام علیه و وثوق‌الدوله نمود و وثوق‌الدوله نیز پس از این که از روابط سپهسالار و خیابانی آگاه شد او را از ایالت آذربایجان معزول کرد.»

خلعت‌بری می‌گوید: «ساعداالدوله پس از مراجعت به تهران کمر قتل و وثوق‌الدوله و تنی چند از وزرای او را که طرفدار قرارداد ۱۹۱۹ بودند بست و شروع به دسته‌بندی و توطئه نمود تا جائی که منتصرالدوله پیشکار سپهسالار که در باطن با سپهسالار ارتباط داشت جریان را به اطلاع او رسانید و وثوق‌الدوله به اردوی قزاق دستور داد پارک سپهسالار را با توپ و ۲۰۰ قزاق محاصره کرده و ساعداالدوله را با چند نفر دیگر دستگیر نموده و پس از بازجوئی دوتن از جمله محمدخان را به دار آویختند و وثوق‌الدوله بعداً دختر خود را وادار به طلاق نمود و از ساعداالدوله جدا شد.»

«پس از کودتای ۱۲۹۹ سیدضیاءالدین طباطبائی ساعدالدوله که در اروپا می‌زیست به ایران بازگشت و چون پدرش سپهسالار به دستور سیدضیاء در زندان به سر می‌برد او را به بغداد که در تصرف انگلیس‌ها بود تبعید نمودند و پس از سقوط سیدضیاءالدین از بیراهه وارد ایران شد و خود را به رشت رسانید و با احسان‌اله‌خان در آنجا تماس گرفت و نقشه گرفتن تهران را با هم طرح‌ریزی کردند.<sup>۱</sup>»

«ساعداالدوله و احسان‌اله‌خان از رشت به تنکابن آمده و عده‌ای را مسلح نموده و تا حوالی مرزان‌آباد (چالوس) آمدند ولی سپهسالار وسیله برادرش (سردار کبیر) به ساعداالدوله محرمانه اطلاع داد که: «از قیام علیه دولت دست بدارد زیرا اگر بلشویک‌ها در نواحی شمالی ایران موفقیتی به دست آورند قبل از هر چیز ماها را از میان برخوانند داشت و کمترین ارفاقی در حق هیچکس نخواهند کرد و ساعداالدوله به محض دریافت دستور پدرش قوای خود را از احسان‌اله‌خان جدا کرد و شبانه عقب‌نشینی کرد (سرتیپ فضل‌اله‌خان) (بصیر لشکر آن روز و سپهد زاهدی امروز) با قوای کچوری‌ها به احسان‌اله‌خان حمله برده و او را وادار به عقب‌نشینی نموده و احسان‌اله‌خان راه روسیه را در پیش گرفت و تا مدتی با حقوق ناچیزی در آنجا امرار معاش می‌کرد که شرح آن در صفحات قبل ذکر گردیده است.»

(به نقل گفته‌های ارسالان خلعت‌بری)

۱- احسان‌اله‌خان قبلاً یکی از تروریست‌های کمیته مجازات بود.

## چگونه کمیته مجازات از مسیر خود منحرف شد؟

مستشارالدوله صادق در دنباله خاطرات خود گفت: «میرزا محسن برادر صدرالعلماء و منتخب الدوله برادر دکتر امیراعلم مستحق اعدام نبودند و عملیات اخیر کمیته مجازات باعث تحیر و تعجب مردم شده بود.

(... در کابینه علاءالسلطنه: آقایان نصرالملک هدایت، حکیمالملک حکیمی، مشیرالدوله و من عضویت داشتیم روزی شنیدیم که دست‌هایی در کارند که می‌خواهند نصرت‌الدوله را ترور کنند شخصی به نام شاهزاده محمدباقر میرزا با تروریست‌های کمیته مجازات تماس گرفته و یکی از آنها نصرت‌الدوله را از جریان خطری که وی را تهدید می‌کرد واقف می‌سازد و او هم همیشه خود را از تیررس تروریست‌های کمیته مجازات خارج کرده بود و همیشه نصرت‌الدوله در اتومبیل خود دو قبضه موزر همراه داشت تا به هنگام خطر از خود دفاع کند.)

(... کریم دواتگر آدم لغو و غیرقابل اعتمادی بود بهادرالسلطنه هم در بادی آمر به نام کمیته مجازات اخاذیها می‌کرد و به اشخاصی از قول مقامات مطول وعده مشاغل مهمی را می‌داد.

مستشارالدوله: (... کامران میرزا عمو و پدرزن احمدشاه والی خراسان بود و چون اطرافیان احمدشاه از والی‌های وقت اخاذی می‌کردند هرچه به شاه اصرار می‌کردم که کامران میرزا را از والی خراسان بردارد امتناع می‌نمود و با این که مشاورالممالک انصاری که مدتها در

وزارت امور خارجه خدمت می کرد و قرار بود برای عقد قرارداد ۱۹۲۱ با روسیه شوروی به مسکو برود به پیشکاری کامران میرزا منصوب شد لهذا به تعداد شکایت و تلگرافات واصله از مردم خراسان افزوده شد و اهالی به ستوه آمدند.

بعداً برای این که شخص دیگری را به والی گری خراسان منصوب نمایند به مشیرالدوله پیغام دادند که با پرداخت هفت هزار تومان والی خراسان بشود و او تن به این کار نداد تا این که من از وزارت داخله استعفاء داده و قوام السلطنه وزیر داخله شد و پس از چندی خود والی خراسان شد.

(... احمدشاه کرا را به من می گفت شما میل دارید با استخلاص اعضای کمیته مجازات قوام السلطنه و دیگر کسانی را که کاندیدای پست وزارت داخله می باشند از میان بردارید و یا کمیته جدیدی برای این منظور تشکیل دهید) و من در پاسخ به شاه گفتم:

«چه طور ممکن است کسانی که هویتشان آشکار شده است بتوانند اقدام به آدم کشی کنند شما مردم را خوب نمی شناسد اینها برای دستمالی حاضرند قیصریه را آتش بزنند به همین دلیل همیشه می توان مردم را کم و بیش با پول خرید و احتیاج نیست که از کمیته مجازات استفاده شود.»

(... تشکیلات کمیته مجازات در بادی امر خوب بود و اشخاصی که به قتل می رسیدند واجب القتل بودند ولی کمیته مذکور صلاحیت انجام این کار را نداشت که اشخاصی را به نام خیانت و جاسوسی و وطن فروشی غیاباً محکوم و آنان را معدوم نماید.)

خاطراتی از: مرحوم میرزا محمدصادق طباطبائی رئیس اسبق مجلس

### شورای ملی

در صدر مشروطیت انجمن‌های سرّی و مخفی زیادی تشکیل شد که در کار مشروطیت با آزادیخواهان همراهی می‌کردند. اسداله‌خان ابوالفتح‌زاده مردی شجاع، استوار، آزادیخواه و مصلح بود و کراراً در مقابل زورگوییهای مافوق‌های خود ایستادگی کرده و تن به بی‌عدالتی‌ها و دستورات خلاف آنان نمی‌داد و معتقد بود که در بریگارد مرکزی قزاقخانه تا زمانی که نظامنامه‌ای تدوین و به مرحله اجرا گذارده نشود همیشه زور و استبداد و قلدری بر قانون و مقررات غلبه خواهد داشت و به همین سبب چند بار از طرف رؤسای خود محبوس و زندانی شد ولی پس از تلاش فراوان موفق شد آئین‌نامه محاکماتی قزاقخانه را تنظیم و به مرحله اجرا درآورد و بدین ترتیب نظامی جدید در قزاقخانه بوجود آورد.

سرلشکر ضرابی که زمانی ریاست شهربانی کل کشور را به عهده

داشت اطلاعاتی دربارهٔ اعضای کمیته مجازات در دسترس

اینجانب گذارد که قسمتی از آن ذیلاً درج می‌شود:

کمیته دفاع ملی هنگامی که به قم رفته بود کریم دواتگر هم یکی از همراهان آن بود کاپیتان شولتمز در قم با دادن هزار تومان وجه نقد و چهار قبضه اسلحه کمری و پنج رأس اسب کریم دواتگر را مأمور کرد که

فرمانفرما را از میان بردارد و کریم در تهران مدتی برای انجام مأموریت خود در منزل شخصی به نام (ابوطالب پاک)<sup>۱</sup> مخفی بود و از نیت باطنی او اطلاع داشته است و چون کریم دواتگر موفق به تصمیم خود نمی شود و فرمانفرما هم از تصمیم او مطلع می شود لذا کریم از تهران فرار کرد. رفقای کریم دواتگر که در توطئه قتل فرمانفرما مشارکت داشتند و موفق به قتل او نشدند عبارت بودند از: لطف اله خان زاهدی - علی آقا مجاهد، دادش بیک که به علت اختلاف نتوانستند نقشه خود را پیاده نمایند.

(... بعداً کریم دواتگر وسیله رشیدالسلطان - عبدالحسین ساعت ساز و سیدمرتضی حوالی سنگلج نزدیک کلیسیا به قتل رسید متین السلطنه مدیر روزنامه عصرجدید از دوستان صمیمی میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله تهران بود که جان خود را در راه دوستی با میرزا اسمعیل خان از کف داد زیرا کراراً در روزنامه عصرجدید از میرزا اسمعیل خان حمایت و پشتیبانی کرده و همکاری خود را علنی ساخته بود.)

(... از طرفی شایع بود که پس از قتل متین السلطنه و میرزا اسمعیل خان و میرزا محسن، منتخب الدوله مأمور بود که در پاسخ بیایند کمیته مجازات پیش نویس اعلامیه دولت را تنظیم کند، در حالی که

---

۱- مرحوم ابوطالب پاک در خیابان خیام (جلیل آباد سابق) صاحب گرمابه ای بود که غالب رجال خوش نام و آزادیخواهان به آن حمام آمد و رفت داشتند و خود او شخصی نیک فطرت و روشنفکر و خوش طینت بود مرحوم مهندس پاک که مدتی مدیرکل معادن ایران بود فرزند ارشد مرحوم ابوطالب بود.

بعداً مستشارالدوله صادق وزیر داخله تهیه کننده این اعلامیه شد و منتخب الدوله نقشی در تهیه اعلامیه دولت علیه کمیته مجازات نداشت ولی کمیته تصمیم به قتل منتخب الدوله گرفت و به شرحی که اطلاع دارید او را به قتل رسانیدند).

مرحوم ارسلان خلعت بیری نوۀ مرحوم سپهسالار تنکابنی برای نگارنده در مورد اختلاف و ثوق الدوله با سپهسالار و پسرش ساعدالدوله و سوابق احسان اله خان (تروریست) چنین نقل می کرد.

ساعداالدوله عموی اینجانب و یکی از فرزندان محمدولیخان سپهسالار با احسان اله که از تروریست های معروف کمیته مجازات بود همکاری نزدیکی داشت و برای این که اوضاع نابسامان آن زمان بهتر روشن شود قسمتی از سوابق ساعداالدوله و احسان اله خان را بازگو می کنم:

ساعداالدوله جوانی رشید و با استعداد بود که دختر و ثوق الدوله را به عقد نکاح خود درآورده بود و در عین حال شخصاً مخالف شدید قرارداد ۱۹۱۹ بود و آن را به حال مملکت مضر تشخیص داده بود به همین دلیل یک بار درصدد برآمد که فوجی از قزاق ها را علیه و ثوق الدوله به طغیان و شورش وادارد ولی در این کار موفق نشد و از قزاقخانه استعفا داد و عازم قزوین شد و در آنجا فوجی از رعایای سپهسالار را که بالغ بر ۴۰۰ نفر می شدند تشکیل و به تنکابن عزیمت نمود ولی قوای دولت و ثوق الدوله قوای ساعداالدوله را تار و مار نمود.

در این اثنا میرزا کوچک خان در جنگل های مازندران علم طغیان علیه دولت برداشت و در مقابله با قوای دولت شکست خورد و میرزا کوچک خان به تنکابن پناهنده شد و در خانه شخصی به نام (امیر) به حال اختفا زندگی می کرد و ساعدالدوله آذوقه و پول و چند نفر راهنما در اختیار او گذارد تا این که میرزا کوچک خان موفق شد از بیراهه خود را به جنگل های انبوه لاهیجان و مرکز اصلی خود فومنات برساند ساعدالدوله که از طرف قوای روس تحت تعقیب بود خود را به آذربایجان رسانید و تا زمانی که پدرش سپهسالار در تبریز در سمت والی (استاندار) خدمت می کرد در پناه پدرش به زندگی ادامه داد.

## اعترافات بهادرالسلطنه در نظمیه مستخرج از بازجویی های

### موجود در بایگانی را کد دادگستری

(... محمدزمان خان ملقب به بهادرالسلطنه کردستانی فرزند عبدالکریم خان می باشم من ابوالفتح زاده را از تاریخی که با هم به جلوگیری از سالارالدوله از طرف دولت مأمور شدیم می شناسم و از آن به بعد دوستی من و او پایدار و دوستان او (منشی زاده - مشکوة الممالک) را وسیله او شناختم و غالب اوقات ما چهار نفر دور هم نشسته و از اوضاع و پیش آمدهای مملکت صحبت می کردیم. از جمله در کابینه فرمانفرما که کمیته دفاع ملی در قم تشکیل شده بود ما نیز به قم رفتیم پس از این که کابینه سپهسالار روی کار آمد ابوالفتح زاده رئیس مخازن وزارت جنگ شد و من او را ملامت کرده و تشویقش کردم که به جبهه جنگ برود.



پس از این که ابوالفتح زاده از جبهه مراجعت کرد روزی سراغ او را از منشی زاده گرفتم و او را در منزلش ملاقات کردم. منشی زاده سربسته گفت باید فکری کرد و برای کاری که لازم است انجام شود پول لازم داریم. گفتم تا آن کار چه باشد و چه مبلغ لازم باشد.

منشی زاده گفت: فاتحه مملکت خوانده شده است بگذارید روزی بگویند که چهار نفری پیدا شدند و دست و پائی کردند و مملکت را از سقوط نجات دادند.

گفتم خوب است اصل مطلب را بگوئید و برای چه پول لازم دارید؟

پس از گفتگوی زیاد از تهیه پول تحاشی کرده گفتم: اگر خدمتی از دستم برآید انجام می دهم مدتی از این مقوله گذشت و من به کار خود سرگرم بودم تا روزی از قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله مطلع شدم و از دیگران درباره اعمال او تحقیق کردم و از این اقدام کمیته و قتل او خوشم آمد.

روز بعد در منزل منشی زاده جریان قتل اسمعیل خان را برایش نقل کردم و گفتم این دو سه روزه من هم شب نامه های تهدید آمیز برای وثوق الدوله و میرزا محسن مجتهد نوشته ام و آنها را درباره کنترل مالیه تهدید کرده ام و خوشبختانه واقعه قتل میرزا اسمعیل خان شاهد پیدا کرد و با خود گفتم: «قربان دست آن کسانی که او را کشته اند»

«منشی زاده با شنیدن این مطالب تهییج شد و از جای برخاست و شروع به رقصیدن کرد گفت اگر آنهائی که میرزا اسمعیل خان را به قتل رسانیده اند به فریادت نرسیده بودند شب نامه های تو اثر خود

را نمی کرد.»

چند روز از این مقدمه گذشت که خبر قتل کریم دواتگر اولین تروریست کمیته مجازات منتشر شد و ابوالفتح زاده و منشی زاده در مقابل سؤال من قرار گرفتند و آنها در پاسخ گفتند:

«... مگر نمی دانی که ما، تکلیف کریم دواتگر را یکسره کردیم و این ما بودیم که او را از سر راه کمیته برداشتیم در غیر این صورت تشکیلات کمیته را لو می داد و سپس اضافه نمود ما کمیته ای داریم که سرش در آسمان و پایش در زمین است و دارای تشکیلات منظم و وسیع و کادر اجرایی فعال و افرادی مؤمن و کارآزموده و شعب آن در تمام شهرستان های ایران دایر گردیده و عوامل زیاد دست اندرکار مجازات خائنین می باشند و میرزا اسمعیل خان از جمله همین افراد خائن بود که مستحق مجازات اعدام بود و با دست کریم دواتگر و رشیدالسلطان ترور شد...».

ابوالفتح زاده اضافه کرد که پس از قتل میرزا اسمعیل خان تاکنون هفتصد تومان به کریم داده بودیم و چون کریم همه روزه به ما فشار وارد می آورد ناچار شدیم با وساطت دیگران چاره ای بیاندیشیم و چون کریم به هیچ وجه زیر بار هیچ نوع پیشنهادی نمی رفت ناچار او را از سر راه خود برداشتیم.

بهادر السلطنه می گوید: پس از قتل میرزا اسمعیل خان، اعضای کمیته از من سؤال کردند که آیا با کمیته همکاری خواهم کرد؟ و من در پاسخ گفتم: «همه می دانند که من تمام هستی خود را در قبال قول خود از دست داده ام و از املاک خود صرف نظر نموده ام و هیچ گاه خود را از

تبعیت ایران خارج نساختهام و حالا از هستی ساقط شده و چیزی ندارم که امرار معاش کنم معهدا اگر برای فداکاری کسی یافت شود من نفر دوم خواهم بود یعنی به اولاد خود وصیت کرده‌ام که همین رویه را تعقیب کند و بنابراین هرگاه بدانم که اقدامات کمیته مجازات و نیات شماها مبتنی بر این است که امثال میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله را می‌خواهید از میان بردارید من نیز با افکار شما هم عقیده و همراه خواهم بود و از هیچ کمک مضایقه نخواهم کرد مشروط بر این که در این راه افراط و تفریط نکنیم و برای خود هدف و نظامنامه شخصی داشته باشیم و آن چه را که داریم ظاهر و باطن در میان بگذاریم و از هیچ‌کس توقع مساعدت مالی نداشته باشیم مگر از دوستانی که آنها وطن‌پرست می‌باشند و به میل و رضای خود به ما کمک نمایند.

بهادر السلطنه: «ابوالفتح‌زاده و یارانش گفتند: ما هم همین منظور را داریم و غیر از این راه دیگری انتخاب نکرده‌ایم و انشاءاله نظامنامه و اساسنامه کار خود را تهیه و به نظر شما خواهیم رسانید<sup>۱</sup>».

کشتن کریم دواتگر به عقیده بهادرالسلطنه کار غلطی بوده است

---

۱- میرزا علی زنجانی یکی از تروریست‌های کمیته مجازات ضمن اعترافات خود در نظمیه به مرامنامه‌های کمیته مجازات اشاره کرده مفاد آن را بدین شرح اعلام کرده است:

- (۱- شرف خود را گرو می‌گذارم که اسرار کمیته مجازات را فاش نکنم)
- (۲- اشخاصی که این مرامنامه را امضاء می‌کنند به هیچ عنوانی از کسی دیناری پول قبول نکنند)
- (۳- از تاریخی که اسلحه و پول دریافت می‌شود حداکثر ظرف ۱۰ ÷ ۸ روز کار مورد نظر خاتمه یابد)
- (۴- برای انجام هر کاری و هر اقدامی ۳ نفر متفقاً انجام وظیفه خواهند کرد)

ولی ابو الفتح زاده و منشی زاده معتقد بودند که چاره‌ای جز قتل او نداشتیم و الا در آینده دیگر کاری از ما ساخته نبود و در هر صورت انتخاب کریم کار غلطی بوده است»

ارداقی: «آقای بهادر السلطنه! شما هنوز وارد تشکیلات ما نشده‌اید و می‌خواهید در همه کارهای ما مداخله کنید و ما هم طبق رأی و نظریه شما عمل کنیم؟»

بهادر السلطنه: من دیگر حاضر به همکاری با شما نیستم مگر این که بگوئید چه اشخاصی را برای مجازات انتخاب کرده‌اید و گناهشان چیست؟

آن وقت اسامی این اشخاص از طرف کمیته در دسترس بهادر السلطنه گذارده شد.

سپهسالار تنکابنی - ظل السلطان - کامران میرزا - فرمانفرما - نصرت الدوله پسر فرمانفرما - قائم مقام الملک رفیع - مجد السلطنه - منشورالملک - اعتلاء الدوله - متین السلطنه ثقفی - عمید السلطنه - عدل الملک دادگر - سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) سیدضیاءالدین طباطبائی - حاج یمین الملک

قبل از ترور کریم یکی از روزها که در منزل مشکوة الممالک نشسته بودیم ابو الفتح زاده گفت:

(کریم دواتگر با ما همکاری نخواهد کرد و ابداً حاضر نیست که دستورات کمیته مجازات را اجرا کند در آن جلسه درباره نحوه تحصیل درآمد و تهیه اسلحه و پرداخت پاداش به مأموران اجرا و هزینه‌های ضروری دیگر بحث و تبادل نظر شد و قرار شد تا زمانی که تکلیف کریم

دواتگر را یکسره نکرده‌اند دست به اقدام دیگری نزنند ولی من با قتل کریم دواتگر جداً مخالف و گفتم اگر بخواهید دست خودتان را به خون او آلوده کنید من از کمیته مجازات استعفا می‌دهم و قسم یاد کردم مادام که از رویه وطن پرستی منحرف نشده‌اید این اسرار شما را فاش نخواهم کرد و مطلبی به زبان نیاورم و از هر کمکی مضایقه نکنم و از خارج شما را همراهی کنم).

(... شب دیگر در منزل منشی‌زاده - قبل از این که میرزا علی اکبر ارداقی حضور یابد به من پیشنهاد شد:

که چون بین شما و ارداقی تفاهم ایجاد نمی‌شود بهتر این است که در ظاهر از کمیته دور باشید ولی شما و ما چهار نفر: (ابوالفتح زاده - منشی‌زاده - مشکوة و عمادالکتاب همیشه اطلاعات خود را با هم مبادله خواهیم کرد و در خفا با هم مربوط خواهیم بود)

(... پس از این که ارداقی در جلسه کمیته حضور یافت من به همان ترتیب که مقرر شده بود کناره‌گیری خود را به ظاهر از کمیته اعلام و سایرین هم با استعفای من به این شرط موافقت کردند که دورا دور با کمیته در ارتباط بوده و در حفظ اسرار کمیته کوشا بوده و در مواقع ضروری از کمک مضایقه نکنم.

(... روزی که به منزل منشی‌زاده رفته بودم وی از بی‌پولی آه و ناله می‌کرد و از او پرسیدم تاکنون مخارج کمیته از چه محل تأمین می‌شده است؟ منشی‌زاده قسم یاد کرد که تا امروز مبالغی از کمال‌الوزراء به قرض گرفته‌ام).

(... روزی که می دانستم فردا همه ماها را<sup>۱</sup> دستگیر خواهند کرد طی نامه ای شرحی به منشی زاده نوشته پیغام دادم که برای امر فوری و مهم به اتفاق ابوالفتح زاده به شمیران بیائید ولو این که پای پیاده خودتان را به من برسانید و مرا ملاقات کنید.)

منظورم این بود که منشی زاده و ابوالفتح زاده تروریست های خود را همراه به منزل بیاورد و فردا مجموعاً دستگیر شویم.

... سه ساعت از شب گذشته، تصادفاً ابوالفتح زاده خود را به شمیران رسانید و مرا در منزل ملاقات نمود و از ارسال نامه اظهار بی اطلاعی کرد و من وی را در جریان خطری که فردا ما را تهدید می کرد گذاردم ولی او حدس و گفته مرا تکذیب کرد و گفت اگر چنین موضوعی حقیقت داشت اولاً من از آن واقف بودم ثانیاً به تصور نمی آید که چنین خبری مقرون به حقیقت باشد زیرا اگر ما را دستگیر نمایند انقلاب خواهد شد و شما اطمینان داشته باشید که جرأت چنین اقدامی را دولت و نظمیه ندارد.

روز دیگر با نصیرالسلطنه بودم که شنیدم ابوالفتح زاده را در شمیران و سایر اعضا را در شهر دستگیر کرده اند و من به اتفاق نصیرالسلطنه به خانه وثوق الدوله رفتیم و پس از یک ساعت مذاکرات لازم از آنجا خارج شدیم و نصیرالسلطنه به من گفت آن شب را در خانه

---

۱- یکی از دلایلی که ثابت می کند بهادرالسلطنه عامل کشف و دستگیری کمیتہ مجازات بوده است همین قسمت از اعترافات وی در نظمیه بوده است در جای دیگر از اعترافات خود اضافه می کند که: «مأمورین نظمیه را نباید بیش از این به انتظار گذاشت و آنها در تعقیب من هستند» (نگارنده)

او بیتوته کنم ولی من دعوت او را نپذیرفتم و گفتم مأمورین نظمیه را نباید بیش از این به انتظار گذاشت آنها در تعقیب من هستند با درشکه و ثوق الدوله در سعدآباد شمیران پیاده شده به طرف خانه خود رفتم همین که خواستم وارد منزل شوم با مأمورین نظمیه که منتظر من بودند مواجه شدم پس از تجسس‌های لازم در منزل، آن شب مرا در کمیساریای شمیران نگاه داشتند و فردا (دوشنبه) به شهر منتقل شدم در نظمیه به رفقا ملحق گردیدم.

پایان اظهارات بهادرالسلطنه

## خاطره‌ای از مرحوم علی اکبر ارداقی

مرحوم علی اکبر ارداقی که در خاطرات آقای مهندس جواد تبریزی مندرج در شماره‌های اخیر مجله وحید ذکری از ایشان به میان آمده در سال ۱۳۱۶ یا ۱۷ به سمت بازرس در اداره کل ثبت اسناد و املاک انجام خدمت می‌کرد مرحوم جوادى مدیرکل ثبت بود شکایتی از دفترخانه‌ای به ثبت کل می‌رسد که به آقای ارداقی ارجاع می‌شود ایشان پس از بررسی گزارشی تهیه می‌کند که به نظر مدیرکل می‌رسد «توضیح آن که خط و ربط آقای ارداقی را همه همکاران قبول داشتند که بالاتر از سطح یک بازرس بود» مرحوم جوادى ذیل گزارش ارداقی می‌نویسد: «دفتر - از این گزارش چیزی نفهمیدم بگوئید بازرس مربوط مذاکره کند» رئیس دفتر معمولاً پرونده را عیناً نزد ارداقی می‌فرستد که خودشان با مدیرکل مذاکره کنند. مرحوم ارداقی پس از خواندن دست‌خط مدیرکل، با توجه به مقاماتی که قبلاً از قبیل (حکومت و غیره) داشته ناراحت می‌شود و ذیل دست‌خط جوادى می‌نویسد «دفتر - گزارش من فارسی است. اگر آقای مدیرکل فارسی نمی‌داند تقصیر بنده نیست و از مذاکره با من هم چیزی بیشتر عایدشان نخواهد شد»



مرحوم جوادی مدیرکل ثبت با خواندن شرح مزبور دست از کار کشید و به وزارتخانه نزد دکتر متین دفتری وزیر دادگستری می‌رود و خواستار تنبیه ارداقی می‌شود، آقای وزیر هم ارداقی را منتظر خدمت و خانه‌نشین می‌کند. خبر انتظار خدمت ارداقی و علتش در محافل ثبت و عدلیه بلافاصله شایع گردید اما ارداقی پس از هفته‌ای عریضه‌ای مستقیم و محرمانه به حضور رضاشاه حاکی از زحمات و خدمات خود به کشور نوشته تقاضای ارجاع مجدد شغل می‌کند و این نامه را شماره یک می‌گذارد.

پس از یک هفته چون جوابی به او نمی‌رسد عریضه دیگری به شماره ۲ به همان مضامین و تذکر این که نامه شماره یک بلاجواب مانده می‌نویسد تقاضای بذل توجه عاجل می‌کند باز پس از یک هفته چون جوابی هم به این نامه دوم نمی‌رسد نامه سومی را می‌نویسد و با تذکر این که دو نامه او بلاجواب مانده و نمی‌تواند بیش از این به زندگی بدون حقوق و انتظار ادامه دهد استدعا می‌کند که امر شود ظرف یک هفته جواب قطعی به او بدهند و نامه را شماره ۳ می‌گذارد و در پایان جمله‌ای اضافه می‌کند که چون جواب دو عریضه به او نرسیده اگر ظرف یک هفته جواب این عریضه هم نرسد آن کاری را که مایل نیست بکند خواهد کرد و لو این که به زیان مملکت باشد. نامه را با خط خود و تاریخ و امضاء به دفتر مخصوص با پست می‌فرستد.<sup>۱</sup>

بنده (حسن یغمائی) آن موقع با سمت بازرس قضائی در وزارت

۱- نامه‌ای به ظاهر تهدیدآمیز آن هم در دوران حکومت رضاشاه وسیله ارداقی حاکی از بی‌باکی او بود.

دادگستری که در محل فعلی ادارهٔ رادیو بود کار می‌کردم و اداره ثبت همان جای فعلی خودش بود در همان روز از منتظر خدمت شدن ارداقی مطلع شده بودم و علتش هم شایع شده بود که چه بود ولی دیگر پس از انتظار خدمت خبری از او نداشتیم تا روزی که شایع شد که نظمیه ارداقی را دستگیر و زندانی کرده است و در حبس مجرّد است و هر کس حدس می‌زد و چون ایشان سوابقی در کمیته مجازات و صدور مشروطیت داشتند و اساساً مرد حادثه‌جوئی بود دستگیری و بازداشتش ایجاد تعجب زیاد هم نکرد و همه حدس می‌زدند که قلم او بالاخره کاری دستش داده است.<sup>۱</sup>

باری پس از یک هفته بازداشت با کمال تعجب شنیدیم که ارداقی آزاد شده و همان پست سابق خود را احراز کرده و حقوق معوقه انتصار خدمت را یک جا گرفته است.

بنابراین خیلی شایق بودیم بفهمیم چه بود و چه شده است؟ کاشف به عمل آمد که مرحوم ارداقی روی ظرافت طبع پس از یک هفته که مأمورین تحقیق را در مورد تفسیر نوشته خود دست به سرکرد، بیان حقیقت را به وزیر عدلیه و رئیس‌الوزراء موکول نمود و چون او را به حضور نخست‌وزیر فروغی برده‌اند و وزیر عدلیه هم حاضر شده گفته است خیلی مایل بودم تا آخر عمر به کشورم خدمت کنم ولی چون بدون حقوق و در حال انتظار خدمت این مقصد عملی نبود لذا تصمیم داشتم

۱- مرحوم ارداقی در دوران سه پادشاه محمدعلی میرزا - باغشاه - احمدشاه - کمیته مجازات - رضاشاه به دلیل انتظار خدمت سه بار زندانی شده و سالها نیز در تبعید بسر برده است. نگارنده

اگر به من کار داده نشود برخلاف میل خود تقاضای بازنشستگی کنم ولو این که کشورم از خدمت من محروم و متضرر گردد.

با سابقه مرحوم فروغی (نخست وزیر) و وزیر دادگستری (متین دفتری) به احوالات او داشته اند موضوع را عیناً به عرض رضاشاه رسانیدند. رضاشاه با تبسم می گوید: (سر به سرش نگذارید و کارش را به او بدهید)

این خاطره البته در وزارت دادگستری - شهربانی و دفتر مخصوص شاه هم سابقه دارد و اشخاصی هم که در آن سال در اداره کل ثبت اسناد و عدلیه می بودند مسلماً مستحضر هستند. خدا همه نیکان را بیامرزد. حسن یغمائی

### سوابق حاج بابا اردبیلی و نقش او در کمیته مجازات و طغیان

#### وی علیه دولت مرکزی

در صفحات گذشته در خاطرات میرزا علی اکبر ارداقی و عبدالله خان بهرامی رئیس تأمینات مرکز به تفصیل سخن رانیدیم و تا اندازه ای نقش او را در آزاد ساختن متهمین کمیته مجازات که به طور موقت به چنگال نظمیه و مستنطق افتاده بودند بیان داشتیم و گفتیم که وی از طرف کمیته مجازات مأموریت یافت که عبدالله خان بهرامی رئیس تأمینات نظمیه را ملاقات و پیغام کمیته را به وی برساند و بدین ترتیب تروریست های کمیته را مستخلص و نسبت به آزادی احمد علی خان (مورخ الدوله) سپهر که هیچ گونه رابطه ای با کمیته مجازات نداشت اقدام

کند و همچنین به تفصیل از قول عبدالله خان بهرامی گفته شد که حاج بابا اردبیلی چگونه وسائل آشنائی رئیس تأمینات را با ابوالفتح زاده و منشی زاده فراهم ساخت.

پس از دستگیری اعضای کمیته مجازات حاج بابا اردبیلی چند ماهی محکوم به زندان شد و پس از استخلاص راهی زنجان گردید کلنل لاین سوئدی حاکم نظامی و فرمانده ژاندارمری زنجان روز پنجم سرطان (تیرماه) ۱۳۰۰ شمسی طی تلگرافی به هیئت وزیران گزارش می دهد که حاج بابا اردبیلی که از یاغیان معروف بوده به طرف زنجان برای قتل و غارت! حرکت کرده و او برای دستگیری و قلع و قمع وی از زنجان حرکت کرده در یک فرسخی شهر با او و همراهانش مصادف می شود و پس از جنگ سختی حاج بابا اردبیلی شکست می خورد و به طرف اردبیل فرار می کند و قوای ژاندارمری وی را تعقیب می کند.

### اقدامات بعدی احسان اله خان (یکی دیگر از تروریست های کمیته مجازات پس از انحلال کمیته مجازات)

در یادداشت قبلی از قول مرحوم ارسلان خلعت بری نوه مرحوم محمدولیخان سپهسالار تنکابنی گوشه از همکاریهای احسان اله خان را با ساعدالدوله فرزند سپهسالار و میرزا کوچک جنگلی نقل کردیم و گفتیم پس از دستگیری اعضای کمیته مجازات دولت موفق به دستگیری او نشد و بالاخره به روسیه شوروی پناهنده شد و در آنجا با مختصر کمکی که به

وی شد تشکیل عاقله داد و سه فرزند ذکور از او باقی ماند.

آقای حسین مکی (نویسنده تاریخ بیست ساله ایران) درباره سوابق احسان‌اله‌خان چنین می‌گوید:

(... حدود حکومت میرزا کوچک‌خان از پل کسماء شروع و تا نزدیکی رودبار بر تمام جنگل امتداد می‌یافت و فقط نمایندگان وی که عبارت بودند از میرزا محمدی و سید حبیب‌اله در شهر رشت آمد و رفت می‌کردند.<sup>۱</sup>)

احسان‌اله‌خان (یکی دیگر از همکاران میرزا کوچک‌خان) عده قوایش بالغ بر سه هزار نفر بوده ولیکن توپخانه نداشت و حدود حکومت وی شامل بود از لاهیجان و لنگرود تا رودسر ولی امکان و محل سکونت خودش معلوم نبود و بعضی‌ها عقیده داشتند که وی در بادکوبه و یا مسکو می‌باشد.

احسان‌اله‌خان همین که خبر جنگ‌های تنکابن یا خاتمه نهضت جنگل را می‌شنود به فوریت برای کمک متحدین خود شتافته و چون از مغلوبیت و شکست و خلع سلاح آنها مطلع می‌شود برای جنگ با متحد دیگر خود ساعدالدوله روانه تنکابن (شهرسوار) می‌گردد.

ساعدالدوله هر قدر از توپهای شصت تیر و تفنگ و مهمات که می‌توانسته به وسیله اسب محلی و به طرف اردوی دولتی عقب‌نشینی می‌کند و به وسیله سردار کبیر (فرزند سپهسالار تنکابنی) و اردوی دولتی به دولت اطلاع می‌دهد که او و برادران جنگجوی وی برای اطاعت او امر دولت حاضر و مطیع و بدین وسیله تسلیم دولت می‌شوند.

۱- از کتاب (تاریخ ۲۰ ساله ایران) تألیف آقای حسین مکی.

ولی احسان‌اله‌خان وارد شهنسوار می‌شود و از آنجائی که از امکان مقاومت خود مأیوس بود دستور می‌دهد که تمام تجهیزات خود را که عبارت از مقداری توپ‌های بزرگ و کوچک و گلوله‌های قشنگ بود به لحاف‌های کهنه می‌پیچند و آتش می‌زنند.

قوای احسان‌اله‌خان در نتیجه ورود به تنکابن به کلی از هم پاشیده می‌شوند به این معنا که عده از آنان وسیله قوای ساعدالدوله خلع سلاح و بقیه در اطراف او باقی می‌مانند.

پس از تفرقه قوای احسان‌اله‌خان در تنکابن وی چند روز در اطراف رشت توقف کرد و اثر نقاری که بین او و زعمای انقلابیون حادث شد احسان‌اله‌خان به عنوان تعرض عازم باکو شد ولی همین که به بندر انزلی می‌رسد از طرف میرزا کوچک‌خان و سایرین او را به رشت برمی‌گردانند و پس از مذاکرات و گفتگوی زیاد نقار حاصله فیما بین میرزا کوچک‌خان و احسان‌اله‌خان برطرف و همکاری مجدد آنها شروع و نقشه جنگ جدیدی را در تنکابن طرح‌ریزی می‌کنند.

از طرف میرزا کوچک‌خان یکصدۀ ۵۰۰ نفری و از طرف خالوقربان (یکی دیگر از سرداران انقلاب جنگل) عده‌ای حدود ۷۰۰ نفر به احسان‌اله‌خان کمک داده می‌شود و او از لاهیجان تا سفیدرود قوای خود را امتداد می‌دهد.

قوای دولتی تحت فرماندهی سرهنگ محمدخان و قشون تنکابن تحت فرماندهی ساعدالدوله (فرزند سپهسالار تنکابنی) اداره می‌شد - پس از یک سلسله محاربات انقلابیون شکست خورده و از دوهزار و چند صد نفر فقط عده‌ای حدود پانصد نفر موفق به عقب‌نشینی می‌شوند و

احسان‌اله خان خود را به رشت می‌رساند و در سبزه میدان مردم را دعوت نموده و نطق مفصلی ایراد می‌کند و مردم را امیدوار می‌سازد که جبران شکست خود را خواهد کرد ولی در این احوال خالو قربان (یکی دیگر از همکاران میرزا کوچک خان) شکست خورده و رشت به تصرف قوای دولتی درمی‌آید.<sup>۱</sup>

### اعترافات میرزا عبدالحسین خان شفائی یکی از تروریست‌های کمیته مجازات که در قتل میرزا محسن مشارکت داشت

(... فرزند عبد‌الکریم خان شفاءالملک مدرسه سیاسی را به اتمام رسانیده‌ام. خدا می‌داند من از مطالبی که در بیان‌نامه‌های کمیته مجازات در مورد قتل اشخاص نقل شده است بی‌اطلاعم زیرا برخی مطالب را از اعضای کمیته مجازات می‌شنیدم که باعث خوف و وحشت من می‌شد و می‌ترسیدم که در مورد افشای مطالب مذکور هر ساعت و هر دقیقه مرا اعدام نمایند. هر زمان که میرزا علی اکبر ارداقی و عمادالکتاب را ملاقات می‌کردم و کارهای جزئی به من ارجاع می‌شد و من انجام می‌دادم من از جزئیات آن کارها بی‌اطلاع بودم و همین قدر می‌دانم که روزی عمادالکتاب از من که در عدلیه به شغل وکالت اشتغال دارم پرسید: که امور جنائی در عدلیه در دست کیست؟ و من گفتم آقای سید محسن صدرالاشراف رئیس استیناف و آقای سید حبیب‌اله مدعی‌العموم ولی

۱- خواننده به سوابق احسان‌اله خان یکی از تروریست‌های کمیته توجه فرماید که تا چه پایه شور و هیجان در وجود او در غلیان بوده است.

امور جنائی در محکمه خصوصی رسیدگی می شود.)

(... عمادالکتاب از من پرسید چه کسانی در عدلیه علیه شما به خدمت برخاسته اند؟ و من در پاسخ گفتم: میرزا کاظم خان سمیعی مدعی العموم سابق و شیخ علی اصغر گرکانی و شریف العلماء که همه مرا به ناحق محکوم کرده اند و دلیل این که با کمیته همراه نبودم و از کم و کیف کار آنان اطلاعی نداشتم این که روزی عمادالکتاب به وثوق الدوله بد می گفت و هر وقت او با میرزا علی اکبر ارداقی از کمیته صحبتی می کردند گمان می کردم که اعضای کمیته لااقل دو هزار نفر هستند و این طور اعتقاد داشتم که این حضرات هر تصمیم اتخاذ نمایند به مرحله عمل می آورند و وقتی این بدگوئی ها را نسبت به وثوق الدوله شنیدم چون او را آدم درستکاری نمی دانستم خیلی متأسف می شدم زیرا وثوق الدوله را آدمی، باهوش، دانشمند و دیپلمات زبردست و شاعری چیره دست می دانستم و اگر می خواست می توانست برای ملت و مملکت کار کند. بدین لحاظ کاملاً متوحش بودم که مبدا کمیته مجازات علیه او کاری انجام دهد و چون خودم راهی به وثوق الدوله نداشتم وسیله میرزا زین العابدین خان مدعی العموم محاکمات مالیه به وی پیغام دادم که برخی از اعضای کمیته مجازات با من دوست هستند و از آنها شنیده ام که علیه وثوق الدوله حرف هائی می زنند و گمان دارم خطری متوجه ایشان باشد به ایشان اطلاع دهید که از خود محافظت نمایند.)

(... میراز زین العابدین خان گفت اگر وثوق الدوله از عهده دفاع در مقابل ایرادات و انتقاداتی که از او می شود بر نیاید آن وقت کمیته هر کاری که می خواهد انجام می دهد ولی من جرأت نداشتم که از اعضای



کمیته سؤال کنم که ایرادات شما بر وثوق الدوله چیست و چه گناهی مرتکب شده است. ولی بعداً پس از تحقیقات و تفتیشاتی که درباره کمیته مجازات نمودم بر من مسلم گردید که کمیته مجازات تا این دوره قدرت عمل ندارد و برخلاف سابق دیگر از وثوق الدوله بدگوئی و سعایت نمی‌کنند و به همین سبب من هم از تعقیب موضوع منصرف گردیدم»

(... یکی از کسانی که با کمیته مجازات مربوط بود و من او را می‌شناختم میرزا علی‌زنجانی<sup>۱</sup> بود که سابقاً کارش بزازی بود و دیگری احسان‌اله‌خان و حسین‌خان‌لله بودند و روزی که صحبت از کمیته مجازات به میان آمد و احسان‌اله‌خان ارتباط خود را با کمیته مجازات اعلام و گفت عامل اصلی قتل میرزا محسن مجتهد برادر صدرالعلماء ما بودیم. آن روز احسان‌اله‌خان به عمادالکتاب گفت:

«... از این به بعد دیگر به وزارت داخله نمی‌آئیم و هر مطلب یا پیغامی داشتیم وسیله میرزا عبدالحسین‌خان شفائی مبادله خواهیم کرد و من بدبخت فلک‌زده چه می‌توانستم بکنم؟ ناچار تسلیم شدم و هر وقت احسان‌اله‌خان بی‌پول می‌شد و یا پیغامی داشت من وسیله میرزا علی‌اکبر ارداقی یا عمادالکتاب تقاضای او را انجام می‌دادم و جواب را به او می‌رسانیدم.

«موقعی که یکی از تروریست‌های کمیته مجازات به نام حاج

---

۱- میرزا علی‌زنجانی یکی دیگر از تروریست‌های کمیته مجازات است که در قتل‌ها غالباً مشارکت داشت.

علی عسگر<sup>۱</sup> در زندان بود من سه بار برای او خرجی بردم یکی از شب‌های ماه رمضان حسین خان‌لله به منزل من آمده اظهار ناراضایتی و نگرانی نموده گفت یک قبضه هفت تیر نزد مهدیخان خواهرزاده‌ام گذارده بودم. به یکی از مفتشین نظمیه گفته بود که با این هفت تیر میرزا محسن مجتهد را کشته‌اند و از این طریق خواسته است نوعی خودنمایی کرده باشد.<sup>۲</sup>

(... آن شب برحسب پیشهاد حسین خان‌لله به خیابان رفته وارد دکان سلمانی مهدیخان شدیم و او مدتی در پستوی مغازه با خواهرزاده‌اش مهدیخان برادران بحث و مجادله کرد و از او بازخواست می‌نمود که چرا به مفتش نظمیه چنین مطلبی را گفته‌ای و چه ارتباطی به تو دارد که من چه کرده‌ام و چه گفته‌ام و مهدیخان مرتباً تکذیب می‌کرد.)  
(... پس از این واقعه، حسین خان‌لله مدتی در خانه آقای بهمن شیدائی مخفی بود و چندی بعد از آنجا به قریه به پدر خانم شیدائی تعلق داشت منتقل گردید.)

(... پس از قتل میرزا محسن روزی از حسین خان‌لله پرسیدم که شما طبق دستور کمیته مجازات میرزا محسن را کشتید؟ وی در پاسخ

۱- حاج علی عسگر از جمله تروریست‌های کمیته مجازات بود که چند روزی به اتفاق دو نفر از تروریست‌ها و احمد علیخان سپهر (مورخ الدوله) به اتهام همکاری با کمیته دستگیر شدند و مرحوم میرزا علی اکبر ارداقی از طرف کمیته مأمور شد که نظمیه را تحت فشار قرار داده آنان را آزاد سازد در حالی که مورخ الدوله سپهر کمترین ارتباطی با کمیته مجازات نداشت.

۲- مهدیخان صاحب آرایشگاه خیابان سعدی مجاور میدان مخبرالدوله هم در کشف کمیته مجازات نقش مؤثری داشت.

گفت ما میراز محسن را رأساً به قتل رسانیدم و جریان را وسیله میرزا علی اکبر ارداقی و عمادالکتاب به کمیته اطلاع دادیم و آنها در مورد قتل او اعلامیه منتشر ساخته و مسئولیت قتل او را به خود نسبت دادند.)

«... روزی که خبر دستگیری اعضای کمیته مجازات و سایر متهمین را شنیدم در صدد تحقیق برآمدم که آیا برگه و آلت جرمی از آنها به دست آمده است و آیا آقایان اقرار و اعترافی کرده اند یا خیر؟ و من برای این که رفع سوءظن نظمی را از توقیف شدگان که غالباً از دوستان من بودند کرده باشم به این فکر افتادم که شرحی نوشته منتشر سازم و موجبات استخلاص دوستان خود را فراهم آورم و به همین مناسبت از مسیو (هلخ) HELKH استفاده کردم که مهر کمیته مجازات را او ساخته است و آیا در مورد اعضای کمیته اطلاعاتی دارد؟

کمال الوزراء از جمله کسانی بود که به کمیته مجازات کمک های مالی نموده و پس از کشف کمیته مجازات دستگیر و مدتی زندانی بود و اعترافات او (... من چنان که قبل از استنطاق هم عرض کردم میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله همیشه به من مظنون بود و گمان می کرد که من نسبت به وی کارشکنی می کنم در حالی که وجدانم رضایت نمی داد که در کار اداره اخلال کنم و یا برای اعدام کسی کمک مالی کرده و یا موجبات مرگ هموطنم را فراهم کرده باشم.

(... من در مورد اشخاصی چون یمن الملک وزیر پیشین مالیه<sup>۱</sup> که

---

۱- نام یمن الملک وزیر مالیه در لیست اعدام شوندگان کمیته مجازات آورده شده بود.

بیشتر از اسمعیل خان رئیس انبار غله به من صدمه زده و نان مرا قطع کرده هیچ‌گاه تصمیم بدی اتخاذ نکرده‌ام و اگر من دارای اخلاقی دور از وجدان و انصاف بودم لااقل در حق کسانی که هشت ماه حقوقم را قطع کرده‌اند اقدام می‌کردم.)

۲- (...) میرزا اسمعیل خان در کار اداری با همکاران خود طوری رفتار می‌کرد که همه از رفتار و کردار و برخورد تند و زننده‌اش منزجر و عاصی بودند و خوب به خاطر دارم که روزی که او را ترور کردند در اطاق ترجمان‌الدوله بودم وکیل‌الملک برادر حشمت‌الدوله به محض اطلاع از واقعه قتل میرزا اسمعیل خان به سجده افتاد و من او را توبیخ و سرزنش کردم و به او گفتم هرچه بود گذشت و حالا دیگر جایز نیست که بر مرگ کسی شادی کنی معذرا هیچ‌گاه نمی‌گویم که وکیل‌الملک در قتل میرزا اسمعیل خان دخالت و مشارکت داشت.)

۳- اعمال و حشیانه کمیته مجازات که من اعضای آن را نمی‌شناسم به قدری مرا متوحش کرده بود که از بدو دستگیری جرأت نداشتم اطلاعات خود را در دسترس مستنطق قرار دهم و حقایق را بگویم حال که مطمئن شدم همه اعضای کمیته دستگیر و زندانی شده‌اند و خطری برایم وجود ندارد مطالب خود را بدین شرح بیان کنم:

کمال‌الوزراء ادامه می‌دهد: «چند روز قبل از قتل منتخب‌الدوله، چندبار غلامحسین خان پیشخدمت حاج محترم السلطنه (اسفندیاری) که طرف اعتماد ایشان بود از روی خیرخواهی به من توصیه کرد برای این که از خطر کمیته مصون و محفوظ باشم بهتر این است که که با منشی‌زاده طرح دوستی و مراوده بیشتری داشته باشم و در لفافه به من می‌فهمانید که

منشی زاده کم و بیش با کمیته مجازات ارتباط دارد.»

«... در بادی آمر به توصیه غلامحسین خان پیشخدمت واقعی نگذاشتم ولی چون بعداً اصرار زیادی از ناحیه او شد چنین دریافتم که چون وی از سایر نوکرهای حاج محتشم السلطنه (اسفندیاری) محرم تر و نزدیکتر است حتماً مصلحتی در کار است که باید با منشی زاده رابطه برقرار سازم، برای این منظور باب دوستی با وی باز کردم و محبت او را به خود جلب نمودم.»

(... مقارن ایامی که منتخب الدوله را کشته بودند، روزی به خانه منشی زاده رفتم چون مرا بیش از حد معمول متوحش دید گفت من همیشه مراقب شما هستم و با این که عضو کمیته مجازات نیستم ولی با یکی از دوستان واقعی و صمیمی من که عضو کمیته می باشد ارتباط دارم و در حقیقت مخبر او هستم، منشی زاده سپس به شرف و وجدان مرا سوگند داد که این مطالب و اسرار را نزد کسی فاش نکنم و اضافه کرد که من هم وسیله همان شخص که در کمیته عضویت دارد اقدام لازم را خواهم کرد که خطری متوجه شما نشود و مکرر به من تذکر داد که اگر این مطالب را به کسی بازگو کنم جانم در خطر حتمی خواهد بود و گاه مرا ملامت و سرزنش می کرد که چرا در حین عبور از خیابان با خود ژاندارم می برم.)

«... خوب به خاطر دارم که دو روز قبل از قتل منتخب الدوله، منشی زاده به خانه من آمد و چون احساس کرد که از فرط ترس و وحشت چند روز است که از خانه بیرون نمی آیم و با کسی مراوده نداشته ام به من گفت:

«خوب است چیزی به کمیته مجازات نوشته و مبلغی ضمیمه آن

کنی تا موجبات تأمین تو را فراهم سازم من هم موجودی خود را که یکصد تومان بود در اختیار منشی زاده گذاردم و شرحی به کمیته نوشته به او دادم و او طوری تظاهر می کرد و اضطراب نشان می داد که جواب کمیته مجازات درباره تو چه خواهد بود؟»

(... منشی زاده به من اطمینان داد که نامه و پول را وسیله رابطی که شماره آن ۲۷ است به کمیته خواهد رسانید و جواب آن را به من خواهد داد ولی از من قول گرفت که از این مقوله با کسی صحبتی نکنم.)

(... چند روز بعد جواب کمیته مجازات را به من ارائه نمود و یکصد تومان پولی را که برای کمیته فرستاده بودم به من مسترد داشت. در آن نامه جوابیه نوشته شده بود که با وساطت منشی زاده، کمیته مجازات از تقصیرات کمال الوزراء گذشت و عین یکصد تومان را بازگردانید.

(... پس از چند روزی منشی زاده به من توصیه کرد که چند قبضه ماوزر و اسلحه کمری به کمیته مجازات اهداء کنم و من برای این که به دست خود وسائل آدم کشی را فراهم نکرده باشم پس از مطالعه و از روی اضطراب، پول اسلحه را به منشی زاده دادم و او به اتفاق شجاع لشکر به بازار رفتند و چند قبضه اسلحه کمری برای کمیته خریداری کردند.)

چندی بعد که منشی زاده از وزارت مالیه به سمت معاون من انتخاب شد به من پیشنهاد کرده باید به همون خود خدمتی انجام دهم پیشنهاد او این بود که چون من با قوام السلطنه سابقه دوستی و آشنائی دارم و از طرفی وسیله دوست و رابط خود با کمیته مجازات شنیده ام قصد جان او را دارند اگر قوام السلطنه پنج هزار تومان به کمیته مجازات

اهداء کند می توانیم او را از خطر حتمی الوقوع نجات دهیم.

«برای من انجام این رسالت و مأموریت مشکل و دشوار می نمود و پیش خود خیال کردم اگر این خبر را به قوام السلطنه برسانم و به او چنین مطلبی را توصیه کنم او بی شک تصور خواهد کرد که من این پول گزاف را برای خود می خواهم ولی منشی زاده از من قول گرفت که نام او را به قوام السلطنه فاش نکنم و رسماً مرا تهدید کرد که اگر نام او را فاش کنم حتماً کشته خواهم شد»

«... من به خاطر دوستی با قوام السلطنه و برای این که او را از خطر احتمالی نجات بخشم روزی به حکم اجبار به خانه قوام السلطنه رفتم و با او حالی کردم که در چه موقعیتی قرار دارد و از او قبلاً قول گرفتم که نام گوینده این خبر را از من نخواهد و به ایشان فهمانیدم که این پیغام از ناحیه خود من نیست»

«... قوام السلطنه پس از شنیدن این مطالب بدو از من تشکر کرد و گفت به شما اعتماد دارم و این مسئله را به احدی بازگو نخواهم کرد ولی شما هم به پیغام دهنده بگوئید: (اولاً من پنج هزار تومان وجه نقد را از کجا بیاورم؟ و ثانیاً این وجه گزاف را برای چه بدهم؟ ثالثاً من که خیانتی نکرده ام که مستوجب مجازات و پرداخت وجه باشیم»

«... و من عین پیغام قوام السلطنه را به منشی زاده رسانیدم و او باز هم پافشاری کرد که من مجدداً قوام السلطنه را ملاقات و به او بگویم که کمیته مجازات در حق شما ارفاق کرد و مبلغ مورد مطالبه را به سه هزار تومان تقلیل داد»

«... من هم پیغام منشی زاده را بدون این که ذکر از نام او کرده

باشم مجدداً به قوام السلطنه رسانیدم و او هم مجدداً همان پاسخ‌های اولیه را به من داد و گفت:

بحث بر سر میزان وجه نیست، جواب همان است که دادم: (یعنی چون مرتکب خیانتی نشده‌ام دیناری نخواهم داد.)»





## دستگیری اعضای کمیته مجازات و آغاز بازجویی از آنان

شرح وقایع کمیته مجازات و سوابق گردانندگان آن از خلاصه  
اعترافات و بازجویی‌های آنان استخراج و درج شده است

در صفحات قبل یادآور شدیم که پس از قتل منتخب‌الدوله دولت  
علاءالسلطنه تصمیم به دستگیری اعضای کمیته نمود و چون کم و بیش از  
هویت آنان اطلاع داشت لذا مستشارالدوله صادق وزیر داخله (کشور) که  
از منابع موثق (نظیر بهادرالسلطنه کردستانی و مهدیخان سلمانی) به هویت  
اعضای کمیته و تروریست‌های آن پی برده بود صورت اسامی اعضای  
کمیته را به وستداهل رئیس نظمیه تسلیم و دستور توقیف آنان را صادر  
نمود.

روزیکشنبه ۲۲ ش.وال ۱۳۴۵ هجری مطابق ۲۱ مرداد ۱۲۹۶،  
هنگامی که عمادالکتاب و میرزا علی‌اکبر ارداقی در اداره مشغول کار  
بودند وسیله مأمورین نظمیه دستگیر و به اطاق رئیس اداره تأمینات منتقل  
می‌شوند و سپس از آنجا آنان را به اطاق وستداهل رئیس نظمیه وارد  
نموده تحویل مازور محمودخان رئیس زندان می‌نمایند.

ماژور محمودخان به دستور وستداهل میرزا علی اکبر ارداقی را به اطاق شماره ۲ و عمادالکتاب را به اطاق شماره ۵ راهنمایی نموده و پس از بازرسی لباس و تحویل اشیاء غیر ضروری آنان را توقیف می نمایند. ابو الفتح زاده و منشی زاده و مشکوة الممالک را نیز از طرف دیگر و هم زمان با سایرین دستگیر و در نظمیۀ توقیف و مورد بازجویی قرار می دهند و چون بیش از حد لزوم در حق متهمین و توقیف شدگان احتیاط و دقت می شد لذا کمتر ممکن بود از داخل زندان با خارج ارتباطی برقرار کرد.

با همه مراقبت هائی که از ناحیه مأمورین نظمیۀ در حق متهمین مذکور می شد میرزا علی اکبر ارداقی موفق می شود از زندان شرحی به خانواده خود نوشته و از احوال همکاران خود مطلع شود. ارداقی، شب ۲۶ شوال ۱۳۳۵ سه روز پس از دستگیری پاسخی بدین مضمون دریافت می کند.

«... با دستگیری اعضای کمیته، کلیه اعضای تأمینات از ترس جان خود، دست از کار کشیده اند و در محل کار خود حاضر نشده اند احسان اله خان و حسین لله هم تاکنون مخفی شده و مأمورین موفق به دستگیری آنان نشده اند و کسی از محل اختفای آنان اطلاع ندارد. کمال الوزراء هم ردیف دستگیر شدگان بود و احتمال دارد وستداهل ظرف فردا یا پس فردا مورد ترور قرار گیرد.»

صبح روز دیگر میرزا علی اکبر ارداقی در زندان برای این که از وجود همکاران خود اطلاعی به دست آورد و روحیه آنان را تقویت کند پس از ورود افسر کشیک، خطاب به وی با صدای بلند چنین می گوید:

(... برای چه پس از پنج روز توقیف، هنوز تکلیف ما روشن نشده است در حالی که پس از ۲۴ ساعت باید استنطاق ما شروع شده باشد. در این اثناء ماژور رئیس زندان وارد شد و هرچه کوشش کرد ارداقی را قانع کند وی با صدای بلند اظهارات تحریک آمیزی نمود تا جائی که صدای ابوالفتح زاده را در سلول دیگر زندان می شنود که او هم به توقیف خود اعتراض و مطالب ارداقی را تأیید می کند و بدین طریق ارداقی از توقیف همکاران دیگر خود آگاه می شود.)

در گوشه غربی حیاط زندان اطاقی بود که در آن دو میز قرار داشت که بالای اطاق پشت یکی از آنها رئیس نظمیه (وستداهل) نشسته بود و زمان خان مترجم (رئیس سابق کتابخانه ابن سینا) در پشت میز دیگر مطالب متهمین و رئیس نظمیه را ترجمه می کرد.<sup>۱</sup>

روز ششم پس از دستگیری میرزا علی اکبر ارداقی وستداهل نمود و از وی به شرح زیر بازجویی می شود وسیله زمان خان مترجم وستداهل سوال می شود.

(... آقای رئیس می پرسند قتل هائی که در خلال چند ماهه اخیر وسیله کمیته مجازات در پایتخت صورت گرفته به تحریک کمال الوزراء و عمادالکتاب بوده و شما هم کم و بیش از عملیات کمیته آگاه بوده اید چه اطلاعاتی در این زمینه دارید؟ بیان نمائید!

میرزا علی اکبر ارداقی: نظمیه در این خصوص اشتباه می کند و مرا

---

۱- متن فارسی استنطاقات و بازجویی های شهربانی (نظمیه) از فرانسه وسیله (زمان خان) برگردان شده و عین آن احتمالاً در بایگانی راکد وزارت دادگستری موجود است.

بدون دلیل دستگیر نموده است.

زمان خان: آیا شما نمی دانید برای چه دستگیر شده اید؟

ارداقی - خیر

زمان خان - به اتهام همکاری با کمیته مجازات و قتل هایی که این اواخر به وسیله آن انجام شده است پس از ختم سئوالات روز دیگر میرزا احمدخان صفا مستنطق نظمیه قبل از این که بازجوئی خود را آغاز کند می گوید: کلیه اعضای تأمینات پس از دستگیری سران کمیته از کار دست کشیده اند و فقط من حاضر شده ام از متهمین بازجوئی کنم به همین جهت سایر اعضای تأمینات هم به من تاسی جسته اند و من قبلاً در این زمینه مطالعه کرده ام و به این نتیجه رسیده ام که از نقطه نظر آزادیخواهی نباید در کشف قضایای مربوط به کمیته مجازات وارد عمل شوم ولی از نظر وظیفه ای که به عهده دارم باید این پیش آمد را استقبال کنم و پس از یک سلسله مجادلات وجدانی بالاخره راه دوم را انتخاب کردم و حاضر شدم که از متهمین کمیته بازجوئی کنم.

ارداقی - نظر به سابقه دوستی می گویم: ایکاش این کار را قبول نمی کردید. زیرا برای خود خطری را به جان خریده اید که من به رأی العین مشاهده می کنم.

صفا: شما اشتباه می کنید زیرا اقدامات احتیاطی لازم از هر حیث به عمل آمده و به فرض این که همه یا تنی چند از متهمین کمیته مستخلص شوند دیگر قادر نخواهند بود عملیات خود را ادامه دهند و مهمتر این که نظمیه و مردم به نپات آنان پی برده و پرده از اعمال آنان برداشته شد و به همین مناسبت حنای کمیته دیگر رنگی ندارد.

روز دیگر در مورد قتل میرزا محسن بازجویی از ارداقی آغاز می شود و ارداقی توضیحاتی بدین شرح می دهد و بقیه اظهارات خود را طی لایحه ای به بعد موکول می کند:

«... و اما مسئله میرزا محسن، من نمی دانم اظهارات مرا چرا جنابعالی باور ندارید و بلکه میل دارید که من اقرار کنم که قتل وی به تحریک من صورت گرفته است. مقدمتاً می گویم درخشنده ترین کاری که منسوب به کمیته مجازات صورت گرفته است و بی اندازه به حال مملکت مفید بوده است همین اقدام است و چون این عمل از طرف کمیته مجازات نبوده و آقایان هم صریحاً انکار و رد کرده اند در صورت موافقت با عقیده من میل داشتم افتخارات این امر به تنهایی مخصوص من بوده و از اقرار آن باک نداشته و دلایلی هم بر عدم محکومیت خود موجود دارم که هیچ دادگاهی نتواند مرا محکوم نماید، یعنی یک نفر کسی که وظیفه او تنویر افکار عمومی و شغل او هدایت مردم و مقام او حفظ بیضه اسلام و هیئت او بیزاری جستن از نفوذ اجانب است برعکس مسلمین را به گمراهی سوق داده و مردم را به خیانت تحریک کرده و پشتیبان محکم وطن فروشان شدن با آژانس های اجنبی جلسات محرمانه داشتن، و اشخاص عوام را به ضلالت و تخریب مملکت وادارکردن، و بالاخره هزاران افعال شرم آوری که انسان از گفتن آن منفعل است و انتساب چنین کسی اسباب ننگ یک مملکت و دین است و مجازات او مستحق ملامت نبوده و بلکه آن دستی که گلوبه به سینه میرزا محسن زد از طرف روح ایران مسلح شده و یک وجود چرکین و ننگ آمیزی از میان ملت را برانداخت.»

پس از ورود منشی زاده به اطاق رئیس نظمیه مجدداً زمان خان از میرزا علی اکبر ارداقی در مورد قتل میرزا محسن سؤال می کند و ارداقی با مهارت ظریفانه ای می گوید من بقیه مطالب خود را بعداً عرض خواهم کرد و بدین ترتیب سعی می کنید اظهارات خود را با مطالبی که منشی زاده خواهد گفت تطبیق دهد تا تناقضی در گفته ها به چشم نخورد و بازجویی از منشی زاده شروع می شود.

**اظهارات منشی زاده:** دو سه روز قبل از این که میرزا محسن به قتل برسد روزی میرزا علی اکبر ارداقی را در خانه خود ملاقات و به من گفت چند نفر از جبهه جنگ مراجعت و قصد دارند میرزا محسن را به قتل برسانند و ظرف امروز فردا این کار را انجام خواهد شد. پس از این که اظهارات منشی زاده تمام شد ضمن تصدیق قسمتی از اظهارات او مجدداً ارداقی توضیحاً یادآور می شود:

(... قطع نظر از این که قتل میرزا محسن بدون اطلاع و موافقت کمیته صورت گرفته تصور می رود آقای منشی زاده در ذکر تاریخ ملاقات من و ایشان مرتکب اشتباهی شده باشند و آن این است که موقعی من آقای منشی زاده را در ایوان خانه ایشان ملاقات کردم که دو روز از قتل میرزا محسن گذشته بود و ایشان تصور کرده اند که از قتل که دو سه روز دیگر صورت خواهد گرفت من ایشان را آگاه ساخته ام.

«در صفحات قبل یادآور شدیم که چندی پس از دستگیری و بازجویی سران کمیته، صفا چگونه ترور شد و ترور او هیچ ارتباطی به کمیته مجازات نداشت.»

(... در این اواخر وضع مالی اعضای کمیته مجازات بسیار بد بود و

آنها یک عده مجاهدین گرسنه را دور خود جمع کرده بودند و برای اعاشه آنان از بعضی اشخاص که سابقه آزادیخواهی داشتند و آنان را می‌شناختند مختصر اعاناتی دریافت می‌کردند.

یکی از کسانی که به کمیته ملحق شده بود بهادرالسلطنه کردستانی بود که داوطلب شد از آشنایان خود برای کمک به کمیته وجوهی دریافت کند و خود او هم که وضع مالی خوب نداشت از این کمک‌ها استفاده می‌کرد. میان دوستان بهادرالسلطنه، شخصی به نام نصیرالسلطنه فرزند حاج محتشم‌السلطنه (اسفندیاری) بود که وی را تدریجاً به اسرار کمیته مجازات واقف نمود و نصیرالسلطنه که با تیمورتاش (سردار معظم خراسانی) و نصرت‌الدوله فیروزو در ارتباط بود اطلاعاتی را که از بهادرالسلطنه دریافت می‌کرد به آنان می‌رسانید.

**صفا در دنباله اظهارات خود اضافه می‌کند**

روز اول نامه‌ای که وستداهل رئیس نظمیه به من داد تا از روی آن اعضای کمیته مجازات را دستگیر کنم نصرت‌الدوله فیروز داده بود و این نامه از طریق بهادرالسلطنه به نصیرالسلطنه و از او به نصرت‌الدوله داده شده بود.

متهمین در مراحل بدوی منکر عملیات خود شدند و ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده پس از ورود به اطاق ریاست نظمیه، بدون اجازه او جلوس نمودند و مراتب احترام را نسبت به وی به جا نیاوردند و من متحیر شدم که چگونه این عده را وادار به اعتراف کنم خاصه این که این عده افرادی دنیادیده و محکم می‌باشند.

از این رو به نظر رسید خانواده‌های آنان را توقیف کنم تا برای



نجات آنان، متهمین به اعمال خود اعتراف کنند پس از این که از این طریق توانستم ابوالفتح زاده را وادار به اعتراف کنم سایرین هم به وی تأسی کرده و آنچه را که اتفاق افتاده بود با صراحت بیان داشتند و گفتند:

«... انجمن سری از کلیه اعمال انجمن خدمت مسبوق و می داند که این انجمن قصد دارد آنچه را تاکنون مشروطه خواهان در زمینه تعمیم آزادی و دموکراسی و بسط مشروطیت به دست آورده اند نقش بر آب کند»

... با این که انجمن سری می توانست با بکار بردن یک بمب، مجمع بزرگ (عمومی) انجمن خدمت را متلاشی و زیر و زبر کند معهذا سزاوار ندید که دست خود را به خون یک عده آلوده کند. لذا لازم دیدم اعلام کند که هرچه زودتر انجمن خدمت تشکیلات خود را به هم زده و از تعقیب نقشه های شوم و خائنانه و فاسد خود صرف نظر کند.

پس از مدتی چون ارداقی از نقشه خود نتیجه لازم را به دست نیاورد مجدداً نامه ای به انجمن خدمت می نویسد که علت تأخیر در اجرای دستور این انجمن چه بوده است؟ و لازم است علت را در روزنامه حبل المتین درج و منتشر سازید!

پس از این که نامه دوّم به دست امیراعظم سرپرست انجمن خدمت می رسد تصور می کند انجمن سری از کلیه نقشه ها و دسیسه کاریهای آن اطلاع دارد بنابراین شرحی به امضای سرباز وطن در روزنامه حبل المتین درج می کند که مضمونش این بوده است:

(... اینجانب از مفاد نامه ارسالی اطلاع حاصل نموده و مفاد آن را به اطلاع سایر اعضای انجمن رسانیدم) بدین ترتیب ارداقی توانست یک تشکیلات سرّی خطرناک و مضری را که دارای نقشه‌های فاسد و خائنانه‌ای بود از هم متلاشی سازد.

مرحوم پدرم پس از بمباران مجلس شورای ملی، مدتی به اتفاق برادرش قاضی قزوینی و افراد دیگری از قبیل میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک‌المتکلمین - یحیی میرزا اسکندری - روح‌القدس حسین‌خان‌لله در زندان باغشاه هم‌زنجیر بود ملک‌المتکلمین و صوراسرافیل وسیله دژخیمان باغشاه خفه شدند و قاضی قزوینی را مسموم و روح‌القدس را زنده در چاه انداختند و حسین‌خان‌لله را پس از کشف کمیته مجازات در میدان توپخانه به دار آویختند ولی پدرم به خواست خدای بزرگ پس از سالها حبس و تبعید و بیکاری (در دوران سه پادشاه محمدعلی میرزا - احمدشاه و رضاشاه) از چنگال دژخیمان استبداد نجات یافت تا بتواند منشاء خدمات دیگری گردد که عضویت کمیته مجازات یکی از اقدامات برجسته و تاریخی زندگی او بود که قضاوت خوبی یا بدی کار او در این قسمت به عهده خوانندگان محترم و تاریخ واگذار می‌شود.

برای این که به طرز فکر و روحیه پدرم پی برده شود لازم می‌داند قسمتی از روزنامه‌ای را که به یکی از نخست‌وزیران اسبق نوشته است ذیلاً درج کنیم.



## سرنوشت مؤسسين و اعضای کمیته مجازات

اعضای کمیته مجازات پس از ۹ ماه همگی به منزل ابو الفتح زاده منتقل شدند به استثنای منشی زاده که به سبب ابتلا به مرض حصه او را به منزل خودش فرستادند بهادر السلطنه که خود را در تنگنای عجیبی مشاهده می کرد به وستداهل رئیس نظمیۀ متوسل شد که او را دوباره به محل اول یعنی زندان عودت دهند. وستداهل هم خواهش او را می پذیرد.

همین که کابینه صمصام السلطنه روی کار آمد دولت دستور می دهد که زندانیان کمیته را آزاد کنند کابینه صمصام دوام زیاد نکرد و وثوق الدوله پس از تحصن عده ای از بازاریان در حضرت عبدالعظیم بر کرسی ریاست وزرائی نشست و فوراً دستور توقیف سران و اعضای کمیته مجازات را صادر نمود به مشکوة الممالک که پس از استخلاص به مازندران رفته بود دسترسی پیدا نشد احسان اله خان به جنگل گریخته بود و از آنجا به قفقاز رفته بود تا در انقلاب روسیه شرکت کند رشید السلطان در قریه کن دستگیر شد میرزا عبدالحسین ساعت ساز با وساطت دوستان وثوق الدوله نجات یافت.

منشی زاده و ابوالفتح زاده را جدا از دیگران در باغشاه تهران نگاه داشتند و پس از چند روزی به عنوان تبعید به کلات نادری از شهر بیرون بردند. روز پیش از این حادثه حسین خان لله و رشیدالسلطان را با فریاد زنده باد ایران - زنده باد کمیته مجازات مرده باد خائینی به دار آویختند و داع رشیدالسلطان با مردم و مأموران و نظمی به حدی مؤثر بوده که یکی از پاسبان ها به حال اغماء به زمین افتاد و از حال عادی خارج شد.

منشی زاده و ابوالفتح زاده را روز ۲۶ ذی القعدة ۱۳۲۶ به سمنان تبعید کردند.

از نامه ای که منشی زاده به فرزند ارشدش در همان شب فرستاد معلوم می شد که وی از سرنوشتی که در انتظارش بود کم و بیش آگاه بود. به هرحال مردم سمنان از اعدام منشی زاده و ابوالفتح زاده این طور شرح می دهند:

«روز ۲۷ ذی قعدة ۱۳۳۶ کمی پس از نیم شب محبوسی را از زندان ژاندارمری خارج می کنند و دو اسب بدون زین و رکاب در اختیار آنان می گذارند و در دو فرسنگی سمنان در قهوه خانه «میان خانه» ژاندارم ها پیاده می شوند و به آنها پیشنهاد می کنند آرام آرام بردند تا ژاندارم از عقب به آنها برسند همین که دوست قدم از قهوه خانه دور می شوند ژاندارم ها به سرپرستی مغیث الدوله از عقب آنها تیرباران می کنند و این طور وانمود می کنند که چون محبوسین قصد فرار داشتند آنان را مورد هدف قرار دادند.

ابوالفتح زاده در اثر اصابت تیر به قلبش از اسب فرو می غلظد ولی منشی زاده به طرف ژاندارمها می تازد و با یکی از آنان گلاویز می شود و

فریاد می کشد:

«رفقای دیگر مرا در تهران کشتند این رفیقم را نیز در اینجا... و دیگر نمی تواند صحبت کند و ژاندارم ها با سرنیزه تفنگ او را به زمین می غلطانند و به زندگی او خاتمه می دهند.

عمادالکتاب و میرزا علی اکبر ارداقی و مشکوة الممالک که وی را به تهران آورده بودند هر یک به پنج سال تبعید محکوم می شوند و برای دیگران حبس های از ۵ سال تا ۱۰ سال مقرر می دارند.

بهادر السلطنه در جنگ هایی با اسماعیل آقا سمیتقو از طرف قوای دولتی جاسوسی می کرد و پس از قلع و قمع اکراد سمیتقو به وضع فجیعی جان سپرد.

(... البته مسبوق هستید که در کابینه و ثوق الدوله آثار شومی برای ایران باقی ماند که تشکیل پلیس جنوب و اشغال قسمتی از خاک ایران وسیله قشون تزاری و توقف آنها در پشت دروازه پایتخت یکی از آثار شوم کابینه مذکور بود و نیز می دانید که غالب سیاستمداران آن دوره دانسته یا ندانسته ایرانی بدبخت را، سوار بر اسب مهاجرت نموده و به یک نقطه موهوم سوق می دادند که لازم نیست عواقب وخیم این نهضت بچگانه را برای شما تشریح نمایم و بنابراین کمیته مجازات و انجمن های سرّی دیگر بنا به علل فوق تشکیل گردید.)

پدرم عقاید خود را درباره کمیته مجازات این طور نقل می کند:

(... عملیات کمیته مجازات به ظاهر یک امر جنائی بود و شک نیست که اصولاً جنایت و آدم کشی یک عمل مذموم و عاملین آن باید به کیفر اعمال غیر انسانی خود برسند و در این صورت با توجه به این که من

به این مسائل وقوف کامل داشته و از عواقب وخیم کار کمیته مجازات آگاه بودم ولی چون می دانستم دولت امپراطوری انگلیس موجبات برقراری یک حکومت مقتدر بی باکی را فراهم ساخته که قرارداد ۱۹۱۹ مقدمه ایجاد چنین حکومتی بود که کورکورانه دستورات اربابان خود را به مرحله اجرا می گذارد لذا لازم دیدم با وجدانی پاک و فکری بی آرایش و ایمانی راسخ در برانداختن این ریشه فساد و خیانت قدمی بردارم و این خبط و دیوانگی من مبتنی به علت قوی و اطمینان خاطری بود که از تفصل خدا و توجه حق درباره خود برخوردار بوده ام. و خداوند می دانست که من یک آدم پاک و بی آرایش بودم و ابداً در فکر خود برای اغراض و مطامع شخصی حاضر نبوده ام به خاطر دستمالی قیصریه را به آتش بکشانم و همیشه تمام هموطنانم را از صمیم قلب دوست می داشتم)

وی همیشه می گفت مسلک و عقیده من برخلاف اصول تروریسم بود و هیچ گاه در خدمات ملی خود نظرم به آدم کشی معطوف نبود ولی چون از زمان بلوغ تا کنون معاشرت با اشخاص مختلف براساس صداقت و خلوص نیت و یکرنگی و خدمت به وطن بود هیچ گاه از طریق حقیقت پا فراتر نگذاشته. و قدمی علیه مصالح عالیه مملکت برنداشته ام.

لذا هر کس با هر نوع عقیده و مسلک مطالب خود را آشکارا با من در میان می گذاشت آنچه را که شنیده ام. در لوح سینه خود محفوظ داشته به کسی منعکس نمی کنم.

بارها اتفاق افتاد که اشخاصی را از بعضی اقدامات که به حال مملکت مفید نبوده بازداشته و آنها را به صراط مستقیم هدایت نموده ام

کریم دواتگر از جمله کسانی بود که همکاری و ارتباط خود را با کمیته مجازات با من در میان گذارد.

پس از این که با کمیته اختلاف و ضدیت پیدا کرد از من استمداد نمود که پادر میانی من در کار رفع اختلاف کریم دواتگر و کمیته مجازات باعث شد که پای من هم به کمیته مذکور کشیده شود.»

«پدرم می گفت: مخالفت من با وثوق الدوله و امثال او از روی خیرخواهی مصالح عمومی بود زیرا برای من مسلم بود بناهای رفیعی که این اشخاص با خشت و گل خیانت و آجرهای پوک جاسوسی و خدعه و تقلب برای خود می سازند دیری نخواهد پائید که بر سر خود آنان ویران خواهد شد.

با این که تمام دوران زندگی پدرم با ناکامی، محرومیت و حبس و تبعید و تحمل ذلت و شرمندگی از زن و فرزند سپری شد و دمی از آسایش و راحتی برخوردار نبود معهذا همیشه با کمال سربلندی و افتخار می گفت:

«... من هم از تمام لذا ید طبیعت به قدر کافی بهره مند بوده و از آنچه مورد علاقه دیگران است من هم به قدر کافی سهم برده ام.»

**مرحوم ارداقی:** به علت مشارکت در اعمال کمیته مجازات زندگی محدودی را برای خود ترتیب داده بود و به همین مناسبت نزدیکترین دوستان او در پاره‌ای ملاحظات از معاشرات با او احتراز و خودداری



می کردند معهذا در نظر همه آنان همیشه معزز و گرامی بود.

ارداقی می گفت: (... اجرت صدمات طاقت فرسای من بقای نام نیک خود و مشروطیت و آزادی است که برای نسل های آینده به یادگار مانده است و اگر در مقابل این همه مصائب و دردها بردباری و استقامت کرده بودم اصولاً منطق نداشت که یک دهقان زاده چنین شخصیتی شرافتمندانه پیدا کند.

(... می بینیم محفوظ ماندن حیات من برای این بود که دستگیر کنندگان این جانب تصور می کردند گناه من کمتر از سایرین است و حال آن که آنچه را که در نظر آنان گناه به شمار می رفت در زندان باغشاه زیاد از سایر محبوسین مرتکب شده بودم).

**پدرم در زمینه ایمان و تقلید این طور اظهار عقیده می کرد:**

«... اگر وطن پرستی پنجاه درصد مردم دروغ و مصنوعی نباشد لامحاله از روی تقلید است که در این صورت این نوع وطن پرستی قابل اعتماد و بقاء نیست، مسائل دیگر از قبیل دیانت، مذهب، تقوی نیز نظیر همین مثال است و چون همه کس طالب خوشنامی و عزت است و همه طالب تعریف و تحسین اند لهذا اصولاً در دنیا کسی نیست که خواهان سربلندی و افتخار نباشد ولی نظر به این که برخی از روی ایمان و عقیده کار خود را دنبال نمی کنند لذا موفق به تحصیل این افتخارات نمی شوند. به عبارت ساده تر اگر کسی قادر به جلوگیری از هوای نفس خود نباشد به فرض این که خواهان عزت و بزرگواری باشد انجام آرزوی او به سادگی انجام پذیر نبوده و موفقیت او صوری و مانند حباب روی آب خواهد بود که با اندک تموج هوا محو و نابود خواهد شد.

اگر مردم دنیا به جرج واشنگتن رئیس جمهور گذشته آمریکا بیش از ناپلئون احترام می گذارند برای این است که او با سیاستهای موزیانه خود اینطور وانمود کرده بود که برای استقلال آمریکا و آزادی ملت خویش دارد کار می کند، یعنی برای کسب افتخارات شخصی حاضر بود آزادی و استقلال کشور خود را لگدمال کند و بنابراین اگر کسی اوصاف حمیده انسانی را از روی کمال عقیده و ایمان پیروی نماید فقط ریشه صفات رذیله مذمومه که عبارتند از حسد - بخل - عداوت - کینه توزی - نخوت - خودپسندی و امثال آن در مزرعه جامعه نشو و نما نیافته و به کلی خشک می شود و ارتباط و مناسبات افراد جامعه مبدل به مهر و محبت و زندگانی عاقله بشر به صورت کانون مصفائی تبدیل خواهد شد.

مرحوم ارداقی در زمینه رفع گرفتاریها و دردهای مزمن اجتماعی این طور اظهار عقیده می کرد که:

عبداله خان بهرامی رئیس تأمینات نظمیه می گوید:

«پرونده بازجویی های احمدصفا از متهمین کمیته را نخوانده ام و از محتویات آن بی اطلاعم ولی قدر مسلم این است که اعضای کم یته باشجاعت تمام از خود دفاع کرده اظهار عجز و تضرع نکرده اند و به پیشنهاد و استداهل اعتراف خود را به خط خود نوشته و ذیل آن ها را امضاء نموده اند»<sup>۱</sup>

قبلاً گفتیم که میرزا علی اکبر ارداقی بقیه دفاعیات خود را به بعد

۱- در بازجویی ها به زور متوسل نشده و کسانی که از زندان مستخلص شدند صحبتی از شکنجه نکرده اند.

موکول کرد که طی لایحه مشروحی از پیش تدارک تهیه کرده بود.  
لایحه دفاعیه ارداقی:

«... آقای وستداهل رئیس نظمیه من خیال کردم توضیحات مبسوط مورخ دوم ذیقعه ۱۳۳۵ من برای کشف قضیه کافی است و دیگر مجهولی در شبهات متصوره باقی نخواهد بود ولی تجدید استنطاق ۲۳ ذی حجه خلاف تصور مرا آشکار و لازم می‌دانم در تکمیل استنطاق خود توضیحات کامل تری به دوسیه (پرونده) خود علاوه کنم.

من وحشت داشتم از این که آقایان منشی‌زاده و دیگران در کتمان حقایق و وقایع تا پایان استنطاق باقی مانده و کلیه اظهارات من صرفاً ادعا و مستند به هیچ شاهی نباشد و شاید این امر بدیهی که تا ماه حمل هذه السنه به هیچ وجه از آن اطلاعی نداشتم بر نظمیه مدلل نگردد ولی خوشبختانه اقاریر حضرات که از محتوای استنطاق آقای صفا استنباط کردم قسمت اعظم توضیحات مرا تصدیق و حتی گمان می‌کنم به خلاف اظهارات قسمت اول که عبارت از عقاید قلبی و خیالات باطنی من است باشد.

خلاصه هفت ورق توضیحات من در لایحه دفاعیه قبلی این است که:

- ۱- من عقاید تروریستی ندارم
- ۲- طرح آشنائی و اظهار موافقتم با آقایان صرفاً برای تصفیه و اصلاح امر کریم دوانگر و کشف این که اگر آقایان پیرو اغراض شخصی و یا در صدد خیانت به ملک و ملت هستند جلوگیری کنم.
- ۳- قتل‌هایی که صورت گرفته بدون اطلاع و موافقت من بوده است.

و از قرار معلوم قسمت سوم ادعای من به ثبوت رسیده و آنچه فی الجمله مورد تردید است مسئله قتل کریم دواتگر و میرزا محسن است که در مورد قتل کریم باید بگویم که بنا به شهادت آقایان، اعضای کمیته وقتی مشاراله به من مراجعه کرد که کمال کدورت و شکایت را از آنان داشت در یک مناقشه‌ای که انجام آن منجر به قتل طرف بود معلوم است در بادی امر شخص شاکی چه نسبت‌هایی به طرف‌های خود داده و متدرجاً چه مطالبی باید به من گفته باشد و چون کریم دواتگر در طول چند سال آشنائی با من همیشه خود را به درستی و شرافت معرفی می‌کرده و به علاوه اظهارات او در خاطر من تصدیق‌آور بود بنابراین صحت گفته‌های او را به اظهارات دیگران که سابقه آشنائی با آنها را نداشتم ترجیح می‌دادم و می‌توانستم هرچه می‌گویند قانع شده و بلا تأمل باور کنم.

با وجود این اصول و با این که دواتگر به من متوسل شد اگر من تمام اوقات خود را صرف طرفداری از او و رفع اختلاف با آقایان نمی‌کردم لا اقل ممکن نبود به اعدام او رأی بدهم و این مطالب نه برای خودم است که بخواهم موجبات برائت خودم را فراهم کنم بلکه چنین کسی اگر به نایب حسین کاشی و صمدخان شجاع‌الدوله هم مراجعه می‌کرد ممکن نبود به قتل او رأی بدهد.

غرض از مراتب فوق این نیست که کریم دواتگر را بی‌گناه و آقایان اعضای کمیته مجازات را مقصر جلوه بدهم بلکه اگر آقایان در اظهارات خود صادق باشند مسلم می‌شود که کریم یک آدم خیانتکار و یک نفر مفتری حقیقت‌کشی بوده است که این بیچاره‌ها را مجبور به

این اقدام نمود ولی انصاف من این عقیده را وقتی تصدیق خواهد کرد که از نظمیه خارج شده و کاملاً بدانم در قضیه قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله، پای کمال الوزراء با یک شخص صدادار دیگری در میان بوده است.

با این استدلالات مبرهن گمان می‌کنم مانند آفتاب روشن است علاوه بر این که ثابت شد من در قتل کریم دواتگر شرکت نداشته‌ام خیال می‌کنم او موضوع دیگر هم به کلی متنفی و حل شده دیگر جای شبهه باقی نمانده باشد یعنی وقتی من به آقایان مراجعه کردم نظر به عدم سابقه و آشنائی و به واسطه این که کریم خروار خروار خیانت و تقلب و غرض به آنان نسبت داده بود من با یک دنیا سوءظن و شبهه و تردید و عدم اعتماد به آنان ورود کرده و پرواضح است در این شرایط، جز حس کنجکاو و تفتیش هیچ قوه دیگری از قوای انسانی داخل عمل نمی‌شود. در این صورت یک چنین امر مهمی را اگر با یکی از امور غیرمخوف عالم مقایسه کنیم می‌بینیم وقتی یک نفر لبوفروش، سرمایه قلیل خود را با لبوفروش دیگر روی هم می‌گذارد و طرح شرکتی را می‌ریزد که از صحت عمل آن کاملاً مطمئن و از درستکاری او ایمن باشد و چون در این مداخله، من به هیچ وجه قصد انتفاع و یا تحصیل شغل و هر نوع منفعت دیگر را نداشته‌ام پس قسمت اول و دوم ادعای من ثابت شد و آقای میرزا محسن مجتهد که میل دارید اقرار کنم که قتل به تحریک من صورت گرفته است مقدمتاً می‌گویم (همان طوری که قبلاً هم عرض شد) درخشنده‌ترین کاری که منسوب به کمیته مجازات بود و فوق‌العاده برای مملکت مفید می‌باشد همین اقدام بود و چون این عمل از ناحیه کمیته

نبوده و آقایان هم صریحاً اقرار کرده‌اند من میل داشتم تمام افتخارات این عمل به تنهائی به من اختصاص می‌داشت و بنابراین از اقرار آن هیچ‌گاه باکی نداشته و دلایل بر عدم محکومیت خود داشتم که هیچ‌هیتی و دادگاهی نتواند مرا محکوم سازد.<sup>۱</sup>

(... آقای وستداهل، اعدام میرزا محسن علاوه از این که از منافع کثیره سیاسی دیگر، ماهی چندصد تومان بر بودجه ملزومات وزارتخانه‌ها فایده رسانید.

(این آدم موافق امر صریح بزرگان دین و آئین ما مهادرالدین بود و کشنده او را نمی‌توان به عنوان قاتل محکوم به اعدام نمود.

«پس کشتن چنین کسی اسباب مسئولیت و ایراد نبوده و اگر به تحریک من این اقدام صورت گرفته باشد با کمال مباهات اقرار کرده و این افتخار را در تاریخ شرافت خود بهترین ذخایر خدمت خود محسوب می‌داشتم ولی چه کنم که حقیقت احوال برخلاف انتظار و آرزوی من بوده و چون طبیعت با یک دقت عمیقانه حقایق امور را روزی در تاریخ ثبت خواهد کرد لذا من نمی‌توانم برخلاف حقیقت امری را که مربوط به دیگران است به خود نسبت دهم و حق دیگران را غیر منصفانه تصاحب کنم»

«... و مثلاً من هیچ نمی‌دانم حسین خان‌الله این انتخاب مناسب را فقط به سلیقه خود اختیار کرده و یا به تحریک شخص دیگر و یا، همکار او (احسان‌الله خان) مرتکب این قتل شده باشد و اگر حسین خان‌الله در

۱- قسمت اخیر اعترافات میرزا علی اکبر ارداقی در مورد قتل میرزا محسن و صفحات قبل ذکر گردید.

ضمن مذاکره اسم میرزا محسن را برده باشد من از روی حقیقت می گویم که این تلقین ابدآ از ناحیه من نبوده و من تمام گفته های او را کذب محض می دانم و تصور می کنم قصد او این بوده است که بداند من داخل کمیته مجازات بوده ام یا خیر و اگر این مطالب من در حق میرزا محسن دلیل بر این است که من قبلاً به این مسئله راضی بوده ام در جواب می گویم که من نه تنها از این واقعه بیش از دیگران خشنود شدم بلکه مایلم خداوند متعال ریشه تمام خائنین و وطن فروشان ایران را از بن کنده و ایران را از این ننگ و سرشکستگی خلاص نماید که این آرزوی تمام ایرانیان زحمتکش است.»

«... با این که عقیده ام این است و درخواستم از درگاه احدیت چنین است مع هذا هیچ گاه حکم قتل کسی را نداده و اگر بنا می شد به اعدام کسی تصمیم قبلی گرفته می شد من اظهار مخالفت می کردم تا در حکم اعدام او شرکت نکرده باشم زیرا این وظیفه و تکلیف طبقه دیگری است که افق نظر و رأی آنها محیط وسیع تری را مورد توجه قرار می دهد و بنابراین چگونه یک آدم کوچک کوتاه قدی چون من دارای چنین افکار و خیالات بزرگ و بلندی می تواند باشد؟...»

(... آقای وستداهل - دو سه بار به من نسبت دروغ داده اید - خیال دارم پس از استخلاص از زندان، به شما امتحاناتی بدهم تا بدانید من چه کسی بوده ام تا یک حالت ندامت و پشیمانی به شما عارض گردد ولی قبل از این که ایران را ترک کنید میل دارم تمام گفتار مرا حقیقت محض پنداشته و باور کنید که تاکنون هیچ کلماتی تا این درجه صحیح به گوش شما نرسیده که عکس آن را اگر از آن سه نفر دیگر شنیده باشید بدانید از سه

شق خارج نبوده است برای استفاده از شرف من یا کذب محض و یا مطالبی است که در صورت موافقت مجبور به اظهار آن بوده‌اند.)

(... در این جا لازم است دفاع از حقوق دیگران کرده و منصفانه بگویم اگر سایرین هم از زندان نظمیه سربلند خارج و فشار منگنه مستنطق از روی آنها برداشته شود مستحق هرگونه عفوقت و بخشش هستند زیرا در زمانی که غفلت و خیانت سراسر مملکت را فراگرفته بود یک چنین اقدام موقتی لازم بود که دیگران را تنبیه و بیدار ساخته و به تماشاچیان خارجی هم بگوید که: خون ایرانی تا این درجه فاسد و منجمد نشده است.)

«... آقای وستداهل، من مایل بودم که شما به زبان فارسی آشنائی داشتید و لطایف نشاط آوری که در ادبیات شیرین ما موجود است به خاطر می آورید و لایحه دفاعیه مرا خودتان شخصاً قرائت می کردید تا از مفاهیم معنوی آن حقایق دیگری را استنباط می کردید.»

(... آقای وستداهل شغل و حکم من منشی دوّم می باشد ولی به شهادت سوابق اداری از همان روزی که وارد وزارت داخله شدم رسماً وظیفه منشی اوّل را عهده دار و می گویم علاوه بر این که در فضیلت و کفایت نظیر خود را در تمام وزارتخانه ها کمتر سراغ دارم معهدا در طول پنج ساله استخدام خود به علت عفت نفس و متانت طبع نتوانستم به یک وزیر و یا معاون وزارتخانه ای که با من خصوصیت داشته باشد مراجعه نموده و اظهار کنم، حقوق منشی اوّل را به من پرداخت کنید و این مطلب را برای این گفتم که معلوم شود در آرشیو تاریخ انقلاب ایران، بودند کسانی که در زوایای پست و گمنام بدون چشم داشت و حب جاه و



تشویق و بدون توقع اجرت با عزت نفس و همت بلند و صرفاً به خاطر عشق به وطن از تمام لذایذ دنیوی و نفسانی و تعلقات مادی دست شسته و تنها دلخوشی و آرزوی او سعادت ملت ایران و نیکبختی مردم این سرزمین بوده و می خواستند در آن محافل محتشمی که برای فروش و حراج عزت تشکیل می شد افتخار و سربلندی هموطنان خود را مشاهده کنید.

(... آقای وستداهل! من از شما دلتنگم که دست مرا از دامن دولت کوتاه و نگذاشته اید مطالب خود را به دولت متبوع خود معروض دارم، زیرا تصور می کنم اگر سیاست عمومی مملکت تا این مدت به ادامه توقیف من اقتضا داشت هیچ وقت دولت راضی نمی شد صاحب آن قلمی که جواب بیان نامه دولت را نوشته است به این سختی و مشقت گرفتار و مبتلا به مصائب درد آمیزی باشد که شاید به صد یک آن هم مسبوق نباشید.)

«... من از شما خواهش می کنم قبل از این که این لایحه را در دوسیه (پرونده) من ضبط کنند در نزدیکترین زمانی به مقام هیئت وزراء تقدیم و از طرف من به دولت عرض کنید.

خون به دل ما کنی به خاطر دشمن!؟

جان من آئین دوستی نه چنین است

امضاء علی اکبر ارداقی

کمک های سالار قزوینی به ارداقی

یکی از دوستان صمیمی ارداقی: سالار قزوینی پیشکار سپهسالار تنکابنی (پدر آقای ناصر یگانه رئیس اسبق دیوانعالی کشور) در طول

مدتی که او در زندان به سر می برد آذوقه و مایحتاج خانواده ارداقی را تأمین و شخصاً مراقبت می کرد که از سختی معیشت از پای درنیایند و قبل از این که ارداقی توقیف شود حواله ای به مبلغ پنجاه تومان از مرحوم سالار دریافت می کند که در حین توقیف و تفتیش بدنی حواله مذکور به دست مأموران نظمیه می افتد که بعداً عین آن را به میرزا علی اکبر ارداقی مسترد می دارند بدین ترتیب مرحوم سالار قزوینی وظیفه دوستی و انسانیت خود را در حد اعلا به خانواده ارداقی انجام می دهد و ارداقی را مادام العمر رهین منت خود می کند.

از طرفی ارداقی قبل از این که دستگیر و زندانی شود از سالار قزوینی برای پیشرفت کار کمیته مبلغ دوست تومان گرفته بود که در موقع بازجوئی تاجائی که مقدور بود تلاش می کند که پای سالار قزوینی در کار کمیته مجازات باز نشود و برای او گرفتاری تولید نکرد.

مرحوم ارداقی مادام که در قید حیات بود همیشه از مرحوم سالار قزوینی به نیکی یاد می کرد و از وی به عنوان مظهر وطن دوستی، انسانیت، شرافت و صحت عمل تجلیل می کرد و آرزو داشت در زندگی سیاسی خویش دوستانی چون سالار در اختیار داشت که در این صورت هیچ گاه طعم ناکامی به مذاق او نمی رسید.



## خاطرات حاج بابا اردبیلی از زبان وی

در یادداشت‌های قبلی و خاطرات مرحوم عبدالله بهرامی رئیس سابق تأمینات به تفصیل درباره حاج بابا اردبیلی مطالبی به رشته تحریر درآوردیم اینک خاطرات او را از زبان وی نقل می‌کنم:<sup>۱</sup>

«... قبل از ماه رمضان ۱۳۳۵ که میرزا علی زنجانی (یکی از تروریست‌های کمیته) مرا در بازار تهران دید به من گفت: برویم یک جا آخر خط قزوین - در آنجا صاحب‌خانه از ما استقبال کرد و ما را دعوت به همکاری در انجام خدمات ملی کرد و من از وی پرسیدم چه کسانی با شما همکاری می‌کنند و او گفت فعلاً اجازه گفتن ندارم.

روز دیگر حوالی غروب به همان خانه رفتیم مرامنامه‌ای به من نشان داد که چند ماده آن مربوط به وظایف و تکالیف تروریست‌های آن جماعت بود من به صاحب‌خانه گفتم نمی‌توانم کورکورانه از دستور

---

۱- از مجموع اقاریر و اعترافاتی که متهمین کمیته مجازات در نظمیة کرده‌اند برگه‌ای از حاج بابا اردبیلی به دست نیامد که دلیل بر مشارکت وی در قتل‌هایی که وسیله کمیته انجام شده باشد ولی همکاری او با برخی از اعضای کمیته و ارداقی و همچنین آقای عبدالله بهرامی محقق و مسلم است که قبلاً قسمت‌هایی از آن را یادآوری کرده‌ایم.

جماعتی که آن را نمی‌شناسم اطاعت کنم و عده‌ای را جمع کرده مبادرت به آدم‌کشی کنم.

صاحب‌خانه به من پیشنهاد کرد پس خوب است قیمت تعیین کنیم، یعنی شما چه مبلغ حاضرید دریافت کنید و فی‌المثل سپهسالار تنکابنی را به قتل برسانید؟ از این پیشنهاد او سخت اوقاتم تلخ شد و گفتم مگر من قصاصم که کورکورانه آدم بکشم؟

پس از جای برخاسته و از آن جا بیرون آمدم بعداً که اسم صاحب‌خانه را از میرزا علی زنجانی (یکی از تروریست‌ها) پرسیدم اسم او را ذکر کرد و گفت ابوالفتح‌زاده سرتیپ اخراجی قزاقخانه است.

(... دفعه اول به خانه ابوالفتح‌زاده رفتیم پنجاه تومان پول نقد و یک قبضه اسلحه کمری در اختیار من گذاشت ولی هرچه اصرار کرد که من داخل جماعت بشوم قبول نکردم ولی بنا به ملاحظات که نمی‌توانستم این مطالب را جای دیگر بازگو کنم بعدها ابوالفتح‌زاده دو قبضه اسلحه کمری را از من پس گرفت و مدت‌ها دیگر او را ندیدم<sup>۱</sup>.)

(... بعدها با میرزا عبدالحسین شفائی که با کمیته رابطه داشت آشنا شدم. روزی شفائی به من گفت: آیا اطلاع داری که کمیته مجازات تصویب کرده است که علیه چندتن از صاحب‌منصبان نظمیة عملیاتی را شروع کند؟ و من از او خواهش کردم اگر ممکن است این عملیات را چند

---

۱- با مراجعه به خاطرات آقای عبدالله بهرامی رئیس اسبق تأمینات به یاد می‌آوریم که حاج‌بابا اردبیلی کسی بود که وسیله آشنائی و ارتباط او را با سران کمیته مجازات (ابوالفتح‌زاده - منشی‌زاده) در دربند تجریش فراهم آورد.

روزی به تأخیر اندازند تا در این خصوص (ع. ه) را ملاقات کنم<sup>۱</sup> میرزا عبدالحسین شفائی گفت من با کمیته مستقیماً ارتباط ندارم و میان من و کمیته رابطی وجود دارد که پس از انقلاب با او نتیجه را به شما بازگو خواهم کرد. من در خفا، همان ساعت میرزا عبدالحسین شفائی را تعقیب کردم تا بدانم به کجا می رود و منظورم این بود که به محل آن رابط را کشف کنم. دیدم به منزل خودش رفت. غروب همان روز او را در خیابان لاله زار دیدم و با او قرار گذاشتم در یک محل یکدیگر را ملاقات کنیم روز دیگر به منزل میرزا علی اکبر ارداقی رفتیم و با او آشنا شدم.

**ارداقی گفت:** کمیته تصمیم گرفته بود اقداماتی علیه چند تن از اعضای نظمیہ انجام دهد ولی پس از وصول پیغام شد، انجام این کار را به تأخیر انداختند (از ملاقات ما معلوم شد که منظور شفائی از رابط ارداقی است) حال اگر شما با (ع. ه) آشنائی و خصوصیت دارید بگوئید تا مراتب را به کمیته منعکس نمایم پرسیدم مقصود کمیته از این اقدامات علیه صاحب منصبان نظمیہ چیست؟

میرزا علی اکبر ارداقی گفت جواب شما را از کمیته می گیرم.  
گفتم کمیته به من مدرکی بدهد که در حین مذاکره با (ع. ه) مطالب را باور کند و قبول کند که با کمیته مربوط هستم پس از ۷۲ ساعت میرزا عبدالحسین شفائی که پاکتی به من داد که محتوی آن این بود:  
(... کمیته با شما بعضی مذاکرات دارد. اگر با کمیته همراه باشید

۱- در اقاریر و اعترافات متهمین کمیته حروف (ع. ه) ذکر گردید که از آن چیزی مفهوم نشد و معلوم نیست منظور حاج بابا اردبیلی چه کسی است. تصور نگارنده حروف مذکور رمز فیما بین اردبیلی و بهرامی (عبداله) است.

کتاباً بنویسید و پاکت باید سر به مهر و به آدرس کمیته باشد پس از خواندن آن عین نامه برای شما پس فرستاده خواهد شد.)

ضمناً میرزا عبدالحسین شفائی به من گفت: «در جمع این عده که به اتهام همکاری با کمیته مجازات دستگیر شده‌اند احمدعلی خان سپهر (مورخ الدوله) هم توقیف شده است و احسان‌اله خان هم در حال حاضر با این عده در زندان به سر می‌برد و اگر همه آنان از بند زندان خلاص شوند طبعاً احسان‌اله خان هم آزاد خواهد شد و منظور کمیته تأمین خواهد شد.» قصد کمیته از این مأموریت این است که چنین وانمود کنند که هیچ‌یک از دستگیرشدگان ارتباطی با کمیته ندارند و همه آزاد شوند و در جزء آنان احسان‌اله خان و حاج علی‌عسگر که از تروریست‌های کمیته مجازات بودند مستخلص گردند.

«... من پاکت مهمور به مهر کمیته مجازات را همراه برداشته به آقای (ع. ه) رسانیدم و او پس از اطلاع از مفاد آن، به من تأکید کرد که به رابط کمیته (ارداقی) بگویم عملیات خود را دیگر دنبال نکنند در غیر این صورت همه افراد دستگیر خواهند شد.

**حاج بابا اردبیلی در دنباله اعترافات خود می‌گوید:**

من نامه‌های (ع. ه) را در معیت آقای عبدالحسین شفائی به میرزا علی‌اکبر ارداقی رسانیدم و مدرک کمیته را نیز به وی مسترد داشتم روز دیگر ارداقی پاکت دیگری به من داد و گفت این پاکت را به (ع. ه) برسانید و من هم این رسالت را انجام دادم. همان شب پس از انجام رسالت به اتفاق عبدالحسین شفائی به خانه‌های بهمن شیدائی رفتیم و میرزا حسین خان‌لله را در آنجا دیدم. و روز دیگر ارداقی را ملاقات و او

از من تشکر نموده و گفت مأموریت شما باعث شد که فتنه بزرگی خاموش شود. یعنی اگر پیغام شما و مارد و بدل نمی شد چه بسا کمیته مجازات مرتکب اعمال حاوی می شد که منجر به شدت عمل شهربانی و دستگیری همه اعضای کمیته می گردید.

آن روزها قصد داشتیم به استقبال سردار رشید بروم. و این موضوع را با میرزا علی اکبر ارداقی در میان گذاردم و سوابق آشنائی خود را با سردار یادآور شوم. آقای ارداقی گفت: کمیته تصمیم داشت با سردار رشید ارتباط برقرار کند و چه قدر خوب شد که شما با او سابقه آشنائی داری و چون وی مرد سخاوتمندی است اگر کمیته احتیاج به کمک مالی داشت می توان با مساعدت شما از همراهی او بهره مند شد و از ارداقی پرسیدم که کمیته همه جا اعلام کرده است که تحت هیچ عنوانی کمک مالی اشخاص را نمی پذیرد و حالا شما چگونه توقع کمک از کسی را دارید که در مظان کمیته قرار دارد ارداقی گفت منظور من آزمایش تو بوده و خواستم ببینم آیا در حین عمل تطمیع می شوی؟

روز دیگر به منزل ارداقی رفتم و او ۵۰ تومان پول و یک قبضه اسلحه کمری به من داد که سردار رشید را از میان بردارم شبی که قصد عزیمت به منجیل را داشتم ارداقی و عمادالکتاب به من اطلاع دادند که سردار رشید را در زنجان به قتل رسانیده اند<sup>۱</sup>

۱- قتل سردار رشید مطلقاً به کمیته مجازات مربوط نبوده و دستجات دیگری در این ماجرا شرکت داشتند که در جای خود توضیح داده خواهد شد.



## توضیحات میرزا علی زنجانی یکی دیگر از تروریست‌های کمیته مجازات به هنگام استنطاق و بازجویی

«... من در زمان محمدعلی شاه دستم تیر خورده بود و ماهانه از قوام السلطنه ده تومان می‌گرفتم و با آن امرار معاش می‌کردم روزی جلوی شمس‌العماره در خیابان ناصریه به عمادالکتاب برخوردم قدری از اوضاع بد مملکت با هم صحبت کردیم و روز دیگر گفت می‌خواستم درخصوص مطلب محرمانه‌ای با شما صحبت کنم و پس از ذکر مقدماتی صحبت کمیته مجازات را به میان آورد و از من پرسید حاج‌بابا اردبیلی چه جور آدمی است؟ و من اطلاعات خود را در اختیار عمادالکتاب گذاردم و چند روز بعد به اتفاق عمادالکتاب به منزل شخصی که بعداً فهمیدم ابوالفتح‌زاده است رفتیم و او به من گفت: مطالبی را که عمادالکتاب در زمینه کمیته مجازات به شما گفته است مطلقاً نباید به احدی بازگو کنید و به علاوه منزل حاج‌بابا اردبیلی را به من نشان بدهید می‌خواهم چند مأموریت و خدمت به وی محوّل کنم روز دیگر حاج‌بابا اردبیلی را دیدم و او را در جریان مذاکرات خود با ابوالفتح‌زاده گذارده از او پرسیدم ابوالفتح‌زاده تاکنون به سراع تو نیامده است؟ حاج‌بابا گفت تاکنون چیزی با من در میان نگذارده است.

چندی نگذشت که ابوالفتح‌زاده، من و حاج‌بابا اردبیلی را به منزل خود دعوت به عملیات تروریستی کرد و تکلیف نمود که هرچه زودتر وارد کار شویم، ما اسم جمعیت را جويا شدیم و پرسیدیم برای چه منظور

اقدام می‌کنند؟ وی پاسخ داد نام جمعیت (کمیته مجازات) است.  
 «... پس از دو سه روز حاج بابا اردبیلی را دیدم و گفتم از قرائن معلوم می‌شود که ابوالفتح‌زاده با کمیته مجازات ارتباط مستقیم دارد و عملیات اجرائی آن را شخصاً عهده‌دار است و فعلاً پول و اسلحه به من داده و عکسی را به من نشان داده است که متعلق به (مجدالسلطنه) است و گفته است باید او را طرف سه تا پنج روز ترور کنم».

ولی بعدها حاج بابا اردبیلی در انجام این مأموریت تعلل نموده و با طفره آن را به تأخیر انداخت تا جایی که موضوع خود به خود و تدریجاً منتفی شد. بدین ترتیب ابوالفتح‌زاده چندین بار فشار آورد و گفت چرا کار (مجدالسلطنه) را یکسره نکرده‌اند؟ و ما گفتیم قیافه او را تشخیص نمی‌دهیم. پس از یک روز مهلت، چون از ما مایوس شد پول و اسلحه را از ما پس گرفت و ما هم قول دادیم که اسرار کمیته را فاش نسازیم.

(... روز دیگر عمادالکتاب من و حاج بابا را ملاقات و گفت من شماها را به کمیته مجازات معرفی و با این عمل محتاطانه و ترس آور خودتان آبرو و شرافت مرا نزد کمیته بردید.

میرزا علی زنجانی در دنباله اعترافات خود می‌گوید از مرامنامه و اساسنامه مجازات به خاطر دارم بدین شرح است:

ماده ۱- ما شرف خود را گرو می‌گذاریم که اسرار کمیته مجازات را هیچ‌گاه فاش نسازیم.

ماده ۲- اشخاصی که این مرامنامه را امضاء می‌کنند به هیچ‌عنوان از کسی دیناری قبول نکنند.

ماده ۳- از تاریخی که پول و اسلحه به مأمورین کمیته داده می‌شد

باید حداکثر ظرف هشت تا ده روز کار مورد نظر خاتمه یابد.

ماده ۴- مأموران اجرا ماهانه بیست تومان حق الزحمه و حقوق دریافت خواهند داشت.

ماده ۵- برای انجام هر اقدامی سه نفر متفقاً مأموریت خواهند یافت.

**حاج علی عسگر یکی دیگر از تروریست‌های کمیته مجازات**

**ضمن اعترافات خود چنین می‌گوید:**

«... حاج علی عسگر فرزند محمد تبریزی ۴۴ ساله ساکن خیابان چراغ‌گاز پس از این که از جبهه جنگ جهانی اول مراجعت کردم روزی سالار لشکر را ملاقات کردم و سرگذشت خود را برای او نقل کردم و چون معتمد السلطنه (فرّخ) نیز با سالار لشکر خویشاوندی داشت از او هم گاه و بیگاه دیدن می‌کردم و میرزا حسین‌خان‌لله را کراراً در منزل او می‌دیدم و غالب اوقات با احسان‌اله‌خان هم‌گردش می‌کردیم و از اوضاع و احوال مملکت صحبت می‌کردیم ولی از ظواهر امر استنباط کردم که بین احسان‌اله‌خان و حسین‌خان‌لله مطالب محرمانه‌ای رد و بدل می‌شود که من از مضمون آن بی‌اطلاع بودم و هر وقت مرا می‌دیدند رشته سخن را تغییر می‌دادند.

روزی سالار لشکر به من توصیه کرد سعی کنید راهی به کمیته مجازات پیدا کنید که ما هم داخل بشویم و به پیشکار خود دستور داد ده تومان به من بدهد، چند روز در ایام ماه مبارک رمضان من و

احسان‌اله‌خان دستگیر شدیم دو سه مرتبه برای من در زندان خرجی آوردند که من نمی‌دانستم عامل این کمک‌ها خرجی چه کسی است بعداً که از زندان مستخلص شدیم معلوم شد حسین‌خان‌لله و احسان‌اله‌خان جزء کمیته مجازات هستند و مطالب سَری را از من مکتوم می‌دارند و کسی که خرجی مرا به زندان می‌آورد عبدالحسین شفائی پسر شفاءالملک بوده است. من از قتل میرزا محسن هیچ‌گونه اطلاعی ندارم همین قدر می‌دانستم که احسان‌اله‌خان و حسین‌خان‌لله به کمیته مجازات منسوب می‌باشند.<sup>۱</sup>

چند روز پس از دستگیری زندانیان، شبی صفا مستنطق نظمیه همه متهمین کمیته مجازات را احضار نموده می‌گوید:

(... اصولاً تمام ایرانی‌ها مایل بودند بدانند که کمیته مجازات از چه کسانی تشکیل و هدف و مقصودشان چه بوده است و برای چه دست به این اقدامات تند و جنایت‌کارانه زده است؟

بنابراین بدون این که بخواهم وارد اصل موضوع بشوم لازم است یادآور شوم که ضرر و زیان این اعمال عاید خود شما خواهد شد و من در حکم آئینه شفافی هستم که اعمال و افعال شما را در انظار عمومی آن طوری که بوده و هست در معرض قضاوت افکار عامه قرار می‌دهم و لذا من در زشتی و زیبائی شما کمترین تأثیری نخواهم داشت.

---

۱- از لابلای اعترافات و اقراریه متهمین کمیته مجازات غالباً انکار و تکذیب و اظهار بی‌اطلاعی دیده می‌شود این دلیلی بر آن نیست که افراد مذکور هیچ‌گونه رابطه‌ای با کمیته نداشته و در قتل‌ها مشارکت نداشته‌اند هر متهم سعی دارد حتی‌الامکان کمتر صحبت کند دکتر به گناهان خود اعتراف کند تا به همان نسبت از مجازات کمتر برخوردار گردد.

کمال‌الوزراء از جمله دستگیرشدگانی بود که در صفحات قبل از او یاد کردیم و در وزارت مالیه با منشی‌زاده، در یک اطاق همکاری اداری داشتند و منشی‌زاده سمت معاونت او را داشت، در دوره زندان به کلی روحیه خود را باخته بود و حالتی شبیه جنون به وی دست داده بود و مرتباً سر خود را به دیوار می‌کوبید و نام همسرش را به زبان می‌آورد به همین دلیل به تشخیص دکتر احیاءالملک شیخ او را از زندان به منزل منتقل ساختند.

چند روز پس از انتقال کمال‌الوزراء به خانه، روزی حسین‌خان‌لله که مدتی متواری و درخفا به سر می‌برد دستگیر و او را زندانی کردند دو روز پس از دستگیری حسین‌خان‌لله، صفا مستنطق نظمیه را به هنگام ورود به منزل واقع در خیابان دوشان‌تپه به ضرب دو گلوله به وسیله دیوسالار از پای درآوردند و تا مدتی شایع بود که قتل صفا هم به دست کمیته مجازات صورت گرفته است ولی کمیته مجازات بدون این که از قتل صفا اظهار بی‌اطلاعی کند هم‌چنان به سکوت پرداخت و بعداً معلوم شد این واقعه کمترین ارتباطی به کمیته مجازات نداشته است و احمد صفا به تحریک ساعدالدوله فرزند سپهسالار تنکابنی وسیله احمد دیوسالار عضو نظمیه به قتل رسیده است.

**میرزا علی اکبر ارداقی در یادداشت‌های خود چنین می‌نویسد:**

«... پس از قتل منتخب‌الدوله و قبل از این که دستگیر شوم روزی به منزل بهاء‌الملک قراگوزلو (وزیر پیشین فرهنگ) رفتم، اتفاقاً

سیدضیاءالدین طباطبائی هم در آنجا حضور داشت و از جریان مسافرت خود به روسیه تزاری و مشهودات خود برای حاضرین تعریف می کرد پس از خاتمه بیانات سیدضیاءالدین، خبر قتل منتخب الدوله را برای بهاءالملک و حاضرین نقل و اضافه کردم که بیان نامه ای هم در این خصوص از طرف کمیته مجازات منتشر شده و مسئولی قتل او را به عهده گرفته است.

با این که اولین بار بود که سیدضیاءالدین طباطبائی ملاقات می کردم مع هذا متوجه شدم که وی دارای هوش و استعداد سرشاری است که گوئی تمام قوای او در چشمان تیزبین متمرکز و مانند نورافکنی متوجه افکار درونی من گردید تا در اعماق قلب من نفوذ کند و بداند تا کدامین درجه من از این ماجرا اطلاع دارم سپس خطاب به من، از کم و کیف ماجرای قتل منتخب الدوله سئوالاتی کرده که از خلال سئوالاتش پی بردم که کمیته مجازات در نظر او بیش از واقعیت، اهمیت دارد و بالعکس مرا آن قدر کوچک و ناچیز می انگارد که در مخیله اش هیچگاه خطور نمی کند که یک آدم کوتوله در کمیته مجازات نقش مؤثری داشته باشد و چون به اشتباه سیدضیاءالدین طباطبائی پی بردم از بیرون آوردن بیان نامه کمیته مجازات که در جیب خود داشتم خودداری نموده و تعمداً در پاسخ سئوالاتی که از من می شد جواب های نامربوط و بی سر و ته به او می دادم بدین ترتیب فرضیه او را تقویت کردم که من کمترین ارتباط و آشنائی با کمیته مجازات ندارم.

محبوسین و متهمین کمیته مجازات را از زندان به خانه ابوالفتح زاده بردند دستگاه و تشکیلات نظمیه در آن زمان به سبب ضعف و نداشتن

مأموران کافی پس از سه ماه بلا تکلیفی متهمین کمیته مجازات را از زندان به خانه ابوالفتحزاده منتقل نمودند که جریان انتقال متهمین از این قرار بوده است:

روزی از طرف نظمیه ارداقی، عمادالکتاب و مشکوة الممالک را برای تحقیقات بیشتری نزد مدعی العموم (دادستان) به نام نصیرالملک<sup>۱</sup> بردند و مدعی العموم پاکتی از جیب خود بیرون آورد و پس از مطالعه از خود می پرسد چرا سه نفر؟ چرا سه نفر؟ و سپس می گوید: (الان رونوشت گزارش نظمیه را فرستاده اند که تحقیقات خود را از شما سه نفر شروع کنم و ممکن است متهمین اصلی گزارش و صورت تحقیقات را امضاء کرده باشند و در این صورت من چگونه می توانم براساس رونوشت گزارش نظمیه عمل کنم؟ آیا این رونوشت ها می تواند ملاک تحقیق و محاکمه باشد؟

به علاوه تمام اوراق پرونده متهمین در قفسه هیئت وزیران ضبط شده است و هیچ کس بدان ها دسترسی ندارد و لذا محاکمه شما سه نفر را خالی از اشکال نمی بینم.

ارداقی تقاضا می کند: «نظر به این که ممکن است دوران بلا تکلیفی ما باز هم مدتی به طول انجامد و یا بنا به مقتضیاتی به عهده تأخیر افتد بنابراین خوب است عدلیه و نظمیه محل بازداشت ما را به جای دیگر

---

۱- نصیرالملک میرفندرسکی از صاحب منصبان عالی رتبه وزارت خارجه است که سالها در مشاغل سفارت خدمت می کرد و بعداً فرزندش احمد میرفندرسکی سالها سفیر ایران در اتحاد جماهیر شوروی و معاون وزارت امور خارجه بود. نصیرالملک پس از استخلاص زندانیان سالها از دوستان نزدیک ارداقی بود.

انتقال دهد و ما را از این محل نامناسب و مرطوب نجات دهد»

پس از مشاورات لازم ابوالفتح زاده پیشنهاد می کند منزل بیرونی او را به متهمین کمیته مجازات تخصیص دهند و آنان را در آنجا تحت نظر قرار دهند و نظر به این که منزل مذکور مقابل کمیساریای نظمیه قرار داشت با پیشنهاد مذکور موافقت و چند روز بعد متهمین را تحت الحفظ بدانجا منتقل نمودند.

قبل از این که زندانیان کمیته مجازات را به خانه ابوالفتح زاده منتقل نمایند خبر می رسد که زندانیان به سرکردگی رشیدالسلطان (یکی از تروریست ها) شورش کرده و در و پنجره های زندان را شکسته اند. نظر به این که رشیدالسلطان از ارداقی حرف شنوایی داشت ارداقی وارد حیاط زندان می شود و مشاهده می کند زندانیان قصد دارند مأموران زندان را خلع سلاح نموده و سایر زندانیان را فرار دهند و خود را نیز مستخلص سازند.

ارداقی با پند و نصیحت رشیدالسلطان را قانع نموده و او را از تصمیمی که داشت باز می دارد و بدین ترتیب آتش شورش را خاموش می سازد و رشیدالسلطان در معیت ارداقی به خانه ابوالفتح زاده منتقل می شود.

پس از انتقال به محل جدید وضع زندانیان کمیته بهبود نسبی می یابد و تسهیلات بیشتری در کارشان فراهم می شود و آزادی زیادیتری پیدا می کنند و گاه و بیگاه گرد هم جمع شده و از هر دری سخن می رانند و نظمیه هم زیاد در کارشان سخت گیری نمی کند.





## چگونگی محاکمه خصوصی و داخلی اعضای کمیته

### به وسیله مؤسسين آن

ضمن یادداشت‌ها قبلاً گفته شد که کمیته مجازات بنا به مقتضیاتی با بهادرالسلطنه قطع رابطه کرده و او را کمتر در جریان کارهای خود قرار می‌دهد مع هذا گاه و بیگاه بهادرالسلطنه خارج از کمیته با منشی زاده - ابوالفتح زاده یا مشکوة الممالک تماس می‌گرفت و آنان را نزد این و آن می‌برد و از این گونه تماس‌ها و روابط برای خود بهره‌برداری می‌کرد که نمونه‌هایی از آن را قبلاً ذکر کردیم.

پس از این که متهمین کمیته مجازات دستگیر و پس از چندی به خانه ابوالفتح زاده منتقل شدند بهادرالسلطنه دقیقه‌ای آرام نمی‌نشست و کراً اصرار داشت که بین متهمین کمیته، محاکمه خصوصی صورت پذیرد تا معلوم گردد چه کسانی مرتکب اشتباهات و قصور و گناه شده‌اند و موجبات دستگیری خود و سایرین را فراهم ساخته‌اند.

از آنجائی که مقدر بود این گره به دست بهادرالسلطنه گشوده شود بر اثر اصرار و پافشاری او شبی در زندان (خانه ابوالفتح زاده) جلسه

محاکمه تشکیل و ارداقی و عمادالکتاب بی‌گناهی خود را به ثبوت می‌رسانند و ثابت می‌کنند که در قتل‌هائی که خلال پنج شش ماه گذشته صورت گرفته این دو نفر کمترین غرض و نظر شخصی نداشته‌اند و اسرار کمیته را مطلقاً فاش نساخته‌اند.

ابوالفتح‌زاده که به ظاهر ریاست این دادگاه خصوصی و فرضی را به عهده داشت خطاب به بهادرالسلطنه می‌گوید:

«... از حق نباید گذشت که من و تو یکی دوبار با بعضی مقامات تماس گرفته و اظهاراتی کرده‌ایم ولی بدو تمام این اقدامات را مبتنی بر حسن‌نیت دانسته هیچ‌گاه فکر نمی‌کردیم شما از این عملیات قصد کنجکاوی و بهره‌برداری و تجسس دارید و تصمیمات کمیته را قبل از این که به مرحله اجرا درآید به دیگران منتقل می‌کنید و حالا اقرار می‌کنم که تمام اعمالی که ممکن بود به دست من و تو (بهادرالسلطنه) صورت گیرد به تحریک و اغوای تو بوده و نظری جز جاسوسی و خبرچینی نداشته‌ای و بهتر این است که بیش از این در اطراف موضوع بحث نشود.»

**مشکوة الممالک در دنباله بیانات ابوالفتح‌زاده می‌گوید:**

(... آقای بهادرالسلطنه فرض می‌کنیم تمام تظاهرات شما نسبت به آزادی، وطن‌پرستی دروغ محض بود و یا نسبت به عملیات و اقدامات کمیته مجازات عقیده و ایمان نداشته‌ای و یا اقدامات کمیته مجازات را مثمر‌تر نمی‌دانستی و یا دور از عقل سلیم و احتیاط فرض می‌کردی که در این صورت می‌توانستی حساب خود را برای همشه از کمیته جدا کرده و همان طوری که شرف و وجدان خود را در مقابل کمیته به گروگذارده

بودی از عملیات کمیته نزد احدی صحبت نمی‌کردی و اسراران را فاش نمی‌ساختی و به‌علاوه با توجه به عوالم دوستی و سوابق آشنائی فیما بین، لااقل به احوال زن و فرزندان ما ترحم می‌کردی و آنان را به روز سیاه فعلی نمی‌انداختی. ممکن است تصور کنی که ما نسبت به تو رفتار خوب و شایسته‌ای نداشته‌ایم ولی عاقله و خانواده‌های ما با تو چه بدی کرده بودند که امروز باید همه گرفتار پنجه عدالت شده باشیم؟

«ما هر زمان نسبت به هرکسی هر تصمیمی اتخاذ می‌کردیم، پس از مدتی معلوم می‌شد عملیات ما در غالب موارد به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و شخص موردنظر به کلی از نظر مأموران کمیته دور می‌شد و از قرائن معلوم می‌شود که این شما بودید که محکومین و افرادی را که در مظان کمیته بودند به خطری که آنان را تهدید می‌کرد واقف می‌ساختید و از تیررس کمیته دور می‌کردید و از این طریق از آب حمام برای خود دوست می‌گرفتید و احتمالاً بهره‌برداری و اخاذی هم می‌کردید.»

«چه طور وجدان تو راضی می‌شود که ما را به چنین روز سیاهی بیندازی و خانواده‌های ما را در به در و سرگردان کنی به نحوی که اطفال ما روز و شب خوراکیشان خون‌دل و اشک چشم است؟ اگر به راستی تو فردی از ابناء بشر می‌باشی و یا خود را از افراد (ایل) می‌دانی و ایلات به داشتن غیرت، مردانگی و شهامت و خصائل اخلاقی و انسانی متصف می‌باشند چه طور راضی شدی که اسرار ما را در طبق اخلاص گذارده نزد مقامات مسئول بَرده و پرده از اسرار کار ما برداری و برای دستمالی قیصریه را به آتش بکشی؟ و این چنین ما را امروز به بند نظمیه و عدلیه درآوری؟»

بهادر السلطنه «... بیش از این مرا شرمنده نکنید با این که به تصور خود از مجموع اعمال خود قصدی جز کمک به دوستان خود نداشته‌ام مع‌هذا خود را مستحق هر مجازاتی که معین کنید می‌دانم و الان حاضریم به مجازات برسیم»

میرزا علی اکبر ارداقی که از بادی آمر نسبت به اعمال بهادر السلطنه مشکوک بود و رسماً با وی به مخالفت برخاسته بود و مخالفت او منجر به کنارگذاشتن بهادر السلطنه از کمیته شده بود از فرط خشم برآشفته می‌گوید:

(... ما نمی‌توانیم برای بهادر السلطنه مجازاتی تعیین کنیم و مجازات او را به طبیعت و خدا واگذار کنیم)

بهادر السلطنه فردا به طور خصوصی عین جریان محاکمه فرضی خود را به (وستداهل) رئیس نظمیه گزارش می‌دهد و می‌گوید از این تاریخ من نزد سایرین محبوسین تأمین جانی ندارم و نظمیه محل او را تغییر می‌دهد و او را به نقطه دیگری منتقل می‌سازد.

**پس از یک آزادی کوتاه و موقت، مجدداً اعضای کمیته**

**مجازات دستگیر و زندانی می‌شوند**

روزی مرحوم آقا سید محمد کمره‌ای که از بانیان و مؤسسين حزب دموکرات بود به ارداقی می‌گوید من نزد وثوق الدوله بودم و او اظهار می‌داشت چرا حکومت‌های قبلی اعضای کمیته مجازات را پس از

یک بازجوئی مختصر آزاد ساخته در حالی که جریشان مشهود و مسلم بود و این ضعف حکومت‌های سابق را می‌رساند و من تصمیم دارم تکلیف آنان را تعیین و یکسره کنم.

توضیح آن که پس از دو دوره کابینه علاءالسلطنه و یک دوره کابینه صمصام‌السلطنه، وثوق‌الدوله برای بار دوم به صدارت رسید و در این دوره بود که تصمیم گرفت انتقام خود را از کمیته مجازات بگیرد معه‌ذا قبل از دستگیری مجدد دستور داد به خانواده هر یک از متهمین ماهانه مبلغی معادل پنجاه تومان پرداخت گردد که از حیث معیشت در صعوبت و سختی نباشند.

احسان‌اله‌خان که از تروریست‌های مشهور کمیته مجازات بود و در قتل میرزا محسن مشارکت داشت پس از اطلاع از قصد وثوق‌الدوله به قوای میرزا کوچک‌خان جنگل ملحق می‌شود که شرح تفضیلی آن را ضمن یادداشت‌ها ذکر کردیم و از تکرار آن خودداری می‌کنیم. احسان‌اله‌خان تا زمانی که نزد میرزا کوچک‌خان همکاری داشت ماهانه شصت تومان برای عمادالکتاب - ارداقی و مشکوة‌الممالک مقرری و خرجی می‌فرستاد و شیخ احمد سیگاری رابط احسان‌اله‌خان و اعضای کمیته مجازات در این مقرری‌ها بود.

وثوق‌الدوله پس از این که از رتق و فتق امور فراغت می‌یابد دستور دستگیری مجدد اعضای کمیته را صادر می‌کند و برای محاکمه اعضای آن دادگاه سری تشکیل و مجازات‌هایی تعیین می‌کند.

عبداله خان بهرامی در خاطرات خود این طور نقل می‌کند:

«... پس از این که انگلیس‌ها در ایران نفوذ بیشتری<sup>۱</sup> پیدا کردند کابینه و ثوق‌الدوله برای بار دوم روی کار آمد و اولین اقدام آن این بود که پرونده کمیته مجازات از عدلیه مسترد نموده و آن را میرزا (احمدخان اشتری که شخص وارسته و درستکاری بود و نظیر او میان مأمورین دولتی در آن زمان کمتر دیده می‌شد و به مال و جاه و مقام اهمیتی نمی‌داد سپرد و میرزا احمدخان اشتری به و ثوق‌الدوله ارادت خاصی داشت و طرف مشاوره او واقع شده بود.»

میرزا احمدخان اشتری پرونده کمیته مجازات را مطالعه نموده و نظریه خود را درباره اعمال هر یک از اعضای کمیته به و ثوق‌الدوله گفته بود که کسی از کم و کیف آن اطلاعی ندارد و معلوم نیست احکامی که و ثوق‌الدوله برای مجازات این جمعیت صادر کرده بود آیا مطابق نظریه میرزا احمدخان اشتری بوده و یا این که از روی نظر شخصی خود مجازات و مکافات این اشخاص را تعیین کرده بود.

به هر صورت پس از چندی رشیدالسلطان و حسین‌خان‌لله در میدان توپخانه به دار آویخته و ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده را به کلات نادری تبعید نمودند و در بین راه به نام این که متهمین قصد فرار داشتند وسیله مغیث‌الدوله به ضرب گلوله از پای درآوردند و جنازه آنان را حوالی شهر سمنان مدفون ساختند مشکوة الممالک که مریض و بستری بود

---

۱- پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه شوروی، انگلیس‌ها در ایران فرصت را مغتنم شمرده درصدد برآمدند که کار ایران را به سود خود یکسر کنند و لذا و ثوق‌الدوله را مجدداً روی کار آوردند.

تبعیدش به بعد موکول گردید، ارداقی و عمادالکتاب را به قم تبعید نمودند که پس از چندی تصمیمی مشابه اقدامی که درباره ابوالفتحزاده و منشیزاده گرفته شد اتخاذ نمایند ولی دیری نگذشت که کابینه وثوقالدوله سقوط کرد و سیدضیاءالدین طباطبائی روی کار آمد و قرارداد ۱۹۱۹ وثوقالدوله را باطل شده اعلام نمود و پس از سقوط کابینه سیدضیاء و گذشت چند سال بقیه متهمین کمیته مجازات از بند زندان مستخلص شدند.

### اظهار نظر نظمیه (شهربانی) درباره متهمین کمیته مجازات

#### پس از بازجوئی و اعلام مجرمیت

(پس از تحقیقاتی که از متهمین به شرحی که گذشت انجام شد پرونده سه نفر از متهمین به نامهای سیدمرتضی زنجانى (رشیدالسلطان) و (میرزا عبدالحسین ساعت ساز) طی کلاسه شماره ۶ - ۸۵ شعبه شش اداره تأمینات و شماره ۵۴۷ دفتر ثبت عرایض و گزارش شماره ۲۹۶ کمیساریای شماره ۴ مورخ ۱۴ رجب المرجب ۱۳۳۶ قمری با نظارت آقای میرزا باقرخان معروف به (پدر) کمیسر سابق اداره تأمینات مورد رسیدگی قرار گرفت.

باتوجه به تحقیقات و استنطاقات آقایان میرزا اسداله و میرزا باقرخان پدر و گزارش مورخ ۱۴ رمضان ۱۳۳۶ قمری، سیدمرتضی زنجانى و رشیدالسلطان اعتراف کرده اند که متفقاً به تحریک کریم



دواتگر میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله تهران را به ضرب گلوله مقتول نموده‌اند و میرزا عبدالحسین ساعت‌ساز هم در آن حوالی بوده و سیدمرتضی زنجانی یکی دیگر از تروریست‌ها نیز اقرار کرده که بعدها چون کریم دواتگر قصد کشتن من و رشیدالسلطان را داشت شب در کوچه ارامنه (محلۀ سنگلج) با هفت‌تیر به طرف کریم دواتگر شلیک کردیم و از سمت گذر معروف به (معیر) به منزل آقاجان نامی رفتیم)

«راجع به کمیته مجازات، بعضی توضیحات از آقایان و ثوق الدوله قوام‌السلطنه - نصیرالسلطنه - مرآت‌الممالک - و ثوق دیوان (کمیسر شمیرانات) - اسمعیل خان و خلیل خان شفیع‌زاده - میرزا علی آقا سلمانی و مهدیخان سلمانی خواهرزاده‌های حسین‌خان‌لله - محمودخان منشی - عبدالرسول افندی - میرزا جعفر دوافروش - عزیزخان پسر ناصر خلوت - میرزا هادی قناد - آقا سیدمحمد معین‌السادات - میرزا علی شالفروش - احترام‌الملوک - و عطیه خانم عیال منشی‌زاده - ملوک خانم دختر عمادالکتاب - سلطنت خانم همشیره ابوالفتح‌زاده - عالم‌تاج دختر او - سیدهاشم زاندارم - بهمن شیدائی - معتصم‌الملک (فرخ) غلامحسین خان پیشخدمت میرزا باقرخان تنگستانی مفتش عدلیه به عمل آمد.

برحسب امر مقام عالی ریاست تشکیلات نظمیه میرزا باقرخان پدر مستنطق نظمیه و تأمینات و میرزا عبدالله بهرامی رئیس تأمینات حاج‌بابا مفتش - محمدعلیخان آژان (گرگانی) از مشاغل اداری خود در تشکیلات نظمیه منفصل می‌شوند.»

گزارش نهائی و عقیده و استنباطات نظمیه درباره علت تشکیل کمیته مجازات و چگونگی قتل هالی که وسیله کمیته صورت گرفته است

(۱- علت تشکیل کمیته مجازات: نظر به محتویات کلیه اوراق دوسیه (پرونده)، کمیته مجازات فقط با احساسات و افکار منشی زاده و ابوالفتح زاده و مشکوة الممالک و کریم دواتگر تشکیل و از ناحیه شخص یا مقام دیگری تحریک و تشویقی در میان نبوده است.

۲- در قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله منشی زاده - کریم دواتگر - ابوالفتح زاده و مشکوة الممالک هم عقیده بوده اند که این قتل واقع شده است.

۳- علت اصلی قتل دواتگر فقط به واسطه سخت گیریهای بود که کریم در خصوص اخذ پول بیشتر از رفقای هم عهد کرده و به علاوه افشای راز آنها باعث تسریع قتل او شده است. منشی زاده و ابوالفتح زاده و مشکوة الممالک در قتل او ذی مدخل بوده و میرزا علی اکبر ارداقی و عمادالکتاب بی طرف مانده اند.

۴- در موضوع قتل متین السلطنه ثقفی (مدیر روزنامه عصر جدید)، اگرچه در یک جلسه رسمی کمیته، به این عمل رأی داده نشده و این اعدام قطعی نگردیده ولی کلیتاً اسم (متین السلطنه) با اسامی سایر اشخاص در کمیته با خیانت ذکر گردیده و بعد از قتل او همگی از این قتل ممنون و خرسند بوده اند و بیان نامه اولی کمیته مجازات، مؤید و مصدق این عقیده است.

۵- در قتل میرزا محسن به هیچ وجه ابوالفتح زاده - منشی زاده و مشکوة الممالک ذی مدخل نبوده و علاقه نداشته اند ولی به جهت این که قاتلین آقا میرزا محسن هنوز دستگیر نشده اند در موضوع میرزا علی اکبر ارداقی و عماداکتتاب نمی توان فعلاً اظهار عقیده نمود.

۶- در مورد قتل منتخب الدوله خزانه دار کل سابق به موجب بیان نامه کمیته مجازات مورخ ۱۲ رمضان ۱۳۳۵ قمری به طور عمومیت اعضای پنج نفری و به طور خصوصیت در درجه اول ابوالفتح زاده و درجه دوم منشی زاده مسئول هستند.

۷- بهادر السلطنه اگرچه در جلسات بیش از چندبار حضور نداشته ولی از جهت مطلع بودن و خبرن دادن به دولت<sup>۱</sup> و اخذ وجوہات از آقای وثوق الدوله و سردار معظم خراسانی (تیمورتاش بعدی) مداخله مستقیم داشته و از این دو جهت مسئولیت دارد.

۸- کمال الوزراء در تأسیس کمیته مجازات دخالت و مسئولیت نداشته و اظهاراتی که به قوام السلطنه از قول منشی زاده کرده است از روی ترس و وحشت از کمیته مذکور بوده است که برای خلاصی خود از روی جبر و اکراه این دو حرکت از او سر زده است.

۹- میرزا عبدالحسین شفائی فرزند شفاءالملک اگرچه به نمایندگی کمیته مجازات نامزد شد ولی به عضویت کمیته مجازات پذیرفته نشده و

---

۱- این قسمت مورد تکذیب است چه بنا به دلایلی که قبلاً ارائه شد بهادر السلطنه همیشه مقامات دولتی را در جریان اقدامات کمیته قرار می داده و صورت اسامی کمیته را به وزیر داخله «مستشارالدوله صادق» تسلیم نموده بود که همان صورت باعث کشف کمیته و دستگیری اعضای آن شد.

در جلسات آن هم حضور نیافته و فقط مسئولیت او از نقطه نظر ماده ۶۱ قانون جرا محرز و مسلم است.

## اعتراض اعضای کمیته مجازات به توقیف مجدد خود و شروع اعتصاب غذا

پس از ۹ ماه توقیف، هنوز تکلیف قطعی زندانیان معلوم نشده و محاکمه رسمی آنان در عدلیه آغاز نشده و فقط نظمی به تحقیقات مختصری اکتفا کرده است.

میرزا علی اکبر ارداقی از خوردن غذا امتناع می کند و اعتصاب غذا را شروع می کند تا این که نظمی ناچار می شود ارداقی - عمادالکتاب و مشکوة الممالک را به عدلیه نزد نصیرالملک میرفندرسکی مدعی العموم می برند تا نصیرالملک به سبب نقص پرونده از متهمین محاکمه و بازجویی کند.

این روزها مرتباً اشخاص مختلف در لباس دوستی و رفاقت از متهمین کمیته مجازات ملاقات و پس از کسب اطلاعات مراتب را بلافاصله به نظمی گزارش دادند.

برخی از ملاقات کنندگان آن چنان ابراز علاقه و دلسوزی به حال متهمین و زندانیان می کردند که مایه امیدواری و دلگرمی آنان می شد و برخی هم اخبار و اطلاعات امیدبخش درباره آزادی قریب الوقوع آنان می دادند که همه را به جنب و جوش و امیدداشت. در این اثنا خبر به دار آویختن حسین خان الله و رشیدالسلطان را در میدان توپخانه به محبوسین

دادند که یک باره تمام امیدها مبدل به یأس شد.

همان شب محبوسین با افکار و خیالات خوشی به خواب می‌روند و در طول شب از وقایعی که فردا سپیده‌دم روی خواهد داد بی‌اطلاع بودند. فردا صبح هنگامی که زندانیان از خواب بیدار می‌شوند مشاهده می‌کنند که برخلاف روزهای قبل درهای اتاق‌ها بسته و مقفل است.

میرزا علی اکبر ارداقی از صاحب‌منصبان<sup>۱</sup> کشیک علت را جویا می‌شود و او می‌گوید: دیشب حسین خان‌لله و رشیدالسلطان را در میدان توپخانه به دار مجازات آویختند و بدین ترتیب طومار زندگی این دو بسته شد و ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده نیز به سوی تبعیدگاه خود اعزام شدند.

با شنیدن اظهارات صاحب‌منصب کشیک هریک از زندانیان به انتظار سرنوشت شومی، سایه مرگ را بالای سر خود احساس می‌کردند و دقایق دیرگذر تلخ و زهرآگینی را برمی‌شمردند.

«صاحب‌منصب کشیک به نام (ماژور ابراهیم خان) قبلاً در خیابان لاله‌زار مغازه خرازی فروشی داشت پس از این که از شغل خود دست کشید به استخدام نظمیه درآمد و مأمور نظمیه رشت شد و حسین خان‌لله را در آنجا دستگیر و به تهران آورد و به پاس چنین خدمتی به درجهٔ ماژوری ارتقاء یافت و امروز این شخص کلیمی‌الاصل به زندانیان کمیته مجازات حکمفرمائی می‌کند»

ماژور ابراهیم خان جریان دستگیری سران کمیته را برای زندانیان این طور تعریف کرد:

۱- ماژور ابراهیم خان صاحب‌منصب کشیک کلیمی‌الاصل جدیدالاسلام.

«... ابتدا ابو الفتح زاده را نیمه شب از خواب بیدار کردم و او را از سلولش خارج نمودیم و او بدون دغدغه خاطر لباس هایش را پوشید و همراه ما حرکت کرد و سپس به سراغ منشی زاده رفتیم و برخلاف ابو الفتح زاده وی بدو آسپچی کرد و چون با مقاومت او مواجه شدیم دست و پای او را گرفته و از سلولش خارج یافتیم و همان شب هر دو را یکسره به سمنان حرکت دادیم.

طلوع آفتاب به سراغ رشیدالسلطان رفتیم و او را در اطاق اجرا حاضر کردیم و حکم اعدام را به وی ابلاغ نمودیم و گفتیم هر وصیتی داری بگو تا به خانواده ات ابلاغ کنیم. رشیدالسلطان با این که می دانست به زودی قید حیات او را خواهند زد کمترین تشویش به خود راه نداد و بدون اندیشه خاطر گفت:

کریم دواتگر که در راه آزادی خدمت ها کرد و در کلیه موارد با من هم قدم بوده است قتلش برای من مایه انفعال و سرشکستگی است و نزد وجدان خود بی اندازه شرمنده و خجل می باشم. برای تخفیف تأثر بستگان او چند ماه با برادرزاده اش ازدواج کردم، در طول مدت مذکور علاقه مفرطی فیما بین من و همسرم (برادرزاده کریم) ایجاد شده و می دیدم بعد از وطن، تنها کسی که مورد علاقه و پرستش من می باشد همین دختر است.

اکنون که می میرم خواهش دارم سه هزار تومان پولی را که نزد... دارم در اختیار همسرم قرار دهید و از قول من به او بگوئید که برای دلداری و تسکین خاطر او بیش از این کاری از دستم برنیامد.

رشیدالسلطان سپس از جای خود برخاست و دست در گردن تمام

صاحب‌منصبان نظمیه انداخت و روی همگی را بوسید و از آنان طلب مغفرت نمود و گفت:

«همه شماها ایرانی و هموطن عزیز من هستید و از صمیم قلب همه شماها را دوست می‌دارم و اگر در این مدت حرکت ناشایسته‌ای از من سرزده است پوزش می‌طلبم و قطعاً از روی عصبانیت بوده است»

با شنیدن اظهارات رشیدالسلطان همه صاحب‌منصبان و کارکنان نظمیه که در آنجا حاضر بودند شروع به گریه کردند و حتی یکی از پاسبانان که با رشیدالسلطان انس و الفت بیشتری داشت به حال ضعف افتاد و سپس مأموران رشیدالسلطان با احترام از نظمیه خارج ساختند و او بدون این که کمترین تشویشی به خود راه دهد با قدم‌های استوار تا پای چوبه‌دار حرکت کرد و طناب دار را شخصاً به گردن خویش آویخت و با لحن رسا و تأثرآوری خطاب به مردمی که در میدان توپخانه اجتماع کرده بودند سخنانی به زبان آورده و در پایان گفت: زنده‌باد کمیته مجازات، پاینده‌باد ایران - زنده‌باد صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزراء مرده‌باد و ثوق‌الدوله - مرده‌باد امپراطوری انگلیس و سپس خداحافظی کرده به مأموران اشاره کرد که طناب دار را بالا بکشند.

نظر به این که اقدام شجاعانه و مردانه رشیدالسلطان هیجان‌گریبی در مأموران نظمیه تولید کرد حسین‌خان‌لله را که محکوم به اعدام شده بود بدون سر و صدا به پای چوبه‌دار آوردند و بدون این که به وی مجال صحبت بدهند او را به دار آویختند و بدین ترتیب دوتن از تروریست‌های مؤثر کمیته مجازات به دیار نیستی شتافتند.

شب دوم تا صبح خواب به چشم محبوسین نیامد و هر کدام

دقیقه شماری می کردند که دژخیم مرگ به سراغ آنها بیاید و نوبت اعدامشان برسد و به سرنوشت رشیدالسلطان و حسین خان لله دچار شوند. در این اثنا در سلول میرزا علی اکبر ارداقی باز می شود و می گویند خارج شوید و هرچه دارید با خود همراه بیاورید و وقتی او را به سلول دیگری وارد می کنند از شدت هیجان او کاسته می شود زیرا زندانیان جدیدی آورده بودند که لازم بود عده ای را جابه جا کنند ولی ارداقی خیال می کند تغییر زندان او به یک سلول تنگ و تاریک حتماً دلالت بر اعدام او دارد و شاید عنقریب به سراغ او بیایند.

برای این که حالت روحی ارداقی را در این دو روز بهتر تشریح کرده باشیم کافی است عین محسوسات او را از خلال یادداشت های او نقل کرده در دسترس خواننده محترم قرار دهیم: ارداقی در خاطرات و یادداشت خود این طور نقل می کند:

«... آن شب خوابم نمی برد و بعد از مدتی حرکت بی اراده به یک رختخواب کثیف متعفی که در گوشه سلول قرار داشت تکیه داده در حین اشتغال با افکار مضطرب و پریشان خوابم برد و به سبب خواب موحشی که دیدم از خواب پریدم و نزدیک بود از فرط وحشت قالب تهی کنم ضربان و لرزش قلبم دقیقه به دقیقه زیاده تر و یک خوف عجیبی سراپای وجودم را گرفته بود به نظرم رسید منی که خوف و وحشت ابداً بر دلم راه نیافته بود و به حیات خود چندان علاقمند نبودم حالا به چه مناسبت تا این درجه ضعیف النفس شده و از مرگ می ترسم؟ می دیدم تمام قوای من در مرکز قوه سامعه من متمرکز و کوچکترین ضربتی که بر در محبس وارد می شود سراپای وجودم را به لرزه درمی آورد و قطعاً



برای اعدام من آمده‌اند.»

«... تا طلوع آفتاب غرق در این افکار وحشت‌زا و تشنجات بودم و فشارهای سختی که تا پای دار به مغز یک محکوم وارد می‌شود به قلب و مغز من داخل شده و حال آن که در موارد دیگر خصوصاً در زندان باغشاه یک بار مرگ حتمی الوقوع را به چشم خود دیدم ولی هراسی به دل راه ندادم و هزار یک این اضطراب در ذهنم بوجود نیامد»

«... البته بعداً معلوم شد که تمام این اضطرابات و وحشت‌های هولناکی که در مغز استخوان‌های من تا این درجه تأثیر بخشید کاملاً بی‌مورد و اینک هم از بیان مطالب فوق منظورم این است که جلب رقت خواننده را کرده باشم زیرا»:

نازپرورده تنعم نبرد راه به‌دوست

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

«... آیا این پیش‌آمد از طرف طبیعت صورت یک شوخی بی‌مزه‌ای را داشت و یا طبیعت و خدا خواسته بود بفهماند که بین دونفر مخلوق یکی من و دیگری فی‌المثل بهادرالسلطنه که هر دو به یک کار دست زده‌اند و عقیده‌شان به صورت ظاهر یکی و با هم موافق بوده یکی به این صورت متوحش می‌شود و دیگری به آن صورت دلخراش و وحشتناک به سختی جان می‌دهد. و در گوشه بیابانی به خاک سپرده می‌شود بدون این که اثری از وی برجای مانده باشد. باید سرنوشت این دو، طبق ناموس طبیعت این چنین باشد که یکی به کلی نابود شود و دیگری در تاریخ ایران برای خود نام نیک برجای بگذارد و چون من هم در دوران کمیته مجازات باعث ایجاد وحشت و اضطراب خانواده‌های

متعددی شده بودم طبیعت و خدا خواست به من هم مزه این حول و هراس را بچشاند و طوری مرا در فشار قرار دهد که تمام عوامل و مراحل قبل از مرگ و تا پای چوبه اعدام را لمس و احساس کنم.»

### رفع اضطراب

صبح روز دیگر وقتی درهای زندان را به روی زندانیان گشودند و از شدت فشار و اضطرابات کاسته شد کم کم زندانیان مطلع شدند که به حکم نصرت الدوله وزیر عدلیه، زندانیان جدیدی را وارد زندان کرده اند که فیلسوف السلطنه - سید محمد قمی - شیخ علی اصغر گرگانی مستنطق عدلیه هم جزء زندانیان جدید بودند.

تنی چند از زندانیان کمیته مجازات خود را به زندانیان جدید رسانیده و از اوضاع و احوال خارج زندان اطلاعاتی کسب کردند و معلوم شد که احکام محکومیت زندانیان کمیته مجازات در روزنامه ها و جراید پایتخت منتشر گردیده است و رشید السلطان و حسین خان الله به همان صورتی که در صفحات پیش گفته شد به اعدام و ابوالفتح زاده و منشی زاده و سایرین به تبعید و حبس محکوم گردیده اند که ابوالفتح زاده و منشی زاده را در راه سمنان به کلات نادری به اتهام این که قصد فرار داشته اند به رگبار تفنگ بسته و آن ها را اعدام و همان جا در بیابان مجاور قهوه خانه ای مدفون نموده اند.

## سرنوشت شوم بهادر السلطنه که باعث دستگیری کشف کمیته

### شد به کجا انجامید؟

(... میرزا علی اکبر ارداقی پس از تبعید به قم، مدتی بیکار و از نظر معیشتی در سختی به سر می برد تا این که بعداً به وزارت داخله بازگشت و مشغول کار شد و پس از چندی حاکم شاهرود شد.

صفحات خراسان در آن تاریخ مصادف با اغتشاشات و ناامنی بود و قوایی که از مرکز برای سرکوبی اشرار عازم خراسان بود طبعاً از شاهرود می گذشت و اجباراً یکی دو روز توقف می کردند و پس از رفع خستگی به راه خود ادامه می دادند.

شبی در منزل یکی از رؤسای ادارات شاهرود، میرزا علی اکبر ارداقی با سرهنگ روح اله میرزا (کیکاوسی) که بعداً به ریاست قورخانه پس از شهریور ۱۳۲۰ منصوب شد) رئیس قوای دولتی که از مرکز عازم خراسان بوده آشنا می شود و سرهنگ شرح عملیات جنگی خود را با ایل سمیتقو و جریان شکست اسمعیل آقا رئیس ایل را برای ارداقی حکایت می کند.

معمولاً افرادی از ایل سمیتقو را پس از دستگیری نزد سرهنگ روح اله میرزا می آوردند تا تکلیف آنها را معین کند سرهنگ می گوید:

روزی پیرمرد نیم جان مریض فرتوتی را نزد من آوردند که او هم از اتباع اسمعیل آقا سمیتقو بود و چون قادر به فرار نبود دستگیر شده بود.

از او پرسیدام اسمت چیست؟ جواب داد من بهادرالسلطنه هستم که در ایل سمیتقو به عنوان داوطلب خدمت می کردم و خودم پس از شکست قصد شرفیابی داشتم ولی چون به علت کسالت شدید از پای درآمده بودم نتوانستم حضور برسم.

در این اثنا از ارکان حرب (ستاد ارتش) خبر رسید که به تبریز حرکت کنیم و قرار شد محبوسین و اسرا از جمله بهادرالسلطنه را که قادر به حرکت نبود همراه خود به تبریز ببریم و چون شخص اخیر سخت مریض و قادر نبود تعادل خود را روی قاطر حفظ کند ناچار دستور دادم پاهای او را از زیر شکم قاطر به هم ببندند تا به زمین ساقط نشود و با این که پاهای او را محکم بسته بودند چند بار به زیر شکم قاطر در غلطیده بود و بالاخره با وضع فلاکت باری قبل از این که به تبریز برسیم بهادرالسلطنه به هلاکت رسید و من هم دستور دادم جنازه او را در کنار جاده به خاک سپردند و بدین ترتیب کسی که با غالب رجال ایران گب می زد با وضع فجیعی به دنیای فانی شتافت.

این روزها قبل از این که وثوق الدوله دستور آزادی بعضی از زندانیان را بدهد محبوسین به هر وسیله متشبث می شوند تا موجبات استخلاص خود را فراهم آورند، از این رو به میرزا علی اکبر ارداقی پیشنهاد می کنند که نامه ای به وثوق الدوله بنویسد و از قول آنان آزادی خود را تقاضا کنند، ارداقی می گوید آهن گرم، در دل سرد و آهنین وثوق الدوله اثری ندارد ولی بر اثر اصرار آنان شرحی به زمان خان مترجم (وستداهل) رئیس نظمیه می نویسد که مضمون آن به شرح زیر است که آن را به رئیس نظمیه برساند.

## نامه میرزا علی اکبر ارداقی به (زمان خان) مترجم وستداهل

### رئیس نظمیه .

(... آقای زمان خان<sup>۱</sup> قرار شد اظهارات شفاهی پریروز را مجدداً به حضور عالی معروض دارم. اینک قلم برداشته نمی دانم کدامین قسمت از مطالب خود را به رشته تحریر درآورم خصوصاً تصور قضیه زیر قلم مرا کنند می کند یعنی یک نفر زندانی که قیود حبس با تمام شرایط سخت درباره او حکمفرما و هر کس فی الجمله اندکی تأمل کند می تواند به خوبی زندگی حزن انگیز و بدبختی مرا درک و خواهش قلبی مرا در لوحه طبیعت بخواند.)

(... البته، یک نکته را خوب می دانید آن کسی که توقیف او مطابق قانون و محبوسیت او از روی تحقیقات دقیق صورت گرفته و لامحاله نزد وجدان خود محکوم به تقصیر باشد ناملايمات و شدايد حبس تا یک درجه در خاطر او خفیف و اگر منصف باشد زبان شکایت هم در پیشگاه طبیعت باز نخواهد کرد. ولی همه خصوصاً جنابعالی بهتر می دانید که جریان توقیف و حبس من فاقد تمام شرایط مزبور بوده و بی اندازه متأسفم که به واسطه رعایت همان جهات بی گناهی صرف من، جز بر خود و خدای خودم بر احدی مکشوب نشده است، یعنی من خیال می کردم

۱- زمان خان یکی از رؤسای نظمیه در زمان ریاست کل (وستداهل) بود که به زبان فرانسه و انگلیسی تسلط داشت.

مطابق قوانین طبیعت و یا لامحاله مملکتی که در دوره اول تکامل تمدن هستند توقیف من مطابق یک اصول قانونی و تحقیقات نظمیه یک سئوالات بدوی است که من باید لااقل تبرئه و بی گناهی خود را به یک مرجع صلاحیت دار و یا لااقل به کسانی عالی تر اظهار نمایم که تحت تأثیر همین خیال تمام اظهاراتم ناقص و صدیک مطالبی که انصاف هر شنونده ای را بر بی گناهی من مجبور می نمود تماماً در گنجینه خاطر مستور و گمان می کنم وقتی دست طبیعت پرده از روی حقایق برخواهد داشت که فرضیات بی سابقه و تصورات بی اساس، طومار زندگی را از صفحه هستی و یا وسائل کشف حقیقت را به دفاتر انتقال داده باشد).

(... من نمی خواهم در اساس و جزئیات این اقدامات که سرپا اشتباه و با هیچ قانون و تدبیری موافق نبوده اظهار و ایراد کرده در این باب تنفیدی کرده باشم، چه عملیات نظمیه و حکومت وقت آغاز و انجام این قضیه را که در سیاست داخلی دارای اولین درجه اهمیت بوده به یک نحو ناهنجار و طرز خاصی صورت دادند که متضمن یک دنیا تأسف و از خسران این سیاست سوء، تنها ضربه شدیدی به شخص خودم عارض شده به استحضار جنابعالی می رسانم.)

(... من گرفتار شدم، موضوع گرفتاری من نامعلوم و یک امر مخفی مستوری بود که نه جنابعالی و نه هیچ یک از متصدیان امروز اطلاعی به خصوصیات آن نداشته و تقصیر یا بی تقصیری من، یعنی تشخیص آن مربوط به اشخاص علاقمند و کسانی بود که مستقیم یا غیر مستقیم در این کار مداخله و شرکت داشته اند.)

(... بدیهی است کشف این مسئله منوط به تحقیقات جامع و رشته این تحقیقات به آکتورهای این نمایش اتصال داشت.)

(... با مسلم بودن این مسائل، علاوه از این که نظمیۀ یک تحقیقات ناقص سطحی خفه کننده با کمال سرعت و عجله در این باب نموده، مرحله دوم این بازی آن صورت را به خود گرفت که خودتان می دانید یعنی عده ای از دستگیرشدگان را خود نظمیۀ مرخص و مابقی را به صورت دیگری از نظمیۀ خارج و بالاخره در نتیجۀ توقف ثانوی، چهارنفر محکوم به اعدام و بعضی فراری و پاره ای بری الذمه و به معدودی هم اصلاً تقصیری متوجه نبوده است.)

«... نتیجۀ این سیاست غلط هیچ می دانید برای من چه شده است؟ این است که می بینم تمام آن رشته ها مقطوع و اگر بخواهم نسبت های راجعۀ به خود را تکذیب و خیالات محیطه خود را مرّت و بالاخره هرگونه اشتباهی را اصلاح نمایم هیچ نمی دانم به چه وسیله متوسل شده و به کدامین ریسمان پاره نشده ای تشبّت جویم؟»

«این نتیجۀ اقدامات نظمیۀ و حکومت های متبوعه من و شما است که اجمال آن را اشعار و هرچه شده است گذشته و تأسف برگزیده سودی نخواهد داشت. پس خوب است عنان قلم را از این مسائل منحرف و به موضوع دیگری که منتج نتیجۀ باشد معطوف دارم.»

(... اگر چه این مسئله تردید آمیز هنوز به من به طور رسمی اعلام نشده یعنی و در توقیف مجدد هستم به طوری که از خارج می شنوم نمی دانم حکومت وقت تحت چه اصول و مطابق چه قاعده مرا غیباً محکوم و یک مدت معینی برایم حبس معین کرده بودند و از همان

مجرائی که این خبر غیررسمی به من رسید متعاقب آن اطلاعات دیگری که همه هفته تقویت می شود می شنوم که هیئت محترم دولت درصدد استخلاص من بوده و مصمم هستند این بیچارگی مرا با نظر شفقت و ترحم ترمیم فرمایند.)

پایان امضاء علی اکبر ارداقی

میرزا علی اکبر ارداقی پس از این که از ارسال نامه خود نتیجه لازم را به دست نیاورد طی مکتوب دیگری وضع خود را برای وثوق الدوله تشریح نمود.

زمان خان منشی و رئیس تأمینات پس از کسب اجازه از رئیس نظمیة وقت نامه میرزا علی اکبر ارداقی را به وثوق الدوله نشان می دهد و او را از مفاد آن مطلع می سازد بدو آ وثوق الدوله برآشفته می شود و نامه را به طرف او پرت می کند و می گوید:

«... از قول من به ارداقی بگوئید، من پیوسته درصدد بوده ام شما را احضار نموده و درباره مطلبی که در پرونده خود راجع به سالار منصور (پیشکار سپهسالار تنکابنی) گفته اید تحقیقاتی بنمایم ولی به واسطه مشغله زیاد تاکنون فرصت نیافته ام تا شما را بخوام و در این باب سئوالاتی بکنم از ایشان پرسید که آیا حاضر هستید آن مطالب را به من بازگو کنید؟»

زمان خان پیغام وثوق الدوله را به ارداقی می رساند و ارداقی برخلاف انتظار او جواب مثبت می دهد و زمان خان را در وضع حیرت آمیزی قرار می دهد زیرا زمان خان هیچ انتظار نداشت که ارداقی



نسبت به وثوق الدوله اظهار اعتماد نموده و حاضر شود مطالب خود را به وی اظهار بدارد و چون زمان خان در این خصوص تعلیماتی داشت که در صورت عدم تمایل به اظهار مطالب، چه اظهاراتی بکند و از ارداقی چه موضوعاتی را سئوال کند لذا مطلب دیگری را عنوان نمی‌کند و می‌گوید نظر شما را عیناً به حضرت اشرف جناب رئیس الوزراء عرض نموده و وقت ملاقات را به شما اطلاع خواهم داد.

در این اثنا اشخاص دیگری هم به زندان آمد و رفت داشته و گاه برخی از آنان از عمال و کارکنان وثوق الدوله بودند از ارداقی در زندان ملاقات و به او توصیه می‌کردند که هنگام ملاقات سعی کند با خوشرویی جلب نظر رئیس الوزراء را نموده و نتیجه لازم را از این ملاقات برای اصلاح وضع خود و سایر زندانیان به دست آورد ولی این ملاقات در تمام طول مدت کابینه دوم وثوق الدوله دست نداد.

روزی (وستداهل) رئیس نظمیه وسیله زمان خان، به ارداقی، مشکوة الممالک و عمادالکتاب پیغام می‌دهد خوب است شرحی به آقای رئیس الوزراء بنویسید و برای آزادی خود تمسک جوئید تا نسبت به استخلاص شماها اقدام شود.

ارداقی و عمادالکتاب با این که ارسال چنین نامه‌ای را بی‌مورد و زاید می‌دانستند ولی چون رئیس نظمیه با صراحت به آنان تکلیف و توصیه کرده بود ناچار میرزا علی اکبر ارداقی در تاریخ دهم جمادی الثانی ۱۳۳۶ نامه دیگری به وثوق الدوله می‌نویسد که عین آن را ذیلاً نقل می‌کنیم.

## مقام منیع ریاست وزراء

دراز است طومار گردون ولیک

نگارش به جز درد و تیمار نیست

ایران عضوی از اعضای عالم و ناچار یک ورقی هم از طومار  
طویل گیتی برای ضبط حوادث تاریخ این مملکت اختصاص  
داده شده که اتفاقات کلی را (خوب یا بد) به ثبت و روح آن وقایع به  
کتاب تکوین منتقل می شود.

این بدیهی است که مباشر نظام طبیعت طومار هر سند را پیچیده و  
برای سال بعد ورق جدید می گستراند حال از حافظه حضرت اشرف تمنا  
دارد که به طومار پیچیده شده سال ۱۳۳۵ قمری مراجعه و این سطور را  
قرائت فرمائید.

«... بنا به مشیت الهی مقدّر شده بود تاریخ وطن ما یک سلسله  
عملیاتی را تحت عنوان (کمیتة مجازات) متضمن باشد. تشخیص این اقدام  
برای سعادت و سلامت مملکت ما مضر یا مفید بوده خارج از موضوع و  
محاکمه و قضاوت آن به تاریخ موکول می شود.»

«... مسلّم است که این مسئله در نظر فرزندان آتیه ایران که حُب و  
بغض به مسائل گذشته ندارند با یک عقیده قطعی به صفحه تاریخ انتقال  
خواهد یافت و در آن وقت ما خوشحالیم که از سرزنش تاریخی مصون و  
در صورت بدی این امر لامحاله از مذمت و ملامت تاریخ محفوظ  
خواهیم شد شاید محسوس این مدّعا آن است که ما در آمدن خود

مجبور و در رفتن هم از خود اختیاری نداریم.

پس از ایراد مراتب فوق این نتیجه قطعی حاصل و خاطر مبارک به این حقیقت التفات خواهد شد که طبیعت یک سلسله عملیاتی به نام (کمیته مجازات) در سال ۱۳۳۵ قمری به منصفه بروز آورد که بنا به عقیده یک عده پسندیده و مطابق اعتقاد جمعی یک کار مذموم بوده است.

ما امضاءکنندگان ذیل این عریضه نمی دانیم مطابق چه حکمت و از روی کدامین مصلحتی نام ما را موافق تحقیقات نظمیه در این اتفاق مداخله داده اند؟

«ما یقین داریم از مطالعه این سطور، یک مفهوم معنوی که عبارت از بی گناهی ما است در خاطر مبارک منعکس و آن تأثیر ناله ضعیف ما است که هنوز از محوطه زندان خارج نشد، یعنی از تاریخ شوال ۱۳۳۵ قمری این نامه درد آمیز گاهی ملایم و زمانی شدید از حلقوم ما خارج و هیچ وقت گوش استماعی برای شنیدن آن پیدا نکردیم تا بالاخره به کلی مأیوس و برای استغاثه یک روز مناسب تری را منتظر و یقین داشتیم حقیقت یک ایامی خاطر اولیای امور را به احوال ما متوجه خواهد کرد که خوشبختانه ریاست محترم تشکیلات نظمیه به این مسئله التفات و زودتر از دیگران عطف توجه به بدبختی ها فرمودند و نظر به این که وجهه اطلاعات ما در کمیته مجازات متغایر و مداخله هر یک به نحو بخصوصی بوده است ناچار عرض دلایل بی گناهی در این عریضه غیرمقدور و تنها به مدرک تحقیقات و دوسیه (پرونده) ناقص خود و به شهادت جناب رئیس تشکیلات نظمیه عرض می کنیم که ما به کلی بی گناه

و هرگونه اطلاعی که از طرف ما به عرض مبارک رسانیده‌اند کلاً مبتنی بر فرض و یا فرضیات بی‌اساسی بوده است لذا تقاضا داریم به وضع فعلی ما خاتمه داده شود.

(امضاء) علی اکبر ارداقی - مشکوة الممالک - عمادالکتاب

مدتها می‌گذرد و چون جواب مساعدی از ناحیه رئیس‌الوزراء دایر به آزادی زندانیان کمیته مجازات نمی‌رسد مجدداً نامه دیگری به امضای ارداقی - عمادالکتاب و مشکوة الممالک به احمدشاه می‌نویسند که مضمون آن به شرح زیر است.

## ۱۱ شوال ۱۳۳۸

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون احمدشاه مدظله‌العالی

این عرض حال چند نفر محبوسی است که افکار و حسیاتشان، محبوس‌تر از آنان و برای عدم نفوذ و تراوش آن یک دیوار فولادین محکمی کشیده‌اند در میان این قلعه آهنین یک روزنه امیدی جدیداً پیدا شده و آن معاودت سلطانی است که به برطرف شدن گرفتاری هر ایرانی بیچاره‌ای نوید می‌دهد ولی متأسفانه این روشنی خفیف و فروع ضعیفی که تازه از منافذ تنگ زندان به روزگار تاریک ما تابیده به آن پایه نیست که بتوانیم آزادانه حقایق را در پیشگاه ملوکانه معروض و خاطر مقدس را از چگونگی بدبختی خود واقف سازیم پس نیش قلم را با دانش سکوت و خاموشی قطع و نوک خامه را از روی سطور ملایمی حرکت

می‌دهیم که بتواند به پیشگاه مقدس تشریف یابد.<sup>۱</sup>

لذا عرض می‌کنیم در میان یک سلسله حقایق مستور تنها یک قضیه نقاب استتار از چهره خود خارج و با یک زیبایی در نظری طرف و با طرف عرض اندام نموده که جان‌نثاران به یک رشته عملیاتی که به نام وطن تحت عنوان (کمیته مجازات) به موقع اجرا گذاشته می‌شد با یک نحو مخصوص و ترتیبات محدودی به داخله اطلاع داشتیم و در این خصوص پس از ایراد یک سرگذشت تاریخی، خاطر مقدس خسروانه را به یک عرایض شایان دقتی معطوف و توجهات مخصوصه را در حق خود استرحام می‌نمائیم و این داستان تاریخی را به بشر فعرض می‌رسانیم. (... در نتیجه محاصره بندر گاله<sup>۲</sup> قحط و غلا به بدترین وضعی به محصورین مستولی و روزی نبود که گروهی از اهالی در نتیجه ضعف و گرسنگی از پای درنیایند.)

(... این محاصره به وسیله قوای نظامی بریتانیای کبیر ادامه داشت و حاکم سابق بندر گاله به اسارت دشمن درآمده بود (استاس دیار) که به جای حاکم سابق از طرف اهالی انتخاب شده بود پیمان صبرش لبریز و به فرمانده قوای انگلیس پیغام داد که اگر محاصره کنندگان به اهالی بندر گاله متعرض نشوند همگی از گاله بیرون رفته و شهر را در بست تسلیم خواهند نمود.)

۱- عین مندرجات مکتوباتی که به سبک نگارش آن زمان متداول بوده است درج می‌شود و نگارنده خود را مجاز نمی‌داند که قسمت‌هایی از آن را که مطابق سلیقه امروزی‌ها نیست حذف نموده و از قلم بیندازد.

۲- بندر گاله شمال فرانسه.

... ادوارد چهارم پادشاه انگلیس پیشنهاد حاکم جدید گاله را پذیرفت مشروط به این که شش نفر از بزرگان و رؤسای اقوام مقیم بندر گاله (مغولاً) به اردوی انگلیس تحویل داده شوند تا در قبال طغیان و عصیان اهالی گاله به مجازات برسند.

حامل امریه پادشاه انگلیس شخصی به نام (سروالترپاولی) بود که اراده ملوکانه را به اهالی گاله ابلاغ نمود و مردم از شنیدن این قرارداد به شدت به هیجان آمدند.

(استاس دییار) حاکم مغلول گاله مردم را در میدان شهر جمع کرده و در اجتماع عمومی برپای خاسته گفت:

«... برادران، خواهران، در میان سختی‌ها و بدبختی به قدری که صبر و امید اقتضا داشت کوشیده و مقاومت کردیم. آیا رواست کسانی را که از اول شروع به محاصره با ما همراه و هم‌قسم بوده و مشقت‌ها بر خود هموار ساخته‌اند به روزی بدتر از این مبتلا سازیم؟»

ما برای معالجه این درد تنها پذیرفتن این شرایط و تکالیف را داریم که اسامی تسلیم‌شدگان با مزایای فضیلت و خصایص فتوت در تاریخ ثبت خواهد شد.

پس از سکوت رعب‌آوری (استاس دییار) مجدداً گفت:

«من می‌دانم که بسیاری از جوانان رشید هستند که حس حمیت‌شان به مراتب از من بیشتر ولی به مناسبت مقامی که به من تودیع و تفویض شده است چنین اقتضا می‌کند که قبل از همه اول خود این تکلیف را قبول نمایم. نفر دوم کیست؟»

با سؤال (استاس دییار) ابتدا پسرش و سپس سه نفر از نزدیکترین

کسانش داوطلب انجام این دعوت شده قدم جلو گذاردند و نفر ششم را به حکم قرعه انتخاب نمودند.

سفیر انگلیس که در این بندر شاهد این وضع بوده با خود گفت: کاش من از اهالی این شهر بوده و در ابراز این شهادت و از خودگذشتگی شرکت می داشتم. بالجمله حضرات را مغلولاً با یک احترام و تجلیل خاصی در حضور ادوارد چهارم پادشاه انگلیس حاضر کردند و ادوارد پرسید شما بزرگان بندر گاله هستید؟

- بلی اعلیحضرتا، اینها فقط رؤسای گاله نیستند، اگر عزت نفس و فضیلت از صفات ممتاز باشد این شش نفر نماینده عموم نجباء و بزرگان فرانسه می باشند.

شاه گفت: تجربه به ما آموخته است که مدارا و ملاحظه مردم را جری تر و جسور تر می کند و دستور داد این شش نفر را تیرباران کنند. در این اثنا صدای شیپور در اردوی پادشاهی به گوش رسید و این اعلام ورود ملکه انگلستان بود که با چه خوشروئی به امداد شوهر خود می آمد.

(سروالتر باولی) فرمانده قوای انگلیس به عجله نزد ملکه رفت و ماجرای تسلیم گاله و صدور حکم اعدام آن شش تن را به عرض ملکه انگلیس رسانید و ملکه با شوهر خود ادوارد چهارم به خلوت رفت و به او گفت:

«اعلیحضرتا، اظهارات من به زندگی این چند اسیر مربوط نیست و نمی خواهم آن ها را مستخلص کنم و به استخلاص آنان هم اهمیت نمی دهم من از شرافت و شوکت امپراطوری انگلیس حرف می زنم.

آیا گمان می‌کنی شش نفر از دشمنان خود را اعدام می‌کنی؟ هرگز چنین نیست اینها در همان دقایقی که شرایط متارکه و مصالحه را پذیرفته‌اند پیش از آن که آنان را اعدام کنی برای مردن مهیا و آماده بوده‌اند و در هر نقطه‌ای که کشته شوند همان جا مکان شرافت و مقدّس ابدی آنان خواهد بود اما ادوارد فاتح و پادشاه انگلستان از این ماجرا چه نصیبش خواهد شد؟

ما نمی‌توانیم شرافت و نیکنامی این اشخاص را از دستشان بگیریم اما تا یک درجه می‌توانیم از مقدار آن بکاهیم برای این که آنان را نکشیم و واسطه حصول آرزوی آنان هم باشیم، آنان را می‌بخشیم که با این تدبیر مادام‌العمر به زنجیر ممت و احسان امپراطوری انگلیس اسیر و مقید باشند.

ادوارد چهارم پادشاه انگلیس صحتّ بیانات ملکه را تأیید و دستور داد (استاس دیبار) و پنج تن همراهانش را به حضور آوردند. ملکه آنان را مورد خطاب قرار داده گفت:

(... ای فرانسویها، و ای دلیران شهر گاله شماها خسارات مالی و جانی فراوانی به امپراطوری انگلیس وارد ساختید و ما را از تصرف حق طبیعی خودمان مانع شدید اما در آخر رفتاری از شما ظاهر شد که بهترین اقدامات اهالی گاله به شمار می‌رود ما از رشادت و دلیری‌های شما متعجب و مسروریم شرف و حیثیت را باید همین طور حفظ کرد که شما حفظ کرده‌اید.)

(... ما قید اسارت را از گردن شما و دست و پای شما برمی‌داریم و از شما متشکریم که معنای فضیلت را به ما آموختید اکنون می‌توانید به



رفقای خود ملحق شده به آنها بگوئید:

انگلیس قدر فضیلت را می داند و نیک مردان را خوب  
می شناسید: کاش دولت امپراطوری انگلیس می توانست صاحب  
این شرافت باشد که شما را از اتباع خود بشناسد.  
(استاس دیوار) حاکم بندر گاله از بیانات ملکه انگلستان متأثر شده  
با فریاد گفت:

(آه وطن من، آه مایه افتخار من:)

(پادشاه انگلیس و ملکه آن دل اھالی گاله را مسخر کرد)

عظمت و برجستگی این عمل به درجه‌ای است که کتب تاریخی انگلیس برای ضبط آن غیرکافی و علاوه از این که به صفحات تواریخ دیگران منتقل شد در جراید و محافل با شرف تجدید و پس از سالیان متمادی، اینک از گوشه مجلس نکات حقیقت آمیزی را در ضمیر ملوکانه روشن می‌سازد.

بلی سرلوحه افتخارات یک ملتی که به نام چنین اشخاص بینائی مزین و زمام مقدرات قومی به دست باکفایت چنین کسانی تفویض شده باشد به حکم طبیعت پایه حشمت و جلال خودشان را به همان جا خواهند رسانید که رسانیده‌اند.

اعلیحضرتا پادشاه و ملکه انگلستان قدر شرف و حرمت را در حق یک اشخاص اجنبی ولی وطن پرست این طور ملحوظ و طبیعت هم آنان را عزیز و محترم شمرد ولی هموطنان و حکومت‌های متبوع ما با یک عده ایرانی که جز شوکت و جلال تاج و تخت ایران آرزویی نداشتند

به قسمی سلوک کردند که جان نثاران از ذکر و توضیح آن منفعل و نظر به این که مباشرین این رفتار هموطنان ما می باشند همیشه از حافظه خود خواهانیم که از تذکار آن در نزد وجدان اغماض نموده و اعمال آنان را به فراموشی بسپاریم.

پس تنها چیزی که سبب ادامه بدبختی است فقط عقیده پاک و همین کشف عقیده بی آلاش است که نمی گذارد زنجیر گرفتاری ماقطع گردد. صرف نظر از این که اربابان عقاید در هیچ دوره ای و در هیچ ناحیه و مملکتی مسئول قانون و حکومت نبوده اند می خواهیم توضیح بدهیم که عقاید جان نثاران کدامین صدمه و ضرر را برای احدی تدارک دیده است و چه کسی بوده و خواهد بود که در ادوار زندگی ما بتواند جزئی خلاف تجسس کند؟

اعلیحضرتا اگرچه در یک محیط فاسد و اجتماع سراپا غرض کشف پاره ای حقایق بسیار دشوار و بهترین زمان همانا سکوت و خاموشی است که شیوه ثابت جان نثاران بوده ولی این گرفتاری ما را به اظهار برخی مسائل ناگزیر و عدم انقطاع به تکرار اظهارات دیگر مجبور می سازد یعنی در ضمن کشفیات نظمیه به اداره پلیس و به کسان دوری که مستقیم یا غیرمستقیم به معرفت احوال ما علاقمند بودند به موجب یک تحقیقات رسمی کشف که جان نثاران نسبت به وطن بی اختیار و جز سعادت و نیکبختی هموطنان خود هیچ علاقه و آرزویی در دل نداشتیم. بدیهی است خداوندان چنین عقیده ای هیچ گاه باک نداشتند که خون پاک و بی آلاش خود را براساس اعاده عزت و سرفرازی هموطنان خود بریزند ولی نظر به این که نمی خواستیم ریزش خون ما به عنوان تقصیر

یا تحت موارد گناه صورت پذیرد تاکنون یک وسیله مشروعی برای جان نثاران پیدا نشده و حتی در این طوفان مدهوش گرفتاری هم یک بهانه ظاهری هم به دست بهانه جویان نیفتاده است پس از عرض این مقدمه اجمالی، حالا علت ذکر حادثه تاریخی گاله را معروض و فلسفه بیانات ملکه انگلستان را در خاطر ملوکانه توضیح می دهیم که:

ملکه انگلیس می گوید: (ما نمی توانیم شرافت و نیکنامی این اشخاص را تصاحب کنیم ولی می توانیم تا یک درجه از مقدار آن بکاهیم... الخ)

با دلایل و براهین قطعی اولین اشخاصی که در انقلاب ایران کمیته مجازات موقعیت (استاس دیوار) حاکم گاله و همراهان وی را پیدا کرده کارکنان کمیته مجازات بود و چقدر خوب تر بود اگر مصادر امور بیانات ملوکانه ملکه انگلستان را درباره اشخاص به نظر می آوردند.

اعلیحضرتا - بعد از امعان نظر در این عرایض بی غرضانه وقتی که با ذره بین پلتیک کتاب سیاست را مطالعه فرمائید درخواهید یافت که در مورد (کمیته مجازات) این مصرع صادق است که:

یعنی وقتی که مصادر امور با یک اشخاص بیگناهی که جز اصلاح طلبی و ترقی وطن ایرادی ندارند در محیط اشتباه و یا غرض این طور سلوک می کنند نظایر این سیاست های ایران برباد ده، طفل فتنه را در گهواره آرامش بیدار و موجب احتراق یک آتشی می شود که دود غلیظ آن چشم سیاستمداران خودبین نابینا را به سوزش درمی آورد.

اعلیحضرتا - در محوطه محدود زندان، به علاوه مصائب درد آمیز خود همیشه یک منظره حزن انگیزی در نظر ما مجسم می شود و آن

مظلومیت و بیچارگی یک عده دیگر است که فقط و فقط در حدود فرضیات بی اساس گرفتار و سه سال است روی شکایت و دادخواهی آنان یک سرپوش ضخیمی گذاشته شده که هر یک از این جمعیت دارای یک عائله معصوم و تمام آنان با یک آهنگ مؤثر و سوزناکی عرض می کنند:

شاه رابه بود از طاعت صدساله زهد

قدریک ساله عمری که دراو دادکند

باتقدیم احترام - امضای مشکوة الممالک - ارداقی - عمادالکتاب  
 پس از تقدیم این نامه، باتوجه به این که احمدشاه از حسن فطرت و فضیلت و وثوق الدوله از دانش و کاردانی برخوردار بودند نتیجه مطلوب حاصل نشد زیرا علاوه از صفات مذکور خصائل و مزایای دیگری از قبیل باریک بینی و مال اندیشی و چیزهای دیگری لازم است تا در کار مملکت داری توفیق نسبی حاصل شود.

بهترین شاهد مدعا موقعیت و سابقه و لاحقه دونفر، یعنی احمدشاه و وثوق الدوله می باشد که اولی از سلطنت برکنار و دومی با آن همه مراتب فضل و دانش آواره وطن گردید.

بالجمله نظر به این که این نامه هم به نتیجه مطلوب نرسید و زندانیان کمیته مجازات پس از سالها آزاد نشدند لذا هم چنان در گوشه زندان برای آزادی خود روزشماری می کردند و به انتظار فرصت مناسب تری نشسته بودند.

از قرائن این طور استنباط می شد که وثوق الدوله سرگرم به تصویب رسانیدن قرارداد بوده و تلاش می کند هرچه زودتر مجلس دوره چهارم افتتاح و موجبات تصویب و اجرایی قرارداد ۱۹۱۹ را فراهم آورد غافل

از این که کابینه او چند روز دیگر سقوط خواهد کرد و زمام امور مملکت به دست دیگری سپرده خواهد شد.

یعنی فرمان ریاست وزرائی در تاریخ ۱۶ شوال ۱۳۳۸ قمری به نام مرحوم مشیرالدوله پیرنیا صادر گردید و وثوق الدوله بار سفر خود را برای خروج از کشور بست.

دو روز بعد، یعنی در تاریخ ۱۸ شوال ۱۳۳۸ قمری مجدداً نامه‌ای به امضای ارداقی مشکوة الممالک و عمادالکتاب تهیه و برای مرحوم مشیرالدوله رئیس الوزراء فرستاده شد و اعضای کمیته مجازات به مصداق این بیت:

دست و پا چندزنی عرض شهیدان ببری

آن قدر صبرکن ای تشنه که قاتل برود

یعنی نویسندگان عریضه تلاش خود را زمانی ادامه می‌دادند که وثوق الدوله رئیس الوزراء و عاقد قرارداد شوم ۱۹۱۹ از ایران خارج شده بود

نامه ارداقی - عمادالکتاب - مشکوة الممالک به مشیرالدوله

رئیس الوزراء مورخ ۱۸ شوال ۱۳۳۸ قمری<sup>۱</sup>

مقام منیع هیئت وزراء عظام

تندباد حوادث یکی از اسرار طبیعت که بر شاخسار کلیه ملل طاری

---

۱- تمام نامه‌هایی که از زندان از طرف کمیته مجازات به مقامات نوشته می‌شد به قلم مرحوم میرزا علی اکبر ارداقی بوده است.

وارد می‌شود و هیچ ملتی نیست که بتواند گریبان خود را از چنگال آن برهاند ولی چون هر امری طبیعی مسبوق به علل و موجبات هر پیش‌آمدی قبلاً تدارک می‌شود لذا ما می‌دیدیم از نتیجه فساد اخلاق اجتماعی یک طوفان گردآلودی قریباً روزگار وطن ما را تاریک و یک لکه ابرسپاهی آسمان تاریخ ایران را به یک حوادث شرم‌آوری آلوده و تهدید می‌کند.

آیا این حوادث گوناگون که تماماً مبتنی بر مشیت خداوندی است چه فلسفه‌ای تواند داشت؟ البته، هیچکس نمی‌تواند امور آسمانی را بدون حکمت بالغه تصور نماید پس علت غائی چیست؟

ارزش لیاقت و به میدان آمدن کفایت افراد است که بدین وسیله استعداد هر قومی در عالم خلقت معلوم و به عبارت دیگر حوادث و مشکلات، دریای موجی است که مهارت و زبردستی شناوران قابل را به معرض نمایش می‌آورد چنان که استیلای هزار و چندساله عرب‌ها یک دریای پهناوری بود که کاوه آهنگر را که برخلاف اقوام مستحیل یک تاریخ درخشان و با افتخاری را برای ملت ما تدارک دیده است.

بالجمله گزارشات دوساله پیش‌بینی ما را ثابت و هیئت محترم دولت بهتر می‌داند که بر مملکت چه مشکلات طاقت‌فرسایی وارد شده و در دریای مشکلات با چه محظورات سختی باید شناوری فرماید.

با وجود این باید خوشوقت بود که عمر سیاه‌بختی وطن خیلی کوتاه و افتخار طلوعه سعادت از شرق بنام شما طلوع می‌کند پس از توصیف این احوال لازم به بیان نیست که صنوف صالحه تا چه اندازه از زمامداری حکومت جدید خود مسرور و مخصوصاً ما با کدامین قلب

پاک موفقیت شما آقایان وزراء را از درگاه احدیت مسئلت می‌نمائیم و بنا به جهات فوق که با یک احساسات و خلوص نیّتی تبریکات صداقت‌آمیز خود را تقدیم و بدون هیچ ملاحظه‌ای این انتظار اولیه و مکاشفه بعدی خودمان را به عرض مبارک می‌رسانیم که:

ماگمان می‌کردیم هیئت محترم دولت پس از قبول مسئولیت نخستین کاری که در نظر خواهد گرفت استخلاص ما و این قضیه را اولین قدم اقدامات خود قرار خواهد داد و به عبارت ساده‌تر هیکل دولت از افق زندان نمایان و با یک زبان نصیحت‌آمیزی این شعر را زمزمه خواهد کرد:

دست و پا چندزنی عرض شهیدان‌بری

آنقدر صبر کن ای تشنه که قاتل برود

پس از استماع این بیت به اشتباه خیال خودمان واقف و لازم دیدیم این عریضه را به مقام هیئت وزراء معروض داریم و در ضمن سواد (رونوشت) عریضه‌ای را که به حضور اعلیحضرت عرض شد لفاً تقدیم و تقاضا داریم عطف توجهی به روزگار سیاه و پرمالال ما مبذول دارید

امضاء عمادالکتاب - ارداقی - مشکوة الممالک

مرحوم میرزا علی اکبر ارداقی در یادداشت‌ها و خاطرات خود می‌نویسد:

(... از این که پادشاه جوان و کم تجربه‌ای با بی‌قیدی و بی‌اعتنائی عریضه ما را بلاجواب گذارده بود زیاد متعجب نبودیم و غیر از این هم انتظاری نداشتیم، تعجب ما بیشتر از مشیرالدوله بود که از حیث سن و مراتب فضل و دانش طرف نسبت با احمدشاه و وثوق‌الدوله نبود یعنی



کسی که مؤلف تاریخ ایران بود نفهمید ما چه کسانی هستیم و در چه موردی به او نامه نوشته‌ایم و عجب تر آن که به نوشته بعدی ما هم توجه نکرد ولی از نقطه نظر علاقه شخصی و قلبی به مشیرالدوله میل داشتیم همین چند سطر حقایق رانوشته باشیم زیرا او رفته و ما هم عنقریب به او ملحق خواهیم شد اما ملت ایران بوده و خواهد بود و باید از مضمون این حقایق آگاه و واقف گردد.)

گفتیم که سه نفر زندانی کمیته مجازات از نامه خود به مشیرالدوله هم نتیجه‌ای نگرفتند و هم چنان اوقات خود را در زندان سپری می‌کردند تا این که کابینه مشیرالدوله نیز ساقط و سپهدار اعظم رشتی در تاریخ ۲۲ عقرب ۱۲۹۹ به حضور احمدشاه معرفی و کابینه خود را بدین شرح معرفی نمود: «سلیمان میرزا اسکندری وزیر عدلیه نصرالملک هدایت وزیر مشاور، امین‌الملک مرزبان وزیر مالیه - شاهزاده سالا لشکر وزیر فوائدعامه تجارت و فلاحت و حمیدالملک شیبانی وزیر معارف و اوقاف - امیرنظام وزیر جنگ - سردار معتمد وزیر پست و تلگراف و تلفن فهیم‌الملک کفیل وزارت امور خارجه - عدل‌الملک دادگر معاون وزارت داخله و رئیس‌الوزراء شخصاً عهده‌دار امور وزرات داخله بود.<sup>۱</sup>

۱- در دوره فترت و نبودن مجلس شورای ملی سؤمین مجلس مشاوره در کابینه سپهدار رشتی تشکیل شد قبلاً نیز در دوره مشروطیت دوبار این مجلس مشاور بوجود آمد. کابینه سپهدار به علت عدم موفقیت در تصویب قرارداد ۱۹۱۹ و مخالفت ملیون ساقط شد و احمدشاه کابینه جدید را به مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله تکلیف کرد و آنها از قبول آن سرباز زدند در نتیجه مجدداً سپهدار در تاریخ ۲۸ دلو ۱۲۹۹ مأمور تشکیل کابینه دوم خود شد.

«عریضه ارداقی - عمادالکتاب - مشکوة الممالک به احمدشاه»

۴ ربیع الثانی ۱۳۳۸ قمری

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون احمدشاه مُدظله العالی

پس از تقدیم عریضه مورخ یازدهم شوال ۱۳۳۸ قمری، نظر مبارک را بار دیگر به مطلوبیت خودمان متوجه و روزگار رقت آمیز یک اشخاص بدبخت را مجدداً به خاطر مقدس ملوکانه یادآور می‌شویم. پر واضح است که سلطان حقیقی به امور قلبی اشخاص بهتر واقف و می‌داند که ما دارای چه دل‌های پاک می‌باشیم.

چنان که آن عقاید هنوز هم در قلب ما باقی و زنگ ملال زندان و همچنین غبار این همه مصائب تاکنون نتوانسته است ذره‌ای صفحه براق و شفاف آن را کدر سازد که با این احساسات پاک و عقاید مستحکمی، آن عریضه را به حضور مبارک عالی معروض داشته و مانند طفلی که به نوازش پدر مهربان خود امیدوار باشد مشمول مراحم و الطاف پدر تاجدار خود به انتظار نشستیم مع هذا باوجود این احوال آن عرایض جانسوز در پیشگاه مبارک ملوکانه بی‌اثر و اشتباهات مغرضانه اشخاص نگذاشت امعان نظر و توجه دقیقی به مفهوم واقعی آن بفرمائید.

اعلیحضرتا - در عالم امکان ممتازترین و شریف‌ترین چیزی که جلوتر و پیش‌تر از همه به مبداء وجود تقرب دارد بارقه حقیقت است و حقیقت ممکن نیست تا ابد مستور بماند. پس حجاب غرض و اشتباه هیچ‌وقت حائل و سد محکم حقیقت نبوده و فروغ درخشان آن پرده

دروع را خواهد شکافت و بالاخره با یک جلوه گری خاص عرض اندام خواهد کرد.

یعنی روزی فرا می رسد که عقاید ما بر اعلی و ادنی آشکار و مخصوصاً در افکار عمومی واضح و مبرهن خواهد شد که نسبت به وطن چه نیات پاک و بی آلاشی داشتیم؟

در یک همچو روزی البته خاطر شاهانه از احوال پُرملال ما متأثر و به روزگار گذشته یک چنین اشخاصی صدیق و وفادار با نظر تأسف خواهند نگرست.

با مسلمیت مراتب معروفه فوق اینک از دو نقطه نظر اول به واسطه شدت تضییقات و تمام شدن قوه صبر و شکیبائی و دوم به ملاحظه همان نیت و عقاید ثابت مستقیمی که نسبت به وطن داریم به جان نثاران حق می دهد که مستدعی و آرزومند باشیم با نظر شفقت و ترحم آن روز سعادت و نیکبختی را شخص اعلیحضرت ابلاغ و اوامر شاهانه شرف صدور یابد تا به این تیره بختی ما خاتمه داده شود.

امضاء: علی اکبر ارداقی - مشکوة الممالک - عمادالکتاب

(۲ ربیع الثانی ۱۳۳۸)

## الْغُرْبُ يُنْشَبُ بِكُلِّ حَشِيشٍ

میرزا علی اکبر ارداقی پس از این که نامه های متعددی به شاه و چند رئیس الوزراء و رئیس نظمیه و مترجم او زمان خان نوشت تا شاید موجبات استخلاص او هم زندانی هایش فراهم گردد در پایان نامه ای هم به

معاون زندان نوشت.

معاون زندان شخصی به نام ماژور ابراهیم خان بود که قبلاً مختصری در شرح احوال او نوشتیم وی کلیمی الاصل و قبلاً در خیابان لاله زار به شغل بزازى اشتغال داشت و در عین حال با نظمی همکاری مخفی داشت پس از این که به استخدام نظمی درآمد او را به عنوان کارآگاه به رشت فرستادند و در آنجا بود که حسین خان الله را دستگیر و مغلولاً با خود به تهران آورد و در شهربانی زندانی ساخت و در نتیجه به درجه ماژوری ارتقاء یافت و چندی نگذشت که به معاونت زندان منصوب گردید.

## نامه میرزا علی اکبر ارداقی به ماژور ابراهیم خان معاون زندان ۲۱ ربیع الاول ۱۳۳۹ قمری

آقای ماژور ابراهیم خان معاون زندان نظمی اگر عطف نظری به سابقه دفاتر محبس کرده باشید ملاحظه خواهید کرد که این کلمه پلیتیک یک اصطلاح خارجی است که قبل از سال ۱۳۳۵ قمری ابداعاً به محبس وارد نشده بود بنابراین می توان گفت که کلمه پلیتیک از تاریخی مصطلح شد که عده ای به اتهام عضویت در کمیته مجازات دستگیر و زندانی شدند.

همیشه پانصد ششصد نفر اشخاص معلوم الحال برای عملیات پست و رذالتکارانه خود در زندان بودند و آیا ترتیب و نظاماتی که در حق آن محبوسین سابق اجرا می شد نسبت به ما هم باید اعمال گردد؟

جواب این سؤال در نزد شما کاملاً معلوم و من خجالت می‌کشم در این باب توضیح بیشتری بدهم و صریحاً بگویم که در عصر تمدن و قرن حاضر در حق یک عده اشخاص که به نام پلیتیک و برای مصالح مملکتی توقیف شده‌اند به چه منوال سلوک و رفتار شده است.

جنابعالی می‌دانید با این غذا و مقررات ناهنجار زندان حفظ حیات مشکل و غیرممکن است علاوه از این که بنیه و عادت و ترتیب کار سایرین با امثال من طرف نسبت نیست تصدیق خواهید کرد که اگر آنها هم به تشبثات شرم‌آوری از قبیل تکدی و تقلبات داخلی متوسل نشوند ممکن نیست بتوانند با این ترتیب دو سال دیگر امرار حیات نمایند.

با وجود این احوال و با این که اصلاً خلقتم ضعیف و مخصوصاً از حیث امور مادی و مالی یک شخص بی‌بضاعتی بودم هیچ می‌دانید چه امتحانی داده و در نزد وجدان خود کدامین درجه استقامت و تحمل را به خرج داده‌ام؟

برای استحضار شما عرض می‌کنم اولاً در اوایل گرفتاری مقرری یومیّه مجلس را که نقداً برقرار شده بود و هرگونه تقاضای دیگر را نظر به استثناء بودن نتوانستم قبول کنم.

ثانیاً پس از سه سال محبوسیت این اولین اظهار من و تمام این مدت را با یک وضع مشقت‌آوری که تصور آن برای جنابعالی مشکل است سازش نموده و برای کسب اطلاع می‌توانید از مستحفظین نظمیه تحقیق کنید که روزگار حزن‌انگیز و وضع زندگانی پرمالال من یک شکل رقت‌آمیزی بوده که صورت خود را با سیلی سرخ نگاه داشته‌ام که هیچ محبوس پستی را به این شکل بیچارگی نباید مشاهده کرده باشند.

آیا این اندازه تحمل و صبر متناسب با قوه بشریت است؟ خیر پس برای چه این همه شداید را بر خود هموار و بعد از سه سال و نیم بردباری تازه آغاز شکایت و اظهار مطلب می‌نمایم؟

برای این که می‌دانم در این مسئله تردیدی نیست که عالم هستی دارای یک خالق بی‌همتا و او به تمام اسرار نهانی و معتقدات قلبی اشخاص واقف و به کلیه امور، بینائی کامل دارد و چون در پیشگاه عظمت و کبریائی او اوصاف ممدوحه عزت نفس، شرافت و پاکدامنی مورد تأیید و قبول است و تعهد علاقمندی خود را با این مزایا انقیاد کرده بودم خواستم ثابت کنم که این فضائل معنوی همیشه در نظر من عزیز و تا دم مرگ هم هوای نفس و نقش و نگار طبیعت نمی‌تواند با تفیقات مادی مرا به فریبده.

حالا همان خداوندی که به تمام حقایق و اسرار نهانی واقف است خود می‌بیند که قوه تحمل من در شرف اتمام و مدتی است با چشم عجز و بیچارگی به افق حیرت و سرگردانی نگاه می‌کنم.

معهدا از این اظهارات شرمسار و خیلی مایل بودم این مواعید استخلاص که از مقامات رسمی و غیررسمی می‌رسید اتفاقاً صورت انجام به خود می‌گرفت و به این قضایای درونی همان طوری که تا امروز در گنجینه خاطر مستور بوده جز خدای خودم احذی به آن پی نبرد.

چنان که وعده آقای رئیس تشکیلات نظمیه اینجانب را امیدوار و از تقدیم این پیشنهاد که همان ایام در نظرم بود منصرف نموده ولی بعد از این که وعده صریح رئیس نظمیه در بوته اجمال قرار گرفت و رفته رفته به سستی گرائید یک تقاضای شفاهی مختصری از طرف یکی از

محبوسین (مشکوة الممالک) به جنابعالی شد که به چه ملاحظه به قول خود تاکنون عمل نکرده‌اید.

به علاوه گمان می‌کنم خودتان هم تعجب خواهید کرد که با آن سابقه حالا چه شده است که اصلاً سلوک و ترتیب اداره زندان در حق ما تغییر و تازه یک تجدید شکلی پیدا کرده که گوئی تحت استنطاق باشیم. علی‌ایحال بدون این که داخل این مباحث بشوم لازم است به طور اجبار تصمیم دیرینه خود را به موقع اجرا و خاطر جنابعالی را به مراتب زیر آگاه سازم که:

طرز سلوک و رفتار با مقصر سیاسی مطابق قوانین مدنی و قوانین بین‌الملل غیر از این که ما شنیده‌ایم در حق کسانی که زمان سابق تبعید شده‌اند به چه نحو خواهد بود و حتی درباره پاره‌ای اشخاص که در دوره گرفتاری ما برای سیاست ورود به زندان نمودند تا یک درجه این نکته ملحوظ و یک امتیازات مخصوصی درباره آنان مراعات می‌گردید.

در این صورت لازم شد حقوق مغضوبه خود را تمنا و لزوماً عرض کنم که استعداد و توانائی از وجود این اشخاص به کلی ساقط گردیده و به علاوه تمکن شخصی آنان به آخرین درجه رسیده و آن را به معرض بیع گذاشته‌اند و آن چه به وسیله استقراض ممکن و مقدور بوده احتیاجات و نواقص محبس را تا امروز ترمیم نموده‌اند.

خصوصاً من صرف‌نظر از این که از این غذای غیر مأکول بیزارم و دیگر هیچ‌گونه تمکن برای خرید ملبوس و سایر حوائج ضروری خود ندارم با تحلیل قوا دیگر نمی‌توانم با شدايد و سختی‌های گذشته تحمل نموده و از پاره‌ای حقوق مشروع خود صرف‌نظر کنم.

علیهذا مراتب فوق را خاطر نشان و تمنا دارم عین آن را به مقامات مربوطه معروض و تا روز موعود جواب آن را به اینجانب ابلاغ نمایند.

تدارک احتیاجات ضروری از قبیل (ملبوس متناسب، رختخواب تمیز، غذای ماکولی که مطبوع طبع باشد تأمین روشنائی شب، چای صبح و عصر و برقراری مبلغی وجه نقد برای تخصیص توتون و کاغذ سیگار و سایر احتیاجات ضروریه - آزادی قرائت جراید و مجلات و هرگونه لوایحی که عنداللزوم برای استخلاص ضرورت پیدا می کند به علاوه پاره ای مطالب جزئی دیگر که شفاهی معروض خواهد شد.

و چنانچه قبول مطالب فوق مورد تعلل و اهمال قرار گیرد و تا روز سه شنبه ۲۶ ربیع الاول ۱۳۳۹ قمری خبر پذیرفتن آنها به اینجانب نرسد قبلاً اعلام می کنم که از روز مزبور از خوردن غذا مستعفی و جان خود را از این زندگی مرگبار و یا مرگ تدریجی خلاص خواهم کرد.

امضاء علی اکبر ارداقی ۲۱ ربیع الاول ۱۳۳۹ قمری)

ارداقی تا روز معهود صبر کرد و چون هیچ گونه خبری از طرف نظمی به او داده نشد لذا عصر روز دوشنبه ۲۸ ربیع الاول رفقای زندانی خود را جمع کرده و به آنها می گوید: چون دولت در تصمیم خود دایر به بی اعتنائی نسبت به وضع ما هم چنان باقی و پابرجا است و حاضر نیست به عرایض ما رسیدگی کند علیهذا من مجبورم مرگ را با آغوش باز استقبال و از فردا سه شنبه از خوردن غذا امتناع کنم که در این صورت شاید بیش از دو سه روز دیگر میهمان شماها نخواهم بود بنابراین از رفقای خود خواهش می کنم که امشب را میهمان من باشید که لااقل شبی را با هم به



خوشی سرکرده باشیم.

ارداقی سپس به حاج علی عسگر که در پختن تاس کباب ید طولانی داشت دستور تهیه غذا را می دهد و از خارج مقداری گوشت گاو و لوازم دیگر فراهم و غذای مطبوع و لذیذی تهیه می کنند و با هم به خوشی صرف می کنند.

از فردا ارداقی اعتصاب غذای خود را آغاز و حتی از آشامیدن آب هم امتناع می کند.

روز دیگر همسر ارداقی به رسم متداول با طفل دوساله اش (خسرو) به ملاقات ارداقی<sup>۱</sup> می رود و از حال وی جويا می شود و می فهمد دو روز است که ارداقی اعتصاب غذا کرده و از خوردن غذا و مایعات امتناع می کند به محض ورود ارداقی به اطاق ملاقات، همسرش خطاب به او می گوید: این چه وضعی است که برای خود تدارک دیده ای؟ اگر به خودت رحم نمی کنی لااقل به من و این فرزند خردسالت ترحم کن، من و این طفل معصوم چه گناهی کرده ایم؟

ارداقی که بیش از این قادر به شنیدن اظهارات رقت آور همسرش نیست ملاقاتگاه را ترک می کند ولی دنباله اظهارات همسرش را می شنود که می گوید تا غذا نخوری از اینجا بیرون نخواهم رفت.

روز دیگر صاحب منصب کشیک به سراغ ارداقی می رود و پس از استمالت و دلجوئی به وی اطلاع می دهد که آقای رضاقلی خان از منزل رئیس الوزراء اطلاع می دهد که پیشنهاد شما پذیرفته شد و فردا صبح برای ملاقات زندانیان به زندان خواهد آمد.

۱- مهندس خسرو ارداقی فرزند ارشد مرحوم آقای اکبر ارداقی.

چند دقیقه بعد یک پرستار به زندان آمد و مقداری سوپ و زرده تخم مرغ به ارداقی خورانید و تدریجاً وی را از حالت تشنج و ضعف بیرون آورد.

هنگامی که همسر ارداقی از ملاقات شوهرش فارغ می شود یکسره به دیدن مستشارالدوله صادق وزیر داخله (کشور) کابینه می رود و او را از جریان و وضع وخیم شوهرش آگاه می سازد و مستشارالدوله می گوید ارداقی نباید بمیرد و به خانم ایشان بگوئید من الان خودم به هیئت وزیران می روم و از آقای نخست وزیر جداً می خواهم که هرچه زودتر تکلیف او را روشن سازند.

پس از مساعدتهای مستشارالدوله و کمک ممتازالدوله وزرای کابینه، رفتار زندانیان با محبوسین از گذشته بهتر می شود و سعی می شود حتی الامکان خاطرشان آزرده نشود و موجبات رفاه و آسایش بیشتری برایشان فراهم گردد.

### ادامه بلا تکلیفی و نگرانی محبوسین

مرحوم ارداقی در یادداشت های خود می گوید:

امروز که روز سوم ربیع الثانی ۱۳۳۹ قمری است تقریباً چهار سال از تاریخ تشکیل کمیته مجازات می گذرد و هنوز تکلیف زندانیان کمیته معلوم نشده و وضع روشن و مشخصی ندارند.

این همه با مقامات عالیه مملکتی مکاتبه کرده ایم و عریضه های متعددی به حضور شاه و هیئت وزیران تقدیم داشته ایم ولی از هیچ کدام

کوچکترین نتیجه‌ای نگرفته‌ایم و این همه رفقا و دوستانی که برای استخلاص زندانیان در خارج فعالیت داشته‌اند و عملشان مفید فایده واقع نشده و بالاخره وضع پریشان و فلاکت‌بار خانواده‌ها افکارمان را متوحش ساخته و نمی‌دانیم زندگی معیشتی خانواده‌های ما چگونه باید تأمین گردد و به چه صورتی باید خود خانواده خود را از این مهلکه نجات بخشیم؟

ارداقی می‌گوید: محبوسین در این اواخر به شدت مأیوس شده و امیدی به استخلاص خود ندارند و اگر اشخاصی آنان را تشویق می‌کردند که مجدداً به مقامات مملکتی و یا به شاه عریضه‌ای بنویسند چون از کارشان در گذشته نتیجه‌ای نگرفته بودند لذا از هر اقدام مجددی خودداری می‌کردند.

### بارقهٔ اُمید

#### در ناامیدی بسی امید است

ارداقی می‌گوید، امروز که سوم تیرماه ۱۳۳۹ قمری است رئیس نظمیّه (وستداهل) مرا به دفترش می‌خواند و به من توصیه می‌کند که مجدداً عریضه‌ای به حضور شاه تقدیم و وضع خود و سایرین را روشن‌تر بیان کنم تا فرمان آزادیشان به احتمال قریب به یقین از طرف شاه شرف صدور یابد.

ولی ارداقی که از اقدامات گذشته خود نتیجه‌ای نگرفته بود از تقدیم این عریضه خودداری و می‌گوید ما آنچه را که لازم بود تاکنون

انجام داده ایم و اگر می خواستند ترتیب اثر بدهند تاکنون وضع غیر قابل تحمل ما را روشن کرده بودند.

رئیس تشکیلات نظمیه با لحنی ملایم و محبت آمیزی ارداقی را قانع می کند که شاید این بار اقدام شماها مؤثر واقع گردد و موجبات استخلاص شماها فراهم شود.

ارداقی از طرف خود و عماد و مشکوة مجدداً عریضه به شاه می نویسد و وضع خود را کاملاً تشریح می کند. چندی نگذشت که حکم آزادی زندانیان کمیته مجازات صادر و مورد عفو شاه قرار گرفتند مشروط به این که بقیه مدت زندان خود را در تبعید بسر برند.

روز جمعه ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۹ قمری یعنی هفته پس از تقدیم نامه به حضور شاه، آقایان ارداقی - مشکوة الممالک و عمادالکتاب از زندان نظمیه مستخلص و دو روز دیگر آنان را به هیئت وزیران می برند که در آنجا دستورات لازم درباره آنان صادر و ابلاغ گردد.

سپهدار اعظم که عهده دار ریاست وزراء بود از زندانیان سؤال می کند آقایان میل دارند به کجا تبعید شوند؟ آقای عدل الملک دادگر کفیل وزارت داخله از طرف زندانیان می گوید البته به نقاطی که هزینه زندگی برای آنان کمتر باشد. می گوید اگر آنان را به کرمان بفرستیم هم از لحاظ هزینه زندگی گران و هم راه دور خواهد بود و لذا قم مناسب تر به نظر می رسد و چون آقای مشکوة الممالک هم در مازندران علایق ملکى دارند ایشان را به یکی از شهرهای مازندران منتقل سازند.

علاوه بر این هر یک از تبعیدشدگان مقرری و شهریه ای برقرار

می‌کنند که پس از تصویب هیئت وزیران هر ماهه به آنان پرداخت گردد.

**ارداقی می‌گوید:** دو سه روز از این مقدمه گذشت روزی عمادالکتاب به سراغ من آمد و گفت اگر من یک اسلحه کمری داشتم اول تو را می‌کشتم و سپس به زندگی نکبت‌بار خود خاتمه می‌دادم زیرا پس از تحمل این همه رنج و بدبختی و سیه‌روزی و در به دری معلوم می‌شود هر یک خود را به صورتی فروخته و به شکلی سر سپرده‌اند. زیرا امروز شخصی به دیدن من آمد و گفت: تحمل این همه مصائب بیهوده بوده است و تمام نقش بر آب شده است و اگر مایل باشید من می‌توانم موجبات ملاقات شما را فراهم آورم تا اولاً وضع سیاسی شما روشن شود و ثانیاً از تبعید شما صرف‌نظر شود و بعد هم برای همیشه آینده شما تضمین و تأمین شده باشد مشروط به این که در این ملاقات دیگر دم از وطن‌پرستی نزنید و به سکوت برگزار کنید.

که در این صورت بدواً هر یک از شماها را از قرار ماهی یکصدو پنجاه تومان استخدام می‌کنند و شغل آبرومندی که متناسب با شئون و سوابق شماها باشد به شماها محوّل می‌کنند. فقط... یک بار... ملاقات!! کافی است.

**ارداقی می‌گوید:** از عمادالکتاب پرسیدم تو در قبال این پیشنهاد چه گفتی؟

عمادالکتاب: به او گفتم در این باب باید با رفقا مشورت کنم تا ببینیم نظر آنان چیست؟

**ارداقی:** اگر در این باب جواب منفی بدهیم ممکن است برای ما مشکلات بیشتری فراهم گردد و از تبعید ما منصرف شوند و دوباره ما را

به زندان بازگردانند بنابراین نباید امید کسی را که با شما مذاکره کرده است قطع کرد و بهتر این است که اگر شخص مورد نظر مجدداً شما را ملاقات کرده به او بگوئی من تاکنون موفق نشده‌ام رفقای خود را ملاقات و با آنان مشورت کنم و به این ترتیب مدتی به طفره و تعلل می‌گذرانیم تا خدای بزرگ چه خواهد و چون به تبعیدگاه خود برسیم ممکن است دیگر موضوع را دنبال نکنند و از تصمیم خود منصرف شوند و در این صورت مجال بیشتری برای مطالعه خواهیم داشت.

چند روز بعد ارداقی و عمادالکتاب به قم و مشکوة الممالک به مازندران تبعید و پیشنهاد مذکور در بوته اجمال همچنان باقی ماند.



## نطق مرحوم دکتر محمد مصدق

### مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله در دوره ششم تقنیه

در کابینه مرحوم مستوفی الممالک به سال ۱۳۰۵ و وثوق الدوله به عنوان وزیر عدلیه به مجلس شورای ملی معرفی شد درباره مخالفت برخی از نمایندگان قبل از این که برنامه دولت مطرح شود، رئیس الوزراء قبلاً مطالبی بیان داشت و گفت بعضی از آقایان نمایندگان از جمله عموزاده محترم آقای مصدق السلطنه به بعضی از آقایان همکارانم در هیئت دولت تصمیم دارند پاره ای مذاکرات نمایند که بنده آن مذاکرات را اصلاً صلاح نمی دانم بشود لذا به نام مصالح مملکت از آقایان محترمی که این تصمیم را دارند خواهش دارم در آن مذاکرات داخل نشوند زیرا صلاح مملکت نیست و خوب است از آن مذاکرات صرف نظر بشود و داخل دستور جلسه و حلاجی پروگرام بشوند.

دکتر مصدق... بنده هم صلاح مملکت را در این می دانم ولی خوب است آقای رئیس الوزراء قول بدهند اعضائی که با ایشان کار می کنند در آینده اعمال گذشته شان را تجدید نکنند ولی هیچ کس حق



ندارد حق وکیلی را سلب کند و او را از مذاکره ممنوع دارد.

دکتر مصدق در دنباله اظهارات خود می‌افزاید:

در جلسه قبل بنده می‌خواستم که عدم موافقت خود را نسبت به دو وزیر کابینه آقای وثوق‌الدوله و آقای فروغی عرض نمایم. آقای فروغی که به سمت وزیر جنگ معرفی شده‌اند مرتکب اعمالی شده‌اند که بعضی را در موقع خود عرض خواهم کرد.

اما نسبت به وثوق‌الدوله که در صدر قوه قضائیه واقع شده‌اند بنده چون نمی‌توانستم مخالفت بدون دلیل استرداد کنم. اعتراضات خود را نسبت به قرارداد ۱۹۱۹ و فاعل آن عرض می‌نمایم.

اینک اعتراضات خود را که جریده ستاره ایران در جواب لایحه دفاعیه ایشان در تاریخ ۱۵ و ۲۹ رمضان ۱۳۳۵ خود نشر نموده و تمام آنها به امضاء وثوق‌الدوله بوده بدون این که از مسئولیت او بکاهد و مسئولیت متوجه ایشان می‌سازد یکی مسئولیت اختصاصی که با سمت وزیر امور خارجه امضاء کرده و دیگر مسئولیت اشتراکی که در قانون اساسی مطرح است.

اگر وثوق‌الدوله مدعی است بعضی از این امتیازات به امضای او نبوده آیا می‌تواند منکر شود که مقدمه و زمینه آنها در زمان وزرات او حاضر و فراهم نشده است؟.

... وثوق‌الدوله می‌گوید به نام سلامت وطن امتیازات داده شده است این ادعا شبیه آن است که طبیبی به نام سلامت بیمار اعضاء او را یکی یکی قطع کند و تمام خون او را بگیرد چنان که یک روزی همین طبیب حاذق رأی به شقاق‌لوس بودن حساس‌ترین عضو ایران یعنی

آذربایجان داده و تصریح کرده که این عضو فاسد باید قطع شود.  
... آقای وثوق الدوله عمداً سهو می کند که دادن امتیازات را مانع سایر تقاضای اجانب قرار می دهند.

... این است مطالب جریده ستاره ایران که در آن تاریخ منتشر شده و تکذیبی نسبت به گفته های آن ندیدم آقای وثوق الدوله برای این که تیرشان خطا نرود برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی که می گوید بستن عهدنامه ها و مقاوله نامه ها و اعطای امتیازات و انحصارات تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد. قبل از تصویب مجلس قرارداد ۱۹۱۹ را اجرا نمودند و اجرا هر قراردادی قبل از تصویب مجلس برخلاف این اصل است زیرا تصویب مجلس یک امر تشریفاتی نیست که در موضوع مؤثر نباشد بلکه برای این است که مقاوله نامه های مضر را رد کنند و اعتبار ندهند. پس هرگاه یک قراردادی قبل از تصویب مجلس اجرا شد و مجلس آن را رد نمود و خسارتي متوجه طرف قرارداد شد جبران خسارت با کیست؟ آیا امضاء کنندگان قرارداد باید جبران کنند با طرف قرارداد می تواند به اعتبار امضای وزراء خسارات را از دولت بخواهد؟

بدین لحاظ هیچ قراردادی بدون تصویب مجلس معتبر نیست و سندی هم که اعتبار ندارد نمی تواند قابل اجرا باشد. فایده قرارداد آنقدر محرز شده بود که حتی در آن تصویب مجلس را هم قید ننموده اند و بار برای این که تیرشان کارگر شود به غصب حقوق ملت مبادرت کرده در انتخابات مداخله و عده ای از وکلای مجلس را از نظر تصویب قرارداد

تعیین نمودند.

از این رو آقای وثوق الدوله اقداماتی قبل از قرارداد و بعد از قرارداد فرمودند که برخلاف قانون و اخلاق و مصالح مملکت بود. آقای وثوق الدوله در تمام ادوار زمامداری خود ضربه مهمی به اخلاق مملکت وارد نمودند. اخلاق حافظ نظام اجتماعی است. خاتم انبیاء (ص) نتیجه منحصر بعثت خود را انجام مکارم اخلاق می‌شمارند.

آقای وثوق الدوله اگر به هیچ قانونی معتقد نباشند به قانونی که خودشان امضاء نموده‌اند تردید دارند؟ ماده ۲۵۸ قانون جزای عرفی می‌گوید: «هرکس بدون حکمی از مقامات مقتضیه و خارج از مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخص را توقیف یا حبس کند یا عتفاً در محلی مخفی کند محکوم به حبس غیر دائم خواهد بود که اقلاً مدت ۳ سال و حداکثر ۱۵ سال است.

آیا دستگیری ۱۷ نفر از معترضین بر اعمالشان در مجلس روضه خوانی مسجد شیخ عبدالحسین و تبعید و حبس چند نفر که مخالف زمینه‌سازی برای عقد قرارداد بوده مخالف قانون نیست؟

آیا وثوق الدوله مشمول ماده ۷۲ نیست که بگوید هرگاه شخصی با دول خارجه یا مأموران آنها داخل در اسباب چینی شود تا آنها را به خصومت یا جنگ با دولت و ادار سازد. محکوم به حبس دائم خواهد گردید؟

اما مذاکرات لانسینگ وزیر خارجه دول متحده امریکا در پاریس (۱۵ اوت ۱۹۱۹) که این طور گفته:

«آمریکا به یهوده کوشش کرد که هیئت ایرانی در پاریس در انجمن صلح حضور به هم رساند و مطالب و مقاصد خود را اظهار نماید و حتی سعی نمایندگان ملیون ایرانی هم در پاریس برای مذاکره با لُرد کوزرن به جایی نرسید. در این اثنا سفیر انگلیس در تهران با یک دستگاه کوچکی از سیاسیون یک عهدنامه مخفی (منظور قرارداد ۱۹۱۹) بست. این دسته کوچک سیاسیون فوراً پس از عقد صلح اداره امور را به دست آورده بودند و هیئت ایرانی که در پاریس بود از کار افتاد و منحل شد خلاصه یک بازی خطرناک و محرمانه درآورده بودند»

ترجمه روزنامه غره جمادی الاخر ۱۳۳۸ کاشف از اسباب چلینی نیست؟ به موجب این مذاکرات دسته کوچک سیاسیون قرارداد را قبلاً مخفیانه بسته‌اند ولی چون زمینه ابراز حاضر نبود آن را در ۹ اوت ۱۹۱۹ افشاء نمودند. و آیا ابلاغیه سفارت امریکا که برطبق تلگراف وزارت خارجه دول متحده در تاریخ ۱۲ ۱۳۳۷ در تهران منتشر شده مثبت اسباب چنین نیست؟

آقای دکتر مصدق در دنباله بیانات خود بر رد بیانیه دولت و هر یک از مواد قرارداد ۱۹۱۹ به تفصیل دلایل قانونی خود را اعلام و می‌گویند «حالا که خدمت با خیانت فرق ندارد بلکه خیانت ترجیح دارد و تشویق می‌شود. حالا که روح آزادیخواهان و وطن پرستان را خفه می‌کنند آیا بهتر نبود که آقای وثوق الدوله قبلاً با دوستان مجاور ما تفریق حساب می‌کردند و بعد وزیر می‌شدند زیرا به موجب تلگرافی که آقای سپهدار نموده‌اند برای انجام قرارداد ۲۰۰ هزار تومان گرفته‌اند در حالی که یکی از دوستان می‌گفت آقای وثوق الدوله از این پول برای دولت

ایران ملک خریده‌اند، بار و ثوق الدوله سنگین است از این سنگین تر نکنید آن روزی که ایشان پول می‌گرفتند ملت کجا بود که املاک را برای ملت خریده باشند.»

اشخاصی مثل مستوفی‌الممالک مکلف‌اند اصل مجازات و مکافات را عملاً مراعات کنند تا این که دست خائنین از کار کوتاه شده و دیگران به خدماتی که می‌کنند در آتیه امیدوار باشند.

ولی متأسفانه عدم رعایت این اصل موجب تشویق خائنین و یأس خادمین خواهد شد خصوصاً این که وضعیات امروزه با دوره قرارداد طرف مناسب نیست زیرا طرف متنفذ مرعوب و عامه به فقر مبتلا گردیده‌اند. حکومت نظامی و سانسور مطبوعات، آزاد نبودن اجتماعات و وسائل فقر و تنگدستی از هر حیث فراهم گردیده است.

«چقدر فرق است اگر مأموری مایملک کسی را گرفت جرأت سخن نباشد تا ایام قرارداد که با آن همه ایده‌ها - حبس‌ها - تبعیدها باز مردم وطن پرست رمقی داشتند که با قرارداد مخالفت کنند.»

«بر طبق ماده ۱۶۰ کلیه اشخاصی که مرتکب این اعمال شوند از یک سال الی سه سال به حبس تأدیبی و معادل آن چه در ماده قبل مذکور شد حبس قابل اتباع محکوم خواهند گردید و به علاوه بعد از اتمام مجازات حبس از ۵ یا ۱۰ سال از حقوق مذکور در ماده ۳۷۰ که یکی از آنها عضویت مجلس شورای ملی و انجمن‌های ایالتی و بلدی است محروم می‌شوند.»

«آیا پولی که برای دادن امتیازات و قرارداد به ایشان (و ثوق الدوله) رسیده موجب نیست که ایشان را به مجازات این مواد

محکوم و از حق وکالت محروم نمایند.<sup>۱</sup>»

توضیح: به نظر نگارنده، کمیته مجازات مولود قرارداد شوم (۱۹۱۹) و ثوق الدوله بود و یا بهتر بگوئیم یکی از علل تشکیل کمیته مجازات مبارزه علیه اقدام و ثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ بود که ملیون و آزادیخواهان و غالب جراید را علیه او برانگیخت.

عبداله مستوفی می گوید: (... بلی آقای و ثوق الدوله... سایرین چون رشوه نمی گرفتند چیزی نداشتند که به مفت خورها داده دور خود پارتی جعلی جمع کنند و وسائل پیشرفت خود را زیاد نمایند دیگران چون خیال مملکت فروشی نداشتند با دولت همسایه هم عهد نمی شدند که با پول آنها برای نیل به مقام ریاست گلدسته و بام مسجد را سنگر کنند و برای نگاهداری مقام خود اختیارات به دست بیاورند. اسلاف شما با پول انگلیس سر مردم ایران را مشغول نمی کردند و این همه پول به روزنامه نگاران نمی دادند که به همدستی خود افکار یک ملت را مسموم نمایند و خلاصه این که کابینه های سابق از بانک انگلیس محل مخارج محرمانه نداشتند که هر قدر می خواهند خرج کرده و وسائل پیشرفت و اختیارات برای خود فراهم نمایند.)

«ما نمی خواهیم از ترور که در نزد عقل و شرع و وجدان مذموم و مطرود است هواخواهی یا دفاع کنیم ولی یک حقیقت غیر قابل انکار را هم نمی توانیم ندیده انگاریم.»

## عبدالله مستوفی نویسنده کتاب ابطال الباطل می گوید:

مؤسس واقعی کمیته مجازات که شما در بیانیه های خود همدستی بعضی از اعضای کابینه صمصام السلطنه را مانند یکی از مسائل مسلمة دانسته و به آنها تعبیر می کند همان سیاست اعمال خود شما در دوره ریاست وزراء سابق تان است و عملیات آن کمیته هم متوجه عموم نبوده بلکه فقط و فقط اعوان و انصار شما را طرف حمله قرار داده بود»

«آقا میرزا محسن بینوا در حقیقت شهید تطهیر شما گردید، سید بیچاره را وارد اعمال سیاسی نموده به دوندگی واداشتید و آن قدر ترغیب و تحریصش کردید که جان خود را فدای شما کرد»

«ولی اگر فراموش نکرده باشید نمایش های این کمیته که از قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله شروع و به قتل منتخب الدوله ختم شد از روز آخر دلو سال لوی ثیل ۱۲۹۵ تا اوائل اسد سال ۱۲۹۶ یعنی تقریباً پنج ماه بود استعفای شما از ریاست وزرائی که بر اثر قتل متین السلطنه و یأس شما از پیدا کردن اعضاء کمیته مزبور اتفاق افتاده در اواسط جوزای سال ثیلان ثیل ۱۲۹۶ یعنی سه ماه ونیم بعد از تأسیس آن واقع شد. تاریخ گرفتاری اعضای کمیته مجازات هم در اوائل سنبله یا به عبارت اخری دو ماه و چند روز بعد از تشکیل کابینه مرحوم صمصام السلطنه و درست یازده ماه ونیم قبل از تاریخ تشکیل کابینه فعلی دوم شما است پس در

زمان تأسیس کابینه فعلی شما (نیمه اسد ۱۲۹۷) کمیته مجازات وجود نداشته است»

شک نیست که اعضای این کمیته تا موقع ریاست وزرائی شما به سیاست نرسیده و در محبس های نظمیه محبوس بودند و شما آنها را سیاست نکردید ولی افتخار کشف و دستگیری و استنطاق و محاکمه آنها راجع به کابینه های مرحوم علاء السلطنه و مستوفی الممالک می باشد فضل و افتخار اسلاف شما بر شما همان فضل و افتخاری است که کاشف و مستنطق و قاضی بر جلاد دارد و حماسه خوانی ضمنی شما هم در این مورد نظیر (بگیر و به بند و بده به دست پهلوان) است.

«یک مؤسسه ترور دیگر هم بود که اول نمایش آن در کابینه عین الدوله به ظهور رسید و در این اواخر در استنطاقات داماد شما (پسر سپهسالار خلعت بری) کشف و دونفر اعضای آن دستگیر و برخی اعدام شدند».

ولی اهل اطلاع می گویند مؤسس این دسته خود شما بوده اند و بیچاره ماژور احمد استوار و صفا برای اغماض و مسامحه تصوری شما که در استنطاقات اعضای کمیته مجازات کرده و به تطمیع شما فریفته نشده بودند و اختصاصاً ماژور استوار که برای جدیتی که در برهم زدن اجتماع مسجد شاه کرده بود گرفتار تیر غیب گردیدند».

رباعی زیر در مورد وثوق الدوله مصداق دارد که آن زمان ورد زبان ها بود.

دنیا به مراد، رانده گیر آخر چه؟

وین نامه عمر، خوانده گیر، آخر چه؟



گرم که به کام دل بمانده صدسال

صدسال دگر، بمانده گیر، آخرچه؟

و ثوق الدوله در دو دوره حکومتش برای این که به مقاصد شومش جامه عمل بپوشاند از اعمال هرگونه زور - حبس و تبعید فروگذار نکرد تا جایی که ملیون و طبقات روشنفکر مملکت عَلم طغیان بلند کرده و در مقابل نظرات سیاسی او مخصوصاً قرارداد ۱۹۱۹ مبارزه و مقاومت کردند.

روزنامه‌های اطلاعات (۱۰ / آذر / ۱۳۶۱ - شماره ۱۱۷۳۸)

درباره قرارداد ۱۹۱۹ می‌نویسد:

«یک سال پس از پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۹) دول استعمارگر روس و انگلیس ایران را به دو منطقه تحت نفوذ خود تقسیم می‌کنند.

از طرف دیگر استعمار پیر بریتانیا که از جنگ جهانی اول بیش از دیگر کشورهای پیروز، بهره‌مند شده بود با تحمیل یک قرارداد کاملاً یک طرفه به امضای دولت سرسپرده‌شان (و ثوق الدوله) عملاً بر کلیه معادن و ذخایر زیرزمینی کشورمان تسلط پیدا کرد.

این قرارداد ننگین ذلت بار که به قرارداد ۱۹۱۹ معروف گشت موج وسیعی از مخالفت و اعتراض علماء و اقشار مختلف مردم و نمایندگان مجلس را علیه و ثوق الدوله عاقد این قرارداد استعماری برانگیخت.»

مرحوم شهید مدرس که به سیاست‌ها و نقشه‌های استعمارگر

انگلیس آشنا و به عواقب مهلک و خطرناک و ثوق الدوله ابراز تنفر نموده و علیه کابینه سرسپرده او به مخالفت برخاسته و رهبری مخالفین این قرارداد را که از حمایت بی شمار توده های مردم برخوردار بودند به دست می گیرد.

مدرس چنان مردم را علیه و ثوق الدوله بسیج می کند که در مدت کمی تمام بازارهای شهر به حالت تعطیل درمی آیند و سرانجام نیز حمایت اکثریت مردم منجر به شکست و ابطال قرارداد مذکور گردید و با شکست این توطئه شیطان پیر انگلیس و ثوق الدوله سقوط کرده پا به فرار گذارد.



## متن قرارداد ۱۹۱۹ بین دولتین ایران و انگلستان

نظر به این که روابط محکمه دوستی و مودّت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است و نظر به اعتقاد کامل به این که مسلماً منافع مشترکه و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می نماید و نظر به لزوم تهیه وسائل ترقی و سعادت ایران به حداًّلی بین دولت ایران از یک طرف و وزیرمختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی از دولت خود از طرف دیگر مواد ذیل مقرر می شد:

۱- دولت انگلستان با قطعیت هرچه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام استقلال مطلق و تمامیت ایران نموده تکرار می نماید.

۲- دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد به خرج دولت ایران خواهد کرده این مستشارها با کترات اجیر و به آنها اختیارات داده خواهد شد. کیفیت این اختیارات بسته به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

۳- دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مزبور به توسط کمیسونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد معین خواهد شد.

۴- برای تهیه وسائل نقدی لازمه به جهت اصلاحات مذکوره در ماده ۲ و ۳ این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آن را بدهد تضمینات این قرض به اتفاق نظر دولتين از عایدات گمرک یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد تعیین می شود. تا مدتی که مذاکرات استقراض مذکور خاتمه نیافته و دولت انگلستان به طور مساعده وجوهات لازمه که برای اصلاحات مذکوره لازم است خواهد رسانید.

۵- دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری ایران به ترقی وسائل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری در قحطی در مملکت می باشد حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترکه ایران و انگلیس را راجع به تأسیس خطوط ایران و یا اقدام دیگر وسائل نقلیه تشویق نماید. در این باب باید قبلاً مراجعه به متخصصین شده و توافق بین دولتين در طرح هایی که مهمتر و سهل تر و مفیدتر باشد حاصل می شود.

۶- دولتين توافق می نمایند درباب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدیدنظر نموده و با منافع مملکتین و تمهید و توسعه وسائل ترقی آن تطبیق نمایند.

## رونوشت مراسله ضمیمه قراردادات ۱۹۱۹

پس از ذکر مقدمه طولانی و تعارفات لازمه موادی به شرح زیر به عنوان رئیس الوزراء (و ثوق الدوله) از طرف (ب. ز - کاکس) وزیر مختار انگلستان در تهران ارسال گردید که آهم مطالب آن به شرح زیر است.

۱- تجدیدنظر در معاهدت حاضره بین دولتین

۲- جبران خسارات مادی وارده به مملکت ایران به واسطه دول متخاصمه دیگر

۳- اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین عادلانه تصور نمایند

۴- انتخاب ترتیب قطعی و زمان و وسائل مقتضیه تعقیب مقاصد فوق در اولین موقع، امکان موضوع مذاکره بین دولتین خواهد گردید. این موقع را برای این که احترامات فائقه خود را به حضرت اشرف تقدیم نمایم مغتنم می شمارم.

وزیر مختار انگلیس در تهران (ب. ز - کاکس)

نظر عبدالله مستوفی در کتاب ابطال الباطل درباره قیام

میرزا کوچک خان

«کابینه های قبل از شما از فرستادن حاکم بی قوه و قوه بی اثر به گیلان ولایت احتراز می کردند یا مسالمت را با اشخاصی که از پنج سال

در مقابل قوای وحشی روسی مقاومت و از یغماگری آنها در ولایت گیلان ممانعت کرده بودند به سرکوبی آنها ترجیح می‌دادند و تصور می‌کردند که بعد از ختم جنگ خود آنها اسلحه را کنار می‌گذارند و بر فرض این که باز هم تسلیم نشوند همین که علت قشون اجنبی از میان رفت مردم هم از دور آنها خواهند پاشید و این قوه که ضرورت آن ایجاد کرده بود به واسطه زایل شدن علت باعثه بالطبع منحل خواهد شد این بود علت بی حاکم ماندن ولایت گیلان - حالا ببینم شما (و ثوق الدوله) چه کرده‌اید؟

شک نیست شما حاکم که سهل است قشون و حتی آئروپلان (هواپیما) انگلیسی هم به گیلان فرستاده‌اید این قشون‌کشی برای چه مقصود بود. ولی قشون شما به جای این که جنگلی‌ها را تحت فشار قرار دهد دهات را چپو کرد و هستی مالک و رعیت را به باد یغما داد به این هم اکتفا نکرده به اعراض نوامیس آن فلک زده‌ها هم دست‌اندازی نمود. مردم این ولایت که قبل از قشون‌کشی شما خودشان داشتند متفرق می‌شدند حرکات بی‌رویه و مظالم قشون شما باعث شد به دور جنگلی‌ها گرویدند و کاری که خود به خود داشت حل می‌شد ریشه پیدا کرد.

## ارسال نشان حمایل حمام برای وثوق الدوله و نشان (سن ژرمن میشل) برای وزیرمختار

آقای رئیس الوزراء (وثوق الدوله)

... دولت انگلیس به هیچ یک از رئیس الوزراء های دوره تجدد ایران نشان نداده و برای شما نشان درجه دوم حمایل فرستاده است. بلی شک نیست که بعد از میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم این نشان به رئیس الوزراء های ایران داده نشده بود و البته این ارسال نشان، نشانه کمال مودت و علامت بزرگی حسن روابط بین دولتين است ولی اگر در سابق برای رئیس الوزراء و حتی نایب السلطنه های ما هم نشان حمام نمی فرستادند برای وزراء مختار خود هم که در این پایتخت مقیم بودند نشان اهداء نمی کردند کابینه انگلستان در آن واحد هم برای شما و هم برای وزیر مختار خود در تهران نشان حمام فرستاد و نشانی که برای سرپرستی کاکس وزیر مختار ارسال شد نشان (سن ژرمن میشل) بود که فقط برای سفرای کبار فرستاده می شد.

کسی که کار بزرگی برای آن دولت نکرده باشد و خدمت شایانی



انجام نداده باشد به او نشان آن هم بالاتر از مقام او نمی دهند، معلوم می شد خیانت شما به ایران و خدمت جناب - سرپرستی کاکس وزیرمختار انگلیس در تهران به دولت متبوع خود در عقد این قرارداد خیلی در نزد اولیای کابینه انگلیس اهمیت و قدر داشته است که در آن واحد برای شما نشان حمّام و برای وزیرمختار دولت انگلیس نشان (سن ژرمن میشل) ارسال شده است.

از صفحات ۷۲ کتاب ابطال الباطل تألیف عبدالله مستوفی

مرحوم عبدالله مستوفی در کتاب ابطال الباطل به تفصیل بر رد قرارداد ۱۹۱۹ و بیانیه وثوق الدوله در مزایا و تشریح قرارداد مذکور مطالبی آورده است که قسمتی از آن را که به مذهب مربوط است در زیر نقل می کنیم تا علت غالی مخالفت ملتون علیه قرارداد مذکور روشن گردد

عداوت رجال و سیاسیون بزرگ انگلیس نسبت به دین اسلام تاریخی است لرد گلدستون صدراعظم سابق آن دولت در کرسی مجلس ایمان ضمن نطقی قرآنی از جیب خود بیرون آورده و به حضار ارائه نموده و گفت:

«تا از این کتاب آسمانی در عالم اسمی باقی است ما نباید به دوام و بقای مستملکات خود مطمئن باشیم. مانع بزرگ مقاصد ما در عالم قرآن است. گذشته از این شاهد تاریخی سعی و مجاهدت قوم غالب در انهدام اساس مذهب ملت مغلوب امری طبیعی و موافق پلیتیک و حرفه استعمار است زیرا تا ملت مستعمره به دین خود معتقد و به اخلاق مذهبی و آداب

دیانتی خویش متخلق و معتاد است نسبت به افراد ملت غالب باوفا نبوده اطاعت او نسبت به آنها ظاهری و تحکم قوم غالب بر آن سطحی است. وقتی این حاکمیت عمقی می شود و ملت مغلوب از روی وفاداری و علاقه مندای قید اطاعت قوم غالب را برگردن می گیرد که عقیده باطنی را از دست داده و عادات مذهبی خود را فراموش کرده باشد.

گذشته از این مذهب با این که خیلی طرف علاقه اشخاص متدین می باشد در آن واحد قیدی است که انسان طبعاً از آن گریزان بوده و به آزادی، بی خیالی و بی قیدی بیشتر متمایل است بنابراین همین که مذهب پشتیبان و حامی و حافظ و نگاهدار و مروج نداشته باشد از استعمال و اجرا خواهد افتاد و رفته رفته فراموش خواهد شد بر فرض محال که آنقدر خوش باور بوده انگلیس ها را درخصوص مذهب بی طرف بدانیم. دیگر نمی توانیم تا این اندازه خوش بین بوده آنها را حامی و حافظ اسلام بدانیم و تصور کنیم همین عدم مراقبت و ترویج برای فراموش شدن مذهب کاملاً کافی و بیست سال نمی گذرد که از دیانت اسمی هم در این مملکت باقی نخواهد ماند آن وقت باید دید دعوات مسیحی با تشویقی که از مذهب های خود یعنی انگلیس ها خواهند دید در این مملکت چه خواهند کرد.

«عملاً پس از گذشت کمتر از ده سال از کودتای ۱۲۹۹ مراسم روضه خوانی و عزاداری در ایران تحت سیطره پلیس قرار گرفت و روضه خوانی شبانه دور از نظر مأموران نظمیه انجام می شد و محدودیت این مراسم به قدری افزایش یافت که بانیان این مراسم تحت تعقیب قرار می گرفتند.»

و چگونه اساس دینی را که با خون شهدا و امداد علماء استحکام و قوام یافته است منهدم خواهند ساخت.

تاتارهای کریمه و سواحل شمالی دریای سیاه و حاجی طرخان و ساحل نشینان رود ولگا مگر همگی مسلمان نیستند و آنها هم به علت دوری از قوم غالب در دهات به سر می‌برند اسمی فقط از مسلمانی دارند و فقط در قبرستان‌ها از یکدیگر متمایزند آنها به زبان‌های روسی - انگلیسی و فرانسه تکلم می‌کنند ولی از دین اسلام بوئی نمی‌برند و از معارف اسلامی بی‌خبرند که یک سطر قرآن را نمی‌توانند بخوانند و نماز را نمی‌توانند اقامه نمایند و عمل به نماز و روزه فقط منحصر است به ساکنین دهات و این طور غالب مذهب را از کف آنان ربوده است و آنان را به این روز نشانده است و در شهرها یکی دو نفر ملای رسمی که آنان را دولت منصوب کرده است اعمال دینی را به جای می‌آورند.

در شهرهای اسلامی این ممالک عدهٔ کلیسیاهائی که قوم غالب در مدتی کم ساخته‌اند چند برابر مساجد است و همین مساجد قدیمه خراب و از حیز استفاده افتاده‌اند و برحسب تصادف یا عمد با میخانه‌ها و عشرتکده‌ها و مراکز انواع فحشاء و منکرات مجاورند.

آقای نخست‌وزیر (خطاب به وثوق الدوله) ما به وعده خود وفا کردیم و خیانت شما را در عقد این قرارداد نسبت به ایران و دین اسلام ثابت کردیم و می‌خواهیم بدانیم عقاید و افکار عامه در این مورد چیست اگرچه شما در بیانیه خود از عموم مردم ایران تشکر کرده‌اید که دین خدمت! شما را به ایران و اسلام به حسن قبول تلقی کرده و مخالفین قرارداد ۱۹۱۹ را معدود و هنگامه طلب معرفی نموده‌اید ولی خودتان

در مصنوعی بودن آن تشکر و خلاف واقع بودن ادعای خود تردیدی نداشته باشید مع هذا اگر تجربه این شش هفت ماهه و این همه حبس و تبعیدی که برای خفه کردن افکار عمومی به کار برده اید و اضرار را در تمام ایران چند برابر کرده اید و با وجود سانسور مطبوعات و اعلام حکومت نظامی و انتشار شب نامه ها رفتار شما را تنقید می کنند باز هم برای شما تردیدی در مخالفت با این قرارداد باقی مانده است؟ در حالی که اگر این فشارها را بردارید بر شما معلوم و ثابت خواهد شد که احادی با این قرارداد اسلام کش موافق نیست.

آقای رئیس الوزراء شما منکرین این قرارداد را یعنی عموم مردم این مملکت را جاهل، مغرض و به حقایق وضعیات غیر آشنا و کلاش و مفت خوار می دانید شما به روزنامه جات سایر ملل رجوع کنید ملاحظه خواهید کرد که درباره این قرارداد چه می نویسند و چه مضاری از این قرارداد برای ایران ثابت می کنند.

## دنباله مطالبی از کتاب ابطال الباطل بر رد قرارداد ۱۹۱۹

### نوشته عبدالله مستوفی

آقای رئیس الوزراء - شاید بفرومائید قرارداد بسته شده که رد و یا قبول آن با مجلس شورای ملی است اگر واقعاً این طور است پس چرا با این عجله مشغول اجرای آن شده اید؟

اگر کار طوری پیش آمد که همین و کلاشی که شما برای قبول این قرارداد تهیه دیده اید خجالت کشیدند و نتوانستند به وعده خود عمل کنند

و این مملکت فروشی و اسلام‌کشی شما را تصویب کنند در این صورت کدام قوه می‌تواند انگلیس‌ها را با نفوذی که در ادارات پیدا خواهند کرد از کار خارج سازند؟ و به علاوه چگونه حقوق آنها را که تاکنون سیصد هزار تومان می‌شود پرداخت خواهید کرد؟

به فرض این که وکلایی که شما تدارک دیده‌اید بتوانند به این قرارداد رأی بدهند خوشبختانه علمای اعلام و فقهای مراجع تقلید که در این امور کلی مطاع و متبع است چیزی نیست که شما بتوانید به تهدید و تطمین و تقلب تحصیل کنید.<sup>۱</sup>

این عکس فتاوی و نوشتجات علمای اعلام و حجج اسلام است که در مخالفت بودن این قرارداد با شرع مقدس نبوی و کلام الله مجید و مذهب حقه جعفری مرقوم فرموده‌اند درست در منطوق و مفهوم این فتاوی دقت کرده ملاحظه نمایند چه بلایی بر سر اسلام آورده‌اید؟

آقای رئیس‌الوزراء قطع نظر از فتوای آقایان حجج اسلام به مخالفت این قرارداد، با کتاب و سنت و اجماع و عقل به قدری ظاهر و هویدا است که مقلدین را در این موضوع از تقلید بی‌نیاز می‌کند ما در این جا بعضی از آیات قرآن که برای رد این قرارداد و مخالفت آن با شرح اسلام نص محکم است ذکر نموده و درحقیقت مدرک فتوای علمای اعلام را به دست می‌دهیم.

۱- سوره نساء آیه ۱۲۰ (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

سبیلاً) یعنی خداوند راه تسلطی برای کفار بر مؤمنین قرار نگذاشته است.

۲- در سوره قصص آیه ۸۶ می‌فرماید: فَلَا تَكُونَنَّ طَهِيرًا الْكَافِرِينَ

یعنی پشتیبانی و مساعدت به کافرین را خداوند نهی فرموده است.

۳- در سوره آل عمران آیه ۲۷: می‌فرماید لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ که در این آیه دوستی با کفار صریحاً نهی شده است و همچنین در سوره نساء آیه ۱۳۷ - سوره آل عمران آیه ۱۱۲ - سوره مائده آیه ۵۶ سوره مائده آیه ۶۲ - سوره هود آیه ۱۱۵ - سوره کهف آیه ۲۷ - سوره هل اتی آیه ۲۴ سوره احزاب آیه ۴۷ - سوره های دیگر دوستی و اطاعت و همراهی مؤمنین از کفار نهی شده است و لذا موجب آیات فوق شما را به مخالفت و ضدیت با قرارداد که از ضروریات مذهب است مکلف ساخته است...



## مطالبی دربارهٔ مرحوم شیخ محمد خیابانی

### از زبان سید احمد کسروی

روز ۱۶ رجب ۱۳۲۸ هجری قمری = ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ شمسی در تبریز قیام مسلحانه علیه دولت ارتجاعی و ثوق‌الدوله و امپریالیست‌های انگلستان آغاز شد و به دیگر شهرستانهای آذربایجان سرایت کرد.

انقلابیون به رهبری شیخ محمد خیابانی ادارات دولتی را به تصرف درآورده نام استان آذربایجان را (آزادیستان) نهادند. خیابانی در جنگ اول جهانی در برابر فشار روس‌های تزاری ایستادگی کرد و پس از خاتمه جنگ وضع حکومت مرکزی ایران خوب نبوده لذا با حکومت مرکزی بنای مخالفت گذارد و در عین حال از نفوذ کمونیسم جلوگیری می‌کرد. خیابانی همچون بسیار دیگران آرزومند نیکی ایران می‌بود و یگانه راه به دست آوردن سر رشته داری حکومت را می‌شناخت که ادارات را برهم زند و از نو سازد و قانون‌ها را دیگر گرداند چنان که در همین هنگام میراز کوچک خان جنگلی به همین آرزو می‌کوشید. آنان نیکی ایران را جز از این راه نمی‌دانستند. راستی این است که خیابانی



گرایش به بلشویک‌ها نمی‌داشت و جز در پی اندیشه خود نمی‌بود. در چنین شرایطی که خیابانی با سه جبهه انگلیسی روسیه بلشویک و استبداد داخلی درگیر بود کسروی به مخالفت شدید علیه او برمی‌خیزد و با عده‌ای همدست می‌شود و در سر راه وی مزاحمت‌هایی ایجاد می‌کنند که نخست مخالفت خویش به گونه انتقاد و اعتراض بیان داشته و این گونه که خود روایت کرده است در جلسه‌ای خیابانی را به استهزاء می‌گیرد از این رو خیابانی برآشفته و با خشم چنین می‌گوید:

«من از مرتجع چندان بدم نیاید که از جوان فضولی چون تو»

«رفتار خیابانی نتیجه‌هایی در پی داشت زیرا هم انگلیس‌ها و هم دولت مرکزی ایران به هم افتادند و به چاره‌جویی برخاستند. آن که انگلیسی‌ها بودند (میجراد موند) رئیس اداره سیاسی ایشان از قزوین به تبریز آمد. عنوان این دیدن حال آذربایجان از نزدیک بود. ولی راست آن است که (میجراد موند) می‌خواست با پیش گرفتن یک راهی جلوگیری از جنبش بلشویکی در آذربایجان می‌کند، او چنین می‌خواست که اگر بتواند کسانی را برابر خیابان برانگیزد و او را براندازد.»

کسروی گوید:

روزی چون به خانه خود بازگشتم کارتی را دیدم که چنین نوشته بود:

«(میجراد موند) رئیس اداره سیاسی انگلیس به تبریز آمده خواهشمند با شما ملاقاتی کند و چون موضوع کارهای آذربایجان است

دعوت را اجابت فرمائید»

من (کسروی) همان روز به کنسولگری رفتم و (ميجرادموند) را ملاقات کردم او با زبانی ساده انگیزه آمدن خود را به آذربایجان باز نموده گفت: «چون شنیدم شما دارای دسته‌ای هستید که دشمنی با خیابانی می‌نمائید می‌خواهم پرسم آیا شما می‌توانید اگر دولت کمکی هم بکند با خیابانی به نبرد برخیزید و او را براندازید؟، گفتم من هم با زبان ساده پاسخ می‌دهم: ما چنان کاری نتوانیم کرد زیرا نخست همراهان ما بیشترشان بازاریان‌اند و شایان زد و خورد و پیکار نمی‌باشند.

دوّم ما دسته‌ای خود را همان روز نخست خیزش خیابانی پراکنده گردانیدیم و سود ما در هان بود سوّم چون خیابانی به نام آذربایجان برخاسته ما دوست نمی‌داریم در این خیزش با او به نبرد برخیزیم.

همان روز کربلائی حسین آقا فشنکچی نماینده و شوق الدوله (رئیس الوزراء) در آذربایجان با من ملاقات و چنین گفت:

«از رئیس الوزراء تلگراف رمزی رسیده که می‌باید با شما گفتگو کنم. اگر شما بتوانید با خیابانی به نبرد برخیزید و جنبشی از خود نمائید دولت هر اندازه بخواهد به شما خواهد رسانید و آنگاه از بیرون دسته‌هایی به یاری شما خواهند آمد»

گفتم: ما چنین کاری نتوانیم کرد و نمی‌خواهیم به گفتگوش بنشینیم.

کسروی در جای دیگر می‌گوید: (خیابانی چه می‌خواست و چرا برخاست؟... آنچه ما می‌توانیم گفت این است که خیابانی همچون بسیار دیگران آرزومند نیکی ایران می‌بود و یگانه راه به دست آوردن

سر رشته داری (حکومت) می شناخت که ادارات را برهم زند و قوانین را دیگر گردانند.

خیابانی پس از آگاهی از نهضت میرزا کوچک خان در گیلان، حاجی آخوند را نزد وی فرستاد و او را به همکاری دعوت نمود زیرا به طور حتم قصد داشت که ممکن است مبارز مسلحی چون میرزا کوچک خان زمام همه نهضت را در دست گیرد و سردار کل شود و خیابانی خود به صورت یک متفکر و روحانی در هیئت رهبری نهضت درآید. با این وصف از ایجاد ارتباط با جنگلی ها ابا نورزید.

در شرح حال او نوشته اند که (از نفوذ کمونیسم جلوگیری می کرد) و خود کسروی نوشته است که خیابانی گرایش به بلشویک ها نمی داشت جز در پی اندیشه خود نمی بود.

### حاج میرزا یحیی دولت آبادی در خاطرات خود می نویسد

فرمانفرما می کوشد زمامدار شود ولی ملیون او را قبول ندارند زیرا انگلیس ها پس از جنگ بین الملل (۱۸ - ۱۹۱۴) فریبی که از نصرت الدوله پسرش در کار قرارداد خورده اند دیگر فریب حرف های پدر را نمی خورند.

در این اثنا صمصام السلطنه بختیاری هم خود را برای احراز پست ریاست وزرائی کاندید کرده بود و سفره ایلاتی خود را گسترده بود و آنقدر هیاهو راه انداخته بود که سپهدار اعظم ناچار به استعفاء شد و بجران دولت به حدکمال رسید زیرا اشخاص وطن پرست زیر بار سیاست

دولت نمی رفتند و رقابت شدید میان داوطلبین پست ریاست دولت شدت یافت تا جایی که هیچ یک به مقصد نرسیدند.

گزارش نورمن وزیرمختار انگلیس در تهران هم حکایت از نارضایتی از سپهدار اعظم است و نشان می دهد که انگلستان به فکر جانشین برای او می باشند.

دست تقدیر، قرارداد ۱۹۲۱ را میان ایران و روسیه شوروی به میان آورد و موجبات تصویب آن را فراهم ساخت که به موجب آن شوروی علاوه از امتیازاتی که به ایران داد از کلیه دعاوی خود صرف نظر کرد و در سال ۱۲۹۹ شمسی قرارداد مذکور در کابینه سیدضیاءالدین طباطبائی مبادله شد و به موجب آن بانک استقراضی روسیه در ایران منحل شد راه ها و خطوط تلگراف و بندر انزلی و متعلقات آن به ایران واگذار گردید و مهمتر این که در کابینه سیدضیاءالدین طباطبائی که خود از طرفداران پروپا قرص قرارداد ۱۲۱۹ بود قرارداد اخیر کان لم یکن و لغو آن اعلام گردید. کلیه خسارات وارده از قوای روسیه تزاری به ایالت گیلان جبران گردید و جزایر آشورزاده و فیروزه به ایران اعاده شد و حق متساوی برای دولتی ایران و شوروی در رود اتوک قائل گردید و کلیه اسلحه و مهماتی که قبلاً از طرف روسیه تزاری در شمال ایران توزیع شده بود جمع آوری گردید به عبارت ساده تر:

شد غلامی که آب جو آرد      آب جو آمد و غلام به بُرد



## نیرنگ تازه برای اجرای قرارداد ۱۹۱۹

از یادداشت‌های دکتر جواد شیخ‌الاسلامی استاد دانشگاه

سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) که در مجلس شورای ملی سمت نمایندگی داشت در بادی امر خود را از طرفداران قرارداد ۱۹۱۹ قلمداد کرده بود و عقیده داشت قرارداد مذکور به صورتی که منعقد گردیده قابل اجرا نیست ولی می‌شود قسمت‌هایی از آن را با تشکیل آرتش جدید تحت فرماندهی افسران انگلیسی و سپردن امور مالی کشور به مستشاران انگلیسی عملاً اجرا کرد و نگذارد کمونیست‌ها تهران را تصرف کنند.

ولی گروه طرفدار مذاکرات با شوروی که بیشتر از ملیون بودند (مشیرالدوله - مشاورالممالک انصاری) به طور مطلق با اجرای قرارداد ۱۹۱۹ مخالف بودند.

نورمن وزیر مختار انگلیس در تهران به خواهش فتح‌اله‌خان سپهدار که می‌خواست نظر کتبی دولت بریتانیا را در دست داشته باشد و سیاست انگلیس را در تشکیل نیروهای نظامی یکپارچه تحت فرماندهی

افسران انگلیسی جلب کند یادداشتی به رئیس الوزراء نوشت و درخواست کرد تا دیر نشده دولت ایران بدون این که منتظر افتتاح مجلس و تعیین تکالیف قرارداد باشد تشکیل آرتش ملی ایران را تحت نظر افسران انگلیسی آغاز کند.

دو هفته پس از تسلیم این یادداشت، سیدضیاءالدین طباطبائی و سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) به دیدن سپهدار (رئیس الوزراء) رفتند و نظر او را درقبال یادداشت نورمن وزیرمختار انگلیس جویا شدند. سپهدار پیش نویس جوابی را که تهیه شده بود و با لحن مؤدبانه پیشنهاد وزیرمختار را رد کرده بود به آن دو نفر ارائه داد.

سردار معظم خراسانی و سیدضیاءالدین طباطبائی گفتند: «جُبْن و تردید او در این موقع حساس که پایتخت در خطر سقوط است سرانجام استقلال کشور را برباد خواهد داد در نتیجه فشار و اندرز این دو سپهدار اعظم حاضر به تغییر عقیده خود شد و قول داد طی یادداشتی که برای نورمن وزیرمختار انگلیس خواهد فرستاد آمادگی دولت را برای تشکیل آرتش جدید ایران زیر نظر افسران انگلیسی اعلام کند ولی عده نفرات آن از ۷۰۰۰ نفر به ۱۵۰۰۰ نفر افزایش یابد.

نیروی نظامی جدید ظاهراً تحت نظر وزارت جنگ ایران خواهد بود ولی کلیه امتیازات آن عملاً در دست واحدهای انگلیسی خواهد افتاد.

«تلگراف نورمن وزیرمختار انگلیس به

لرد کورزن وزیر خارجه انگلیس

«... در یادداشت‌های جدیدی که قرار است برای ما ارسال گردد دولت ایران از حکومت بریتانیا درخواست خواهد کرد که عجلتاً یک میلیون لیره در اختیار ایران گذارده شود تا حقوق افسران و سربازان و بودجه آرتش تأمین شود. اگر ما تقاضای حکومت ایران را برآورده کنیم و مبلغ موردنیاز را در اختیارشان بگذاریم با عمل خود درواقع مهمترین قسمت قرارداد ۱۹۱۹ را اجرا کرده‌ایم و تردیدی ندارم که پس از اجرای مواد نظامی بقیه مواد قرارداد طی زمان از طرف بریتانیا پذیرفته خواهد شد.

به هر حال برای این که در نقشه موردنظر وقفه‌ای ایجاد نشود لازم است که حکومت ایران مطمئن شود پولی که از ما برای تجدید آرتش ایران خواسته است تأمین خواهد شد و راه‌حلی که به نظر می‌رسد این است که مبلغ یک میلیون لیره از همان دو میلیون لیره وام قرارداد را بی آن که دولت ایران مطلع شود که این مبلغ از چه محلی پرداخت گردیده در اختیار کابینه ایران بگذارد تا موقعی که تکلیف مواد مالی قرارداد در مجلس ایران معلوم گردد ممکن است برخی اعضای کابینه که از این نقشه بی‌اطلاعند استعفا دهند که در این صورت سپهدار، تیمورتاش و سیدضیاءالدین طباطبائی را به جای وزرات مستعفی در کابینه دعوت و



معرفی خواهد کرد.

## شرح احوال و مختصری از خصوصیات اخلاقی و روحی تروریست‌های عضو کمیته مجازات و سوابق آنان

تروریست‌های کمیته مجازات غالباً از مجاهدین صدر مشروطیت و کسانی که در جنگ بین‌الملل اول مشارکت داشتند تشکیل می‌شد که غالب آنان در جنگ‌ها رشادت‌ها به خرج داده و بعضی از آنان با ستارخان و باقرخان سرداران ملی همکاری داشته‌اند.

این افراد با این که تعلیمات کافی ندیده بودند معهذا به قدری در ک۸ار خود ورزیده و چالاک و ماهر بودند که در کلیه ترورهای که انجام دادند و در تمام مأموریت‌هایی که به آنان محول می‌شد گرفتار و دستگیر نشدند و جان خود را از مهلکه نجات دادند بدون این که هویتشان آشکار و یا تیرشان به خطا رفته باشد.

آنان دارای روحی ستیزه‌جو و انتقام‌جو و غالباً شور و وطن‌پرستی و صلاح‌طلبی در سر داشتند و به خیال خود می‌خواستند برای مملکت خود خدمتی انجام داده باشند.

برای کشتن فرد مورنظر، مأموران کمیته مجازات قبلاً محل مورد سکونت و کار او را چند روزی زیرنظر گرفته و ساعات آمد و رفت او را مورد بررسی قرار می‌دادند و پس از حصول اطمینان کافی دست به کار می‌شدند و با کمک تنی چند از همکاران خود طوری عمل می‌کردند که اولاً تیرشان به خطا نرود ثانیاً راه فرار بر آنان بسته نشود و هویتشان

آشکار نگردد و آثاری از خود برجای نگذارند که موجب دستگیری و گرفتاری آنان گردد.

پس از این که اطمینان به موفقیت قطعی و حتمی خود پیدا می کردند کار خود را آغاز می کردند و نحوه عمل آنان طوری بود که وحشت و اضطراب عجیبی در دلها بوجود می آوردند.

اگر در حین عمل به مشکلی برخورد می کردند رفقای دیگر که مراقب احوال آنان بودند وارد عمل می شدند و آنها را از مهلکه نجات می دادند بدون آن که کسی نسبت به آنان بدگمان شود به همین دلیل هر وقت قصد جان کسی را داشتند یک گروه سه نفری دست به کار می شد یک نفر در ابتدای کوچه و دیگری در انتها و نفر سوم عامل اجرا کسی که باید هدف گیری کند پس از انجام مأموریت به هنگام فرار اگر به اشخاص مزاحمی برخورد می کردند چندتیر هوایی شلیک می کردند و حتی الامکان از کشتن افراد بی گناه خودداری می کردند مگر این که احساس خطر جانی برای خود کنند که در این صورت مزاحمین را با گلوله مضروب می کردند.

کریم دواتگر اولین کسی بود که با اتکاء به سابقه سوء قصدی که نسبت به جان مرحوم شیخ فضل اله نوری کرده بود مورد توجه مؤسسين کمیته مجازات قرار گرفت و به سبب کم ظرفیتی و خودنمایی های نامعقول و شرب مشروبات الکلی و بدمستی و باج گیری و ارتباط وی با عوامل مشکوک جان خود را از دست داد و به دستور کمیته مجازات به قتل رسید که شرح تفصیلی آن درج شده است.

اسامی تروریست های دیگر که در خدمت کمیته مجازات

همکاری داشتند و کم و بیش اقداماتی صورت دادند ذیلاً نقل می‌شود:

- ۱- رشیدالسلطان ۲- احسان‌اله خان ۳- حسین خان‌لله ۴- حاج بابا اردبیلی ۵- میرزا علی زنجانی ۶- اکبرخان پسر ناصر خلوت ۷- حاج علی‌عسگر و تنی چند از تروریست‌های مشهور ۸- مهدیخان ترک ۹- محمودخان ترک ۱۰- عباسقلی خان ترک

نحوه کار کمیته با این عده آن‌چنان رعب و وحشت در دلها ایجاد کرده بود که بادی امر هر کس تصور می‌کرد عوامل کمیته از افرادی جسور و بی‌باک و از جان‌گذاشته تشکیل شده و همه جا حاضر و ناظر بوده و از کلیه اعمال و رفتار و سوابق خائنین به وطن و جاسوسان اطلاع دارند و هر لحظه بیم آن می‌رود که به جان آنان سوء قصد شود.

## بیوگرافی میرزا علی اکبر ارداقی

به قلم احمد کسروی در جلد اول کتاب تاریخ مشروطه ایران

یک دسته دیگری که میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک‌المتکلمین و قاضی ارداقی (برادر میرزا علی اکبر ارداقی) و برخی دیگر می‌بودند و با دو سید و دیگران تا پارک امین‌الدوله همراهی نمودند سرگذشت اندوه‌بار دیگری داشتند که می‌باید آن را نیز بیاوریم و این داستان را از زبان میرزا علی اکبر ارداقی که همه جا با برادرش (قاضی قزوینی) هم پا می‌بوده شنیده‌ایم و گفته‌های او را این جا می‌آوریم:

میرزا علی اکبر ارداقی: «برادرم قاضی قزوینی از کسانی می‌بود که به مجلس پناهنده و همراه میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک‌المتکلمین و دیگران شب و روز در آن جا می‌زیست. من ناچار بودم شام و ناهار برای او ببرم روزی چندبار به مجلس می‌رفتم روز دوم تیرماه به شیوه هر روزه روانه شدم ولی قزاق‌ها جلوم را گرفتند و راهم ندادند.

در این میان درشکه آقای بهبهانی رسید و دسته‌ای گرد آن را

فراگرفته بودند و چون اینان پروای جلوگیری قزاقان را نداشتند هم چنان پیش می‌رفتند من هم خودم را به آنان درآمیخته به مجلس رسانیدم. در این جا همراه برادرم و دیگران می‌بودم تا جنگ آغاز شد و چون آقای بهبهانی و دیگران از آنجا بیرون می‌رفتند همه دنبال ایشان بیرون رفتیم و در پارک امین‌الدوله ما را که ملک‌المتکلمین و قاضی قزوینی و میرزا جهانگیرخان و آقای محمدعلی پسر ملک‌المتکلمین می‌بودیم به یک بالاخانه برده در آنجا نشمین دادند.

امین‌الدوله (پدر دکتر علی امینی) نزد ما آمد مهربانی کرد لیکن بهبهانی او را نزد خود خواست و چون بازگشت چنین گفت: «آقا می‌فرمایند چون شاه این چند کس را سخت دنبال می‌کند و مردم دیدند که اینان به این خانه درآمدند چه بسا که خبر بدهند و پی دستگیری‌شان بیایند بهتر است ایشان را جای دیگری بفرستید»

امین‌الدوله این را گفت و ما را از آنجا پائین آورده به نوکری سپرد که به جای دیگری برساند و نوکر ما را تا دم در آورد و در را بروی ما بست. آهنگ عمارت نیم‌سازی را کردیم ولی چون آنجا رسیدیم دیدیم همه جا باز است و رهگذران ما را می‌دیدند در آنجا دانستیم که خواست امین‌الدوله بیرون کردن ما بود. خانه سیدحسن پدر حبل‌المتین تهران در آن نزدیکی می‌بود کسی دنبال او فرستادیم و چون او حال ما را دید سخت خشمگین گردید و ما را همراه خود به خانه برد و در آنجا اندک ایمنی پیدا کردیم. ملک‌المتکلمین - میرزا جهانگیرخان و برادرم به چاره‌جویی پرداختند.

(یکی می‌گفت به سفارت انگلیس برویم برادرم خرسندی نداده

گفت من زیر بیرق بیگانه نمی‌روم) پس از گفتگوی زیاد چنین نهادند تا فرورفتن آفتاب در آنجا درنگ نمایند و چون آفتاب فرو رود تنها تنها بیرون رفته و از خندق گذشته از بیراهه خود را به حضرت عبدالعظیم برسانیم و در آنجا بست نشینیم.

ولی دیری نگذشت که قزاقان برای گرفتن ما آمدند برادرم و میرزا جهانگیرخان گفتند روا نیست که قزاقان به خانه بریزند و دست و پای زنان و بچه‌گان را بلرزانند بهتر آن است که با پای خود به بیرون خانه شتاییم سرکرده قزاقان شخصی به نام قاسم آقا می‌بود دستور داد میرزا جهانگیرخان ملک المتکلمین و برادرم قاضی قزوینی را هر یکی به یک قزاق بر ترک اسب خود برگیرد و با ایشان هیچ آزار نرسانند ولی من و پسر ملک المتکلمین و حاج محمدتقی بنکدار را به یکی از نوکران خود سپرد و اینان نخست رخت‌های ما را کنده و کفش‌هایمان را درآوردند و لخت و برهنه جلوی خود انداخت و بدین‌سان ما را به قزاقخانه رسانیدند و در باغشاه ما را به چادری رسانیدند که کسان بسیاری از پیروان آیات عظام بهبهانی و طباطبائی در آنجا می‌بودند ما نیز در میان ایشان جای گرفتیم پس از دیری که هوا تاریک شد کسی آمد ملک التکلمین - صوراسرافیل (میرزا جهانگیرخان) و برادرم قاضی را جدا کرده با خود برد به گمان بودیم که این سه تن را برای کشتن می‌بردند ولی سه ربع ساعت گذشت که هر سه بازگشتند.

مدتی گذشت روزی یک دسته قزاق به سوی ما آمدند و گفتند برخیزید همگی برخاستیم و راه افتادیم بسیاری از ماها تن‌هایشان می‌لرزید و چنین می‌پنداشتیم که در این تاریکی شب ما را برای کشتن

خواهند برد ولی دیدیم ما را به یک عمارتی به یک اطاق بزرگی رسانیدند در آنجا شام آورده و هر هشت تن را به یک زنجیر گرداگرد اطاق نشانیدند میخ‌ها را به میان اطاق کوبیدند و گفتند:

(بخواید و هرکس از جای خود برخیزد با گلوله زده خواهد شد)  
همگی دراز کشیده و خوابیدیم و خدا می‌داند که چه شبی بر ما گذشت!  
فردای همین شب ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان مدیر  
صوراسرافیل روزنامه افشاگر و کوبنده آن عصر با دردناکترین و  
فجیع‌ترین وضعی کشته می‌شوند.

هنگامی که به سراغ آنان آمدند تا معدومشان کنند و درخواست  
ندامت و پشیمانی کنند ملک‌المتکلمین با کمال شهامت و شجاعت که  
خاص مردان الهی است گفت:

با نهایت افتخار در راه وطن می‌میرم و از اعمال خود ندامت  
ندارم<sup>۱</sup>.

---

۱- بنا به گفته مرحوم ارداقی ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان  
صوراسرافیل را با طناب خفه کردند و مرحوم قاضی قزوینی را با قرص‌های  
سمی مسموم ساختند و بدین طریق این سه تن در راه افکار آزادیخواهانه خود  
جان به جان آفرین تسلیم و شربت شهادت نوشیدند.  
جنازه سه شهید را در حوالی باغشاه مدفون ساختند و بعداً دکتر ملک‌زاده فرزند  
مرحوم ملک‌المتکلمین برای شهادی مذکور آرامگاهی جداگانه ساخت که در  
حال حاضر مقابر مذکور خارج از محدوده فعلی باغشاه و در مجاورت خیابان  
۳۰ متری قرار دارد. که زیارتگاه آزادیخواهان است.

## مختصری از خاطرات مستشارالدوله صادق وزیر داخله

از یادداشت‌های تاریخی ۱۳۳۵ نوشته ایرج افشار

در اواخر کابینه اول وثوق‌الدوله کمیته سرّی مجازات تشکیل شد ابتدا به قتل اشخاص فاسد و مزدور خارجیان شروع کردند، طرح عمل این بود که غفلتاً شخصی را در معبر یا منزل یا محل کار او می‌کشتند و بلافاصله ورقه مفصلی باخط جلی اعلیٰ و انشای شاعرانه به طور سرّی منتشر می‌کردند در آن ورقه شمه‌ای از اعمال سوء آن شخص که منجر به مجازات اعدام شده بود شرح داده و در آخر تهدید می‌شد که همه خائنین به وطن متدرجاً گرفتار پنجه مجازات و عدالت خواهد شد.

اولین قربانی کمیته، میرزا اسمعیل خان مدیر انبار غله پسر میرزا ابوالحسن خان منشی سابق بانک شاهنشاهی می‌باشد. بعد از سه قتل دیگر رُعب و واهمه کمیته مجازات بسیاری را به وحشت فوق‌العاده انداخت از جمله وثوق‌الدوله از ریاست وزراء استعفا داده در منزل بیلاقی خود با ترس به محارست خود پرداخت.

کابینه دیگر به ریاست علاءالسلطنه تشکیل شد در همان روزهای



اول تشکیل کابینه، میرزا محسن برادر صدرالعلماء را در حالی که سوار قاطر به طرف منزلش می‌رفت روز روشن در بازار حلبی‌سازها (بین الحرمین) به ضرب گلوله کشتند. این بی‌باکی و جلادت عاملین قتل تولید وحشت فوق‌العاده میان مردم و باعث وحشت و زحمت برای هیئت دولت شد.

رجال از یک طرف برای جان خود خوفناک و از طرف دیگر بدون حق و حساب متوقع بودند که هیئت دولت تازه روی کار آمده مُعجلاً قاتلین و محرکین را دستگیر کند. البته قسمت عمده زحمت به نگارنده (مستشارالدوله صادق وزیر علاءالسلطنه) که وزیر داخله وقت بوده متوجه بود و آلت کارم رئیس نظمیه سوئدی (و.تداهل) بود که در دست چند نفر از کارمندان آن اداره مات و بی‌قید امتحان بی‌لیاقتی می‌داد البته در آن موقع تغییر او بسیار مشکل و موجب سوءظن‌های داخله و خارجه می‌گشت و مخصوصاً چون اقدامات کمیته مجازات هنوز از خط‌مشی اولی خیلی منحرف نشده بود تغییر رئیس نظمیه از طرف کسانی که از اعمال کمیته ناراضی بودند خوب تلقی نمی‌شد.

در خاطر ناراضی‌ها هم موه‌م این می‌شد که دولت رئیس نظمیه بی‌غرض را که با مخارج و زحمات زیاد از سوئد استخدام شده است از کار خارج کرده که کمیته به ادامه اعمال ترور و قتل بپردازد.

مشکل بزرگتر این بود که در آن موقع هیچ‌کس جرأت نمی‌کرد زیر چنین بار خطر رفته مردانه کمر خدمت بر میان بندد و اگر کسی زیر بار می‌رفت حتماً مخفیانه تسلیم حکومت ترورگشته با ظاهر سازه‌های ایرانی، هنر خود را در اغفال هیئت دولت می‌دانست.

خلاصه کمیته مجازات به علت بی کفایتی رئیس نظمیه و ترس عمال مؤثر آن به کار خود مشغول بود و پس از قتل دو نفر دیگر، منتخب الدوله برادر دکتر امیراعلم را که از مأمورین عالی رتبه و با کفایت و درستکار وزارت دارائی<sup>۱</sup> بود به قتل رسانیدند.

ترور منتخب الدوله هیچ شبهه به جای نگذاشت که کمیته مجازات اگر در اوایل امر به قصد حُسن نیت و بی غرضی پا به عرصه تصفیه جامعه از خائنین گذاشت برای اغفال افکار عامه بوده و در باطن اغراض فاسد داشته و یک دفعه از جاده مستقیمی که پیش گرفته بودند به سوی راه های باطل خودکامی گرویده اند.

در مقابل چنین وضعیت تأسف آور، البته من که وزیر داخله بودم بیشتر از همه کس در زیربار مسئولیت روزهای شرم آوری را به شب های نگرانی می رسانیدم که آیا علی الصباح خبر قتل کدام بیچاره ضمیمه تأسفات اتلاف چند نفر بی گناه دیگر خواهد شد و ضمناً به هر وسیله دست می زدم که راه حلی پیدا کنم.

یک روز پنجشنبه قدری دیرتر از سایرین وارد جلسه وزراء شده دیدم همگی حاضر ولی ساکت و مبهوت و هر کدام به پاکتی که جلوی هر یک روی میز گذاشته شده است متفکرانه نگاه می کنند. پس از لحظه ای پرسیدم این پاکتهای یکنواخت چیست؟

گفتند: مگر برای شما نرسیده است؟ گفتم خیر نرسیده است بعد یکی را برداشته خواندم دیدم از کمیته مجازات متحدالمالی (بخشنامه) رسیده است خطاب به وزراء که مطابق صورت ملفوفه (جوف) اگر تا سه

۱- منتخب الدوله برادر دکتر امیراعلم، تصدی خزانه داری کل را به عهده داشت.

روز از وزارتخانه‌ها خارج نشوند کشته خواهند شد.

مرحوم ممتازالدوله وزیر عدلیه گفت من به سه نفر از وزارت عدلیه گفتم استعفا بدهند (یکی از سه نفر در وزارت عدلیه که در خاطر دارم صدرا لاشراف بود)

سه نفر وزارت داخله عدل الملک دادگر معاون وزارتخانه مذهب السلطان رئیس کابینه و یکی از پسرهای کامران میرزا نایب السلطنه که رئیس اداره تفتیش بود. من فوق العاده عصبانی شده به ممتازالدوله گفتم بسیار کار بی جایی کرده اید، ممتازالدوله گفت چه کنم؟ بگذارم بیچاره ها کشته شوند؟

گفتم این اقدام شما ثابت می کند که وزرای دولت به دستور جمعی مجهول الهویه، فراش باشی شده اند که آنها هرچه گفتند از حق و باطل فوراً به موقع اجرا بگذارند و هیچ تصور نمی کنند که این رویه سست و ضعیف به کجا خواهد انجامید؟ لهذا تکلیف می کنم یا جداً نسبت به دستگیری اعضای کمیته تصمیم بگیریم نه قولاً بلکه به موجب تصویب نامه ای که به امضای همگی برسد و یا همین الان استعفا بدهیم و به منازل خود برویم.

وزراء در مقابل این تکلیف سکوت اختیار کردند فقط حکیم الملک کاملاً با تکلیف و پیشنهاد من موافقت کرد و پس از سکوت یک دقیقه من تکلیف خود را تکرار کردم هنوز جوابی از سایرین نگرفته بودم که پیشخدمت وارد شده به گوش مستوفی الممالک حرفی گفت و ایشان بیرون رفتند و پس از چند دقیقه برگشتند با رنگ پریده کبریتی درآورده سیگاری آتش زده گفتند من هم موافق با عقیده وزیر

داخله هستم و این حرف وضع را به کلی عوض کرد و سبب شد تصویب نامه دولت به طوری که تکلیف کرده بودم حاضر و امضاء شد و به من دادند.

از حسن اتفاق کسی که منتظرش بود همان روز صورتی از مؤسسين کمیته مجازات برای من آورد<sup>۱</sup> تلفن کردم مازور (اووالی) رئیس ژاندارمری و (وستداهل) رئیس سوئدی نظمیه آمدند اما به خاطرم رسید عصر پنجشنبه است و وقت کار گذشته است صلاح ندیدم اسامی را بگویم وضعیت را از رئیس نظمیه پرسیدم جوابهای بی مصرفی داد، گفتم خواستم در حضور هم شهری خودت (مازور اووالی) یادآوری کنم که اگر بنا است در پایتخت مملکت ظرف دوماه قتل های مکرر واقع شود و نظمیه با همه وسائل خود از پیدا کردن مرتکبین عاجز بماند در ایران آدم کم نیست که رئیس نظمیه بشود دیگر لزومی نداشت شما را با مخارج گراف از سوئد استخدام نمایند پس از ملامت گفتم فردا جمعه ساعت ده صبح هر دو بیائید به امامزاده قاسم (باغ مسکونی که در تابستان سلطان علی خان به اختیار من گذارده بود)

جمعه در ساعت ده صبح حضرات آمدند ولی باز صلاح ندیدم روز جمعه که ادارات دولتی تعطیل اند اسامی را بدهم از چگونگی اوضاع پرسیدم و تأکید کردم تا فردا که شنبه است انشاءالله سراغ خوبی به دست

---

۱- اشخاصی که کم و بیش با کمیته مجازات از دور و نزدیک ارتباط داشتند و مشکوک به نظر می رسیدند عبارت بودند از: بهادرالسلطنه - مهدی خان مدیر آرایشگاه برادران و خواهرزاده حسین خان الله (یکی از تروریست های کمیته - و کمال الوزراء

آوردید من در صاحبقرانیه به جلسه وزراء باید بروم شما در هر صورت قبل از ساعت ده صبح بیائید مجدداً مرا ببینید وقت رفتن به رئیس ژاندارمری (ماژور اووال) محرمانه گفتم چند ژاندارم همراه خود بیاورید.

شنبه در ساعت مقرر رؤسای ژاندارمری و نظمیه (شهربانی) آمدند پرسیدم چه کردید؟ همان جوابهای عاجزانه را دادند گفتم چه طور است من توانسته‌ام سراغ بگیرم و شما نمی‌توانید؟ از این خبر بانهایت تعجب از جای جستند صورت اشخاص را که از اعضای وزارت دارائی و داخله (کشور) بودند گفتم نوشتند اسامی دو نفر را که ابوالفتح‌زاده و مشکوة الممالک بودند و آدرس منزل واقع در دربند شمیران را داده بودند به آنها داده و گفتم ممکن است این دو نفر که بیکارند هنوز در دربند خوابیده‌اند منزل را با ژاندارم‌ها محاصره کرده وارد شوید و هر دو را با اوراق دستگیر کنید به رئیس نظمیه هم تأکید کردم که برای دستگیری آنان دو گروه و دسته تهیه می‌کنی که در آن واحد هر یک وارد یکی از وزارتخانه‌های دارائی و دادگستری بشوند نه این که یک دسته را مأمور کنی که آنها را در وزارتخانه دیگر هستند مطلع شوند و فرار کنند.

پس از روانه کردن آنها به صاحبقرانیه (محل تشکیل هیئت وزیران) رفتم وزراء پرسیدند کار کمیته چه شد؟ گفتم روز پنجشنبه وقتی که تصویب‌نامه صادر شد وقت کار تعطیل شده بود دیروز هم جمعه بود از امروز هم تا این ساعت از شهر خبری ندارم جواب من با لبخندهای زیر سیلی بدرقه شد... ولی من منتظر تلفن‌های رؤسای نظمیه و ژاندارمری

بودم تا نیم خند وزراء را پاسخ دهم.

یک ساعت از ورود من به هیئت وزیران نگذشته بود که تلفن رئیس نظمیه به صدا درآمد و خبر داد پنج نفر از وزارتین داخله و دارائی (مالیه) با اوراق گرفته شدند.<sup>۱</sup> و تحقیقات تعقیب می شود.

تقریباً نیم ساعت دیگر مجدداً (ماژور اووالی) رئیس ژاندارمری تلفنی خبر داد مطابق دستوری که داده بودید اقامتگاه آقایان محاصره و با چند نفر ژاندارم هر دو نفر را که تازه از خواب بیدار شده بودند «ابوالفتح زاده - مشکوة الممالک» دستگیر کردیم حال با اوراقی که به دست آمده تکلیف چیست؟

گفتم همه را تسلیم نظمیه کنید و قبض رسید بگیرید.

در مراجعت به جلسه وزراء چون از سیمای من اثری از مسرت یا یأس و عدم رضایت چیزی مفهوم نمی شد پرسیدند تلفن ها از کجا است؟ آیا چیز تازه ای اتفاق افتاده است؟

با نهایت تأنی گفتم خبر تازه ای نیست اعضای کمیته را که گرفته اند اطلاع می دادند، همگی با تعجب آمیخته با مسرت از روی صندلی ها جسته پرسیدند چند نفر هستند؟

گفتم پنج نفر در شهر از اعضای وزارتخانه های دارائی (مالیه) و کشور (داخله) و دونفر هم در دربند شمیران گرفتار شده اند.

چند دقیقه نگذشته بود پیشخدمت آمد که (احمدشاه) شما را احضار کرده اند، شرفیاب شدم با حیرت و تعجب فوق العاده اظهار

۱- این پنج نفر عبارت بودند از میرزا علی اکبر ارداقی و عمادالکتاب از وزارت داخله منشی زاده و ابوالفتح زاده و مشکوة الممالک از وزارت مالیه.

خرسندی فرمودند و پرسیدند که آفرین به این نظمیه که توانست چنین فتحی کند.

عرض کردم نظمیه در این مورد هیچ لیاقتی از خود نشان نداده شخصاً سعی کردم رشته کار را به دست آورده حتی طرح عملی را هم با همه جزئیات به مسیو (وستداهل) رئیس نظمیه دادم.<sup>۱</sup>

این موضوع بی نهایت موجب مزید اعتماد شاه نسبت به من شد در هفته ای سه روز که جلسات هیئت وزراء در صاحبقرانیه تشکیل می شد در هر جلسه لااقل یکی دوبار مرا احضار و مورد مراحم قرار می دادند.

---

۱- همان طوری که ذیل صفحه قبل یادآور شدیم بهادرالسلطنه که با ابوالفتح زاده و مشکوة ارتباط داشت و هم چنین مهدیخان خواهرزاده حسین خان لله و اطلاعات و هویت سران کمیته و محل اختفای آنان را در دسترس مستشارالدوله صادق وزیر داخله گذارده بودند و بعداً خواهیم دید این افراد با سایر مقامات مسئول روابطی داشتند و مستشارالدوله موضوع را بیش از آنچه واقع شده بود جلوه داده و این طور وانمود کرده بود که طبق طرح خاصی موجبات دستگیری سران کمیته را فراهم کرده است.

## (اسراری چند راجع به کمیته مجازات)

دنباله یادداشت‌های مستشارالدوله صادق

ابوالفتح‌زاده رئیس کمیته مجازات سرهنگ بازنشسته قزاقخانه برادر یکی از همسران شعاع‌السلطنه بود سایرین یعنی کمال‌الوزراء پسر مشاورالملک - بهادرالسلطنه، عمادالکتاب، میرزا علی‌اکبر ارداقی برادر قاضی ارداقی مشکوة‌الممالک و یک نفر دیگر که خاطر من نیست (مقصود منشی‌زاده است) و رشیدالسلطان همه از اعضای کمیته بودند.

ابوالفتح‌زاده مکرر در جلسات کمیته که شب‌ها معمولاً در دربند تجریش تشکیل می‌شد گفته است که احمدشاه بی‌حال و بی‌علم است باید او را برداشت و یکی دیگر از شاهزادگان را که بصیرتر و واقف‌تر به سیاست جهان است به جایش گذاشت.<sup>۱</sup>

تمهید انجام مقصود را بر این گذاشته بودند که حتی الامکان قوای حاضر پایتخت را تحت اختیار آورده یک شب غفلتاً ریخته رئیس نظمیه

---

۱- این مطلب به نظر نگارنده مقرون به حقیقت نیست و مستشارالدوله وزیر داخله خواسته است دستگیری سران کمیته را بیش از آن چه اهمیت دارد بزرگتر جلوه دهد و موقعیت خود را نزد شاه تحکیم کند.



را خلع سلاح نموده به مقر سلطنت هجوم آورند و به خلع شاه و نصب شعاع السلطنه اقدام نمایند.

با این منظور یک روز ابو الفتح زاده با بهادر السلطنه در وزارت جنگ نزد مشیرالدوله وزیر جنگ می‌روند و بهادر السلطنه ابو الفتح زاده را که مدتی بیکار بود به مشیرالدوله معرفی و او را برای پست ریاست بریگارد مرکز پیشنهاد می‌کند.

مشیرالدوله با کمال تعجب می‌گوید ریاست بریگارد مرکز را که چندتن امیر تومان و میر پنج فرماندهان افواج آن هستند چه طور می‌شود تحت ریاست یک سرهنگ باز نهشته گذاشت؟

ابو الفتح زاده بعد از این جواب منفی در کمیته می‌گوید: (مشیرالدوله را باید کشت<sup>۱</sup> و بهادر السلطنه می‌گوید مگر هر کس تکلیف شاق ما را نپذیرفت باید کشت؟)

**مستشارالدوله در دنباله یادداشت‌های خود می‌گوید:**

همین اختلاف فیما بین بهادر السلطنه و ابو الفتح زاده باعث کشف هویت اعضای کمیته گردید «این مطلب به خوبی می‌رساند که عامل لودادن کمیته مجازات بهادر السلطنه گرد بوده است که با مستشارالدوله

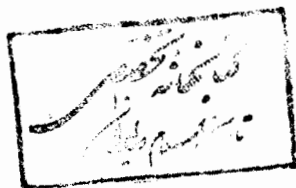
---

۱- این مطلب که ابو الفتح زاده پیشنهاد قتل مشیرالدوله وزیر جنگ را به کمیته داده است حقیقت ندارد و در بازجوئی‌های هیچ‌یک از متهمین چنین مطالبی دیده نشده است این مطلب از قول بهادر السلطنه به مستشارالدوله صادق از روی غرض گزارش شده است.

در ارتباط بوده است.»

اتفاقاً روزی بهادرالسلطنه برای برادر ابوالفتحزاده نزد من (وزیر داخله) آمد و تقاضای شغلی کرد که من او را به ریاست قراسوران (ژاندارمری) راه تهران - قزوین منصوب کنم.

روزی که من در جلسه هیئت وزیران اصرار داشتم که تکلیف خود را نسبت به کمیته مجازات روشن سازند مستوفی الممالک را بیرون جلسه طلبیده بودند و با اشاره بهادرالسلطنه به او رسانیده بودند که جان مشیرالدوله در خطر است این بود که با رنگ پریده به اطاق هیئت وزیر مراجعت کرد و اظهارات مرا تأیید کرد<sup>۱</sup>.



۱- این قسمت از یادداشت‌های مستشارالدوله صادق مؤید آن است که بهادرالسلطنه از قول کمیته مجازات مطالبی مجعول را به صورت خبر دست اول به مقامات بالا می‌رساند و از این طریق آنان را تهدید و مبالغی اخاذی می‌کرد.